و [illegible] مقصود [illegible] گفت جبرئیل علیه السلام که [illegible] است که [illegible]
[illegible] و [illegible] فاذا [illegible] گفت [illegible] اعطاء ولد [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] استدلال [illegible] و تاکید [illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] جبرئیل علیه السلام نزدیک وی آمد و بدمید در آستین [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام فانتبذت به [illegible]
[illegible]
[illegible] ساعت [illegible] ساعت [illegible]
ساعت [illegible]
[illegible] فاجاءها المخاض الی جذع النخلة [illegible]
[illegible] قالت یا لیتنی مت قبل هذا [illegible]
وکنت نسیا منسیا [illegible]
[illegible] زکریا علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] فناداها [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] الا تحزنی قد جعل [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] جذع النخلة [illegible]
[illegible] علیک [illegible]
[illegible] رطبا [illegible] فکلی واشربی وقری عینا [illegible]
[illegible]

خرما از درخت یابس تر و تازه با ایجاد و ولادت مادر بی واسطه پدر بس حق سبحانه و تعالی ظاهر فرمود

تا مریم در آمد چون عیسی علیه السلام متولد شد او را از کرده [illegible] و در حرب [illegible]

و در [illegible] پیغمبر خداوند [illegible] فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا از آدمیان [illegible]

که این فرزند از کجاست فَقُولِي پس بگوی [illegible] إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا

خداوند [illegible] ایشان [illegible] کلام [illegible] فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ پس [illegible] امروز

إِنْسِيًّا با هیچ آدمی [illegible] و [illegible] اخبار آمده

بوده با اشارت [illegible] مریم [illegible] مشغول شدند

از هر جا [illegible] مریم چون

ایشان [illegible] عیسی علیه السلام فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا پس آورد مریم عیسی را علیه السلام قوم خود تَحْمِلُهُ

برداشته او را [illegible] قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ

کار [illegible] شَيْئًا فَرِيًّا [illegible] يَا أُخْتَ هَارُونَ

ای خواهر هارون [illegible] هارون نام [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ [illegible]

وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا [illegible]

[illegible] فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ پس اشارت کرد مریم بعیسی علیه السلام

که با او سخن گوئید و جواب او شنوید قَالُوا گفتند كَيْفَ نُكَلِّمُ چگونه سخن گوییم مَنْ كَانَ با کسی که

هست [illegible] فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا [illegible] خطاب و قدرت جواب ندارد [illegible]

عیسی علیه السلام [illegible] قوم [illegible]

فصیح قَالَ گفت إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ بدرستی که من بنده خدایم آتَانِيَ الْكِتَابَ داده است مرا کتاب یعنی

حکم کرده [illegible] انجیل [illegible]

وَجَعَلَنِي نَبِيًّا و گردانید مرا پیغمبر [illegible] وَجَعَلَنِي

مُبَارَكًا با برکت و نفع أَيْنَ مَا كُنْتُ هر جا باشم [illegible]

... بإقامت نماز و زکوة ... مادام حیا مادام که زنده باشم ... و برا بوالدتی ... مرا بشقی

... و لم یجعلنی جبارا شقیا ... و نکرد مرا گردنکش ... بدبخت

شقیا بدبختی ... والسلام علی ... و سلام خدا بر من ... علیه السلام یوم ولدت روزی

که زادم و یوم اموت و روزی که بمیرم و یوم ابعث حیا و روزی که ... زنده ... ذلک عیسی ابن مریم

... عیسی پسر مریم ... قول الحق ... الذی فیه یمترون ... و ... آن

... فیه ... ما کان لله ان یتخذ من ولد ...

... سبحانه ... اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون ...

... و ان الله ربی و ربکم فاعبدوه ...

... هذا صراط مستقیم ... فاختلف الاحزاب من بینهم ...

... فویل للذین کفروا من مشهد یوم

عظیم ... اسمع بهم و ابصر ...

... یوم یأتوننا ...

... لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین ...

... و انذرهم یوم الحسرة ...

... اذ قضی الامر ...

... و هم فی غفلة ... و هم لا یؤمنون ...

و لیهم

...

باخرت وعلقا [illegible] الأرض [illegible] عليها و [illegible]

[illegible] باشم [illegible] يرجعون [illegible]

آمده [illegible] [illegible] كردن [illegible]

[illegible] قدمت [illegible] اعلام [illegible] حديث [illegible]

وكان [illegible] جواب [illegible] [illegible]

[illegible] عدم [illegible]

واذكر [illegible] خود في الكتاب ابراهيم [illegible] عليه السلام [illegible]

[illegible] صديقا [illegible]

إنه [illegible] كان صديقا نبيا بود [illegible]

[illegible] يا أبت [illegible]

لم تعبد [illegible] ما لا يسمع [illegible] ولا يبصر ولا يغني عنك شيئا

[illegible] شيئا [illegible]

[illegible] يا أبت إني قد جاءني من العلم [illegible]

[illegible] ما لم يأتك فاتبعني أهدك صراطا سويا [illegible]

[illegible] يا أبت لا تعبد الشيطان [illegible]

[illegible] إن الشيطان كان للرحمن عصيا [illegible]

[illegible] عصيان [illegible] يا أبت إني أخاف أن يمسك

عذاب من الرحمن عذابي [illegible] فتكون

للشيطان وليا [illegible] قال أراغب أنت عن آلهتي يا ابراهيم

[illegible] يا ابراهيم [illegible] لئن لم تنته

[illegible] لأرجمنك [illegible]

واهجرني مليا [illegible] قال سلام عليك [illegible]

ابراهيم عليه السلام [illegible]

باشد که ثابت قدم و با ایمان در آید و در اخبار مذکورست که چون ابراهیم علیه السلام قصد مهاجرت کرد

پدرش گفت [illegible] که [illegible] خدای [illegible] مذکور نشد ابراهیم علیه السلام با ایمان او

امید وار شد [illegible] گفت [illegible] سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ [illegible] آمرزش خواهم برای تو [illegible]

[illegible] خود استغفار برای کفار [illegible] توفیق است از حق سبحانه و تعالی برای ایمان آن [illegible]

مغفرت [illegible] إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا [illegible] که خدای من [illegible] مهربانست [illegible]

وَأَعْتَزِلُكُمْ [illegible] و کناره میگیرم از شما [illegible] بت پرستان [illegible]

[illegible] و آنچه میخوانید و می پرستید [illegible] دون الله

[illegible] وَأَدْعُو رَبِّي [illegible] خدای خود را می پرستم [illegible] عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ

[illegible] شَقِيًّا [illegible] و پرستیدن خدای [illegible] امید [illegible]

[illegible] و پرستیدن [illegible] امید [illegible]

تمام کرم [illegible] حاجت [illegible] [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] هفتاد سال [illegible]

[illegible] کرمت [illegible] عانه

[illegible] و لوط علیه السلام عزیمت شام [illegible]

[illegible] فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ [illegible] ابراهیم [illegible] بت پرستان [illegible]

[illegible] وَمَا يَعْبُدُونَ [illegible] هبنا [illegible]

اسحاق و یعقوب [illegible] وَكُلًّا جَعَلْنَا [illegible] نَبِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُم [illegible]

[illegible] وجعلنا [illegible]

و لهم [illegible] لسان صدق [illegible] عَلِيًّا [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ

[illegible] موسی علیه السلام إِنَّهُ [illegible] كَانَ مُخْلَصًا [illegible]

[illegible] وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا [illegible] فرستاده شده [illegible] خبر دهنده [illegible] از خدای [illegible]

[illegible] ازاله

وناديناه و خواندیم موسی را از جانب الطور الايمن که [illegible] از طرف راست موسی و قربناه
ونزدیک کردانیم او را بدرگاه قرب نجيا در حالتی که راز گوینده بود [illegible] موسی
موسی با حق [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible] حضرت موسی [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
انه کان [illegible] صادق الوعد [illegible] وکان رسولا نبيا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وکان يأمر [illegible] اهله [illegible] بالصلوة [illegible]
[illegible] والزكوة [illegible] اعمال عبادات [illegible]
[illegible] واذکر في الکتاب [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] انه [illegible] کان
صديقا [illegible] نبيا [illegible]
[illegible]

[illegible]

حوائج ثابت شود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ادریس را علیه السلام در آسمان چهارم ملاقات
فرموده [illegible] ادریس [illegible] ابن عباس رضی الله عنهما فرموده که [illegible] ادریس علیه السلام
حرارت آفتاب [illegible]
[illegible] فرشته [illegible]
از تاب حرارت آفتاب [illegible] دعای [illegible] مستجاب [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] ادریس علیه السلام [illegible] آسمان برد
[illegible] مطلع آفتاب [illegible] ادریس علیه السلام [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] حکم الموت [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] که ملک الموت [illegible]
[illegible] ادریس [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] ولقد [illegible] انبیا [illegible] ادریس
علیه السلام الذین انعم الله [illegible]
[illegible]
آدم [illegible]
مع نوح [illegible] علیه السلام [illegible] ذریة ابراهیم [illegible] ابراهیم
علیه السلام واسرائیل و از ذریه یعقوب علیه السلام وممن هدینا [illegible]
واجتبینا [illegible] اذا تتلی علیهم [illegible] آیات الرحمن
[illegible] خروا [illegible]
وبکیا [illegible]

تو آن جهودی باد افره و خبر داد و ثواب زحمت انگشت بود که او از دنیا جاه و مال و ثواب درخم

با او کال خواهد بود و ما هم من در دنیا مال و ولد داده و ثواب ده آخرت هم ثواب خواهد داشت و احسن

بدنیا سرفراز و نامدار شد [illegible] کافر ان و کا بکار آمده او وعده ایشان جواب را آنجه

عنهم بر عاص بن وایل سیر دینی بود بی او باد آن تقاضا کرد گفت تا ام تو را انکار نکنم نبی محمد را و نستوی

عذاب بنی او گفت اوالله کافر نشوم تا آنکه حضرت فرزند و مال و فرزند بیاوری

عاص گفت آری چه بیرون شوی بیا وام خود از من بستان که آنجا بیکو حواست من آنجا ادا کنم

فضل جواب هیم بود مال و فرزند من بیشتر خواهد آمد این فرستاد افرأيت الذي كفر آیا که دیدی از کافر ورد

بآیاتنا با آیتها ی ما و قال لأوتين مالا وولدا و گفت بر آنچه مرا بدهند بخیر ما قیامت هی

داده شوم بعزتی من دهند مال و فرزند ما از ... أطلع الغيب آیا مطلع شده بر غیب و علم

مطالعه کرده و این سخن را ... بدانم أم اتخذ یا فرا گرفته است عند الرحمن عهدا نزد خدای عهدی که

وعده ... ... مکر ... که او میگوید كلا نه چنانست که او میگوید سنكتب زود باشد که بنویسیم ما يقول

آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظ کنیم و نمد له من العذاب مدا و بکشیم و دراز کنیم

و ... عذاب ... ونرثه و میراث گیریم از وی ما يقول آنچه او میگوید

که فرزند و مال ... و يأتينا فردا و بیاید بما در قیامت تنها ... بی مال و بی فرزند

... واتخذوا و فرا گرفتند مشرکان ... من دون الله آلهة

جز اصنام و ... ليكونوا لهم عزا تا باشند ایشان را ... و ... شفاعت

... كلا نه چنانست ... سيكفرون زود باشد که کافر شوند

... ویکونون علیهم ضدا ...

جمله ... ألم تر آیا ندیدی ... أنا أرسلنا الشياطين علی الکافرين ...

... تؤزهم أزا ... بسوی ...

فلا تعجل عليهم پس شتاب مکن بر ایشان ... إنما نعد لهم عدا

... ایشان را ایام اجال ایشان ...

منتقم کرده باشان و در آیه اینجا معرف شده یوم یاد کن روزی را که ما حشر المتقین فراهم آریم
پرهیزکاران را و جمع کنیم الی الرحمن بسوی بهشت خدای بخشاینده وفدا در حالتی که سواران باشند
بر ناقها بحسب تعظیم ایشان را بهشت بر ند چنانچه وفدان را به درگاه ملوک می برند امام قشیری
قدس سره فرموده یعنی بر نجائب طاعة و عبادات باشند و قوی بر مراکب همم و نیات اگر بر مراکب
طاعات باشند بهشت چه باشد ایشان را بهشت و جنان برند و اگر بر نجائب همت باشند خدای
مطلب باشد ایشان را بقربت چو خواند خدا نه جوی و نکو است در حق چه دیگر در کشف الاسرار آورده
که همت ایشان در نهایت قدس منزه بود و لیکن منتظر بایشان دعا نکرده که خدا بار و رحمت
و رضوان و کرامت کی هستند در تعبیر و تدکار ما قولنا سی حالت که بهشت ما شرف و عزت و جود
و شهود و جلوه میدهند و من که تشنه چشم همت بیفکنده ام اکنون درگاه قرب میدهم همت خود
آورده و برای من جوشش و همت میخواهی ساع فرد میرانند با ما دید شیخ الاسلام بیت القشیری
جنت جو کار آیند مرا بنوسوق المجرمین و برانیم ما فرا ازدگیهکم الی جهنم بسوی دوزخ ... هانم
... تشنه ... ما انتها اند که نه لا یملکون الشفاعة نتوانند و ...
در قوامی هیچ شفیع الا من اتخذ مگر کسی که فرا گرفته باشند عند الرحمن نزدیک خدای عهدا پیمانی یعنی
و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعة کردن مگر آنکه خدای دستوری دهد و قالوا
و گفتند کفار بو ... و یهود و نصاری ... وی چنانکه اتخذ الرحمن فرا گرفت خدای ولدا فرزندی یعنی
ملائکه و عیسی و عزیر علیهم السلام ای محمد مر ایشان را لقد جئتم بدرستی که آورید شیئا ادا چیزی زشت
سخت و بد و با ثبت تکاد السموات نزدیک که آسمانها یتفطرن منه شکافته شوند منه از عظمت آن سخن
وتنشق الارض و باز شکافته شود زمین وتخر الجبال و بیفتند کوهها هدا و بشکند شکستی یعنی پاره پاره کرده
ان دعوا از آنکه خواندند للرحمن ولدا مر خدای را فرزندی بدو استاده کردند و ما ینبغی و لایق و درست
نو باشد للرحمن مر خدای را ان یتخذ آنکه فرا گیرد ولدا فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست زیراکه
ولد از جنس والد باید و حق سبحانه از مجانست منزه است یا اقتضای ذاتی محتاج نیست معاونت اولاد
و آنچه ... ایشان با ... ان کل من فی السموات والارض هر که
در آسمانها و زمینهاست الا آتی الرحمن مگر آیند در روز قیامت بسوی رحمن عبدا در حالتی که بنده

باشد لعدا حصيصه بدستي كه مراد نسبت وبايشان اعاطه كرده بحيثيتي كه از حيطه
علم وقدرت او بيرون نيست وعدده وشمرده است اشخاص وافعال ايشان عدا اشمرني وكلهم
وهو ايشان آيند كاشند بروز القيمة فردا تنها ترسنده فردا تنها يا اتباع وانصار ان الذين
آمنوا وعملوا الصالحات وعملوا الصالحات وعملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداد
كه بديد كند لهم الرحمن براي ايشان خداي وداد وستي وهاي خلق بر محبت ايشان بسبب
وهاي انكه بي اسباب وسابقه ان محدث آمده كه چون حق سبحانه وتعالي بنده اي دوست دارد
عليه السلام آگويد خدا فلانرا دوست ميدارد تو هم اورا دوست دار جبرئيل عليه السلام اورا دوست كيرد
وندا ي كند در ميان اهل آسمان كه حق تعالي فلانرا دوست ميدارد شما هم اورا دوست داريد پس اهل آسمانها
اورا دوست دارند انكاه محبت او در وضع كند در ميان خلق تا بحيثي كه اورا دوست كيرند انتهي
بلسانك بزبان تو يعني بلغت عرب يا خود ما بزبان تو سخن كنيم تا مژده دهي بدان متقين
بدو بدين كار انرا كه ايشان شرك اجتناب ميكنند وبترسانيم بدو بيم كنيم بدان قوما الد كه مي ستيزند كانرا
بسبب خصومت وكفر انذرتهم انذرتهم كه كرديم وبكذاشتيم پس ان نوبت فرود ان اهل شهر اني
يعني در هر قرني كه مشركان اهلاك كرديم شما هيچ مي يابي در وي يكي از ايشان يعني هلاك
هلاك شدكان مرا ايشان يكي را آواز نشنوي يا مي شنوي كلمه از ايشان را ركزا آواز اول اي نوشيده يعني مردكان
حاديشان فرود كه بستاصل شدند از ايشان شخصي يا اي كه بيفتاده در آوازي بر سماع كه بشنوي
بلكه موكل قهر الهي يا عذاب دائم در ساعت وهمه بيست فنا دوام خود را ليسيان انه كان لا يعقلون
اولم يكفهم كوا نشان مر ايشان را نامي بخش كوشان را مر ايشان را آن نامها سوخته وهم شان را بجوي
حاكه شد كخت ملوك كاكا
بسم الله الرحمن الرحيم طه وهيچ كيا از حروف كه مذكور شود
اين مقدار استدلالي نيست كه در بعضي اين حروف مقطعه اند وكويند اسم قرانست يا اسم سوره يا اسم اسماء
الهي يا اشتمال اسم ظاهر وهادي وجميع بر انكه اشارت است باسماء حضرت رسالت صلي الله عليه وسلم خاتم مرسلين
ومدثر بر سخاوي باشد حرفي ازان مخففي يا اشارتست بدو اسم كه حضرت كه طالبست وهادي يعني
طالب شفاعت وهادي بشر ايعه يا طاهر ان ذنوب وهادي بحرمت علم الغيوب يا هادي دلالت كننده
حق وهدايت او بقرب حق وحقايق سلمي آورده كه طا اشارتست بانكه طهر كرده شده مثل تقوش كه ان انجمن

از حروف تهجی عبث الذم و ها حضرت لذلک هدایت یافت بترتیب مکنونه سر هدی و بقول بعضی این دو حرف
منقسم بحساب و حرکات است جهت تبیان کوید که قسم بطول و هدایة الهراث یا بطیبات که
و هب علی حمزه بعلاء یاد و به تنبیه از جعفر صادق رضی الله عنه نقل است که طا سوکند است بطهارت
اهل بیت رسول صلی الله علیه و سلم قوله تعالی و یطهرکم تطهیرا و بقول [illegible] هادیه که اشارت
بعصمت [illegible] کوید طا طیب است و ها مکه و بدین شهر محترم قسم یاد میکند یا طا طالب
شفاعت امت و ها هو به قرانه [illegible] با اهل جنات و هو [illegible] بانه [illegible] که این لفظ
[illegible] بیت [illegible] بانا ابا رجل بلغت عکه یا حبشه یا نبطیه یا سریانیه کما قیل ان السفهاء
لما [illegible] و بر کفته [illegible] بطا یا [illegible] فلم یجب و بدین قول منادی حضرت رسالت پناه بود
و در تفاسیر آمده که طا حساب [illegible] نات و ها پنج مجموع چهارده باشد و غالب آنست که ماه
در شب چهاردهم حاصل شود پس در ضمن این خطاب سخنی است که ای ماه شب چهاردهم
و منادی حضرت رسالت است صلی الله علیه و سلم [illegible] اشارت [illegible] جامعیت آنحضرت
علی الوفاء [illegible] کامل شود [illegible] بود [illegible] ز آنکه او [illegible] بود که ماه [illegible]
[illegible] شرح [illegible] در شب [illegible] سخت [illegible] و [illegible]
[illegible] حذف کرد [illegible] انا طا [illegible] کانت [illegible]
و در بدایت حال که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم تهجد بر خاستی بر یک قدم استادی و بدین سبب
پشت پای مبارکش ورم کردی این سوره نازل شد و امر کرد که طا یعنی هر دو قدم [illegible] یعنی
کف هر دو پای در [illegible] نهی [illegible] کویند یعنی ابوجهل و اصحاب او حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را
کفتند که تو بترک دین ما [illegible] در رنج افتاده [illegible] میکوید که قرآن بر محمد فرو فرستاده مکر [illegible]
او را در رنج و تعب اندازد و آیة آمد که طه ای مرد که [illegible] چون تو قدم در میدان مردی نهادی ما انزلنا
فرستادیم ما علیک القرآن بر تو قرآن لتشقی تا رنج کشی و شب خواب نکنی و بواسطه قیام بنماز الم
ورم بپای [illegible] الا تذکرة لکن فرستادیم او را برای پند دادن لمن یخشی مر آنکس که میترسد
تخصیص خاشی بانکه تذکیر عام است جهة انتفاع اوست تنزیلا فرو فرستاده شد فرو فرستاده از ممن
خلق الارض از آنکس که آفرید زمینها و السموات العلی الرحمن علی العرش استوی بر عرش مستولی شد امر او

واضافه استیلا بعرش بجهت [illegible] حق سبحانه بر همه موجودات مستولیست جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقاتست

در تاویلات امام ماتریدی مذکورست که عرش [illegible] و [illegible] خود مستولی و غالب

در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره [illegible] بر عرش [illegible] استوی [illegible] السماء [illegible]

شیخ الاسلام قدس سره در [illegible] آیه فرموده که استوای خدای بر عرش [illegible] ایمانست تاویل [illegible]

که تاویل [illegible] طغیانست [illegible] معلوم که ما را اعتقاد [illegible]

که محتاج بمکان نیست [illegible] بر داننده [illegible] عرش [illegible] بی مکان

[illegible] بیان [illegible] این [illegible] خالق عالم [illegible]

له ما فی السموات مر اوراست آنچه در آسمانهاست از مبدعات علویه و ما فی الارض و آنچه در زمینهاست

از مخترعات سفلیه و ما بینهما و آنچه میان هردو باشد از اصناف ملائکه و طبقات [illegible]

و ما تحت الثری و آنچه در زیر طبقه [illegible] از زمین [illegible] طبقه [illegible] از طبقات ارض و آن

[illegible] است که صخره [illegible] بالای گاو است [illegible]

که هفت طبقه زمین بر دوش فرشته است و قدمین فرشته بر صخره است و صخره بر شاخ گاوی است

و دو دست و قوایم گاو بر پشت ماهی [illegible] و ماهی ثابت است بر بحر و بحر بر جهنم و جهنم

بر ریح و ریح بر حجاب از ظلمت و [illegible] احوال آسمانها و زمینها تا زیر ثری [illegible]

و ما تحت الثری [illegible] و ان تجهر بالقول و اگر آشکارا کنی سخن را فانه یعلم پس بدرستی که او میداند

السر [illegible] پوشیده را و اخفی و آنچه پوشیده تر [illegible]

و اخفی [illegible] که [illegible] خواهد کرد [illegible] الله [illegible]

خداوند [illegible] لا اله الا هو نیست معبودی سزای پرستش مگر او له الاسماء الحسنی مر اوراست نامهای [illegible]

صفتهای [illegible] و هل اتیک [illegible] حدیث موسی خبر موسی بن عمران و قصه [illegible]

در [illegible] اذ رای نارا [illegible] موسی [illegible] اخبار آمده [illegible] که

چون موسی از شعیب علیه السلام دستوری طلبید که بمصر رود [illegible] شعیب

علیه السلام اجازت داد اهل او را [illegible] شبی که [illegible] و باران [illegible]

[illegible] وادی [illegible] شعیب علیه السلام [illegible]

ه آتشی
ه منهاس
ه صحیح
طالب
رای پرستش
ه ومنحصر
اکه نزدیک

[illegible] فاخلع نعلیک [illegible]

[illegible] واتبع [illegible] انّی انا الله [illegible]

[illegible] علیه السّلام [illegible]

[illegible] حضرة [illegible] صلّی الله علیه و [illegible]

علیه السّلام [illegible] فاخلع نعلیک [illegible]

یا موسی [illegible]

[illegible] استفهام [illegible] بیمینک یا موسی قال

هی عصای [illegible]

[illegible] اتوکّؤا علیها [illegible]

[illegible] واهشّ بها علی غنمی [illegible]

[illegible] ولی فیها مآرب اخری [illegible]

[illegible] علیه السّلام [illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السّلام [illegible] موسی

[illegible] قال القها یا موسی [illegible]

[illegible] فالقیها فاذا هی حیّة تسعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی علیه السّلام

[illegible] قال خذها ولا تخف سنعیدها

[illegible] سیرتها الاولی [illegible]

علیه السّلام [illegible]

بودست وی ولموسی علیه السلام آلم گرفته دیگربار ندا آمد که واضمم یدک و بیار دست خود الی جناحک بسوی پهلوی

خود در زیر بغل تخرج بیضاء بیرون آید سفید روشن من غیر سوء بی عیبی و علتی یعنی برص نباشد بلکه سفیدی

درخشنده و باشعاع بود و مانند برق آیة اخری و آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود لنریک

کردیم تا بنمائیم ترا من آیاتنا الکبری بعضی از نشانهای بزرگ اذهب برو بدین معجزه الی فرعون بسوی

فرعون و دعوت کن او را بپرستش حق انه طغی بدرستی که او از حد درگذشته و دعوی ربوبیت میکند و چون

حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام مامور شد بدعوت فرعون با خود اندیشید که من تنها با فرعون لعین با

چگونه مقاومت توانم کرد پس از خدای تعالی تقویت طلبید و آغاز دعا کرد از روی نیاز قال گفت رب اشرح لی

ای پروردگار من ... صدری سینه مرا تا ... و یسر لی امری ... وحی ... تحمل ...

... و یسر لی و آسان کن برای من امری کار مرا که تبلیغ رسالات و ...

و گشای عقده گره را من لسانی از زبان من یفقهوا قولی تا فهم کنند سخن مرا آورده اند که فرعون روزی

... علیه السلام ... طفولیت ... داشت موسی دست ... ریش ... او ... کرد ... آن ...

و برنجید فرعون ... حکم کرد و آسیه ... عذر خواهی ... موجود ... کردن ...

... آتش ... دست ... طشت آتش ... یاقوت

پیش ... موسی علیه السلام دست ... گرفته بسوی ... آتش ... جرهٔ

... دهان ... سوخت و ... زبان ... و سخن ... مفهوم ... دعوات کرد تا

آن عقده ... و ... واجعل لی وزیرا و بگردان برای ما ... تا یاری دهد ... بردارد

من اهلی از کسان من هارون اخی هارون ... برادر مرا اشدد به محکم کن ... ازری پشت مرا و اشرکه

... امری ... کار ... کی نسبحک تا ترا ... یاد کنیم ما

... کثیرا بسیار و نذکرک کثیرا ... بسیار انک کنت بنا بصیرا ...

... بنا ... بصیرا ... داناست ... قال قد اوتیت گفت خدای تعالی

تحقیق داده شد ... سؤلک یا موسی ... موسی ... خواستی ... دادیم و لقد مننا

... دادیم علیک ... مرة اخری ... و ... اذ اوحینا وحی کردیم

الی امک بسوی مادر تو ما یوحی ... الهام دادیم ... آزاده بود

وک ... فرعون ... بودند ... کشته ... [illegible]

... [illegible] ... فی التابوت ... [illegible]

... [illegible] ... فاقذفیه فی الیم ... فلیلقه الیم [illegible]

بساحل ... [illegible] ... بالساحل ... [illegible]

او عدو لی و عدو له ... [illegible]

... آورده اند که مادر موسی علیه السلام ... [illegible]

... فرعون ... [illegible]

آسیه ... [illegible]

... [illegible]

... علیه ... علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... که فرعون

و آسیه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... کی تقر عینها ولا تحزن ... [illegible]

... [illegible] ... وقتلت نفسا فنجیناک من الغم ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... فلبثت سنین فی اهل مدین ... [illegible]

در یوم بهار ... خالص ... ولادت حضرت موسی علیه السلام و قتل قبطی

بمدین و مصر ... شروع ... فلبثت سنین فی اهل مدین ... اهل

مدین ... ثم جئت علی قدر یا موسی ...

[illegible] ... موسی ... واصطنعتک لنفسی (مقدر)

... اذهب انت واخوک بآیاتی ولا تنیا ...

... فی ذکری ... توحید و عبادت اذهبا ... الی فرعون

... انه طغی ... فقولا له ... (اُنْ)

... [illegible] ...

... غضب ... [illegible] ...

... ابو العباس ... ابو الولید ... لعله یتذکر

و شاید ... او یخشی ... [illegible] ...

... موسی علیه السلام ... [illegible] ...

... [illegible] ... (مرد...)

... [illegible] ... فرعون ... موسی ...

... [illegible] ... علیه السلام ...

... موسی علیه السلام ... [illegible] ...

... [illegible] ... (جواب موسی علیه السلام)

... موسی ... [illegible] ...

... ربنا اننا نخاف ان یفرط علینا ...

... او ان یطغی ... [illegible] ...

... نسبت با حضرت ... قال لا تخافا اننی معکما

... اسمع واری ... [illegible] ...

... [illegible] ... بیا ... کلام

فأتياه

که ضرب بشما ... فقولا بس بگویید انا رسولا ربک ما دو فرستادهٔ پروردگار توایم فارسل معنا بنی اسرائیل پس بفرست
با ما بنی اسرائیل فرزندان یعقوب را بارض مقدسه باز بریم که مسکن آبای ایشان بوده و لا تعذبهم و عذاب مکن
ایشان را بتکلیف اعمال شاقه ... قد جئناک بآیة من ربک بدرستی که آوردیم نشانی
... من ربک از پروردگار تو ... و السلام علی من اتبع الهدی
... ایمان ... انا قد اوحی الینا ان العذاب
... الدنیا ... علی من کذب
... بکذیب ... و تولی ...
علی ... الثانی ... قال فمن ربکما یا موسی ...

فرعون ...
... و قال ربنا الذی ...
... کل شیء خلقه ...

واستقلال

... ثم هدی ...
...
... مستوی ...
... قال فما بال القرون الاولی ...

در زمان ... حادث ... برود ... در شقاوت و ...

... قال علمها عند ربی ...
... فی کتاب لا یضل ربی ولا ینسی ...
... الذی جعل لکم الارض مهدا ...

... که ... پرسید ... فرعون ... جواب داد ... را ... تو ...
... که وصف پروردگار ... و گفت پروردگار ما ...

کردن فتنه و مسکن ... و سنگ گوهر و شیرین کرد برای شما [illegible] راهها تا بروید با راه
اندر زمین برسید به مقصد و مصالح خود را قیام می‌نمایید و انزل من السماء ماء و فرو فرستاد از آسمان
آبی که باران است فاخرجنا به پس بیرون آوردیم به سبب آن آب النبات از غیب [illegible]
بکمال قدرت و حکمت ... [illegible] ... آب باران از ... اصناف
گوناگون ... نباتات ... [illegible] ... خلاف آن ...
[illegible] ... آب ... [illegible] ... شاید
[illegible] و جوب ... [illegible] ...
که ... ان فی ذلک لآیات ... [illegible] ... النبات ...
[illegible] ... خداوند ... [illegible]
و ... منها خلقناکم ... آفریدیم [illegible] ... خلقت ...
شما از خاک ... [illegible] ... فرشته ... [illegible]
[illegible] ... مخلوق میشود ...
[illegible] خاک مدفون ... حق سبحانه و تعالی فرمود ... آفریدیم و فیها نعیدکم
و ... بعد از مرگ و منها نخرجکم و از زمین بیرون آریم تارة اخری بار دیگر
حساب و جزا ... [illegible] ... خداوند ... [illegible]
[illegible] ... خاک ... [illegible] ...
پس فرعون ... معجزه ... و حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام عصا ... [illegible]
[illegible] ... عصا ... ید بیضا ... آیاتنا ... معجزه ... [illegible]
حق سبحانه فرمود و لقد اریناه و ... فرعون را آیاتنا کلها همه معجزها ما که بموسی داده
بودیم فکذب ... و ... [illegible] ... ایمان ... [illegible]
و ... عناد ... فرعون اجئتنا ... آمده ... [illegible] ... بیرون کنی ما را ... [illegible]
زمین ما ... بسحرک یا موسی ... ای موسی ... [illegible]
که ... ما بیرون کنی از مصر و بنی اسرائیل ... و پادشاهی ... [illegible]

بسحر [illegible] بیاییم [illegible] تا ما با تو معارضه کنیم تا مردمان بدانند

که تو پیغمبر نیستی جادویی [illegible] فاجعل بیننا وبینک موعدا پس بگردان میان ما و میان خود موعدی وعده

بجهت معارضه [illegible] لا نخلفه نحن ولا انت [illegible] مکانا سوی [illegible]

وعده [illegible] جایی که مسافت [illegible]

مستوی [illegible] قال موسی

علیه السلام موعدکم [illegible] وعده شما یوم الزینة [illegible]

[illegible]

[illegible] وان یحشر الناس ضحی [illegible]

[illegible]

[illegible] فتولی فرعون [illegible]

[illegible] فجمع کیده [illegible]

[illegible] ثم اتی [illegible] قال لهم موسی [illegible]

[illegible] ویلکم لا تفتروا علی الله کذبا [illegible]

[illegible] فیسحتکم بعذاب [illegible]

[illegible]

[illegible] وقد خاب من افتری [illegible]

[illegible] فتنازعوا امرهم بینهم واسروا النجوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قالوا ان هذان لساحران یریدان ان یخرجاکم من ارضکم

بسحرهما [illegible] ویذهبا بطریقتکم المثلی [illegible]

[illegible]

[illegible] در ترجمه [illegible] باشد [illegible] این حرف موافق [illegible] شد [illegible]

[illegible] إن هذان لساحران [illegible] بتخفیف [illegible]

یرید [illegible] ساحران [illegible] که موسی و هارون علیهما السلام ساحر [illegible]

اخراج [illegible] از زمین مصر [illegible] فأجمعوا کیدکم [illegible]

[illegible] ثم ائتوا صفا [illegible]

در دل مردم [illegible] وقد أفلح الیوم [illegible]

[illegible] من استعلی [illegible]

[illegible] موسی و هارون علیهما السلام [illegible]

[illegible]

یا موسی [illegible] إما أن تلقی وإما أن نکون أول من ألقی [illegible]

[illegible] موسی علی نبینا وعلیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یخیل إلیه [illegible]

إنما [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولا یفلح الساحر [illegible]

[illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] آنا [illegible] ما کردیم [illegible] ما البته [illegible] ما اخطایانا [illegible]

[illegible] وما اکرهتنا علیه من السحر [illegible]

آموختن [illegible] آورده اند که فرعون [illegible] آموختن سحر اکراه [illegible]

ایشان [illegible] ساحران [illegible] و ایشان [illegible]

[illegible] والله خیر وابقی [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] ما [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] هر کسی [illegible]

[illegible] جهنم [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] الصالحات [illegible]

فاولئک لهم الدرجات العلی [illegible]

[illegible] اقامت [illegible]

[illegible]

[illegible] النشرت [illegible]

[illegible]

[illegible] آورده [illegible]

آیات [illegible] موسی [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible] موسی [illegible]

[illegible] ایشان فی البحر [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

نقشه ارباح

آن بعدی و میان ساز و ... موسی علیه السلام ... بحضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب رسید

که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آید ... آن را ... جمع ... موسی علیه السلام

هارون را بجای خود بگذاشت ... و جمع قوم که ... بودند ... قوم او عهد کرده ...

بکوه ... کتابی بیاورم ... نزدیک طور رسید ... قوم بگذاشت و از غایت اشتیاق ... کلام ...

... بتعجیل ... آمد خطاب رسید که وَمَا أَعْجَلَكَ ... ساخت ترا ...

که ... آمدی عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى ... قَالَ هُمْ أُولَاءِ ... موسی ...

که ایشان ... بر اثر من می آیند عَلَى أَثَرِي ... و ساعت بساعت برسند وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ

رَبِّ لِتَرْضَى ... تو ... تا خشنود ... امتثال امر ...

... آمدم من از قوم ... طلب خشنودی ... قَالَ فَإِنَّا

خدای ... فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ ... قوم را ... ساختیم ...

مِنْ بَعْدِكَ ... آمدند ... وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ ...

سبب گمراهی ایشان شد سامری ... منسوب ... سامره ...

بنی اسرائیل ... گویند ... [illegible]

... موسی ... [illegible]

و ... وقت که فرعون ابنای ایشان را می کشت ... [illegible]

... [illegible] ... علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... موسی علیه السلام ... سامری ...

هارون علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ... الْقَوْمِ ...

جمع کنند ... هارون علیه السلام ... [illegible]

آتش ... [illegible]

... [illegible]

که فرس الحیوة [illegible] که بر وی [illegible] بود [illegible] رحمت [illegible] گشت و گوشت و پوست [illegible]
پیدا شد با آواز در آمد و گوساله [illegible] که [illegible] خدا [illegible] از قوم
بنی اسرائیل وی را سجده کردند و چون [illegible] موسی علیه السلام [illegible] قوم تو بعد از خروج تو
گوساله پرست شدند [illegible] موسی [illegible] علیه السلام از [illegible] خود
بعد از آنکه [illegible] روز [illegible] فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ پس باز گشت [illegible] قوم خود غَضْبَانَ خشمناک بر ایشان
أَسِفًا اندوهناک [illegible] قوم [illegible] گوساله
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ [illegible]
[illegible] أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا [illegible]
[illegible] أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ [illegible]
[illegible] أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ
[illegible] غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ [illegible] فَأَخْلَفْتُمْ
مَوْعِدِي [illegible] قَالُوا [illegible]
مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا [illegible] وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَا [illegible]
[illegible] أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ [illegible]
[illegible] فَقَذَفْنَاهَا [illegible] فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ [illegible]
[illegible] فَأَخْرَجَ لَهُمْ [illegible]
ایشان [illegible] گوساله عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ [illegible]
[illegible] فَقَالُوا هَٰذَا إِلَٰهُكُمْ [illegible] گوساله [illegible] وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ [illegible]
[illegible] فَنَسِيَ [illegible]
[illegible]
گوساله پرستان أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ [illegible] گوساله [illegible] إِلَيْهِمْ [illegible] قَوْلًا [illegible] وَلَا يَمْلِكُ
[illegible] لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا [illegible] ایشان [illegible]

يعني ... ايشانرا ... گوساله ... جواب ندهد و بر ايشان

ولا تملك لهم ضرا ولا نفعا ... ولقد قال لهم هارون من قبل بتحقيق گفته بود هارون ايشانرا

هارون عليه السلام پيش از آمدن موسى عليه السلام از كوه طور يا قوم اي گروه من

انما فتنتم به جز اين نيست كه مبتلا شديد به گوساله ... وان ربكم الرحمن و بدرستى

كه پروردگار شما خداى بسيار بخشاينده است فاتبعوني پس پيروى كنيد مرا در عبادت او واطيعوا

امري و فرمان مرا ... قالوا لن نبرح گفتند ما ... عليه عاكفين

گوساله عاكفين ... حتى يرجع الينا موسى تا باز گردد بما موسى ...

... قال يا هارون ... موسى ... گفت

... موسى عليه السلام ... يا قوم ... غضبان اسفا

غضب موسى ... قال يا هارون گفت اى هارون ما منعك ... اذ رأيتهم ضلوا

الا تتبعن ... ايشانرا ... موسى ...

و ... افعصيت امري ... فرمان مرا

فرمان ... قال ... هارون عليه السلام ... يا ابن ام اى پسر مادر من لا تأخذ

... ولا برأسي ... اني خشيت ... بترسيدم كه ... ان ايشان

... ان تقول فرقت بين بني اسرائيل ... بني اسرائيل ولم ترقب

ونه نگاه داشتى قول مرا ... و اصلح امري و حضرت موسى عليه السلام ...

... عليه السلام ... سامري ... قال فما خطبك

يا سامري گفت موسى ... سامري ... قال بصرت گفت سامري

بينا شدم بما لم يبصروا به ... بني اسرائيل ... جبرئيل عليه السلام ...

مرادانست ... ندانستم ... گوساله ...

فقبضت قبضة من اثر الرسول ... خاك ... آن ...

گوساله ... گوساله ...

دو تومان

وکذلک وجهین که گفتی سؤلت لی یا موسی ای درخواست کردی برای من و در نظر من نیکو آمد و این کار را نفس تو
در باب مذکور است که موسی علیه السلام قصد قتل سامری کرد و او را خدای تعالی وحی آمد که او را
مکش که صفت سخاوت بر وی غالب است و چون سخای او خلق امت بود و نفع حیات از و بامید
توان داشت مترس و اما یتبع الناس فیمکث فی الارض لیحیا خاطر و خیالی که بر دل دارد و بر
یاد آب حیات تازه و روان او می باشد و سامری ذکر دو تو سامری قال کنت موحی سامری
که چون مرا از قتل توبیخ کردی فاذهب فان لک فی الحیوة ان تقول لا مساس یعنی هر گز نزدیک تو نیاید و مساس من کن مرا
از عقوبت فی الحیوة و میترسند بگوید که هر که نزدیک او شود بدو بیماری متعدی شود و هر دو بمیرند و
متفرق شوند و او تنها چون وحشیان در صحرا می بیکس و هر که او را در بیابان بیند بیم الحمی
که نزدیک من نیاید و مرا نبیند و بعضی تفاسیر آنست که چون از او بگذشتند سامری دیوانه شد و همان ساعت
و اندک فاصله حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام سامری را حکم کرد برفتن و گفت تو را سزا
نیست که این عقوبت دنیاست و آن آتش و بدستی که عقوبت تو وعده او عده در آخرت که بجهنم و
لن تخلفه خلاف نکند با تو هرگز بلکه بوعده باید و انظر الی الهک الذی ظلت علیه عاکفا که
گفتی علیه بود یعنی پیوسته بر پرستش او عاکف لنحرقنه هر آینه بسوزانیم او را آتش
و این بر قول کسانیست که گویند آن گاو را گوشت و پوست بود یا سوهان او را براده سالم و بی آن
قولان که او جسدی بود زرین بی حیات ثم لننسفنه پس پراکنده سازیم خاکستر او را در دریا
فی الیم در دریا نسفا پراکندنی تا بدانند که عبادی او باطل خواهد بود و توان ساخت
الوهیت بر او اطلاق کرد فعبد عجل جهالت و بعضی ضلالت انما الهکم جز این نیست معبود شما
که مستحق عبادت است الله الذی لا الله الا هو معبود بحق در حقیقت نیست وسع کل شیء
بعلمه همه چیز را در علم خود فرا گرفته است که علم او محیط است بهمه اشیاء قال
گوساله گفت ای پسر مادر من نه من خدای توام و نه خدای کسی دیگر موسی علیه السلام بفرمود تا آن عجل را بسوختند
و خاکستر او در دریا ریختند پس بادست موسی تا ندهد سامری گفت ای قوم موسی بر تو
خواندیم فقبضت قبضة عقیب من آیم برتو ای محمد من آثار انبیاء ما قد سبق که بتحقیق گذشته است بعضی از

امور سابقه معروف نمايند ترا خبر ميدهيم تا معجزه نبوت تو بوده باشد و تذكير مستبصران امت تو
وقد آتيناك ذكرا و بدرستي كه داده ايم ترا من لدنا از نزديك ما ذكرا يادكردي كه موجب شرف باشد يعني
نبوت يا كتابي مشتمل بر اقاصيص و اخبار من اعرض هركه روي بگرداند عنه از اين ذكر كه نبوت است يا قرآن
فانه پس بدرستي آن معرض يحمل بردارد يوم القيمة روز رستخيز وزرا بار گراني يعني گناهاني خالدين فيه
در حالتي كه جاويد باشند در دوزخ در جزاي آن جمع خالدين و توحيد اعرض جهت لفظ من است بر معني من وساء
وساء لهم و بدست ايشانرا يوم القيمة حملا در روز قيامت بار ايشان كه گناه است يوم ينفخ روزي
كه دميده شود في الصور در صور يعني اسرافيل عليه السلام در وي دمد ونحشر المجرمين و حشر كنيم
ما كافرانرا يعني آنانكه شرك آورده اند يومئذ در آن روز زرقا كبود چشمان و سياه رويان كه كبودي چشم
و سياهي علامت دوزخيان خواهد بود و گفته اند كه ما حشر كنيم ايشانرا تشنگان يا كوران چه غالبا دردها
كبود ميشود از غايت تشنگي ... و حشر كنيم ايشانرا نه قايل يتخافتون بينهم بنهان
و آهسته ميگويند با يكديگر ان لبثتم درنگ نكرديد در گورها الا عشرا مگر ده شبانروز يا ده در دنيا
اين مقدار بشمرند ... نحن اعلم ما داناتريم بما يقولون بانچه
ايشان ميگويند اذ يقول چون گويد امثلهم طريقة تمام ترين ايشان از روي ... ان لبثتم
درنگ نكرديد در گورها در دنيا الا يوما مگر روزي ... در دنيا ...
بيشتر بود و گفته اند كه هول رستخيز ايشانرا فراموش كرداند زمان بودن ايشانرا در دنيا و ...
در آن روز عمر دنيا كوتاه شمرند خصوصا عمري كه ... و ... صرف شده باشد
عمري كه بدان ... آورده اند كه مشركان قريش با يكي از ثقيف آنحضرت را سالت
صلي الله عليه وسلم پرسيد كه حال كوهها با وجود صلابت و عظمت در قيامت چگونه خواهد
آيه آمد و يسئلونك و مي پرسند ترا عن الجبال از كوهها ... فقل پس بگوي
ما جواب ايشانرا ينسفها بقدرت ... ربي نسفا ...
ساختني ... آنرا ... بر اجزاء آنرا ... چون ...
... تا آنرا متفرق سازد ... فيذرها پس بگذارد ...
... قرارگاه ايشانرا قاعا صفصفا زميني هموار ... لا ترى فيها عوجا ...

و[illegible] امتا [illegible] ونه نشیبی [illegible] یومئذ یتبعون الداعی [illegible] پیروی کنند [illegible]

[illegible] لا عوج له [illegible]

[illegible] وخشعت

الاصوات [illegible] للرحمن [illegible] فلا تسمع الا همسا

[illegible] یومئذ لا

تنفع الشفاعة [illegible] الا من اذن له الرحمن [illegible] شفاعت [illegible]

ورضی له قولا [illegible] یعلم ما بین ایدیهم [illegible]

وما خلفهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولا یحیطون به علما [illegible]

[illegible] وعنت الوجوه

للحی القیوم [illegible]

وقد خاب من حمل ظلما [illegible]

[illegible] ومن یعمل

من الصالحات [illegible] وهو مؤمن [illegible]

[illegible] فلا یخاف ظلما ولا هضما [illegible]

وکذلک انزلناه [illegible] قرآنا عربیا

وصرفنا فیه من الوعید [illegible]

[illegible] لعلهم یتقون [illegible]

او یحدث لهم ذکرا [illegible]

[illegible] فتعالی الله الملک الحق [illegible]

ولا یحیطون به علما [illegible]

تا قند از مرات در ذات و صفات خود با خبر او و معانی کمال و هو الکبیر المتعال او تا دو ازدو که جون

علیه السلام بوحی نازل شده آنرا بحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم خواندی آنحضرت قبل از اتمام

آن قرآن خواندن آغاز کردی از تعجیل به فوت شود پس فرمود قراءت فرموده آیه ما کر ولا تعجل

و شتاب مکن بالقرآن بقراءت قرآن من قبل ان یقضی پیشتر از آنکه ادا کرده شود الیک وحیه بتو وحی

آن ما ورد که فرمود که سوال کنند او قرآن مکی پیشتر از آنکه وحی بیاید و کفته اند محمد قرآن را بیان تا وقتیکه

بیان آنکه بتو فرو داید [illegible] امام حسن بصری [illegible] آورده که مردی زن خود را طپانچه

زد و او پیش حضرت داد و حکم قصاص فرمود تا آیة الرجال قوامون علی النساء نازل شد پس معنی آیه

آنست که حکم مکن بقرآن [illegible] و قل رب زدنی علما [illegible]

باحکام شرع [illegible] آن [illegible] حفظ [illegible]

[illegible] لطائف [illegible] مذکورست که حضرت موسی [illegible] علیه السلام [illegible] طالب [illegible]

خضر علیه السلام کرد [illegible] طلب [illegible]

[illegible]

تعلم [illegible] علم الاولین والآخرین [illegible]

علما انبیا و اولیا [illegible] خضر [illegible] علم ابلیس کامل

مطلق [illegible] و لقد عهدنا الی آدم [illegible] آدم صفی [illegible]

پیش [illegible]

عهد [illegible]

او [illegible] و اذ قلنا [illegible] للملائکة اسجدوا [illegible]

لآدم [illegible] فسجدوا الا ابلیس [illegible]

ابی [illegible] فقلنا یا آدم ان هذا عدو لک [illegible]

[illegible] فلا یخرجنکما [illegible]

[illegible] من الجنة [illegible] فتشقی [illegible]

[illegible]

عجمی

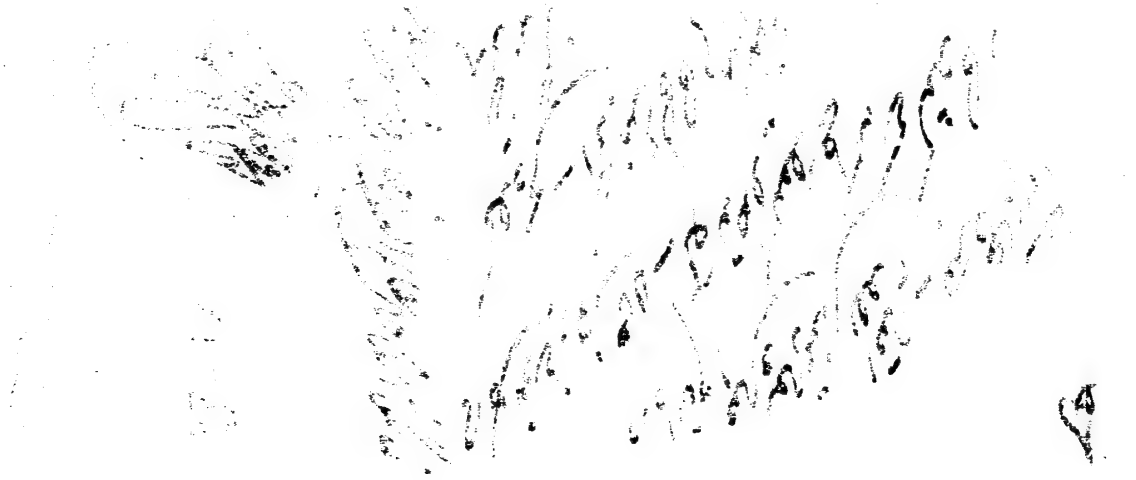

تجوع فیها ولا تعری انک گرسنه نمی شوی و برهنه که همه نعمتهای آماده است و به هیچ تکلیفی از طلب ات
آنها باید هست وانک لا تظمؤا فیها و تشنه نمی شوی که جوی های آب روانست و [illegible] نمی باشی
ولا تضحی و در آفتاب نمی باشی که ظلال جنت ظلیل است و [illegible] بهشت [illegible] [illegible] است
فوسوس الیه الشیطان پس القا وسوسه کرد به آدم علیه السلام شیطان پس از آنکه در بهشت در آمد و حوا را
از مکر خود ساکنه و صوا [illegible] آدم را [illegible] [illegible] گردانید [illegible] [illegible] بود [illegible] خود را بریشان [illegible]
رجوع کرد و بطریق نصیحت اظهار علاقه مرکب [illegible] قال یا آدم گفت ای آدم علامه مرکب [illegible] [illegible]
شجره الخلد هل ادلک علی شجرة الخلد وملک لا یبلی [illegible] بر [illegible] [illegible] که هر که از آن بخورد نمیرد و ملک
لا یبلی [illegible] [illegible] [illegible] که کهنه نشود [illegible] [illegible] بر ان [illegible] آدم گفت آری [illegible] کن مرا آن ابلیس
آدم و حوا علیهما السلام [illegible] فاکلا منها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فبدت لهما
سوآتهما [illegible] ایشان [illegible] [illegible] و طفقا یخصفان [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] علیهما من ورق الجنة [illegible] [illegible] [illegible] و عصی آدم و خلاف کرد آدم [illegible] امر
پروردگار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بعد از [illegible] [illegible] [illegible] مطلوب خود که [illegible] [illegible] بعد از آن
توبه ها [illegible] [illegible] کرد [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم شفاعت آورد فتاب علیه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و هدی [illegible] [illegible] [illegible] قال اهبطا گفت خدای مر آدم
و حوا را که فرود روید هر دو منها جمیعا از بهشت همه [illegible] [illegible] بعضکم لبعض عدو [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آدم و ابلیس [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فاما یاتینکم منی هدی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] من هدی [illegible] [illegible]
سبب هدایت [illegible] کتاب و رسول فمن اتبع هدای پس هر که [illegible] آن هدایه مرا فلا یضل پس گمراه
نشود در دنیا و لا یشقی [illegible] [illegible] در آخرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نشود و من اعرض [illegible]
[illegible] [illegible] عن ذکری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فان له [illegible] [illegible]
معیشة ضنکا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرد [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عذاب [illegible] [illegible] [illegible] و نحشره [illegible]
یوم القیمة اعمی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عقوبة [illegible]

قال رب لم حشرتني كورباى يعنى نه سببدن بنى اعمى حشر ايلدك وقد كنت بصيرا يعنى دنياده بن كوزلو ايدم
حشر كوندن دايما فعل ماضي جهت اغلابت تحقيق دفع اوله قصدقدر قد كنت وحال آنكه بن
كوركيدم بصير ايدم قال كذلك اتتك آياتنا فنسيتها يعنى حق تعالى كذلك كلام ايدر
آيتلرمز سكا كلدى ايدى انلرى اونتدك فنسيتها ابر قوحشم بلكه ياد اتمدى انلرى
ترك ايلدك وكذلك اليوم تنسى يعنى بو كون دخى عذاب ايچنده ترك اولنورسن وكذلك
نجزي من اسرف يعنى اسراف ايدنه بويله جزا ويررز ولم يؤمن بآيات ربه يعنى شرك ايلد
كفره وآيتلره ايمان كتورمدى ولعذاب الآخرة اشد وابقى يعنى آخرت عذابى اشد وابقى در
افلم يهد لهم يعنى بيان اولنمدى كم اهلكنا قبلهم من القرون يمشون في مساكنهم
ان في ذلك لآيات لاولي النهى يعنى عقل صاحبلرينه عبرت وار ايدى
ولولا كلمة سبقت من ربك لكان لزاما واجل مسمى
فاصبر على ما يقولون وسبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء الليل فسبح واطراف النهار

لفظ اطراف

ابوقت دیگر

این قول

ه ونشود

ه ایشان را

وزي ده عن تر فتک ما روزي دهیم تراو ابتدا از انبیاي تمام و همه اسباب تمام فارغ باشي

والعاقبة و سرانجام پسندیده للتقوی مرخداوندان تقوی راست در بیان آن از اسلام رضي الله

عنه نقل میکنند که چون اصحاب صفه از اهل آنحضرت صلی الله علیه وسلم چیزي ایشان از ایشان فرو دي

این آیه خواندي وقالوا گفتند مشرکان مکه لولا یأتینا بآیة چرا نمي آرد براي ما آیتي من ربه از پروردگار

معجزه از انجمله معجزه ظاهر شد والله اولم تأتهم آیا نیامده بایشان بینة ما في الصحف الاولی

... که کتابهاي پیغمبران انعذاب متفرع بر تکذیب انبیاء ... معجزات ...

... بایشان بعد نشنود ندان اهل کتاب ... در توریه و انجیل است از صفت محمد صلی

الله علیه وسلم بشارت قدوم او و حقیقت آن بسوي ایشان ... معجزه که ... الزام کرد ایشانرا

با عظم معجزات که قرآنست فرود آمده است بدیشان ... مشتمل بر ...

... که مصحف ... و نشان ... تسبیح ... و هم ...

از انبیاء بمثل ... عذاب ... جحود ... عناد و انکار

ولو انا اهلکناهم واگر ما هلاک کردیمي کفار ... بعذاب از بیک ما بسبب کفر ایشان من قبله پیش

از بعثت محمد صلی الله علیه وسلم ... لقالوا ربنا ... اي پروردگار ما لولا

ارسلت چرا نفرستادي الینا رسولا بسوي ما فرستاده تا ما را بطاعت خواندي فنتبع آیاتک

پس ما بپروي آیتهاي ترا ... من قبل ان نذل پیش از انکه خوار شویم در دنیا بقتل و

ونخزی و رسوا گردیم در قیامت ... ایشان ... و ...

... قل کل متربص ... انما و شما ... منتظر ... مال ...

... فتربصوا پس انتظار ... فستعلمون ...

... قیامت معلوم کنید ... من اصحاب الصراط کیانند خداوندان راه راست السوي ومن

اهتدی ... مراد حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وسلم ...

... در حقیقت ... خیر البشر ...

بسم الله الرحمن الرحیم اقترب نزدیک آمد للناس حسابهم ... محاسبه

اعمال ایشان ... قیامت ... مراد ... نزدیک شد ... وقت ...

ایشان که غفلت و کم فکری و بی‌توجهی است وهم فی غفلة وایشان بیخبری اند از حساب که مؤاخذ شوند

اعراض کننده اند از تفکر در آن یا مراد آنکه ایشان غافل اند از آنچه باید و اعراض کننده از تأمل در آن ما یأتیهم نمی آید بدیشان من ذکر هیچ

هیچ پندی و یادی من ربهم از پروردگار ایشان محدث نو فرستاده و تجدید نزول یافته الا استمعوه مگر

بشنوند از زبان پیغمبر صلی الله علیه وسلم وهم یلعبون و حال آنکه ایشان بازی کنندگانند یا استهزاء

نمایند یا آنرا میتوانند ذکر را لاهیة قلوبهم دلهای ایشان مشغول [illegible] از تأمل

در معنی آن و تفکر در حقائق آن [illegible] ابوبکر وراق قدس الله سره نقل میکند که لاهیة قلوبهم یعنی مشغول

با امور دنیا و غافل از احوال عقبی وأسروا النجوی و پنهان کردند سخن گفتن خود را الذین ظلموا

کفار که ستم کردند بر خود بشرک و معصیت هل هذا الا بشر مثلکم نیست این مگر آدمی مانند شما یعنی محمد

صلی الله علیه وسلم بشر است آدمی مثل شما که میخورد و می‌آشامد و میرود در بازارها پس او نبی و رسول

نباشد و رسولی باید که فرشته باشد أفتأتون السحر آیا می‌آیید بسوی سحر یعنی متابعت او میکنید

و اعتقاد دارید بآن و آنچه او میگوید سحر است و حال آنکه شما سحر را می‌شناسید وأنتم تبصرون و شما می‌بینید

که سحر است [illegible] [illegible] [illegible] قال ربی یعلم

واسم [illegible] گفت پیغمبر [illegible] [illegible] آنچه پنهان کردند [illegible]

خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان [illegible] میتواند

در جواب ایشان قال ربی یعلم القول فی السماء والأرض [illegible]

و [illegible] وهو السمیع العلیم و اوست شنوا دانا [illegible]

بل قالوا أضغاث أحلام بلکه گفتند قرآن سخنان پریشان است خوابهای

پریشان [illegible] بل افتراه بلکه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] بل هو شاعر بلکه او شاعر است [illegible] [illegible] [illegible]

هیچ حقیقتی ندارد [illegible] ایشان [illegible] [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وسلم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

کما [illegible] فلیأتنا بآیة پس باید بیارد بما معجزه کما أرسل الأولون چنانکه فرستاده شدند

پیغمبران پیشین [illegible] عصا و ید بیضا و احیای موتی [illegible] [illegible] [illegible]

تا بایشان ظاهر شود بعد از افتتاح قلعه بعضی از ایشان بیامدند و ما ایشان را بجای اهل شهر جای کردیم
ایشان را بر اسم گشته استفسار میکردیم بر ایمان بیاورند یا نه بواسطه آنکه سخت دل و سنگین دل
گفتند اینها باید بدانند و بعد از ظهور آیات ایمان بیاورند و بآنها تکذیب حلال کردند افهم ایضا
و بعضی گفتند ایمان آوردند اگر آیتها بیاریم پس ایمان بیاورند بواسطه سخت دلی و سنگین
دلی ایشان معجزات و آیات را نمیدیدند و ما آیات را فرستادیم بدلیل آن تو به بعضی از ایشان
و بعضی گمراه و ضال شدند و بعضی توبه میکنند و ما فرستادیم الیهم بسوی ایشان یعنی هیچ
پیغمبر ملک نبود همه بشر بودند تا میان ایشان دام بسبب جنسیت افتاده و استفاده و وجود
نمود فافهم لهذا بس بیهوده است این سخن آنکه انبیاء بشر بودند یا ملک اهل الذکر را اهل کتاب که
با جنبا انبیاء دانایند الخ تمام تحقیق آنکه معلوم کنند که رسول باید که بشر باشد و استفاده
کرده باید که پیغمبر چه گونه خورنده و جاینده بود و ما جعلناهم جسدا لا یاکلون الطعام نخورند خوردنی
جسدی میان نما یاکلون الطعام نخورند خوردنی و ما کانوا خالدین و نبودند جاوید در دنیا که
ثم صدقناهم الوعد پس راست کردیم وعده ایشان را که دادیم بودیم از غالبیت موحدان و مغلوبیت
مشرکان فانجیناهم پس رهانیدیم ایشان را و من نشاء و هر که خواستیم از مومنان یا کسانی که در ابقاء
ایشان حکمتی بود و اهلکنا المسرفین و هلاک کردیم گذاران و کافران و کفران کنندگان را و لقد انزلنا الیکم
فرستادیم الیکم بسوی شما ای کفره قریش کتابا فیه ذکرکم کتابی که در اوست ذکر شرف نام و ذکر او
از شما یا پند و موعظه شما از آنکه حقرت ایاد نمی یابید تعقل نمیکنید تا شما را بران دارد که بوی گروید
این آیه اهل قرآن را تشریف تمام و تکریمی مالا کلام است و بعضی از اشراف امتی جمله القرآن من بین
و مؤکد این اجلال و اکرام است اهل قرآن اند اهل الله پس اشارتی بدین است که اهل بایند جنس
جنس این کلام نیست جز مر مرغ پرورد را دام هر که در دام نفس و هوی است اهل شیطان است فافهم
آورده اند که در روایت یمن دیگر بود که آنرا حضرموت میگفتند و حضرت پیغمبری بر ایشان فرستاد
و او را دعوتی داد عناد بکشتند غضب یافتند بحضرت نصرت ایشان کمانت تا شهری بر ایشان خدای
عز و جل آسمان بیاورد که نشانه الانبیاء یعنی این مناسبات پیغمبران بدین که وقت شمار در آمده
نادم شدند و ندامت سودا نداد وقت تعذر کرده بنابی هلاک کشتند فما کان الله تعالی و ما کنا قسمنا

و چند ... عرش شکستیم من قریة کانت ... ما اگر بود ظالمة ستمکاره بسیار کردیم و بعد ساختیم اهل آن قوم
و دیگر ... بودند ... [illegible] ... تا اگر آن موضع ...
آخرین ... از دیگران ... ایشان ... [illegible] ... آن قادری که عاجز نبود از هلاک
پیشان توانا است بر هلاک ... فلما احسوا بأسنا ... [illegible] ... ایشان می‌یافتند
با ... عذاب ما ... [illegible] ... ایشان ... اذا هم ... ایشان ...
از آن ... یرکضون ... [illegible] ... بطریق استهزاء
گفتند لا ترکضوا ... و ارجعوا الی ما اترفتم فیه
آن ... [illegible] ... و مساکنکم ... لعلکم تسألون ...
... [illegible] ... جون ... عذاب ... [illegible]
... قالوا یا ویلنا ... [illegible] ... انا کنا ظالمین ... [illegible]
... [illegible] ... فما زالت تلک ... [illegible] ... دعواهم ... حتی
جعلناهم ... [illegible] ... حصیدا ... [illegible]
... ساختیم ایشان را خامدین ... [illegible] ... و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما لاعبین
... [illegible] ... بازی ...
... [illegible] ... عجائب
... [illegible] ... لو اردنا ان نتخذ لهوا
... [illegible] ... لاتخذناه من لدنا ان کنا فاعلین ...
... [illegible] ...
و ... [illegible] ... بل نقذف بالحق ...
... علی الباطل ... [illegible] ... فیدمغه ... [illegible] ... فاذا هو
... زاهق ... [illegible] ... و لکم الویل مما تصفون ...
... [illegible] ...
و ... [illegible] ...

یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت‌اند و شما ایشان را می‌پرستید لا یستکبرون سرکشی نمیکنند
عن عبادته از پرستش او ولا یستحسرون و نه هیچ مانده میشوند از عبادت انقطاع نمیکنند یسبحون
تسبیح میکنند حق را بانچه لایق اوست اللیل والنهار شب و روز لا یفترون سست نمیشوند یعنی پیوسته تعظیم
و تنزیه او میکنند و صفت ایشان اینست ام اتخذوا آلهة آیا فرا گرفتند کافران خدایان
من الارض از زمین هم ینشرون ایشان زنده میکنند مردگان را یعنی مصنوع نمیتوانند که زنده گردانند پس
ایشان را چگونه خدا گرفتند لو کان فیهما اگر بودی در آسمان و زمین آلهة خدایان
الا الله جز خدای لفسدتا هر آینه تباه شدی آسمان و زمین و کار ایشان در هم شکستی چه
اگر هر دو مراد موافق باشد چند خدای ...
اقتضا کند و اگر مخالف باشد ... فسبحان الله رب العرش پس پاکست خدای پروردگار عرش
عما یصفون از آنچه وصف میکنند ایشان ... لا یسأل پرسیده نشود
عما یفعل از آنچه میکند ... وهم
یسألون و ایشان پرسیده شوند ... ام اتخذوا آیا فرا گرفتند
من دونه آلهة بجز خدای خدایان ...
هاتوا برهانکم بیارید دلیل ... هذا ذکر من معی
یاد کرده کسانی که با من‌اند یعنی قرآن و ذکر من قبلی و این یاد کرده ... یعنی تورات و انجیل
و سایر کتب سماویه ... لا اله الا الله ... بل اکثرهم
شرک ... لا یعلمون الحق نمیدانند حق را ...
فهم معرضون پس ایشان روی گردانندگان‌اند ... وما ارسلنا من قبلک من رسول
... الا نوحی الیه ...
انه لا اله الا انا فاعبدون ... وقالوا اتخذ الرحمن

وگفتند فرزند گرفت خدای بپاکی سبحانه [illegible] از فرزند اندازه ملایکه بندگان [illegible] و [illegible]

بلکه ایشان بندگان [illegible] لا یسبقونه بالقول [illegible] نگیرند بر خدای با [illegible]

[illegible] وهم بامره یعملون [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خدای [illegible] بفرمان خدای [illegible]

یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم [illegible] ولا یشفعون [illegible]

[illegible] الا لمن ارتضی [illegible] شفاعت [illegible]

وهم من خشیته مشفقون [illegible]

[illegible] ومن یقل منهم انی اله من دونه [illegible]

[illegible] فذلک نجزیه جهنم [illegible] کذلک نجزی [illegible]

[illegible] اولم یر الذین کفروا [illegible]

[illegible] ان السموات والارض کانتا [illegible]

[illegible] ففتقناهما [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] گشاده کردیم [illegible]

الماء کل شیء حی [illegible] آب هر چیزی زنده [illegible]

[illegible]

[illegible] افلا یؤمنون [illegible]

[illegible] وجعلنا فی الارض [illegible]

رواسی [illegible] ان تمید بهم [illegible] وجعلنا فیها [illegible]

[illegible] فجاجا سبلا [illegible] آسمان [illegible]

ایشان را بیابند و بر سفره‌ها را به حضور رسند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ و کرده ایم آسمان را سَقْفًا مَحْفُوظًا

نگاه داشته از افتادن یا از آنکه خلل در وی راه یابد یا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بی علاقه و ستون

وَهُمْ و کافران عَنْ آيَاتِهَا از نشانها که در آسمان است که دلالت آن بر وجود صانع و بر وحدت و کمال قدرت

او دارند مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکه بیافرید خَلَقَ اللَّيْلَ

وَالنَّهَارَ شب را و روز بیافرید تا مردم آرام یابند در وی و بعضی را بجهت کسب معیشت تصرف نمایند

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را كُلٌّ هر یک ازینها فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در چرخ آسمان میکند یعنی

بر سطح فلک میشتابند چون شتافتن شناور بر سطح آب در کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت

شب و روز نشان قبض و بسط عارفانست که گاهی از قبض در تنگنای سلطان جلال در ماتم زدگی باد

او را چون کاه و گاهی در بسط بساط سلطنت اند تا میزبان حال او را اخوان نور الاقبال دمد و آفتاب

شان صاحب تعینات بنهت تمکین در حضرت شهود آراسته تزاید و نقصان و کسوف الضلال از

دوست یقینا و قمر نشان اهل تلوین است که در کاهش بود که مقام نیامانی یطلبونه تو بیری و حدت در

ساعت بسی و ساعتی بروش در بنده جامعیت مرتبه بتدبیه پیما نه دو جهد کو بیاد کلام حقایق

انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس الله سره اشارتی بدین معنی هست نیم سوخته جراحت فرقه

چو روی وصل یار آمد شوند به جمال الثانی فرحت وحضرت مولوی روح الله روحه میفرماید

چون روی بر پای تو نکردم هلاک محض تو روی مرا چو رکی چون بدر نقصان شوم تو قفای من

چو هم کردم روی من در شب که در محاق المعتم نیشوم تو در افشان شوم آورده اند که معاندان را تا که تو

اندر هوی غوایت و ضلالت میگفتند تربص به ریب المنون انتظار آن میبریم که گردش حوادث

بر آید و با محمد را تفرقه ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق تعالی تسلیه آنحضرت میفرماید

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ما ندادیم مر آدمی را مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ پیش تو پاینده در دنیا أَفَإِنْ مِتَّ آیا اگر تو بمیری

فَهُمُ الْخَالِدُونَ پس ایشان را مستظهرند که تو باید که ایشان خواهند بود و ایشان مردم در دنیا خواهند

یا نه كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ هر نفسی در دنیا ازینها چشنده مرگ است بر قدم ازو و عدم بقضای

صحرای وجود نهاده بضرورت شربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید

هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود آنکه پاینده و باقیست خدا خواهد بود و نیکو گردیم مر ایشان را بالشر

بدی بمن بلاها و محنتها و الخیر و به نیکوئی یعنی عطاها و نعمتها فتنه آزمودنی مصدر است
از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با قسما معالم از بندگان پیکنم به معنی و اسمائی نکنت و دولت تا مرتبه
و رتبه و سیر و سیرج و شکر و کفر آن ظاهر کرده و در الیتما بسیری ما نه بجوف ما نه کرده به خواهد رسید
و بحسب اعمال بجزاء خواهید یافت آورده اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بجهتی
صنادید قریش نشسته بود جمال ابوجهل از آن میان طلوع کرد ابی آمد و بخدمت حضرت رسالت پناه
شتافت آیه آمد و اذا رآک الذین کفروا ان یتخذونک الا هزوا و ما کر معروف بود بسیار کسان را
انگشت نمائی و استهزاء کردی آیت آمد که ایشان با استهزاء تو را
بینند و با یکدیگر گویند آهذا الذی یذکر آلهتکم یعنی این آن کسی است که شما را بد یاد میکند خدایان را
شما بدی میگوید و حال آنست که کافران بذکر الرحمن یعنی بیاد کردن خدای و او بجای
یا بقرآن یا بنام جمیع عالم کافرند ایشان ذکر و یاد او را بسخریت استهزاء و ملایمت سخن به ایشان
خلق الانسان من عجل آورده شد است انسان را از شتاب در عنایت بالهیت یعنی از فرط شتاب
و عجلت تا فی آنرا خلق کویا که مخلوق از شتاب است و از شتاب کار او شده است استعجال عذاب الهی
میکند چون نضر بن حارث که بجهل بسیار بعقوبت خود میشتافت و میگفت که سنگی از آسمان بر ما فرو
شمار آیاتی نشانهای عقوبت خود در دنیا و اقع بدر بود و در آخرت عذاب دوزخ فلا تستعجلون
بر شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفتند اند مراد از انسان آدم است علیه السلام و بجمله او آنگه
جوهر روح مبارکش او را در کالبد آدم پاکیزه بدرجه کمال رسانید بجهت کفت یا ب تعجیل آن در علم
خلق من عجل از آنکه آثار عجلت غایب کرده و یقولون و میگویند کافران متی هذا الوعد کی باشد این وعده
عذاب یا وعده قیامت با ما بگویید ان کنتم اگر هستید شما صادقین راست گویان مخاطب
حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و صحابه او رضی الله عنهم حق سبحانه و تعالی گفتا ایشان فرمود
لو یعلم الذین کفروا اگر بداندی آنانکه کافرند حین لا یکفون عن وجوههم النار یعنی آنگاه که باز نمی توانند داشت
باز نتوانند داشت عن وجوههم النار از روی و بهای خود آتش دوزخ و لا عن ظهورهم و نه از پشتهای خود
از پشتهای خود باز که احاطه کرده باشد بدیشان ذلک آنگاه بینند و ندانند که ایشان
کیها یی داده شوند یعنی یا که عذاب از ایشان باز دارد جواب شرط و بجای محذوف

تقدیر شر چنین عذابی را تجویز نکنند بوقوع آن یا مانند صدق پیغمبر و بطلان قول خود ایشان را
یکبیارگی بدیشان ساعت قیامت ناگهان فتهقم پس مبهوت و متحیر گردانیدن ایشان را
فلا یستطیعون پس نتوانند دفع آنها یا مانند داشتن احوال آن از خود و کلا هم ینظرون تا
و نه باشند ایشان را که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نگردند یعنی
و نه باشد ایشان را که توبه کنند و لقد استهزئ بتحقیق ریشخند کرده اند برسولی من قبلک
پیش از تو فحاق پس احاطه کرد بالذین بآنان که سخریه کردند منهم از ایشان
یعنی قومی که انبیاء را مسخره نمودند بدیشان ما کانوا جزای آنچه بودند بآن به یستهزئون
استهزاء میکردند قل بگو لی عمد باستهزا من یکلؤکم کرکند شما را باللیل و النهار شب
و روز من الرحمن از عذاب خدای و انتقام او اگر خواهد شما را بهلاک ایشان عند ذکر
یعنی از یاد بردن کار خود یا از قرآن یا از موعظه آن معرضون اعراض کنندگانند ام
لهم آلهة ایا مر ایشان را خدایانند که ان لا تمنعهم باز دارند از ایشان من دوننا
بجز ما عذابی را که باشد اند نوعی یک ما و کنته اند در دین آیهٔ تقدیم و تا خواست تقدیر این که
الهم آلهة من دوننا تمنعهم بسر بیارند که بزعم ایشان آلهه اند نصر النفیع یاری دادن
مر انفسها خود را بس اگر کسی با ایشان کرد می خواهد ان کسر قطع و تلویث و اشاره
از خود واقع نتوانند کرد و بس چگونه عبدهٔ خود را که نتوانند داشت و کلام و نیستند اصنام
یاری شدگان ایشان که بعد دیگر بنا آن عذاب ما یصحبون نگاه داشته و رعایت کرده
بل متعنا بلکه ما برخوردار کردیم هؤلاء آن گروه مکه ان سبیت عیش و ایمنی و سلامتی الی
و بدان ایشان را حتی طالت دراز شد علیهم العمر بریشان عمر دنیا که بناز و نعمت
بسر شد شتند که عیش چنین خواهد شد و نداشتند که روم بروم بنای عیش درهم خواهد شکست
و اساس عمر منعدم خواهد شد نرونه مشرکین میدهم دست اجل بروم بزوالی بنا کرده شده

انذار مردن ایامی بیشد کافران انانکه ایمان نیاورند از اکه بی ایمانی بیرند هان بزمین ایشان نقصها
مینا امر خدا کرتا میکنم آنرا بیش از اطراف آن یعنی میکشانیم آنرا بر مسلمانان تا مردم قلعه میگیرند
و میزلی بحوزه تصرف میآید فهم الغالبون یا ایشانند غلبه کنندگان یا بیغمبر و مومنان
قل انما انذرکم بالوحی یعنی بگو بیغمبر بشما انما الوحی ما یوحی کرده میشود بمن بفرمان خدا
خود بحکم بیغمبر و فرمان او ندهم مرمقاترا نمیشود و نمیشنود الصم الدعاء و نمیشنوند
کران خواندن را اذا ما ینذرون چون بیم کرده شوند کافران از عذاب روز قیامت و انتقام بواقع میشود
تشبیه میکند کران را در عدم سمع ایشان نمیشود و گویا مستعد و اگر برسد از ایشان
جزوی بعذاب یکی از عذابهای بروز دکاء تویز آنچه ایشانرا باو بیم میکنی خزی و هوان
عذاب و نهایت اضطراب و بحرف لیقولن مراجعه کنید یا ویلنا ای وای بر ما انا کنا بدرستی که بودیم
ظالمین بستم کنندگان بر نفسهای خود بکفر و تکذیب و نصب الموازین القسط و وضع کنیم ترازوهای عدل
لیوم القیمة برای جزای صاحبان اعمال و بعضی مفسران برانند که میزان عبارت از عدالت است یعنی وضع موازین
تمثیل است در برپای محافظت حساب و مکافات اعمال براستی و درستی و گویند که مراد میزان است
که اوزان عملها دران وزن کنند تا بدانند که بدان چه میشود و مناسب میداند که مراد میزان بلفظ جمع
تعظیم شان اوست فمن ثقلت موازینه یا هاالرسل کلوا من الطیبات اثبت یا حضرت بیغمبر ما علی الله علیه
بانکه اعمال هریک از مکلفان را بدان می سنجند برای هریک میزان باشد و بحسب اوپا صافت آنچه
وسیع برانند که علی حده هر کسرا میزانی خواهد بود که عمل بدان بسنجند فلا تظلم پس ستم
دیده نشود نفسی شایسته را از حق خود چیزی نیکی و بدی هیچ عملی ناسنجیده یکذارند و ان
کان و اگر باشد عمل مثقال حبة همسنگ دانه سپند خردل اذا صغر حیات آنرا حاضر یابیم
آنرا و بس در ترازو حاضر سازیم و کفی بنا حاسبین و بسنده ایم ما شمارکننده مراعمال بندگان را بعلم کامل
و جمال عدل و لقد آتینا موسی کتاب بدرستی که دادیم ما موسی را و هارون الفرقان موسی و هارون فرقان
کتابی جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت بر اعدا و نجات کافتی در دریا و ضیاء و دادیم ایشانرا روشنی
بیرکتابی روشن کم تمایت آنرا از ظلمات جهالت یا در هدی و ذکری للمتقین و پندی بوعیدهای کافرانرا
الذین یخشون آنانکه بترسند ربهم از عذاب او یرید کارخود بالغیب بنوشیده بیرخدا را و انه

او وی ترسند و عذاب او شاهد آنکه و از ان هم و ند ذ یا بتر کارند ببنها ی چنانچم اظهار خوف میکنند
باشکال موضع از ابی عباس رضی الله عنهما نقل میکند که هر که ایمان داشته بوحدانیت خدای و بکوه نیت
و دوزخ و بحشر و حساب و میزان بدستی که ترسیده است از خدای بغیب و فهم و بر هیبت کران
ست الساعة از اهوال قیامت مشفقه ترسند کاند و هذا او از مرآة ذکر بیاد که خضر علیه السلام
بپیامبر ما صلعم که محمد صلی الله علیه وسلم ان شاء الله فرو فرستادیم او را و از خود بر بنیاد ما فاعلم
ایا شما ذلک مستحقون فرو ان ا انکه کنند کاند و لقد اتینا و هر ایشان ما دادیم ابراهیم را رشده من قبل
را رشد او بوجود صلاح من قبل پیش از موسی و هارون یا قبل از محمد صلی الله علیه وسلم یا پیش از نبوة
او و توفیق شناختیم و شناختن به عالیقدر دیدیم باستحقاق او مرعطاء اتا پیش از خود استحقاق او
نواختیم او را ذ قال یاد کن چون گفت ما پدر خود آذر را و قوم به و مرکبه خود بزرگ بت ما هذه
التماثیل التی چیست این شکلها و صورتها که پوستند انتم لها شما مر بدان پرستش را قالوا گفتند وجدنا
یافتیم آبائنا پدران خود را لها عابدین پرستندگان قال گفت ابراهیم لقد کنتم شما بودید انتم
و آبا و شما در ضلال مبین گمراهی روشن قالوا گفتند ابجئتنا آیا آوردی ما را بالحق براستی ام
انت لعبین از بازی کنندگان قال گفت بل ربکم پروردگار شما رب السموات و الارض آفریدگار آسمانها و زمین
الذی فطرهن آنکه آفرید ایشان را و انا علی ذلکم من الشاهدین و منم بر آنچه شما گوئید از گواهان
و تالله لاکیدن اصنامکم بتان شما را بعد ان تولوا پس از انکه بروید مدبرین پشت دهندگان
فجعلهم پس گردانید ابراهیم ایشان را جذاذا ریزه ریزه الا کبیرا مگر بزرگ را لهم تا ایشان
الیه بدو رجوع کنند یرجعون رجوع کردن قالوا گفتند من فعل این کرد بآلهتنا خدایان ما انه
لمن الظالمین از ستمکاران قالوا گفتند سمعنا شنیدیم فتی جوانی یذکرهم یاد میکرد ایشان را یقال له
ابراهیم گفته میشود او را قالوا گفتند فاتوا بیارید به علی اعین بر چشمها ی مردمان لعلهم تا ایشان
یشهدون حاضر شوند و بگواهی دهند قالوا گفتند ءانت انی فعلت هذا بآلهتنا یا ابراهیم قال گفت
بل فعله کبیرهم بلکه کرد این را بزرگ ایشان هذا این بت بزرگ فاسئلوهم از ایشان بپرسید ان کانوا
ینطقون اگر سخن میگویند فرجعوا باز گشتند الی انفسهم بدلهای خود فقالوا گفتند انکم شما
انتم الظالمون ستمکاران ثم نکسوا باز سرنگون کردند علی رؤسهم بر سرهای خود لقد علمت دانسته
ما هؤلاء ینطقون که این بتان سخن نمیگویند قال گفت ابراهیم افتعبدون میپرستید من دون الله
بجای خدای ما لا ینفعکم سود نمیدارد شما را شیئا هیچ چیز و لا یضرکم و زیان نمیدارد شما را
اف لکم تبا باد شما را و لما ما تعبدون پرستیدن شما را من دون الله بجای خدای افلا تعقلون
هیچ خرد ندارید قالوا گفتند حرقوه بسوزانید او را و انصروا آلهتکم و یاری کنید خدایان خود را
ان کنتم فاعلین اگر هستید کنندگان قلنا گفتیم یا نار کونی بردا و سلاما سرد باش و سلامت
علی ابراهیم بر ابراهیم و ارادوا به کیدا و خواستند بدو مکر را فجعلناهم گردانیدیم ایشان را
الاخسرین زیانکاران و نجیناه و برهانیدیم او را و لوطا و لوط را الی الارض المبارکة بزمین شام
التی برکنا فیها که برکت نهادیم در آن للعالمین مر جهانیان را و وهبنا له و بخشیدیم او را اسحق
پسر و یعقوب نافلة و فرزند زاده کلا هر یکی جعلنا گردانیدیم صالحین از نیکان و جعلناهم
گردانیدیم ایشان را ائمة پیشوایان یهدون راه نمایند بامرنا بفرمان ما و اوحینا الیهم
و وحی کردیم بایشان فعل الخیرات کردن نیکیها و اقام الصلوة و بپای داشتن نماز و ایتاء الزکوة
و دادن زکوة و کانوا لنا عابدین و بودند مر ما را پرستندگان و لوطا و لوط را اتیناه حکما
دادیم او را دانش و نبوة و نجیناه من القریة و برهانیدیم او را از دیه که کانت تعمل
میکرد الخبائث زشتیها انهم ایشان کانوا قوم سوء بودند گروه بد فاسقین بیرون شدگان از طاعت
و ادخلناه در آوردیم او را فی رحمتنا در بخشایش خود انه من الصالحین که او از نیکان بود
و نوحا و نوح را اذ نادی آن هنگام که بخواند من قبل پیش از ابراهیم و لوط فاستجبنا اجابت کردیم
له او را فنجیناه و برهانیدیم او را و اهله و اهل او را من الکرب العظیم از اندوه بزرگ و نصرناه
و یاری دادیم او را من القوم بر گروه الذین کذبوا که دروغ زن داشتند بآیاتنا حجتهای ما انهم
ایشان کانوا قوم سوء بودند گروه بد فاغرقناهم غرق کردیم ایشان را اجمعین همه را و داود
و داود را و سلیمان و سلیمان را اذ یحکمان آن هنگام که حکم میکردند فی الحرث در کشت
اذ نفشت آن هنگام که بچرید فیه در او غنم گوسپندان القوم گروه و کنا لحکمهم و بودیم مر حکم ایشان را
شاهدین حاضر فففهمناها بفهمانیدیم آن را سلیمان سلیمان را و کلا آتینا هر یکی را دادیم
حکما و علما دانش و نبوة و سخرنا و رام کردیم مع داود با داود الجبال کوهها یسبحن تسبیح میکردند
و الطیر و مرغان و کنا فاعلین و بودیم کنندگان و علمناه و بیاموختیم او را صنعة لبوس جامه
جنگ لکم مر شما را لتحصنکم تا نگاه دارد شما را من بأسکم از حرب شما فهل شما را ای
انتم شاکرون گزارندگان و لسلیمان و مر سلیمان را الریح باد عاصفة تند تجری میرفت بامره
بفرمان او الی الارض المبارکة بزمین شام التی برکنا فیها که برکت نهادیم در آن و کنا بکل شیء
و بودیم بهر چیز عالمین دانندگان و من الشیاطین و از دیوان من یغوصون فرو میرفتند له او را
و یعملون عملا دون ذلک و میکردند کاری جز آن و کنا لهم و بودیم مر ایشان حافظین نگاه دارندگان
و ایوب و ایوب را اذ نادی آن هنگام که بخواند ربه پروردگار خود انی مسنی الضر بمن رسید مرا
زیان و انت ارحم الراحمین و تو مهربانترین مهربانانی فاستجبنا اجابت کردیم له او را فکشفنا
برداشتیم ما بسه او را من ضر از زیان و اتیناه و دادیم او را اهله اهل او و مثلهم معهم و مانند ایشان
با ایشان رحمة من عندنا بخشایشی از نزدیک ما و ذکری و پندی للعابدین مر پرستندگان را و اسمعیل
و اسمعیل را و ادریس و ادریس را و ذا الکفل و ذو الکفل را کل من الصابرین هر یکی از شکیبایان
و ادخلناهم و در آوردیم ایشان را فی رحمتنا در بخشایش خود انهم ایشان من الصالحین از نیکان
و ذا النون و ذو النون را اذ ذهب آن هنگام که برفت مغاضبا خشمگین فظن گمان کرد ان لن نقدر
که نگیریم بر او فنادی در تاریکیها بخواند ان لا الا که نیست الا انت تو سبحانک پاکی مر تراست
انی کنت من الظالمین که من بودم از ستمکاران فاستجبنا اجابت کردیم له او را و نجیناه و برهانیدیم
او را من الغم از اندوه و کذلک و همچنین ننجی برهانیم المؤمنین مؤمنان را و زکریا و زکریا را
اذ نادی آن هنگام که بخواند ربه پروردگار خود رب لا تذرنی مگذار مرا فردا و انت خیر الوارثین
و تو بهترین وارثانی فاستجبنا اجابت کردیم له او را و وهبنا له و بخشیدیم او را یحیی یحیی
و اصلحنا له و بصلاح آوردیم او را زوجه زن او انها او را کانوا بودند یسارعون شتاب میکردند
فی الخیرات در نیکیها و یدعوننا و بخوانند ما را رغبا بامید ما و رهبا و بیم ما و کانوا بودند
لنا خاشعین مر ما را فروتنان و التی و آن را که احصنت نگاه داشت فرجها فرج خود را فنفخنا
بدمیدیم در او من روحنا از روح ما و جعلناها و گردانیدیم او را و ابنها و پسر او را آیة نشانی
للعالمین مر جهانیان را ان هذه امتکم این دین شما دین امة واحدة یکی است و انا ربکم و منم
پروردگار شما فاعبدون پرستید مرا و تقطعوا و پاره پاره کردند امرهم کار خود را بینهم میان خود
کل هر یکی الینا بسوی ما راجعون باز گشتگانند فمن پس هر که یعمل کند من الصالحات از نیکیها
و هو مؤمن و او مؤمن است فلا نیست کفران او فلا سعیه کوشش او و انا ما له کاتبون نویسندگانیم
و حرام و حرام است علی قریة بر دیه که اهلکناها هلاک کردیم ایشان را انهم ایشان لا یرجعون
باز نمیگردند حتی تا که اذا فتحت گشاده شود یاجوج یاجوج و مأجوج و مأجوج و هم ایشان من کل
از هر و هم ایشان من کل از هر حدب بلندی ینسلون بشتابند و اقترب نزدیک شود الوعد الحق
وعده راست فاذا هی ناگاه آن چشمها شاخصة خیره شده ابصار دیدها الذین کفروا کافران یا ویلنا
ای هلاک ما قد کنا بودیم فی غفلة در بیخبری من هذا از این بل کنا بودیم ظالمین ستمکاران
انکم شما و ما تعبدون آنچه میپرستید من دون الله بجای خدای حصب هیزم جهنم انتم شما لها
مر آنرا واردون در آیندگانید لو کان اگر بودند هؤلاء این بتان آلهة خدایان ما وردوها
در نیامدندی در آن و کل هر یکی فیها در آن خالدون جاودانگانند لهم مر ایشان فیها در آن
زفیر بانگ و هم ایشان فیها در آن لا یسمعون نشنوند و هم ایشان فیما در آنچه اشتهت
خواهند انفسهم دلهای ایشان خالدون جاودانگانند لا یحزنهم اندوهگین نکند ایشان را الفزع
بیم الاکبر بزرگ و تتلقاهم و باز استقبال کنند ایشان را الملائکة فرشتگان هذا یومکم این روز
شما است الذی که کنتم بودید توعدون وعده کرده میشدید یوم روز نطوی در پیچیم السماء آسمان
کطی چون در پیچیدن السجل نامه للکتب مر نبشتها کما چنانکه بدانا اول خلق نعیده باز گردانیم
او را وعدا وعده کردنی علینا بر ما انا کنا ما بودیم فاعلین کنندگان و لقد نوشتیم در زبور
من بعد از پس الذکر یاد کرده ان الارض که زمین یرثها میراث برند عبادی بندگان من الصالحون
از نیکان ان فی این در هذا بلاغا رسانیدنی است لقوم مر گروهی عابدین پرستندگان و ما نفرستادیم
ارسلناک ترا الا رحمة مگر بخشایشی للعالمین مر جهانیان را قل بگو انما جز این نیست که
یوحی وحی میکنند الی من بسوی من انما جز این نیست که الهکم خدای شما الله خدای یکی است
فهل پس شما انتم مسلمون گردن نهندگانید فان اگر تولوا روی بگردانند فقل بگو آذنتکم
آگاه کردم شما را علی سواء بر راستی و ان ندانم اقریب نزدیک است ام بعید یا دور است ما توعدون
آنچه وعده کرده میشوید به انه او را یعلم داند الجهر آشکارا من القول از سخن و یعلم و داند ما
آنچه تکتمون پنهان میدارید و ان ندانم لعله شاید که فتنة آزمایش لکم مر شما و متاع
برخورداری الی حین تا وقتی قال گفت رب پروردگار احکم داوری کن بالحق براستی و ربنا
و پروردگار ما الرحمن بخشاینده المستعان یاری خواسته شده علی ما بر آنچه تصفون صفت میکنید

سر برنه بین ما و بعضهم بر پرستش عبادت اصنام و تماثیل خود بازگشت چون ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
با جمیع از ایشان و تماثیل بنا نظر فرمود گفت بقوم خود اعید ما است میرما نیا نمیبینی که دین و آئین
لها عبادت عاکفین باز و بفهم جواب ایشان بشکن و ... که خواستند که او را ببرند بعید بیماری تمام
فقال انی سقیم ایشان دست از وباز داشتند مقصد ابراهیم علیه السلام پنهان از ایشان فرمود که
و تالله منظم که من لاکیدن تدبیر کنم و جد نمایم تا بشکنم اصنامکم بتان شما را بعد از
ان تولوا بعد از آنکه روی بگردانید از ایشان بیرون رفته و باشید مدبرین پشت بر ایشان کنندگان
یعنی که بتان را بماند و تماشا خود بیرون یکی از ایشان این سخن را شنید و با کسی نگفت اما چون قوم بیرون رفتند
حضرت خلیل ... بتخانه در آمد فجعلهم جذاذا پس گردانید بتان را پاره پاره الا
کبیرا لهم مگر بزرگی که آن اصنام را بود بعزت ... لعلهم الیه یرجعون شاید قوم ... باز گشت
بزرگتر پرسش ... با نگرند بعد جمیع که ... شکستن بتان ... ایشان
معبود آنست که در حل مشکلات رجوع بوی کنند و ... ابراهیم علیه السلام از این عمل تبکیت قوم بود
ولقد ... الیه ... ابراهیم است یعنی بتان را بشکست تا ایشان ... رجوع بدو کنند و ... بتان را
بر ایشان ثابت کند القصه چون قوم روز ... آخر در بتخانه در آمدند و ... صورت ...
قالوا من فعل هذا گفتند که کرده است هذا این عمل بآلهتنا با خدایان ما او از ایشان ... است
انه لمن الظالمین هر آینه از ستمکاران است که آلهه ایشان را تعظیم میباید کرد
کرده یا از ظالمانست بر نفس خود که بدین عمل خود در معرض هلاک ... قوم او را در
تفحص افتاده خواستند که شکننده بتان را بیابند ... کلمات تالله لاکیدن اصنامکم را از ابراهیم
علیه السلام شنیده بود باد گرفت ... زبان فی الحال ... گفتند قالوا گفتند که از قوم
شنیدیم که ایشان میگویند سمعنا فتی شنیدیم از جوانی که بدی یذکرهم یاد میکرد بتان را یقال له
ابراهیم میگویند مر او را ابراهیم یعنی نام او ابراهیم است قالوا گفتند ... فأتوا به پس
بیارید علی اعین الناس بر چشمهای مردمان ... چنان کنید که مردم او را ببینند لعلهم
یشهدون شاید که گواهی دهند که ... بتان را ... میکنند پس ابراهیم را ... حاضر کردند
قالوا أأنت گفتند ... ءأنت فعلت هذا آیا تو کرده این را بآلهتنا یا ابراهیم ... ما

ای ابراهیم قال گفت سوگند کرده ام و نعلف بخدای کرده است این حکیم قد این بزرگ که ایشان از دیگر
بریشان که باوجود من بر ایشان ایستید فاما تو خود بسر میرسید شما از ایشان که گفتند
شما از این کار تو اینجا نمی گذرید که بخدای خود رجوع الی الفتنه بس بازگشتند باعقل خود
یا با دیگر فقالوا بس گفتند بعضی بعضی انکم انتم الظالمون بدستی که شما ستمکارید بپرستیدن
چیزی که نشنود و نگوید ثم نکسوا پس نگونسار کرده شدند علی رؤسهم بر سرهای خود یعنی
در پیش افکندند از خجالت وحیرت و گفتند لقد علمت بدستی که تو دانسته که ما هؤلاء ینطقون
این بتان سخن نمی گویند چرا مر ایشان را که از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز الهیت خود قال
گفت ابراهیم افتعبدون آیا بپرستش میکنید من دون الله بجز خدای ما لا ینفعکم شیئا اندک
نرساند بشما چیزی که اگر او را پرستید و لا یضرکم و زیان نکند شما را اگر ترک پرستش او کنید اف لکم
زشتی و فاخوشی باد مر شما را و لما تعبدون و مر آنچیز را که می پرستید من دون الله بجز خدای
افلا تعقلون آیا در نمی یابید قیامت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند از جاهای
بمضاء تفکر ده قالوا حرقوه گفتند بسوزید او را که عقوبت آتش یافت و انصروا آلهتکم
و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کنید ان کنتم فاعلین اگر هستید کنندگان نصرت
بفرزندان دهند کان مرتبه اول بسر بود حکم کرد تا هیزم بسیار کردند و بیش کوهی ساختند و آتش
شصت گز در شصت گز بگماشتند هیزم جمع کرده از بسیاری چند روز بر بیوم بیخته آتش
در آن زدند ابراهیم را صلوات الله علی نبینا و علیه السلام علی بر کردن و بند بر پای و دست
او بالای منجنیق بنشاندند جبرئیل علیه السلام از هوای بوی رسید و گفت هل لک من حاجة
هیچ حاجتی داری جواب داد اما الیک فلا حاجة لی و لی بتوئی جبرئیل گفت بخدای خود دعا کن
او مرا از ما حاجت خواستن نیست چون دانست که خلیل بوحدانیت و انقطاع ما سوی الله درست کرده قلنا
یا نار کونی بردا و سلاما آتش باش سرد و سلامت علی ابراهیم خدای نمرود و سلامت بر ابراهیم
علیه السلام از ابن عباس رضی الله عنهما روی که اگر نگفتی سرد باسلامت شو ممکن بود که ابراهیم
از سرما بمیرد و دیگر اراده و اراد و خواست نمرودیان به نگذاشتند با ابراهیم حکمی دهند و سخن او بشنوند
الا حبسی تن بسر کرده اند یعنی از ایشان ده هزار سوار ایشان در هوا چون قاصد شد بحقیقت قول ابراهیم

و بطلان قول ایشان آورده اند که چون ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه بیان آتش فرود آمد
فی الحال آب و غلا و بسوخت و حوالی او کل و خس بسوخت و جنبده های آب شیرین بدید آمد و هفت دره
و خلیجه آتش بماند فرود از بالای صریه دیدکه ابراهیم در بستانی خوش و گلشنی بغایت دلکش
نشسته و ملک الظل تخت میکشید و برکرد او آتش شعله میزد و میگرد او آورده اند که ایزد تعالی
خدایگانی توفیق داد و دین مرتبه است که می پیشتر ملک خدایی ست و من برابر قران کنم ابراهیم علیه السلام
گوید که خدایی من آن و بازداد تو قبول نکند عالم بر کیش من باشد و در اخبار آمده که نمرود جبار
عنید کافر و فرمان کرد تا ابراهیم را در منجنیق نهادند و بسوی آتش انداختند و آن وقت که او را
در منجنیق نهادند ابراهیم گفت لا اله الا انت سبحانک لک الحمد و لک الملک لا شریک لک
یا شنیدم که در کاشانه دل خلیل بود و بر شوق محبت آتش در دل و جان او افتاد و او را خوش آمد خلیل
نزدیک آتش فرود و پیش خواست که آن خوش و دلنشین و عشق لاکند آتش نمرود بنا ساز و ندا سید
که آتش مشهوری سرد شو بر آتش نمرودی و بسلامت باشی بر ابراهیم علیه السلام حکم کرد ایم که
و ان که دمان آتش بمرد خلیل بوستانی ظاهر گشت که تو سلطنت خود بر نار نمرودی برای ما بود
شهود و بستان پیدا بمخزن شهود آمد و آنکه دوا کرد و آنکه برای ابراهیم سلامت فیاشی آن شعله نار الله مرقد
بسوخت و او را حفظ و دعوة برافتد و اینجا علوم میشود که آتش عشق هم چنین غلبه کند عشق آتش
که چون برفروخته هرم چنین عشق باقی جمله سوخته و بجیناه و نجات دادیم ابراهیم را و لوط را که
و نام او هود و قوم او لوط و برادرزاده او لوط بن هاران ارسالنا ابراهیم و لوطا الی الارض
التی بارکنا فیها یعنی که برکت کردیم و اندرو فی دادیم و فیها للعالمین و ذات مرجعها بشام و اینجا
ولایت شام و برکت تمام بعثت انبیا بود علیهم السلام و ان ولایت بسیار نعمت و ارزانی
آورده اند که ابراهیم علی نبینا و علیه السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط علیه السلام بموتفکات
و میان این دو موضع مسافت یکشبانروز بود و گویند که بخشیدیم مر ابراهیم را اسحاق که وحد
هم او بود و اسحق اسحاق نام او و یعقوب نافله و دادیم او را یعقوب بزیادتی بر سوال او یعنی از ما پسر
طلبید بود ما او را پسری بخشیدیم و نبیره و کلا جعلنا صالحین هر دو را کردانیدیم یعنی ابراهیم و لوط را صالح
و یعقوب علیهم السلام را صالحین نیکوکار و جعلناهم ائمة و ساختیم ایشان را پیشوایان را
که خلق بدیشان اقتدا نمایند تا مادام که بر زمین ماوا و جعلنا الخیرات و وحی کردیم بدیشان فعل الخیرات

کردند یکدیگر را بر اعمال سالحه خلق ایشان ترغیب نمایند و اقام الصلوة و ایتاء
الزکوة و وادن ذکوة تخصص نمایند کی از خیرات جمعیات کانوا لنا عابدین
پرستنده کان باخلاص و لنا عابدین دایم حکما حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم و حکما
و دانشی چیزها باید از قواعد و صلت و بجنبنا بودیها بدیم او من القریة التی کانت تعمل
الخبائث بود آنده یه کی کرد بر اهل آن شهر و ندعلها نا پاک و آن دیه سدوم خواند و من
که اهل آن بلد لواطة استعمال میکردند و بدان می زدند ما ایشانرا اهلکنا کردیم انهم کانوا
ایشان قوم سوء کروهی بد فاسقین بیرون شدگان از دایره فرمان و ادخلناه و در آوردیم لوطا
فی رحمتنا در ایخانه خود یعنی در اهل بهشت داخل کردانیدیم یعنی یاد بهشت کی رحمت الله
لوطا من الصالحین از ستون کاندر شایستگان ذات و قصه لوط علی نبینا و علیه السلام قبل ازین مستقصی
کذشته و نوحا یاد کن نوح را اذ نادی چون ندا کرد ربه پروردکار خود را من قبل پیش از ابراهیم
و لوط علیهما السلام یعنی بعد از فرج بحلاک قوم خود فاستجبنا پس باجابت کردیم له مر دعا او را فنجیناه
پس بخاة دادیم او را و اهله و اهلیت او را یعنی زنان او و نانات ایشان من الکرب العظیم از غم بزرگ
یعنی محنت طوفان و غرقاب و جعلنا ذریته و پیدا کردیم او را من القوم بر قوم او یعنی غالب ساختیم بر منکران آنرا
کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند بآیتهای ما انهم بدرستی که قوم نوح علی نبینا و علیه السلام کانوا
بودند قوم سوء کروهی بد دین کافر بودند چه کونه هر بد حالت فاغرقناهم اجمعین بسر غرقه کردیم ایشان
هم ایشان را و داود و سلیمان و یاد کن قصه داود دین ایشان پسر او سلیمان علیهما السلام اذ یحکمان
چون حکم کردند فی الحرث در کشت آمده لغنم کوسفندان داود علیه السلام و حکم نشستی کی سلیمان علی
نبینا علیها السلام بر و بحکم بود وی و هو کی بود بدان آمد یکی از قوم وی یا حکم بداد استفسار کردی روی
حکم کردن بحکم آمدند پیش داود ایشانرا کفتند یکی کوسفند داود ابو حنا خواند یکی الیاکفت
یا خلیفة الله شبانکاه کوسفند او بشب رمه خود را بیحارانیده بکشت من در آمده و تمام خورده
قولی آنست بی ستانند و بیارند بودند صاحب شبانی آنکه باخته و تلف کرده داود علیه السلام
از بو حنا پرسید جواب داد کی آری چنین واقع شده داود علیه السلام حکم کرد کی کوسفندان خود را
بالیاده و دشتر بیت داود علیه السلام بدین متوالی بوده چون از محکمه بیرون آمدند مخلص

تعلیم سلیمان از معلم تنها بحکم وحی آمد نزد من سید ده سالگی و یا یازده بود که حکم چنین بود یا معلم
و اتفاق نمودی داود علیه السلام گفت چه نیکو است آنکه سلیمان جواب داد گوسفندان را تسلیم اهل باغ کنند
انتفاع گیرند به شیر و پشم و منفعت و باغ را باز دهند بخداوند گوسفندان تا عمارت کنند بدان مرتبه باز آید
که بوده و پیش ازان که گوسفندان بر آید و یا کشت سپرد تسلیم اهل آن کنند و گوسفندان را بخداوند باز دهند کلام
ای بحکم داود و سلیمان ... خوانده حکم فرموده و حق تعالی خود ... که داود و سلیمان علیهما السلام
یعنی قوم خواندند و گفتند حکم کرده اند ... در باغ ... شب چرا کردن ... و زاد کشت تمام
یا بوستان غنم القوم گوسفندان گروه ... و بودیم ما لحکمهم حکم داود ... شاهدین
بود دانستیم حکم داود و سلیمان را با بیان او بر خلایق فرموده ففهمناها سلیمان پس تعلیم دادیم حکومت
را سلیمان ... و نفهمانیدیم تا حکم کرد که گوسفند بصاحب زرع دهند تا از منافع آن بهره
برند تا آن زمان که زرع بحال خود باز آید و گوسفند را بصاحب گوسفند تا نیکی نماید و در همه عرصه نیز
تا دیگر از ... غافل نگردد و در حقیقت آن ... آن زمان حکم چنان بود که داود علیه السلام کرده
و ... حکم سلیمان علیه السلام بنص که ناسخ آن حکم شده و داود علیه السلام بعد از اطلاع بر آن
حکم سابق بنص ناسخ حکم فرموده و کلا آتینا و هر یک از ایشان را دادیم حکما حکم کردن با صواب
و علما و دانش با مور دین و سخرنا و رام ساختیم مع داود با داود کوهها را یسبحن تسبیح
میکردند ... به اتفاق ... آورده که ... متوالی که ذکر داود علیه السلام ...
آن کوهها ... میشد و این معجزه آن حضرت بود و الطیر و مسخر کردانیدیم مرغان را
تقدیس ... و همه ... این امور مقدرت ما بدیع نیست
اگر چه ... عجب ... بعضی تسبیح ... داشته اند ...
داود علیه السلام ... کوهها ... و ... که ... قرآن
مذکور ... تسبیح ... بوده و ... تقدیر ...
... تسبیح ... اختصاص بداود علیه السلام چه ... باید
کما ... کوهها و مرغان ... داود علیه السلام ... تسبیح میکرده اند
... آن ... آن ...

مرکبا شدند و علم اوا ساختند از غرایب هر انچ خواستی بساختند از درجه و کرسی و قصاع و صناعت
کالجواب و آنچ امثال این معظمات است و بیا موخت مر داود را صنعة لبوس ساختن زره لکم تا کی
لتحصنکم ایمن هدایم با حصن شما حوانند تا نگاه دارد شما را از باسکم از کارزار
شما به از قتل و جراحت کا از فهل انتم شاکرون پس آیا هستید شما شاکر و نعمت سپاسی کنید کار
بیچ آیت امر است در صورت استفهام یعنی شکر کنید خدای را یعنی سپاس گوی و لسلیمان الریح و مسخر
کردانیدیم برای سلیمان باد را عاصفة تند تجری بامره روان بود بفرمان او بود که عاصفه سلیمان در
داشتی بوی و هر کجا خواستی می برد بزمان سلیمان بوی الی الارض التی
التی بارکنا فیها از زمینی که برکت کردیم در وی بولایت شام همی نقیمون و همه شام
شهری بود نام که دیوان برای سلیمان علیه السلام ساخته بودند صبا و آن از ان
آمدی و از آنجا بشام باد او در آید آنجا و ریسو در بیت المقدس آورده با مدادان از ان
بوی آمدی تعدیه در اظهر شام او از آن و کنا و هستیم با بکل شیء عالمین همه چیزی دانا
و من الشیاطین و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان من یغوصون له کسانی که فرو می روند
در دریاها که برای او از جهت استخراج نفایس و جواهر و یعملون عملا دون ذلک
عملی دیگر جز غواصی مثل بنا و سایر صناعات عجیبه و کنا لهم حافظین و بودیم مر دیوان را نگاه
نگاه داران که تا از فرمان سلیمان بیرون نروند و ایوب و یاد کن ایوب را و برادر
ایوب بن رزاح بن روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم است علیه السلام حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و
پو شام بولایت بثنیه و شهرها با فرشام و جماعت بطانت که ارتداد بر وی
پیغمبر بتقدیم رسانید و اهل بیت او بسی حسد بود با حق سبحانه مناجات کرد که الهی تو را
عیش اسند و مال بسیار و فرزندان نیک داد و اکرام از انعام اموال و اولاد بیش
کرد و مطیع گرداند نعمت بیش و حق تعالی فرمود که چنین است که تو میگوی اما بنده است پسندیده
اکر هرا بدین کون ابتلا بشر بود نسیم تمام عیار حال او بر تو پیدا کنم
نهد برسر جبر عنا امتحان دارد سم چو شیخ ایستاده و آن بلا در نبی از انعام بسیار بیاورد بده که ابلیس
هر اورا مال و فرزند و جسد او مسلط کرده او را حقیقت حال وی ظاهر کرده و حق تعالی ابلیس را بر ظاهر وی

تسلط داده‌اند و علماء بیان بکار است تا با خود آن اشتغال نمودند و در حقایق آورده که بیت حق هر کتاب
در وجه بیان غیبت بکار اشارت بود دست بکشت هر نقل کرده و در حقیقت آن است که حق سبحانه و تعالی
اقسام محبت بر وی کمالات القصه هفت سال شد یا هفت ماه کشیدند و کو ... الا بیت جمله که دو
... فرا افتاده شد منازعت رنج ... هفت ... در هر ... زیر ... آمد ...
بجسد ... قطع شد و متعفن گشته ... گشتند ... ماند و مومنان ...
و ... مذکور ... از ... یوسف با ... دختر ...
یوسف علیه السلام در خدمت او باد و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت
بدین محنت مبتلا بود و شیطان ... سالی ... سبحانه بیان ... حضرت
صلی الله علیه و سلم ... شکایت ... فرمود که یاد کن قصه ایوب علیه السلام
إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ چون بخواند ... أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ ... رنج ... وَأَنتَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ ... کان مذکور ... حق سبحانه در باره ایوب علیه
السلام فرموده که إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ... مسنی الضر ... شکایت از رنج ...
و جواب ... نوع ... که از شمات شیطان ... رنج عظیم ... آمد ...
... ایوب علیه السلام با حق سبحانه ... شکایت کرد از رنج خویش
... که ... ایمان آورده بود ...
... این شمات ... سلامت و این ...
... و توحید ...
...
... مسنی الضر ... امام جعفر صادق رضی الله عنه نقل
که ... شکایت ...
... ایوب ...
... این کلام ...
... ایوب ...

این بیشتر کرده‌ام انجا میکنید و رمان بیمار خوش بود که بر سر بیمار خود ابی به عیادت صد سال باید
بیمار تو آنچه بود در حصر آن شود که مر عبادت بر معنی این خطاب سر را شنید فریاد کرد که
انی مسنی الضر محمد ثعلبی آورده که شکایت با او بود نه از او بود و در بحر الحقایق آمده که ضر
ایوب از حق جسمانی بود ... ناظر جمال جلیل شد که از عنایت در بلا سید بود اجر
زیاده شد ... و انت ارحم الراحمین ... شد در لطایف قهری
مذکورات که ... ربوبیت مقام رضا است در حکم قضا و قدر ... مصحف معجز نظر کتاب
چه قرآن که جبرئیل علیه السلام بر وی آمد و گفت چرا خاموش نشسته گفت چه کنم مگر صبر جبرئیل
علیه السلام فرموده که بلاها مر خزاین حق است ... طاقت نداری و بیماری از حق عافیت
خواه ایوب علیه السلام این سخن گفت فاستجبنا له پس اجابت کرده وی را فکشفنا پس بردیم
ما بدو من ضر آنچه وی بود از رنج بعزاین شفا دادیم و شرح در سوره ص خواهد آمد و آتیناه و دادیم
کرامه او را اهله فرزندان وی که با عیان ایشان زنده کردانیدیم ومثلهم معهم و مانند ایشان با ایشان
رحمة من عندنا بسر ... عباس ... که اولاد و اموال و معاشی وی
مضاعف بود ... سفید ... مانند ... عابدین یاد و اخلاف آن ده که شاد ...
در حوادث ... ذکری للعابدین ... که همایت ایوب کردیم برای ایصال رحمت
و انعام ایشان ... مانده و فرو ذکری للعابدین ... پرستکاران تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا
یابند چنانچه او یافت ... الحکم ... الصبر مفتاح الفرج و اسمعیل و ادریس و یاد کن اسماعیل و ادریس و ذی
الکفل و هذا ... نصیب که الیاس را یوشع ... علیهم السلام و وجه تسمیه آنکه او ... الله
کفل ... بر عمل ... انبیاء زمان بوده و کفل بمعنی ضمانت ... در رحمت
آورده و الیسع از الیاس علیهما السلام ... که با مردم قیام نماید بعد از ذهاب ... رحمت ... ذوالکفل
لقب یافت و امام محیی السنه رحمة الله و صاحب تبیان آورده یکی از انبیاء بنی اسرائیل ... کرد
من میخواهم که ... قبض کنم ... بنی اسرائیل عرض کن هر که با من آن شود ... کرد
کناره ... روز ... دار ... افطار نکند ... مردم حکم فرماید ... و خشم نگیرد بادشاه
خود بدو تسلیم کن ... آنکه آن ... بنی اسرائیل ظاهر کرد ... از میان قوم برخاست و گفت

الا آنکه ذکر عنا یعنی بعد تسلیه کرده او را بعطیه و فانوخ حجت یعنی یافت ذوق عبادت او را
و ذا الکفل خود ابو الکفل هم از پیغمبران بود اسمعیل و ادریس و ذا الکفل کل من الصابرین همه از صابران صبر کننده
بودند بر مشقت تکلیف یا بر شدت تو ماند اسمعیل بر اقامت بمکه و وادی غیر ذی زرع به صبر
و ادریس بر درس و ... بلا قوم صبر کرد و صبر ذو الکفل ... در ذی الکفل شکیبائی بود بر ... تکلیف از
خدای و ادخلناهم و در آوردیم ایشان را فی رحمتنا در بخشش ما که نبوتست یا نعمت آخرت انهم
بدرستیکه ایشان من الصالحین از شایستگانند و فرمانبرندگان ... التوبة و یاد کن صاحب
ماهی یعنی یونس را اذ ذهب چون برفت مغاضبا خشمناک بر قوم خود که دعوت او قبول نکردند و ...
... که بعضی ... خشم گرفت ... جهة ... او ... بود که ایشان را
عذاب داده بود چه ... و عذاب ... آمد ... ایمان ... فظن پس گمان
برد ان لن نقدر علیه آنکه تنگ نخواهیم ساخت علیه ... راه ... ما ... بحر ... دم و ... ماهی
ماهی ... فنادی پس ندا کرد فی الظلمات در تاریکیها ظلمت بحر و بطن حوت و تاریکی شب
و ظلمت شب ان لا اله الا انت آنکه نیست هیچ معبودی مگر تو سبحانک پاکی تو از آنکه ... عاجز شوی
انی کنت من الظالمین بدرستی که من هستم از ستمکاران ... بی ... خود ... مقامات ...
اقوال از حضرت سید ... صلی الله علیه و سلم نقل است که ... دعا ... الا که
اجابت کنند او را فاستجبنا له پس اجابت کردیم دعای یونس را ونجیناه و رهانیدیم او را من الغم از غم
دریا و ... حوت ... ماهی ... فرمان دادیم ... خود ... بر ساحل دریا و کذلک
و همچنانکه او را ... دادیم ننجی المؤمنین می‌رهانیم ... کردند ... قصه ماهی
و دریا در سورة والصافات بتفصیل می آید و زکریا و یاد کن زکریا را اذ نادی ربه چون خواند
پروردگار خود را ... رب لا تذرنی ای پروردگار من مگذار مرا فردا تنها ... فرزندی که از من
برد و انت خیر الوارثین و تو بهترین وارثانی ... پسر ... فاستجبنا له پس
اجابت کردیم دعای او را ووهبنا له یحیی و بخشیدیم او را یحیی ... سال ... واصلحنا له
و یصلاح آوردیم برای او زوجه او را ایشاع بنت عمران ... ولادت بعد از ... و گفته اند ای
... کرد ... زکریا ... بود ... که ... مذکور شد ...

ایشان عواقب ... که ... في الجنات ... [illegible] ... از ... جنت

ثواب ... [illegible] ... که ... ایشانرا ... [illegible]

... [illegible] ... کشف الاسرار ... [illegible] ... که ... بیان ... [illegible]

و ... [illegible] ... عظیم ... [illegible]

... که ... وکم ... التي احصنت ... [illegible] ... ذات ...

فرج خود ... مريم بنت عمران است رضي الله عنها ... [illegible]

... عصمت ... [illegible] ... فنفخنا ... [illegible]

... [illegible] ... کلمات ... [illegible] ... که ... [illegible]

... وجعلنا ابن مريم وامه آية ... [illegible]

... [illegible] ... بیان ... [illegible] ...

ولا ... [illegible] ... ان هذه امتكم ... [illegible] ... که ملت توحید ... اسلام

... الاستقامت ... امة واحدة ... [illegible] ... ذلك ...

... [illegible] ... وانا ربكم فاتقون ... [illegible]

فتقطعوا امرهم بينهم ... [illegible] ... خود ...

فرقه فرقه شدند ... جهود و نصاری ... [illegible] ... كل حزب بما لديهم

فرحون ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

وهر ... [illegible] ... اند ... [illegible] ... باشد ...

... [illegible] ... ایشان ... [illegible]

... [illegible] ... اثبات کنند ... [illegible]

که ... [illegible] ... لا ... الله في ...

... [illegible] ... ایشان ...

... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ...

... [illegible] ... آیت که ... [illegible]

...

و نشاید که مجموع عالم بجهت ایشان حساب کرده باشند و ... اند که

ایشان بجوع درین عالم باشند مدتی معذب باشند حتی اذا فتحت تا وقتی که گشاده شود

یاجوج و ماجوج سد یاجوج و ماجوج و تا قیامت ... سد یاجوج و ماجوج علامت آنست

وهم یاجوج و ماجوج من کل حدب از هر بلندی ینسلون می شتابند و بیرون آیند تمام عالم

... و ... تمام بیابانها ... و ... و اتباع او ... عیسی علی

نبینا و علیه السلام خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و ... عیسی علیه السلام

با ایشان ... در بعضی احادیث واقع شده که ... تا بیت المقدس

و گویند اهل ... ایشان ... تیرها بطرف آسمان افکنند و خون

آلوده فرو آید و کار بر عیسی علیه السلام ... تنگ شود ... دعا

... کند و اقترب الوعد الحق و نزدیک رسید وعده راست که روز قیامت است فاذا هی پس

ناگاه قصه آنست که باشد شاخصة ... ابصار الذین کفروا

دیدهای آنانکه کافر شدند ... یا ویلنا ای وای بر ما قد کنا بدرستیکه بودیم

... فی غفلة ... من هذا از این روز ... بل کنا بلکه بودیم ظالمین ستمکاران

... انکم بدرستیکه شما ... وما تعبدون و آنچه می پرستید

من دون الله بجز خدای ... حصب جهنم ... انتم لها شما بآن

واردون ... کنند ... در ... آید ... که ...

... شود ... انتم ... و ... ایشان ...

ایشان ... الا ... لو کان هؤلاء آلهة اگر بودندی ... ما وردوها

... درنیامدندی ... وکل و همه

... فیها خالدون جاوید ماندگانند ... ان الذین سبقت

لهم ... فیها زفیر ... وهم فیها ... لا یسمعون ...

... آیه ... انکم وما تعبدون من دون الله ... حصب ...

... ایشان ... محمد ... کفت ...

در خصومت که در باب الهیت و دنی بود که هر چه ما دون الله می پرستید همه در دوزخ خواهند بود حال آنکه
عزیر و عیسی و ملائکه معبود یهود و نصاری و بنو ملیح اند و کافر این معبودان حصب جهنم باشند
کریمان مانع باشند در آیه آمد که إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ بر سبیل اکرمیت و کرامت لَهُمْ یعنی برای ایشان
مِنَّا الْحُسْنَى از ما سابقه نیکی که سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بهشت و آن عیسی و عزیر و ملائکه
علیهم السلام اند أُولَئِكَ آنکه گفته شد عَنْهَا از دوزخ مُبْعَدُونَ از دور کرده شدگان اند
صاحب بحر فرموده است که سبقت عنایت در بدایت موجب ظهور ولایت است در نهایت
و بحر کو در آن است که نشنوند [illegible] در عرصه [illegible] بیان که لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند در دوزخ
حَسِيسَهَا آواز آتش را بجهت آنکه ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل سافلین است وَهُمْ
فِي مَا اشْتَهَتْ و ایشان در آنچه آرزو برد أَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان خَالِدُونَ جاوید اند یعنی
مشتهیات خود را دایم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ اندوهگین نمیکند ایشان را ترس بزرگتر یعنی وقتی
ملائکه گویند ابشروا به ایشان کلوا [illegible] باشید یا وقتی که گویند وامتازوا الیوم ایها المجرمون
و ایشان ملول [illegible] بوده و بجانب دست راست متوجه بهشت خواهند شد و گفته اند فزع اکبر وقتی
باشد که موت را بصورت گوسفندی املح بکشند [illegible] و ندا کنند یا اهل النار خلود
و لا موت [illegible] و دوزخیان فزع کنند و بهشتیان با فرح [illegible] وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ و پیش آیند ایشان را
ملائکه وقت بیرون آمدن از قبور و گویند هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي این آن روز است که در دنیا كُنْتُمْ
تُوعَدُونَ بودید که بدین وعده داده شدید بر اینست روز ثواب و کرامت شما [illegible]
گویند این روز جزای شما است [illegible] کای تماشای شما است [illegible] یکی از
نعیم [illegible] يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یاد کن روزی را که طی کنیم و در هم پیچیم
آسمان را كَطَيِّ السِّجِلِّ چون پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتب [illegible]
طی کردن سجل مر نوشته را و سجل نام کاتب [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] کرام الکاتبین
نامهای اعمال [illegible] كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ چنانچه آغاز کردیم اول خلق را بار آفرینش
بی ماده و [illegible] باز گردانیم آنرا [illegible] قدرت [illegible] اعاده [illegible] ایجاد از عدم [illegible]
قدرت [illegible] وَعْدًا عَلَيْنَا [illegible] و وا کردن [illegible]

انا كنا غافلين بدستي كه نداشته ايم بي شعوريم بيانيم از اول بوجود آوردم را بمكافات
وانت كنتا بدستي كه نوشتيم ما في الزبور من بعد الذكر كتاب داود عليه السلام ست بعد الذكر
از پس توريه يعني بعد از آنك در توريه نوشته بوديم در زبور هم ثبت كرديم ان الارض اكه
زمين بخشت بندگان من صالحون بندگان صالح خدا ميراث كيرند آنرا شادي ها الصالحون بندگان صالح
صلى الله عليه وسلم وكفته اند دامه موسنات انت في هذا بدستي كه درين ياد كردم از اخبار
وموعظه ملوحيد لقوم عابدين كفايت ميكند مر بندكان را مراد امت
حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم كه خبر دهنده اند قوم را كه اشارا ميرسد است در رسيدن بمطلوب ما
ارسلناك ونفرستاديم ترا اي محمد الا رحمة للعالمين مكر بخشايش للعالمين مر عالميان را حضرت پيغمبر ما
عليه وسلم رحمت مر كافران را كه سبب رحمت ست ايشان را از عذاب استيصال اين بودند كه ان الله لا يعذبهم وانت فيهم
وبكفتن الا سلام آورده كه رحمت بوده است امت را در هيچ مقام قرار نميكرد كه در مكه معظمه بودند كفار
در بلد حرام كه در مسجد مكرم بودند كه بيت محرم طاهر محترم بنا كرده عرش و مقام قايم قوميان را
فرمود كه السلام عليكم يا عباد الله الصالحين فرمود مقام محمود يعني شفاعت كردن كه ديكر امتان را
عاصيان مركنه ديكر امتان را دست در دامن تو زدند و جان در آستين ما مدد از حضرت ما
توانستند جست تو نبي در حضرت و عالم رحمة للعالمين مثل بجاي خود مكاوانا ارسلناك الا رحمة
كه وحي فرستاده ميشود بسوي من انما الهكم اله واحد يعني خداي شما
ديكر خداي واحد است پس ايا شما مسلمان ميشويد يعني كردن نهاد كان مقتضي وحي فان تولوا پس اكر
از توحيد فقل اذنتكم بكويا كاكردم شما را على سواء برسويت يعني مر دشمنان خود را بايكم اعلام
كردم برابريم در موضوعه آورده كه اعلام كردم شما را انچه بين و بر كردند بر شما روشن ميدانم
كافر و حق بدين مسلمان شدند ان ادري اي نميدانم من اويت كه ايا نزديك ست ايا دور ست
ما توعدون آنچه وعده داده شده ايد بران از حشر يا عذاب ميدانند آنرا كه نزديك ست كه خداي تعالى
ميداند آشكارا ميكند از سخن كافران در حق اسلام و داند ما تكتمون و ميداند انچه ميپوشيد
از حسد بر پيغمبر و حقد بر مسلمانان و ان ادري و نميدانم لعله فتنة شايد كه تاخير ان مر شما
در رسيدن مكافات اعمال شما باشد از مايشي ايد الى حين برخورداري شما را

ومتاع وتمتعی که بر خوردار می‌بود شما را الی حین تا هنگامی که اجل مقدر برسد قال رب احکم
بگوای آن پیغمبر ای محمد حکم کن میان من و اهل مکه و سعض قالا قرا الذین کفروا ینفع صلی الله علیه وسلم
ای پروردگار من حکم کن میان ما و اهل مکه بالحق براستی و ربنا الرحمن و پروردگار ما
بخشنده ایست که خواسته شده یاری ازو و موافقه علی ما تصفون
بر آنچه شما وصف میکنید و میگویند عذاب موعود آنکه خواست حربها فرود آید با دایه است که ایام
بکو ساخته خواهد شد پس بتشانیده ام آنکه بر ما نقل ای بر فرود آید با بیچ حکم او شد و ایشان
از حضرت او دایم شو مراد خویش کامیاب شان پناه که هیچکس نشوند تا ابتدای سوره
بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس ای مردمان خطاب با تمام
مکلفانست میگوید اتقوا ربکم بترسید از عذاب پروردگار خود ان زلزلة الساعة
بدرستی که جنبانیدن قیامت مرزمین را شیء عظیم چیزی بزرگ و پر هولست اسناد
بساعة مجازیست و این زلزله از علامات قیامت باشد و قبل از طلوع الشمس من مغربها واقع
باید و نزد السبیل آمده که قبل از نفخ اولی زمین متزلزل شود و نداء از آسمان رسد که یا ایها
الناس اتى امر الله فزع عظیم در خلق پدید آید در طبقات همه امکنه و هم زلزلة الساعة
شيء عظيم يوم ترونها روزی که ببینید آن زلزله را تذهل غافل شود
و فراموش کند از هیبت کل مرضعة هر شیر دهنده عما ارضعت از آنچه شیر میدهد
میدهند با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع و تضع و بنهد کل ذات حمل هر زنی که حامله بود
حملها یعنی بیفکند هر زنی بار دل را که حامله بود خود را و ترى الناس و بینی مردمان را از غایت
دهشت داده بود سکارى مستان چون مانند مستان عقل همه از ایشان زایل شده
وما هم بسکارى و نباشند ایشان مستان بحقیقت و زایل شدن عقل از خوف و حیرت ایشان
باشد و اگرچه در رای العین مانند مستان باشند بحقیقت مستان نباشند و لکن
شدید و لکن عذاب خدای سختست از هول آن مدهوش شوند و من الناس و از مردمان کسی
یجادل ذکر جمیع کند جدال کند فی الله در کتاب خدای چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا
الا اساطیر الاولین و انکار بعث کند و تقلید شیطان کند و همچو ابی بن خلف که انکار میکرد حشر را

بغیر علم و دانشی و معرفتی و حجتی و برهانی و یتّبع و پیروی کند در مجادله خود [illegible] اولا

کلّ شیطان مرید هر دیو سرکش گمراه کننده را کُتِبَ علیه نوشته شده است برآن دیو در لوح محفوظ

انّه من تولّاه آنکه هر کس او را دوست دارد و متابعت کند فانّه پس او یُضِلّه گمراه کرداند تابع خود را

و یهدیه و راه نماید او را الی عذاب السعیر بسوی عذاب آتش سوزان [illegible] شده [illegible]

که مکافات آن [illegible] بود در اخلاف [illegible] علیه اجماع [illegible] نضر بن حارث [illegible] مخذول بود

بجدال کنند که هر که [illegible] بمیرد [illegible] یا ایّها النّاس ای مردمان گویند خطاب با کفار [illegible] منکر

[illegible] انکار کنند ان کنتم اگر هستید شما فی ریب من البعث در شک از برانگیختن خلق [illegible]

اعاده ممکن و مقدور نیست [illegible] نظر کنید [illegible] بحال خود [illegible] فانّا خلقناکم پس ما آفریدیم

شما را من تراب از خاک [illegible] ثمّ من نطفة پس [illegible] شما را ثمّ من علقة پس از

[illegible] خون بسته ثمّ من مضغة پس از [illegible] گوشت [illegible] مخلّقة [illegible]

و غیر مخلّقة و ناتمام که [illegible] بعضی از اجزای [illegible] باشد [illegible]

[illegible] سقطات [illegible] بعضی [illegible] تمام [illegible]

کلام الله [illegible] لنبیّن لکم تا بیان کنیم [illegible] شما را [illegible]

[illegible] تا [illegible] هرچه قابل [illegible]

[illegible] و نقرّ فی الارحام و [illegible] ما نشاء [illegible] که [illegible] بیم [illegible]

الی اجل مسمّی [illegible] ثمّ نخرجکم طفلا [illegible] آریم شما را [illegible]

[illegible] ثمّ لتبلغوا اشدّکم [illegible] شما را [illegible]

[illegible] و منکم من یتوفّی و [illegible] سالها [illegible] و منکم و از شما کسی است [illegible] متوفّی [illegible]

[illegible] الی ارذل العمر [illegible]

[illegible] لکیلا یعلم تا ندانند من بعد علم [illegible] شیئا [illegible]

[illegible] آدمی [illegible] اشارت [illegible]

[illegible] و تری الارض [illegible] آدمی

هامدة [illegible] فاذا انزلنا پس چون [illegible] علیها الماء برای [illegible]

یعنی آدم علیه السلام [illegible]

آب باران را اهتزت جنبش کند از زمین بگیاه وربت وبیفزاید وبرومند وانبتت وبرویانید من کل
زوج از هر صنفی از نباتات بهیج تازه وتر ونیکو وبهجت افزای پس نادیدی که زمین مرده را آب زنده
ساخته وقوت نامیه بر اجزای وی باحیا ساخت همان حال که بوده اند باز دهد پس انکار می‌دانند که حال
از بر وخته دانه را بعد از آنکه سوخته گرد بود بقدرت تو بخش بعد که گرد دهد بلوده وجود
ذلک آنچه گفته شد از آفرینش انسان واطوار مختلفه وی واحیای زمین باحوال متنوعه واجب الوجود
بعدات ثبوت بان الله هو الحق بسبب آنست که خدای او ثابت است در ذات خود ومستجمع صفات
کمالات وانه یحیی الموتی وبسبب آنست که او زنده میکرداند مرده کانرا واگرنه نطفه مرده ونیم خشک زنده
زنده وتابه نساختی وانه علی کل شیء قدیر وبسبب آنست که او بر همه چیزها قادر وتواناست چه قدرت از
صفات ذاتیه است در نسبت او [illegible] مقدورات متساوی پس چون مشاهده شد
احیاء بعضی از اموات وان الساعة آتیة وبرای این دلالت آنست تا بدانند که قیامت آینده است آتیه
لا ریب هیچ شکی نیست فیها در آمدن وان الله وبدانند آنکه خدای تعالی یبعث بر انگیزد من فی
القبور کسانرا که در گورها اند بمقتضای وعده خود تا ایشانرا حساب کند وجزا دهد ومن الناس
مردمان من یجادل وکسی هست که ستیزه کند فی الله در ذات خدای یا قدرت او کلام خدای یا قدرت او بغیر تاکید
معرفت قبل ان ذیل بجمیع الفاظ گذشته یا مراد انتقاد دل اول برده گفتاند چون نضر واقران ایشان وانه ثانی بعد
وسلامت هر یکی از ایشان بیطرح جدال مکذب بغیر علم بی دانشی که بدو داده باشند ولا هدی
بی دلیلی که او را نماید بمقصد ولا کتاب منیر وبی کتابی روشن بدان صواب انتظام کردن پس
جدال میکنند بی مستندی از استدلال یا وحی بلکه محض جدال است محض تقلید ثانی عطفه حالی
که پیچیده دامن خود است وان کنایت باشد از تکبر چه متکبر دامن از هر چیزی جنبد برای متقدمی
جدال میکند لیضل عن سبیل الله تا گمراه کند مردم را از راه خدای بعد از فرمان برداری او له فی الدنیا
مر او راست در دنیا خزی رسوائی بقتل چنانچه در بدر بود ونذیقه وبچشانیم او را یوم القیمة روز رستخیز
عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده ذلک این خزی وعذاب بما قدمت یداک بسبب آن چیزیست که
از پیش فرستاده دستهای تو یعنی آنچه کسب کرده از کفر ومعصیت وان الله بسبب آنست که خدای تعالی لیس
بظلام نیست ستم کننده للعبید مر بندگان خود را بهر صیغه مبالغه جهت کثرت عبادت آورده اند ذکر جمع

اعراب بمدینه آمده شرف اسلام دریافتند بعضی که ازیشان در مرض عارض شدی و زن پسری
نزاده و اسب او کره خوب آوردی و مواشی او نتاج نیکو دادی گفتی اسلام نیکو دینی است و هر بسبب
و نیکویی بما پیش آمد و دل او با اسلام آرامیده شدی و اگر قضیه برعکس آمدی از دین برگشتی گفتی اسلام
بیمن دینی است آیه نازل شد که وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان کسی هست مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ که پرستش کند خدای را
عَلَىٰ حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر طرف [illegible] ایستاده و در کار خود غیر متمکن و دعوی فرموده
که در نعمت و در محنت فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ پس اگر برسد او را خیری نیکویی چون نعمت و غنا
اطْمَأَنَّ بِهِ آرام گیرد بدین و ثابت شود بر آن بسبب آن خیر وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ و اگر برسد او را آفتی
چون مرض و فقر انْقَلَبَ بر گردد عَلَىٰ وَجْهِهِ بسوی خود یعنی از جهت که آمده باشد بدان شود که [illegible]
که مرتد گردد و از دین اسلام دست باز دارد و قولی آنست که یکی از یهود ایمان آورد و نابینا شد و [illegible]
پیش وی آمد با حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم گفت مرا دین اسلام [illegible] اقلنی حضرت جواب داد که
ان الاسلام لا یقال [illegible] مرتد شد و این آیه فرود آمد که هر که از دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا
که بمراد نرسید وَالْآخِرَةَ و زیان زده در آخرت که حاصل او [illegible] شد ذَٰلِكَ زیان هر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ
الْمُبِينُ آنست زیان [illegible] عمل ظاهر است [illegible] ترتیب [illegible] اعمال [illegible] دنیا و
[illegible] در هر دو جهان [illegible] يَدْعُو
[illegible] مرتد یا مشرک مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی مَا لَا يَضُرُّهُ آنچه [illegible]
[illegible] وَمَا لَا يَنْفَعُهُ [illegible] ذَٰلِكَ [illegible] هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ آنست
[illegible] يَدْعُو [illegible] لَمَنْ ضَرُّهُ آنرا که [illegible] قتل و عذاب آخرت [illegible] أَقْرَبُ
[illegible] مِنْ نَفْعِهِ [illegible] شفاعت است [illegible] لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ [illegible]
[illegible] وَلَبِئْسَ الْعَشِيرُ [illegible] إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] خدای [illegible]
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کارها و شایسته [illegible] جَنَّاتٍ تَجْرِي [illegible] بوستانها که [illegible] مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ [illegible] آن جویهای [illegible] نزهت باغ و بوستان آن [illegible] إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ
[illegible] خدای تعالی میکند مَا يُرِيدُ آنچه [illegible] مکافات موحد و مشرک [illegible]
[illegible] قبول اسلام توفیق [illegible] کنند [illegible] محمد [illegible]

وهو مت منقطع گشته مده ايشان بآسمان رسد حق سبحانه آية فرستاد من كان يظن ان لن ينصره الله الخ هر كه باشد كمان برد آنكه نصرت ندهد خداي پيغمبر خود را في الدنيا مراد دنيا باعلاء كلمه واظهار بحجت وغلبه بر اعداء ودر آخرت بعلو درجه شفاعت وقرب وكرامت فليمدد بسبب بايد كه فرو گذارد رسني بسبب الى السماء بسقف خانه يعني سقف بيارد وخود بندد ثم ليقطع بس ببرد آنرا بر زمين افتد وبميرد يا سبب وحبل كه دون آنكند وبحلق خود رساند يعني از آسمان ديناي بيارد وست داشته قطع مسافت كند تا بملك رسد ودفع نصرت حضرت از پيغمبر صلي الله عليه وسلم جهد تمام نمايد وليتنظر پس بنگرد بنظر تامل كه باوجود اين كيد يا حل يذهبن اياي برد كيده فعل جمادات آيد او ما يغيظ اي هم او بخشم آورده است پيغمبر وغلبه الله وشايد مستوي نشود وحذف ياء كرده اي كاش ما پس بگرداندم انزلناه فرو فرستاديم قرآنرا آيات بينات آيتها روشن در احكام واحكام تا بر شما هويدا كرده دون الله ورا كه خداي هديي گمراه نمايد بدان آنرا بر هدايت ثابت دارد من يريد هر كرا خواهد ان الذين آمنوا بتحقيق آنانكه گرويدند والذين هادوا وآنانكه جهود باشند والصابئين وستاره پرستان والنصاري ترسايان والمجوس وگبران والذين اشركوا وآنانكه شرك آورده اند بغير عبده اصنام ان الله يفصل بدرستي كه خداي جدا كند بينهم ميان ايشان يوم القيمة كه روز رستخيز حكم بحكم وقضا تا محق ضرر ازو مبطل متميز گردد ان الله بتحقيق كه خداي تعالي على كل شيء بر هر چيزي شهيد گواه است والم تر آيا نبيني يسجد لله آنرا كه خداي سجده ميكند مر او را من في السموات هر كه در آسمانهاست از ملايكه بسجده وطوع وباقي بسجده قهر ومن في الارض وهر كه در زمين هاست از مؤمنان بسجود طاعت ودگر اند بسجود خضوع وذلت والشمس وآفتاب بطلوع وغروب والقمر وماه بسرو فرو افول والنجوم وستارگان كاندر فلكند وآسمان والجبال وكوهها بجريان نابع وروئيدن معادن والشجر ودرختان بسايه والدواب وجنبندگان بمايه بجهات تركيب وكثير وبسياري از ايشان بر ايمان من الناس از مردمان بسجده كذا وبر سجده طاعت وكثير وبسياري از ايشان كه ابا كرده اند از سجود حق عليه العذاب حكم شده است بدبختان بعذاب ورا خزي فرو مايه كه در حقيقت وضعيف برنهند سجود نيست چه اكراه در وي استهزاء

بنهند یعنی پیشانی بر زمین نهند از آن حساب سجده می شمارند تا بدین سجود نشانه خضوع بود و غایت
تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم و هر ذره از عالم مرید از خاضع و خاشع اند بدلالت حال که
افصح است از دلالت مقال و در کرماسی از عبد بن شقیق آورده که چهار ده سجود ای سجده هشتم است
باتفاق علماء این سجده قرآن و در فتوحات این سجده را سجود مشاهده و عیان گفته و مرسوم که از
همه اشیاء عیانا میبینند بعضی که بسیط اند با تکرار سجده نماید سجده از کفر او لیا ... که اهل سجود
و از ... کثیر ثابت که مستحق عذاب اند عذاب الدین ومن یهن الله و هر کرا خوار کند و از خدا ای
بشقاوت یا اضلال یا خذلان یا دفع دوزخ فما له من مکرم پس نیست او را هیچ گرامی کننده
و عزیز سازنده بسعادت یا هدایت یا توفیق یا وصول بجنت ان الله یفعل ما یشاء بدرستی که خدای میکند
آنچه میخواهد از اهانت و اکرام آورده اند که اهل کتاب با مومن اصحاب در مقام مفاخره آمده
گفتند پیغمبر ما مقدم و دین ما قدیم است و مستحق ... سزاوارتریم از شما مومنان که ما پیغمبر
خود و پیغمبر شما ... بخود و کتاب ایمان داریم و شما ... و کتاب ما ... از سر
حسد دانسته نکردید پس طرف ما باشند در جانب شما حق تعالی آیه فرستاد هذان خصمان این دو گروه
اختصموا فی ربهم ... وجدال کردند فی ربهم در دین ... و ابو ذر غفاری رضی الله عنه سوگند است
که ... سجده ... که این آیه در شان شش کس ... ... سبقت کردند بمبارزت از جانب کفار
عتبه و ولید و از طرف مومنان حمزه و علی و عبیده رضی الله عنهم و در تبیان از مرتضی علی رضی الله عنه
نقل کرده که نزلت الآیة فی مبارزت یوم بدر و در وسیط آورده ... مذکور است ... و ...
و نصاری ... و مومنان ... کرده ... آورده ... و صفات ...
... فالذین کفروا پس آنانکه کافر شدند قطعت لهم بریده شود برای ایشان بمقدار جثه ثیاب من النار
جامه های از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد ... یصب ریخته میشود من فوق رؤسهم
از بر کاسه سرهای ایشان ... الحمیم آب گرم که غایت حرارت یصهر به گداخته شود
بآن ما فی بطونهم آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعاء و احشاء والجلود و گداخته شود پوستهای ایشان
یعنی اثر حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد ولهم و مر ایشانراست مقامع گرزها باشد در دست زبانیه
... از آهن کلما ارادوا هرگاه که خواهند ان یخرجوا منها که بیرون آیند از آتش من غم

از جهت غرگ ایشان را یافته باشد اعیذها بالله گرداند و شوند بدان کوه ها فیفتاده دوزخ بیرون
کنند دوزخ بر سند بجوع و عذاب نزدیک شوند بانچه گرز بر سر ایشان بزنند و بانی گردانند بدیکاه
و میگویند ذوقوا عذاب الحریق عذاب آتش سوزنده إن الله بتحقیق که خدای یدخل
الذین آمنوا درآرد آنانرا که گروند بخدای و رسول و عملوا الصالحات و کردند عملها شایسته
جنات تجری در بوستانهای که می رود بن تحتها الانهار از بن درختان و قصور آن جویها
یحلون داده شوند در آنجا من اساور دستوانها
من ذهب از زر و لؤلؤا و مرواید و لباسهم فیها و جامها که پوشند
گرد ایشان در بهشت حریر ابریشم خالص است در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا
نپوشد از آن در آخرت مراد مردان است اما زنان حرام است و فقها و اوراه گفته اند
موسان الی الطیب من القول باکیزه از قول من الحمد بالکه ستوده شاید ایشانرا در آخرت و آنرا جایز
باشد جون نظر ایشان در بهشت افتد گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا او جون بهشت در آیند و بنشینند
باشد که الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن و جون شادی مقابل خود قرار گیرند گویند الحمد لله الذی صدقنا
وعده یا قول باکیزه آنست که در بهشت لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند کما یسمعون فیها لغوا
و لا تاثیما و لا دروغ مگر این نیز آنست که ایشان را یافته اند بقول طیب در دنیا که کلمه شهادت
یا قرآن یا استغفار سلم سلم الله او بوده که قول طیب ذکر الله است یا نصیحت مسلمانان و گفته اند اذا شاء
مریدان یا دعا موحدان یا امر معروف و نهی منکر و لطایف تذکیری گفته اند قول طیب آنست که
ساده شود از دل خالص و سر صافی و موقن بود بر ضای حضرت الهی و دست کشف الاسرار فرموده که کلام
پاکیزه آنست که اندکی باشد و اندیشه بسیار و بیان نزدیک سهیل ستری رحمه الله فرمود
که دیدن کار نظر کردم چیزی را بحق نزدیکتر از بیان ندیدم و هیچ جهاد از صحبت از دعوی نیافتم
من ایمن یا هدایت الی صراط الحمید براه خدای ستوده که اندیه اسلام ان الذین کفروا بتحقیق آنانکه کفر ورزیدند
و یصدون و باز میدارند عن سبیل الله از راه خدای من مردم را از طاعت منع میکنند و المسجد
الحرام و راه بر مسجد حرام یعنی انکار میکنند و حدیبیه است یعنی و اصحاب را از طواف خانه و مسجد

باند داشتند الذي جعلناه آن مسجدي كه ساختيم او را للناس براي مردمان و مخصوص نمرت يعني وقف
سزاوار هي كه ساكن باشند العاكف فيه مقيم در و البادي رائحه يعني غريب و شهري در قضاء مناسك حج و ادائي
لوازم تعظيم مساوي اند ايشان در قبله يا در امن ابو حنيفه رحمه الله بر اين قول مراد از مسجد حرم است يا نفس او باشد و اين
مذهب امام شافعي و بقول امام اعظم و امام احمد حنبل جميع حرم مراد از مسجد هم حرم است و ساكني كه
و نزول در مكان آن مساوي و مباح است يعني حاج و معتمر موسم حج و عمره كه خواهند نزول
نمايند اما ساكنان بيوت را اخراج نكنند و اين قاعده در رضي الله عنه منقول است كه در موسم منادي فرمود
كه درهاي سراي خود را نه بندند تا هر كه خواهد فرود آيد و منزل گيرد و هر كه خواهد در خانه خود
باشد و ميل كردن از حق يعني هر كه در حرم الحاد كند يعني از راه راست بظلم بسوي باري نذقه
بعضي از او را من عذاب اليم از عذاب دردناك و الحاد در حرم بعضي استحلال حرام است و گفته اند
اليه آنچه منهي عنه است حتي دشنام دادن خادم در تفسير كبير استكثار طعام و آلت علماء بر اين
كه اراده گناه در حرم موجب استحقاق عذاب و هر كه قصد گناهي كند در غير حرم اگر بفعل آيد آن را نويسند
بر وي ننويسند و گويند الي الاضلاد حرم اگر اين نيست كه بعضي آورده اند از حضليه بروي مي نويسند
ابن مسعود رضي الله عنه فرمود كه اگر كسي در عدن قصد قتل كسي كند بعمد يعني از پيش خود كه كسي
در مكه بكشد از عذاب اليم خواهد چشيد امام علم الهدي رحمه الله فرمود كه چون مكه محترم است
بتضاعف حسنات چون نماز يكي در و باجزدين نماز در غير او و بر اين است بسر اي مساوي در و
كليات از ساير مواضع خيرات الذين كفروا كه در اول آيه گفت عذاب و عقوبات تقدير آن كه كساني
هلاك شدند يا بكشند و او بوا ثاني و ياد كن بوقت معين كرديم ابراهيم را مكان بيت را براي ابراهيم
خليل مكان البيت جاي خانه كعبه را در وقت ساختن باو گفتيم كه ابوي فرستادم تا به كه در آن مقام
زمين ابرفت و او خانه بنا كرد و وحي فرستاديم كه بود از تا مشرك به اكه شرك مياور و ابنا مكيين
بمعني جبزيه اكه مني از شرك مقدس و منزه دار و طهر بيتي و پاك دار خانه مرا از بتان و جيف هاء
ناشايست للطائفين براي طواف كنندگان كه اكره و يكي از آفاقيان و القائمين و براي ايستاده
گان بر بيمان بلده و گفته اند اين جا پاي ايستادگان در نماز و الركع السجود در ركوع و سجود كنندگان يعني
خانه كعبه را از اقذار و انجاس پاك ساز تا در او طواف كنند و در و نماز گذارند اين قول بحسب اهل اكثر

انا بانبات ایشانست میفرماید که دلخواه که دال ملک کبریاء منست از هر چیزها پاک کنند و غیری باید
را مسکن آنند و ابنده موسی داود علیه السلام فرمود او را بگوید که سلام کفت آنکه عشق
زیارت تا هر چه غیر ماست جمله بسوزند خوش آن آتش که دلها را فروزد هر چه جز حق هست پیش آید بسوزند
چون ابراهیم صلوات الرحمن علیه خانه کعبه را تمام کرد و حق سبحانه مردمان را بزیارت خانه کعبه ندا کرد ابراهیم
فرمود که آواز من بکجا رسد که ایشان ندا کردن و از من میرسانیدند خلیل در مقام ایستاد و بر کوه ابو قبیس شد
ندا کرد که ای مردمان خدای بر شما خانه خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانه
آواز او را بذرات و ذرات را بانها رسانید هر که در صلاب پدران او شنوا بود و هر که در علم الله بود که حج
کند او را بجواب لبیک مباهات فرمود و قصه ذبیح خلیل اینست که حق سبحانه فرمود که و اذن و نادی
ای ابراهیم فی الناس بیان مردمان بحق آنان را بانجام حج خانه خدای و دین المعانی
گفت که ای امر مفتوح حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم میفرماید که خدای عزوجل مردمان را دعوت حج
فرمود تا بیایند بحج مردمان بیاده کان و علی کل ضامر و سوار اند بر هر شتری که غرشده باشد از راه
کشنده که بجد تمام بایشان می آیند آنند شتران من کل فج عمیق از هر راهی دور و بعید قوم حق که سوار
و بیاده بحج خواهند آمد لیشهدوا تا حاضر باشند منافع لهم ثمرات و یک منفعتها که مر ایشان راست
یعنی بمنافع دنیا و آخرت برسند و یذکروا اسم الله و یاد کنند نام خدای را یعنی لبیک گویند فی ایام معلومات
در روزهای دانسته شده که ایام عشرات از ذی الحج و قول فقهاء آنست که نام خدای بر ذبح ایام
نحر و تشریق علی ما رزقهم آنچه بردیشان داده است ایشان را من بهیمة الانعام از بسته
زبان انعام یعنی شتر و گاو و گوسفند مراد قربانیست کجهام خدای کشند و کفایه بنام بیت قربانیست
و از گوشت قربانی نخورند حق سبحانه فرمود من شان که بنام من قربانی کنند فکلوا منها پس بخورید
از گوشت آن ای امر اباحتست و بر قربانی تطوع واجب شده هم اگر قربانی نذر کفایی باشد یا جبری
فقهای صاحب قربانی را خوردن آن جایز نبود و اطعموا البائس الفقیر و بخورانید از قربانی
درمانده محنت کشیده محتاج تنگدست را ثم لیقضوا تفثهم پاکیزه اند عطفت بر یذکروا
یعنی حج می آیند تا خدای را یاد کنند و قضا نمایند ایشان حاجتها و خواهشها یا بحج آرند مناسک حج
یا از اثر کرده اند و شیخ و بوتراب از خود ترفق موی لب و جدت ناخن و نقف انظره مانند آنند

والبوفا

ثم ليقضوا تفثهم وليوفوا نذورهم وليطوفوا بالبيت العتيق يعني بعد از احرام حج و عمره
كه مكرر است يا طواف وداع بالبيت العتيق بخانه آزاد از تملك مردمان از سلط جبابره خانه
قديم كه متعبد اول اوست مراد خانه كعبه است ذلك كه ذكر كرده شد از اعمال و احكام حج دين خداي است
و من يعظم حرمات الله يعني احكام خدا را كه منسك حج است فهو خير له يعني پس آن
نيكوست خير او نزد پروردگار او و احلت لكم الانعام مرشما را حلال كرده شد گوسپندان از جهة ما و اثر آن
و حلال كرده شد لكم الانعام مرشما را چهارپايان الا ما يتلى عليكم مگر آنچه خوانده شد است بر شما از
تحريم آنكه مردار است خونست و جز آن فاجتنبوا الرجس من الاوثان پس بپرهيزيد پليدي از بتان
از بتان كه عين رجس اند و اجتنبوا قول الزور و اجتناب كنيد از سخن دروغ كه انتفاء شركاء است يا گوئيد
دروغ يا قولي كه بزبان آيد و دلها بر آن موافق نبود شهداء لله حالتي كه مخلص باشيد لله مر خدايرا
بدين كه او اسلام است غير مشركين به شركه آنند كه با او دين ديگر يا شريك يا بت و هر كه شرك آورد
بخدا فكانما خر من السماء پس چنانست كه بيفتاد از آسمان يعني از دين و ايمان فتخطفه الطير
پس بربايند او را مرغان مردار خوار از دين يعني اعضاء او را ببرند و بخورند او را تهوي به الريح
و متفرق كند او را بجوي باد الريح انكه باد از موضع مرتفع في مكان سحيق و بجايگاه
دور يعني از رحمت و بهشت و ستايد اين كلمات از مثلهاست مر اهل بصائر را كه بدانند كه از او چه اعمال بخدا ميرسد
هدي بصيرا نفس او را بدانستن و بجاي آوردن و بسوء مصير مشيطانند او را بدان و او ضلالت
انكند او را بوده شود خلاصه كلام انكه هلاكت مر كافرانست و نكبت كه كافر و اندازد او را اجتناب او نافرمانيها
و بر هيزد از دروغ و من يعظم و هر كه تعظيم كند شعائر الله نشانهاي خدا را كه مناسك حج است يا اعلام او
و منظم عليها آنست كه فربه باشد و بي عيب كه ذلك فانها من تقوى القلوب آن منسوب است بتقوي دلها
از تقوي دلهاست يعني از افعال خداوندان تقوي دلهاست تقوي ترسكاري بود و او
مرجباتست غضب حضرت الهي لكم فيها مر شما را در انعام منافع معلوم بها ياد كردن و نام بردن
و ياد كردن و نام بردن او وقت نحر بوده كه فرمان حضرت نحر آنها پس چون بيفتند و بميرند
نحر آن مستحيل شود اكي البيت العتيق بخانه آزاد از تملك بوقت طواف يا خانه نزديك كه او
مركزيست از اهل او يا آن كه پيش از شما بوده اند جعلنا منسكا قربانيم و يا بيني فرمودن

لیذکروا اسم الله تا یاد کنند نام خدا را علی ما رزقهم بر ذبح آنچه داده مر ایشان را از بهیمة الانعام
از بهیمه حلال مانند گوسفند و گاو و شتر و امثال آنها و بودم که قربانی کنند بنام ما فاذکروا اسم الله
علیها پس یاد کنید نام خدای را بر ایشان در وقت ذبح صواف یعنی ایستاده و بسته دست چپ
و خدای ایشان الله واحد یکتا خالق ملک اسلموا بس مر او را کردن نهید و قربانی بترک کنید
و بشر المخبتین و بشارت ده ای محمد مر فرمانبرداران را یعنی کسانی که آنچه مر ایشان را بدان حکم
کرده ایم بجای آرند و منتها
سلم رحمه الله فرمود که مژده دهید مشتاقان را بسعادت لقاء که هیچ مژده این فرح فزای را نیست
بس وصف مخبتین میکند الذین اذا ذکر الله وجلت یاد کرده شود خدای تعالی
ایشان وجلت قلوبهم بترسد دلهای ایشان از هیبت اشراق اشعه جلال ربانی و طلوع
انوار عظمت یزدانی و خواهند که خود را بپوشانند از پرتو شعاع جمال بیچون و دیده همت
از نظر بغیر دوخته و چشم بر حضرت قدیم بردوخته دیده از عین تماشای او پرداخته باد
آتش عشق در جان و دل او سوخته باد بس باضاح مطلوب مژده داده ایشان را و الصابرین
کسانند که راضی اند بما اصابهم بآنچه ایشان را رسیده و می رسد از تکالیف و محنت و المقیمی الصلوة
و بپای دارندگان نماز را فرائض آن و نوافل و آنچه عطا داده ایم ایشان را ینفقون نفقه میکنند در وجوه خیر
و مرضی یعنی بعبادت بسندیده و ایشان را بدنه و شتران و گاوان که برای هدیه رانده اند بحرمان فالکم
فیها خیر یعنی آنها مر شما را در شعائر الله نشانهای دین خدای لکم شما را در آنها خیر
و ران های یکوئیت تا منافع دینیه و دنیاویه فاذکروا اسم الله بس یاد کنید نام خدای را علیها
بر کشتن آن صواف بحالتی که برپای ایستاده باشند و شتر را ایستاده ذبح کردن سنت است
و بعضی بوقت خر کردن الله اکبر الله لا الله الا الله والله اکبر اللهم منک ولک فاذا وجبت پس چون
بیفتد و سرد شود بتنوها یعنی بر پهلوها فکلوا منها بس بخورید از آن گوشت
گوشتهای ایشان و پی خوردن سنت است و اطعموا القانع و بخورانید سوال نکننده
با خواهنده ملح المعتر و سوال کننده خواهنده کذلک همچنین سخرناها مسخر گردانیدیم آنرا
آفاقی کذلک همچنان که بیان کردیم مر ایشان را کیفیت تسخیر ایشان را سخرناها مسخر گردانیدیم
قوت و خلعت بیشه لکم برای شما تا بکشید و بخورید لعلکم تشکرون تا شاد شوید شما بسپاس داری کنید خدای
را بر نعمتهای او و بدانید که اهل جاهلیت چون قربانی های خود را بر دیوار کعبه می مالیدند و آن را سبب

ثلثه ارباع

مساجد یاد کرده میشود در آن یذکر فیها که مسلمانان جمعه‌های جهودان و ترسایان
اسم الله کثیرا نام خدا بسیار و لینصرن الله و بهرستی که یاری دهد خدا
تعالی توانا است بر نصرت ان الله لقوی عزیز بتحقیق خدای تعالی
وعده داد در این آیه خدای تعالی وعده خدا جنانکه ... غالب بر همه
پس فرموده ایشان را ... قایم ... امر ... و دیانه ... الذین ان مکناهم فی الارض
الله ان مکناهم الذین ... ایشانند آنانکه جای دادیم ایشانرا
با جمعت ایشانرا اقاموا الصلوة بپای دارند نماز و ... دستگاه فی الارض
و امروا بالمعروف و ... مساعدت ... زکوة و اتوا الزکوة
و نهوا عن المنکر و باز دارند از ... اهل ... و لله عاقبة الامور
و مر خدایراست عاقبة الامور نهایت کارها ... انجام ... آنچه خواهند
این ... آنچه ... باغ و حوض ... خواهد ...
سرانجام کار او ... و ان یکذبوک و اگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش ... نخواهد آن
پس بدرستی که تکذیب کرده اند قبلهم پیش از ایشان ... فقد کذبت قبلهم ...
قوم نوح ... نوح ... و عاد ... و ثمود ... هود ... صالح ... و قوم ابراهیم
و قوم لوط ... لوط را و اصحاب مدین و اهل مدین شعیب و کذب موسی و تکذیب کردند موسی
... تکذیب کردند ... بنی اسرائیل ... فامليت پس مهلت دادم للکافرین ...
... ثم اخذتهم پس گرفتیم ایشانرا بعقاب ...
... عذاب یوم الظلة ... فکیف کان نکیر پس چگونه بود ...
ایشانرا ... انکار ... ایشان ... ذلک ... اعراض
فکاین من قریة پس چند دیه ... اهلکناها هلاک کردیم آنرا ... و هی ظالمة
آن دیه ظالمه ... آن شهر ... ظالم بودند ... خاویة افتاده است علی عروشها
بر سقفها ... سقف ... و بئر معطلة و چند
... داشته که اهل ... هلاک شده اند و قصر مشید

وبعد کوشکه بلند بنا کرده بود آنرا از سنگهای اشتر خالی کردیم آلت تناسیه معتوهه که این چاه و دیوانه
کوفی بود بحضرت ... و تغیر شدید بر فلان آن کوه و دشت غلبه کرده که باقی آن شهر عاد ثانی بود که او را
مثل میگویند و اصح آنست که چون تخمه صالح علی نبینا و علیه السلام بآن جمله هزار کس از مومنان
بدیار یمن آمدند و بعضی از ضعفا که آن موت بر وی حاضر شده آنرا حضرموت نام نهادند
و اصحاب او جلا مرسی بدیار حضرموت بن سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان
داودند و بر سر این چاه که بر محل اشارت بدانست قرار گرفتند و قصر شدید ساختند و او را
ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهاده از دین آبا و اجداد برگشتند و بخرابی حضاله
من صفر از ایشان بتهویل بدیشان آمده بود بکشتند و خداوند ایشان را هلاک کرد و جاه ایشان
معطل مکث شد ایشان خالی ماند و دست بر آورده و کرباء شاه کافر بدین بر سبا آمد و عنف
خصومت کرد او را بکشتند و دیگر بحیث با بسیاری از کس از اهل ایمان دور بیابان کوه حضرموت که هوای خوش
داشت منزل ساخت هر چون که چاه میکندند آب نیکو بدست می آمد یکی از ایشان جالد الغیب بایشان
رسیده و صفت چاه نشان کرد و چون بکندند آبی دید غایت صفا و لطافت و نهایت قوت
و عذوبت بدین آمد ... و من چون شیر شاخ بنات ... خوشگوار شد آب حیات ایشان
آن چاه را کشاده آنرا بیاد تا لاجشیما نند و نفرها بر او دهاند و بر سنتش بدوه و کار مشغول کشند
بعد مدتی شیطان بصورت شیخی سالم آمده و نشان داد بر آنکه بر آنکه وقت غیبت شیخ
شیخی استشاد کنند و کرباء بشکلی بر یکی از ایشان ظاهر شده مردان را وقت دوشیدن از اوج
از بیت اندر ایشان بهایم فرموده چون این دو عمل قبیح بیاد ایشان پدید آمد عز و جل و تعالی
خشمناک یا حال این صفحه را بتهویل بدیشان فرستاد و بدو فکر و بدنه آب ایشان غایب شده
و بعد از وعده ایمان بسیار دعا فرموده آب بلند آمد هم فرمان بود تا عز و جل و تعالی فرموده که بعد
از هفتاد سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بدیشان میفرستم ایشان قصر سبا
بنا کرده بودند بخشتهای نقره و بیاقوت و جواهر مرصع ساخته و بعد از انقضاء زمان مهلت
مجموع آن قصر کرده در هاویه بنشست و بعد علیه السلام فرود آمده ایشان را با کوشکهای بین فرو
چاه ایشان مانده است و دیگر سیاه بگردن از بخارها می آید و در اطراف خراب شده کان می شوند

حضرموت

حضاله

قال علیه السلام

ط هشتاد و یک م

أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا نمی‌روند قوم تو و سیر نمی‌کنند فِي الْأَرْضِ در زمین بمرقاة آیات عذاب در مصارع
مکذبان تا مشاهده کنند و عبرت گیرند فَتَكُونَ لَهُمْ پس باشد ایشان را قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ دلهایی که تعقل کنند
بِهَا بآن چیزی که سبب استدلال او موجب اعتبار باشد أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ یا باشد ایشان را
گوشها که بشنوند بها بدان خبرهای امم ماضیه و وقایع ایشان فَإِنَّهَا پس قصه اینست که
لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ نابینا نمیشود دیدهای حس یعنی در مشاعر ایشان خللی نیست چه چیزها
بینند وَلَكِنْ تَعْمَى ولیکن نابینا میشود از مشاهده و اعتبار الْقُلُوبُ الَّتِي دلهایی که هست
فِي الصُّدُورِ در سینها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهده احوال گذشتگان
لاجرم بدان عبرت نمیگیرند … چشم دل بکشا بمن انظار هر طرف آیات قدرت آشکارا
چشم عبرت خود چنین بندید چشم سر همه هر چیز می‌بیند وَيَسْتَعْجِلُونَكَ و شتاب
میکنند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث و اضراب او یعنی تعجیل می‌نمایند بِالْعَذَابِ بنزول
عذاب موعود وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ خلاف نخواهد کرد خدای وَعْدَهُ وعده خود را در وعد عذاب وَإِنَّ
يَوْمًا و بدرستی که روزی از روزهای عذاب شما عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک آفریدگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ
مانند هزار سالست مِمَّا تَعُدُّونَ از آنچه می‌شمرید یعنی نزد خدای یک روز و هزار سال برابر
زیرا که حکم بر وی جاری نیست بسوی وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزد او یکسان باشد هرگاه که خواهد
عذاب فرستد و بواسطه استعجال زمان عقوبت هیچ اثر مرتب نگردد … تا زمان رسیدن عذاب هرگاه
که هست … هر چند کنی چند بجائی نرسد وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ و چندین از دیها و اهالی آن
که منهم … بعضی جمع … أَمْلَيْتُ لَهَا مهلت دادیم اهل آنرا تا خیر وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه آن
قریه یعنی آن مردم در وقت ستمکار بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه بکنند و چون باز نکردند
ثُمَّ أَخَذْتُهَا پس بگرفتیم ایشان را چون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و بسوی
منست بازگشت در آخرت و ایشان بجزا خواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بگو ای آدمیان إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ
نَذِيرٌ جز این نیست که من مر شما را مُبِينٌ بیم کننده ام بیمی هویدا یا آشکارا کننده آنچه بدان بیم میکنم
فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بانچه گرویدن بدان واجبست وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند
طاعتها و نیکیها لَهُمْ مر ایشان راست مَغْفِرَةٌ آمرزش گناهانی که گذشته وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیکو

و حال بعث [illegible] در برزخ و بعث یا بعثت در آخرت والذین سعوا و آنانکه شتافتند فی آیاتنا
در ابطال آیتهای ما یعنی قرآن معاجزین در حالتی که پیشی گیرندگانند بر ما بگمان خود و عاجز
کنندگان ما [illegible] یعنی گمان بردند که ایشان از ما فوت شوند اولئک آن گروه اصحاب الجحیم
ملازمان دوزخند که جحیم آنست [illegible] بعضی تفاسیر قصه القاء شیطان در امنیت پیغمبر
آمده [illegible] اهل تحقیق نیست و ما آن را [illegible] عن الذکر و تبیین [illegible] کتب معتبره
جهت [illegible] فی المعتقد [illegible] الاجاب [illegible] اقوال [illegible] الی یوم الحساب آن را اینجا
ایراد کردیم بطریقی که مستحسن اهل سنت آمده آنکه چون سوره النجم نازل شد سید
عالم صلی الله علیه و سلم آن را در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند و در میان آیتها توقف
میفرمود تا مردم تلقی فرموده یاد گیرند پس [illegible] مذکور بعد از تلاوت آیه افرأیتم اللات و العزی
و مناة الثالثة الاخری متوقف شد و شیطان در آن میان [illegible] که
تلک الغرانیق العلی و ان شفاعتهن لترتجی [illegible] کافر قوم [illegible]
پروانه [illegible] امید بشفاعت [illegible] استماع این کلمات خوشدل شدند [illegible] که
حضرت محمد صلی الله علیه و سلم [illegible] بتان ایشان [illegible] در آخر سوره [illegible] آن حضرت
با مومنان سجده کردند [illegible] اهل شرک اتفاق نمودند [illegible] جبرئیل علیه السلام فرود آمد و صورت حال
بعرض آن حضرت رسانید [illegible] حضرت [illegible] ملول گشت و حق تعالی جهت تسلی
خاطر مطهر سید عالم صلی الله علیه و سلم آیه فرستاد و ما ارسلنا و نفرستادیم ما من قبلک پیش از فرستادن تو
من رسول هیچ رسولی و لا نبی و نه نبیی فرق میان رسول و نبی آنست که رسول صاحب شریعت
و نبی تابع او [illegible] که بشریعت ابراهیم دعوت میکرد [illegible] یوشع و [illegible]
و عیسی علیهم السلام یا رسول [illegible] بشریعت خاص و نبی عامست [illegible] و دیگر
[illegible] شرع سابق باشد پس نبی عامتر [illegible] رسول و گفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه [illegible]
که [illegible] باشد [illegible] و نبی که غیر رسول بود آنست که کتابی [illegible] نازل نبود و گویند رسول آنست که فرشته
بوی [illegible] آید [illegible] آواز [illegible] یا ملهم گردد یا خواب [illegible] هیچ رسول
و نبی نفرستادیم الا اذا تمنی مگر چون [illegible] آرزو کرد القی الشیطان بیفکند شیطان فی امنیته [illegible]

بتلاوة او آنچه خواست چنانچه بوقت تلاوة پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم شیطان القا کرد آنحضرت این کلمات
برخواند وسجده کرد دیگر آنکه تلاوة معجزات فینسخ الله پس زائل وباطل کرداند خدای ما یلقی
الشیطان آنچه در افکنده باشد شیطان از کلمات کفر ثم یحکم الله پس ثابت کند خدای آیاته
آیتهای خود را که معجزه اند والله علیم وخدای داناست باحوال مردمان حکیم حکم کننده حق
بر ایشان لیجعل والقا کرد شیطان بوقت تلاوة انبیا تا گرداند خدای ما یلقی الشیطان
آنچه بر افکند شیطان فتنة آزمایشی وابتلائی للذین فی قلوبهم مرض آنانرا که در
دلهای ایشان مرض بیماری شک وتردد است یعنی منافقان والقاسیة قلوبهم ومر آنانرا
که سخت است دلهای ایشان یعنی کافران مقصود آنست که منافقان ومشرکان از القاء شیطان
در شک وحیرت افتند وان الظالمین وبدرستی که ستمکاران یعنی این دو گروه وضع مظهر
بموضع مضمر جهت حکم است بر ایشان بظلم یعنی فرقه کفر واهل نفاق لفی شقاق بعید هر آینه
در خلافی دور ودراز وستیزه وعداوتی بی پایانند ولیعلم الذین ودیگر القاء برای آنست
تا بدانند آنانکه اوتوا العلم داده شده اند علم یعنی اهل دانش بدانند انه الحق آنکه قرآن
حقست من ربک نازل از پروردگار تو وشیطان اصلا تصرف در آن نیست فیؤمنوا به پس
ایمان آرند بقرآن فتخبت پس نرم شود له برای قرآن قلوبهم دلهای ایشان واحکام
آنرا قبول کنند وان الله وبتحقیق خدای لهادی الذین آمنوا راه نماینده است آنانرا که
گرویده اند الی صراط مستقیم بسوی راه راست یعنی هرچه بر مؤمنان مشکل گردد در متشابهات
ایشانرا راه نماید بنظر صحیح وفکر سلیم تا بوجه مقصود برسند ولا یزال الذین کفروا همیشه
آنانکه کافر شدند فی مریة منه در شک از قرآن او یا از سجود یا القاء شیطانی حکایت سجده
محمد را صلی الله علیه وسلم که از سابق تمنا نمایشان شد پس ایشان همیشه در شک اند حتی تأتیهم
الساعة تا وقتی که بیاید بدیشان بغتة ناگاه قیامت صغری است یا بیاید بایشان اشراط
ساعت بغتة ناگهان او یأتیهم یا بیاید بدیشان عذاب یوم عقیم عذاب روزی که نسل ایشان
بر افکند چون روز بدر وگفته اند روز عقیم روز قیامت است که بعد از او روزی نخواهد بود الملک یومئذ
وفرمان دهی یومئذ لله آن روز مر خدای راست بی مدعی ومنازعی یعنی امروز ملوک وسلاطین دعوی

سلطنت و ملک داری هست و آن دو نوع مکر تکبر از میان بخیزد و تا بخیزد از سر
خسران بر باید دو صورتها مستقیم و کاخهای نعیم که در حالک ملک رخت تجلیات و تصورات ملوکانه
در قعر دریای عدم افکنده و سوم قوهای و تفکرات سلاطین را بصدمت لمن الملک در شکنده و
جز الله ما هو یه تواند بجز و بیچارگی جای نماند آه سرد سبب آنرا جز هزیمت
روزی بر آستانه او خاک در شود و چون ملک ملک حقیقی ظاهر گردد یحکم حکم کند در شریعت کسی
میان بندگان از موسنان و کافران فالذین آمنوا الآیه بسر آنکه کردند و عملوا الصالحات و علمای سوء
کردند فی جنات النعیم در بوستانهای نعمت الذین کفروا و آنانکه بآیات
و کتب ما بآیات و تکذیب کردند مر آنها اولئک بسر آنکه لهم مر ایشانرا عذاب
مهین عذاب خوار کننده و سوا سازنده و الذین هاجروا آنانکه هجرت کردند و از دیار خود
بیرون شدند فی سبیل الله در طلعت خدای و ابتغاء طلب رضای وی ثم قتلوا بسر کشته شدند در جهاد
با دشمنان دین او ماتوا یا بمردند بشربت شهادت ناچشیده لیرزقنهم الله هر ایشانرا روزی دهد حسنا
ایشانرا نیکو روزی نیکو که نعیم جنات در تحصیل آن دون علتی بود و دیگر مانع
آن نبود عند الله انقطاع ناشد در آن آورده اند که بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند
یا رسول الله ما با جمعی از اهل دنیا جهاد می کردیم ایشان شهید میشدند و بعضی از اهل حسنات
باقی میماند اکنون ما بمیریم و شهید نشویم حال من چون باشد این آیه فرود آمد که چون هم در نیت جهاد با هم
متفق اند هم را رزق حسن خواهم داد و ان الله و بدرستی که خدای لهو خیر الرازقین بهترین روزی دهندگان که بی حساب می دهد لیدخلنهم در آرد ایشانرا بدخلا
داره وی که بسندند از این ملایکه را باستقبال ایشان فرستند و بتعظیم تمام بهشت در آرند و بعد از آن
راضی و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر و ان الله لعلیم و بدرستی که خدای دانا است باحوال ایشان
و اعادی ایشان حلیم بردبار است در عقوبت اعدا تعجیل نکند در ایشان آیه در که قومی از مشرکان
در اول اخر ماه محرم خوات بودند که با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نمودند
گفتند صبر کنیم تا شهر محرم بگذرد و کافران راضی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کردند و منصور
شدند و این آیه در ان خبر میدهد ذلک آنست حکم الله که گفتیم شد در باب مؤمن و کافر و من عاقب و هر که

عقوبت كنيد يا مشركان ثنا ايشان را بمثل ما عوقبتم به مانند آنكه با او عقوبت كرده شده بود تعالى
كرده‌اند جزا از برا عقوبت داده عقوبت عليهم ثم بغي عليه ستم كرده شود عليه بعد از معاقبه
كنند با عقوبت معاقب باز ... منتقم است لينصرنه الله هرآينه نصرت دهد خداي او را
ان الله ... كه خداي لعفو غفور عفو كننده است عفو آمرزنده است ... منتقم را تعريض است كه
عفو از انتقام بهتر است و لمن صبر وغفر ان ذلك لمن عزم الامور صاحب موضح آورده كه حكم آيه در بيان
جراحات است يعني كسي مجروح سازند و او بايد جارح خود را مجروح كرده اند ديگر بار باز آن مجروح
مجروح اول اعاده مجروح كرده در عوض ... او ياري ميكند ذلك آن نصرت مظلوم را بان الله
بسبب آنست كه خداي قادر است بر انكه جنبي يا يجبي غالب كرده اندو از ... يولج الليل در مي آرد
شب را في النهار در روز ... يا طلمت شب ... روشني روز ... ويولج
النهار و در مي آرد روز را في الليل در شب ... زياده ميسازد ... بجاي ظلمت ليل مي آرد و ان الله و بسبب آنست كه خداي سميع شنوا است قول معاقب را بصير بينا
با حال منتقم ذلك آن وصف كه حق را بر كمال قدرت كرده شد بان الله بسبب آنست كه خداي هو الحق
او است ثابت در نفس خود واجب بذات خود و ان ما يدعون و بسبب آنكه آنچه شما مي پرستيد و حفص
بيا ميخواند يعني آنچه ميخوانند و مي پرستند كافران ... من دونه بجز خداي هو الباطل او است باطل و معدوم
در حد ذات خود در احقاق آورده كافر است موجود بذات خود و ديگر آنكه هم موجود شد بوجود ايشان
بدوست بس ... بود و باطل باشند ... باطل آنست كه موجود نبود ... يا باطل ... سهيت
حضرت سيد عالم صلي الله عليه وسلم فرموده كه اصدق بيت قالته العرب قول لبيد الا كل شي ما خلا الله
باطل ... مثنوي معنوي فرموده ... اي درين او صاف ... احوالت ... احر اخر او ... كل شي ما خلا الله باطل ... ان فضل الله غيم هاطل ... ملك ملك او ست او خود مالك است ... غير ذاتش كل شي هالك است
و ان الله و بسبب آنكه خداي هو العلي او است بلند از همه اشيا الكبير بزرگ از نسبت شريك و همتا الم تر ايا
نديدي و ندانستي استفهام تقريرست يعني دانستي ان الله انزل كه خداي انزل من السماء فرو فرستاد
از ابر يا از جانب آسمان ماء آبي فتصبح الارض مخضرة پس گشت زمين ... ماضي بلفظ مضارع آمده افاده
بقاي اثر مطر ميكند مدة متمادي يعني بود سبز ... آب مخضرة سبز گشته بگياه بعد

انه بشرديكي وخشكي ان الله بدستيكه خداي لطيف لسلف كشنده است ماند كاه بري بايندن كاه
ما الشماء از الله روزي دهد چيزها وانست بحالها وهو الرزاق لما في السموات مراوست انچه
انچه در آسمانها وه وما في الارض وانچه در زمينست باشد خالق ما نكه وانست وان الله بدستيكه
كه خداي هو العزيز هر ينده است بي نياز در ذاته خود از هر اشياي الحميد ستوده وبستايند
باسماء ما شايش به صفات وافعال خود الم تر ان الله اياندانستي يعني دانستي كه خداي تعالي
رام كرد براي شما ما في الارض انچه در زمينات از حيوانات وغيرانات يعني فرج منفعتي شود بانت
انسان والفلك وسخر كرد اينده مر شما الكشتي تجري في البحر مي رود در درياها بامر به بامر او
ويمسك السماء ونگاه ميدارد خداي آسمانرا ان تقع از انكه بيفتد على الارض بر زمين الا
باذنه مگر بخواست او يعني وكاه كه خواهد افتادن او خواهد بفتد انسان بالناس بحقيق خداي
بمردمان لرؤف رحيم مهربان وبخشاينده است كه ابواب منافع بر شما كشوده وانواع مضار از شما
دفع فرموده وهو الذي احياكم واوست آنكسي كه زنده كرد شما بعد از انكه نطفه بوديد مرده ثم يميتكم
پس بميراند شما چون اجل رسد ثم يحييكم پس زنده كرداند شما را روز قيامت ان الانسان
بدرستيكه آدمي لكفور هر اينه ناسپاست كه با وجود چندين نعم بر مستقر منعم فرو بخداوند كل
امة هر گروهي را اذا اهل هر ملت جعلنا شرعة مبين وشرعي كه بدان ماهر باكسوه انسان
بذيرند آن دينند فلا ينازعنك بس بايد كه نزاع نكنند با تو در امر دين وادعو بخوانند مردمان را الى ربك
بتوحيد پروردگار خود انك بدرستيكه تو لعلى هدى هر اينه بر راه راستي وان جادلوك واگر خصومت كنند با تو وبحدال الله حق ظاهر
حجت لازم كشته فقل الله بس بگو خداي اعلم بما تعملون بانچه ميكنيد از عناد وجدال
وبراند شما را جزا خواهد داد ودر زاد المسير فرموده كه اين آيه بآية السيف منسوخ است الله يحكم
خداي حكم كند بينكم ميان شما يوم القيمة روز رستخيز فيما كنتم فيه در انچه
هستيد شما كه در وتختلفون اختلاف ميكنيد از امر دين وحكم جنان باشد كه مومنان را بدان
ثواب بايد وهشركان را عقاب الم تعلم آيا ندانستي يعني دانسته ان الله از آنكه

خدای یعلم فی السماء میداند آنچه در آسمانست از عجایب علویات و لا اله الا هو آنچه مذکور
ان عجایب سفلیات و هیچ چیزی بدو پوشیده نیست ان ذلک فی کتاب بدرستی که آنچه در آسمان و زمین
نوشته شده در کتابی حفیظ محفوظ و آن نزد یکی از ذات ان ذلک علی الله بدرستی که علم بجمله اشیاء علی الله
یسیر بر خدای آسان است جل جلاله و عم نواله یکاد تکاد یعلمون و می دانستند که
بیت و وقت الله بجز خدای عالم بغیب را که فرستاده خدای بود بر ایشان سلمان تا جمیع
بر عالمیان و ما لیس لهم و عبادت میکنند چیزی را که نیست مر ایشان را بدو علم هیچ دانشی نیز علم
استدلالی ندارند بر پرستش ایشان بلکه از محض جهل و تقلید می پرستند و ما للظالمین و نیست
مر کافران را بیضه هیچ یاوری که دفع عذاب کند از ایشان و اذا تتلی و چون خوانده شود علیهم
بر کافران آیاتنا آیات ما بین قرآنیات و دلالتی که آشکارا شنوده و هویدا بی لبس و تناقض
و اختلاف و اختلال تری می شناسی فی وجوه الذین کفروا در روی های آنها که نکرده اند
المنکر انکار و ناشناختنی از جهت قرآن خوانی اذکر غیب و نقوذ در روی ایشان
به بینی از فرط عناد و لجاج که باحق دارند یکاد وقت بسطون نزدیک باشد که حمله برند از غیظ
خشم یکانند دستها بالذین یتلون علیهم بجز اینند بر ایشان آیاتنا آیات
ما قل افانبئکم بگو ایا شما را خبر کنم بشر من ذلکم بدتر از انست که میخواهید بنا لیان قرآن
النار آنست وعدها الله وعده داده است بآن آنش خدای الذین کفروا آنانکه کافر شده اند و وعده بد آنست وعده
و جای دهد و بئس المصیر و بد موضع بآن کشتیبانات آنش ای ایها الناس ای مردمان ضرب مثل
زده شده است مثلی برای عبادة کنندگان اصنام را و بیان کرده شده بسوی عنکبوت و آنکه
مثل الذین اتخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا فاستمعوا آگاه شوید بشنوید
آن مثل را خوش خوش و بیان نمائید ان الذین تدعون بدرستی که آنانرا که میخوانید از ذات
و آله سیصد و شصت بت بود در حوالی خانه خدا و حوالیه فرود که این هم بیت که می گوید
من دون الله بجز خدای لن یخلقوا نیافرینند ذبابا مگسی را و لو اجتمعوا
و اگر جمع شوند و اتفاق نمایند له برای آفریدن او و ان یسلبهم و اگر برباید مگس

42-43 T2

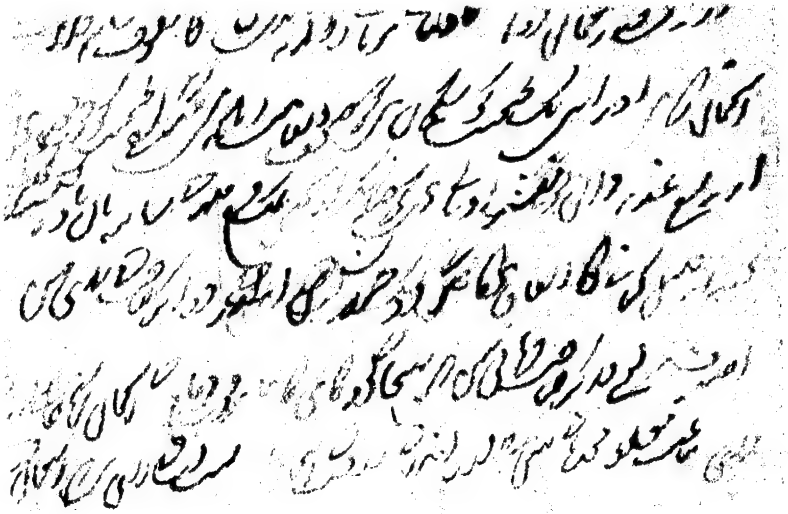

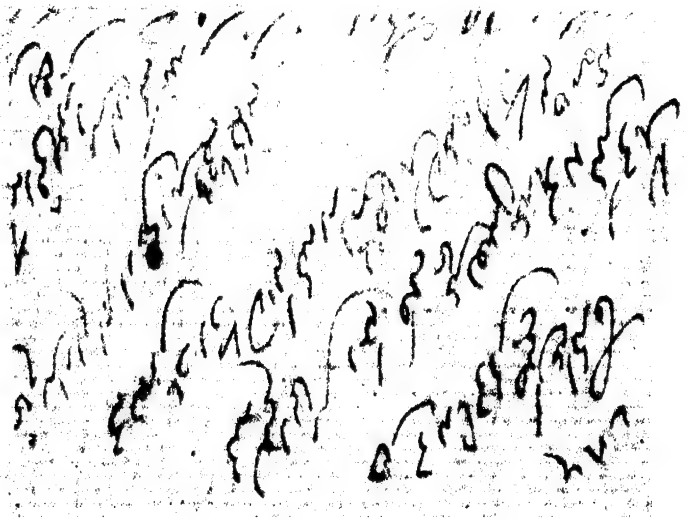

از ایشان شَیْئًا چیزی را از طیب و عسل که بدان آلوده اند لَا یَسْتَنْقِذُوهُ نتوانند که رهانند و باز ستا
نند آن چیز را مِنْهُ از مگس یعنی ایشان آن بود که بتان را بعسل و خلوق آلودندی و در بر ایشان میبستند هلیها
بر ایشان می بستند مگسان از روزنه در آمده آنها را میخوردند و بعد از چند روز که از طیب و عسل
بتان نشانی نبود شادی می نمودند که الحمد ما آنرا خورده اند حق سبحانه از عجز و ضعف بتان خبر داد
که بر آوردن مگسی قادر نبودند بعضی ایشان از خود ضَعُفَ الطَّالِبُ سست شد جوینده یعنی بت
که نتوانند ستد و آنچه مگس از او ربوده وَالْمَطْلُوبُ و سست شد مطلوب یعنی مگس که خواهند از او استرداد
کنند یا سست و عاجزند پرستنده و پرستیده یعنی مشرک و صنم هر دو عاجزانند که عاجز را بنده اند
چون قسمت کار … هم شریک الله بعجز و امکان لازم یکدیگرند پس هم خلقان از هم عاجزترند قوم از
حوادثات و قوت حوادث آن امضرت و آن حلق … آورده اند که مالک بن صیف و کعب بن اشرف
با جمعی دیگر از یهود گفتند خدای تعالی عالم را بشش روز آفرید مانده شد بروز هفتم برای آسا
بر پشت تکیه کرد حق سبحانه و تعالی آیه فرستاد که مَا قَدَرُوا اللهَ نشناختند جهود خدای را حَقَّ قَدْرِهِ
سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق که رنج و تعب او را روا نیست داشتند وقیل این است که آیه در شان
مشرکان است میفرماید که ایشان خدای را بجلالت باید ندانستند که بدو شرک آوردند و جمادات را
آلهه نام نهادند محققان برآنند که جاهل اهل شریعت المعرفة او نشناختند که اهل علم کیمیا
در هوای باد کار … نیکند … و بغیب هویت خود هیچ کس پی بردن تمام … شیخ ابو بکر واسطی
قدس سره فرموده … حق قدره الا هو قلما او … جز او نداند … سر هویت او جز وی سپرد و
نبرد میان او و ماسوی او هیچ نوع نسبتی نیست تا در طریق معرفتش شروع توان کرد و معرفت
فی مناسبت از قبیل … ما للطین و رب العالمین چه نسبت خاک را با عالم پاک اِنَّ اللهَ
بدرستی که خدای لَقَوِیٌّ هر آینه تواناست بر خلق اشیا عَزِیزٌ غالب بر همه چیزها اَللهُ یَصْطَفِی
برمیگزیند مِنَ الْمَلَائِكَةِ از فرشتگان رُسُلًا فرستادگان که واسطه باشند میان وی و پیغامبران
برسانند وحی وَمِنَ النَّاسِ و میگزیند از آدمیان پیغمبران تا خلق را دعوت کنند بوی اِنَّ اللهَ سَمِیعٌ
بتحقیق که خدای شنواست مقاله پیغمبرانرا در وقت تبلیغ بَصِیرٌ بیناست بحال امت او در رد و قبول دعوت
یَعْلَمُ میداند مَا بَیْنَ اَیْدِیهِمْ آنچه پیش ایشانست یعنی عملها که کرده اند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه پس ایشانست

[illegible]

بوهاب ما کشتم عنه که برای آنه و بسوی خدای ترجع الامور بازگردانیده میشود کارها یا ایها
الذین امنوا ای آنکسانیکه گرویده اید ارکعوا واسجدوا رکوع و سجود کنید در نماز در اوایل اسلام
در نماز همین قیام و قعود بود بدین آیه رکوع و سجود را اضافه کردند و گویند یعنی آیه آنست که نماز کنید
تعبیه کرده از صلوة برکوع و سجود و ممکن است اینطرف ازان مذهب امام اعظم و امام مالک رحمه الله
آیه سجده نمیکنند چه ذکر رکوع و سجود با هم آورده است یاآنکه مراد نماز است و امام شافعی و امام
احمد رحمهما الله آیه سجده میکنند و میگویند ظاهر امر به سجود هست و در حدیث نیز آمده که فضلت
سورة الحج بسجدتین من لم یسجدهما فلا یقراءهما این سجده مختلف فیهاست و بمذهب امام شافعی
رحمه الله سجده هفتم باشد از سجدات قرآن و حضرت شیخ قدس سره این را سجدة الفاتح گفته
وفعل خیر بدانکه بعد ازین مذکوره میکرد عمل میکنند بر عبادت به سجود واعبدوا ربکم و بپرستید
آفریدگار خود را وافعلوا الخیر و بکنید نیکوئی یعنی عمل پسندیده باشد در شرع لعلکم تفلحون
شاید که شما رستگار شوید یا بمقصود مطلوب رسید وجاهدوا و جهاد کنید فی الله
در راه خدای و برای خدای حق جهاده بنحو سزاوار جهاد او باشد یعنی بدل صافی و نیت
خالص جهاد دو است یکی با دشمن ظاهر چون اهل شرک و یعنی دیگر با اعادی باطن چون
نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله بعد از رجوع از غزوه تبوک فرموده رجعنا
من الجهاد الاصغر الی جهاد الاکبر ای ... کشتیم ماخصم برون ... اندرون ... بتر در ...
کشتن این کار عقل و هوش نیست شیر باطن سخره خرگوش نیست و از نیست که امام قشیری رحمه الله
فرموده که حق جهاد آنست که بکشتن زدن انجاهده نفس ... زیرا که از داعی ...
و بر وا اعتماد نتوان کرد و اعدی عدوک نفسک اشارت بر نیست هو اجتبیکم او که خدا است
برگزید شما را برای نصرت دین خود و ما جعل و نساخت و مقرر نکرد علیکم فی الدین من حرج
در دین هیچ تنگی بر شما شک ... در احکام دین و تکلیف ما لایطاق نکرد و بوقت
ضرورت رخصتها داده چون قصر و تیمم و افطار در مرض و سفر ... کنید ملة ابیکم
ابراهیم کیش پدر خود ابراهیم ... اکثر عرب ... ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ...
بر همه امت یا ... ملة پیغمبر ماست صلی الله علیه وسلم و آنحضرت ... و ملة ...

هو خدای شما که مسلمین نام نهاد شما را مسلمانان من قبل پیش از قرآن در کتب منزله و فی هذا
در قرآن نیز یعنی ابراهیم علیه السلام تسمیه کرده شما را مسلمان خوانده در زمان خود و دین فرمان
بیش شما ابراهیم علیه السلام بدینها نیز در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لک پس لازم
دین او ماشید بگوئیم شما را تا شما باشید بر مذهب پیغمبر ما محمد صلی الله علیه وسلم روز قیامت بر شما
علیکم گواه باشد پیغمبر بر شما بتبلیغ دعوت و ثابت ملت خلیل و تکونوا شهداء و باشید شما
گواهان علی الناس بر مردمان بر رسانند دعوت انبیاء را بر حق بدیشان فاقیموا الصلوة پس بگذارید
نماز را بجهت تعظیم امر خدای و آتوا الزکوة و بدهید زکوة را شفقت بر خلق خدا و اعتصموا
باللّٰه و چنگ در زنید بفضل خدای یعنی در جمیع امور خود اعتماد بر وکنید و یاری او طلبید
یا بکتاب و سنت متمسک شوید سلیمی قدس سره فرمود که اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله
کار خواص اما اعتصام بحبل الله موقوف بر سر حد اوامر و نواهی و اعتصام بالله خلق را
از ماسوی حضرت الی هو مولیکم اوست یار بنده کار و متولی کار در هر کار نعم المولی
پس نیکو یاری است او و نعم النصیر و نیکو مددکاری کما هو حقه یعنی یاری از وجوی که از یاری
دیگران مستغنی شود و مددکاری که از مددکاری دیگر عاجز نشود سهل است ایزد یکی خلق بکدای مرد خدا
یاری طلب ایضا نماز روی و فا کار تو تا تو که پسندد هر وقت دست تو تواند که بگیرد هر جا

بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون

بدرستی که رستگار شدند و بمقصود خود رسیدند مؤمنان الذین هم فی صلوتهم خاشعون آنانند که ایشان در
نماز خود خاشعند ترسکارند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بزرگوار کار مناجات حاضر شده
آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بوقت اداء نماز بجانب آسمان نظر میفرمود چون این آیه
نازل شد نظر بر موضع سجده گاه کمانست در لباب فرموده که در حالت قیام هم دیده بر سجده گاه باید
نهاد مگر یک موضع که در خانه کعبه باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی داند که بر حضرت
او کیست و استطی قدس سره فرموده که خشوع ادای نمازست لله فی الله بی ملاحظه اغراض و اعواض
و بحر الحقایق فرموده است که خشوع در ظاهر آنست که سر بپیش افکند و دیده را الا لتفات نجنبد
و دست منع کند و دست راست بدست چپ نگذارد و قراءت او از روی حضور بود و در باطن آن

که غافل و هوا سطح منع کنند یعنی طرف حق باشند چه مهر شعر حضرت فرقه گفت انتظار الفاتحه

از رجال الغیب الذکار و حقیقی فرموده است که هر زمان او را از خود بیگانه یابیشه بر طالب

وصول تقرب بلحظه باطل کند و یا به لبه انقطاع فی اوقات از خود بی‌خبری آکر

گرد زلوت یکنفس باقی مانده است غرق تسبیح با ذکر کن خوش باشد که هر دو عالم گرفته

شد بفروع عطا کند و الذین هم و آنکسانی که ایشان عن اللغو از سخن

باطل و کردار ناشایست معرضون اعراض کنند کامام قشیری رحمه الله فرموده

که لغو هر چه برای خدای است غفلت است و آنچه از خدا باز دارد سهو است و آنچه بنده را از آن حظی

بود و آنچه از حظ نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزی که بنده از آن اقوال و افعال

که هیچ کار نیاید و الذین هم و آنانکه ایشان للزکوة مر زکوة واجب را از مال خود فاعلون

ادا کنند کا قصد و گفته اند زکوة فطر یا صدقات تطوع و الذین هم لفروجهم و آنانکه ایشان

مر فروج خود را از حرام حافظون نگاه دارند کانشا الا علی ازواجهم مگر از زنان خود

او ما ملکت ایمانهم یا از آنکه مالک شده است ایمان ایشان ایماؤهم و کنیزکان مملوکه

فانهم پس بدرستیکه نگاه دارند کان فروج غیر ملومین ملامت کرده شده نیستند و برانگیز

بشرط آنکه در حیض و نفاس نبوده و احرام نباشد و مانند بر عدم منع نباید فمن ابتغی

پس هر که جوید برای مباشرت وراء ذلک غیر زنان و کنیزان فاولئک هم پس آن گروه جویندگان

هم العادون ایشان درگذرندگانند از حلال بحرام و کاملند در ستمکاری و آنکه استمنا بید کند

هم اینجا کرده است والذین هم و آنانکه ایشان لاماناتهم مر امانتهای خود را بیرون از آنچه ایشان را

برا امین ساخته باشند از امانات و ودایع خلق یا امانت حق چون نماز و روزه و

غسل جنابت و عهدهم و مر عهدها که با حق و خلق بسته اند راعون رعایت کنند که نقض

نکنند و آنست آنکه قیام مینمایند و الذین هم و آنانکه ایشان علی صلواتهم بر نمازهای خود

یحافظون محافظت میکنند یعنی بر آن مداومت نموده بشرائط و آداب آن در اوقات

بیعه باشند که صلوة در ... و منتهای این اوصاف که موجب فلاح مومنانست اشارت

بتعظیم شأن نماز او لئک آن گروه مومنان که جامع این صفاتند هم الوارثون ایشانند وار

یعی

يعني سزاوار آنكه وارث بهشت شوند اطلاق ميراث كرد الذين ايشانند از روي استحقاق يرثون الفردوس
ميراث برند فردوس كه بلندترين درجات بهشتست و گويند منازل كفار از بهشت ميراث گيرند هم
چه اگر مومن شدندي و كارها كردندي بهشت بودي پس منازل مومنان در بهشت و منازل
كفار كنند و منزلهاي ايشان از بهشت بر منزل مومنان افزايند و منازل اهل سعير آورده كه هر ايشانرا كه
در آنند و تا محاق ايشانرا اگر ايمان آوردندي بهشتي بودندي تا حسرت ايشان زياده گردد
نظر از دوزخ بجايهاي خود نمايند كه اگر ايمان بهشت از دوزخ مي نمايند كه از سوي ديگر باشند هم ايشانرا
كه وارثان فردوس اند فيها خالدون در بهشت جاويد مانند كانند ولقد خلقنا الانسان و بتحقيق
كه آفريديم مرد من سلالة از خلاصه و نقاوه بيرون كشيده شده من طين از گل يعني آفريديم
آدم را از ... كه بيرون آمد از گل كه آدم است عليه السلام ثم جعلناه نطفة پس ساختيم نسل
او را يعني آفريديم از نطفه و بر تفسير ثاني تابع ساختيم جوهر انسان را آمده از نطفه جاي گرفته في قرار
مكين در قرارگاهي استوار يعني رحم ... ثم خلقنا النطفة پس گردانيديم
نطفه سفيد را علقة پاره خون سرخ بسته ... فخلقنا العلقة پس ساختيم آن خون پاره
آن ... گوشت كه بيكبار ... فخلقنا المضغة پس ساختيم آن
گوشت را عظاما استخوانها ... فكسونا العظام پس پوشانيديم
استخوانها را لحما گوشتي ... گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و ...
بعد ثم انشأناه پس بيافريديم او را خلقا آخر آفرينشي ديگر در بطن ام ... روح ...
... بعد از خروج ... دندانها و موي ...
و آن مقام ... نظام ... كوناكون ... فرموديم و ... قدم نهاد
... شباب و كهولت و شيخوخت ... فتبارك الله پس
بزرگست خداي احسن الخالقين ...
... فريده ... نوع ... انسان ...
... دليل تفضيل و تكريم انسانست ...
و في المثنوي المعنوي ...

وآنجا جاويد خواهند بود

آدم را

با نگارندگان ...

برفوق سرشته بودن مشکلات آدمی برفق هیچ کس ما نشنیده این آسمان کار کند شنیدکه آدمی برغایت
احسن التقویم ... والتین میگویند که کیاهی که در هیئت آدمی چه گونه یم قیمت آن هیچ ...
هم بنوع ... بعضی از اهل وجد آن گویند که چون ... آیه احوال ... آدم ...
یاد فرموده ... گفت امانت باقی که با دانی مراسم حمد و ثنا که مستحق ... مقدم باشد ...
بوده ... ستایش ذات مقدس از جانب ... او نیابت ... کنت فتبارک الله احسن الخالقین
ثم انکم پس بدرستی که شما بعد ذلک بعد از آنچه ذکر کردیم از آفرینش شما لمیتون مردنی اید
مردگانید یعنی بالحال شما ... خواهید کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل ... خواهید چشید
ثم انکم پس بدرستی که شما یوم القیمة روز رستخیز تبعثون برانگیخته شوید برای محاسبه
و مجازات ولقد خلقنا فوقکم و بدرستی آفریدیم زبر سر شما سبع طرائق هفت طبقه آسمان
طبقه بالای طبقه یا هر طبقه ... راه فرشتگان ... وما کنا عن الخلق و نیستیم ما از خلق این
مخلوق که آسمانست غافلین بی خبر ... که از ... معلوم از خلل ...
یا آن جمیع آفریده کان غافل نیستیم ... وانزلنا و فرستادیم
من السماء ماء از آسمان آبی بقدر باندازه که صلاح ... دانستیم فاسکناه فی الارض
پس ساکن کردانیدیم آن را در زمین ... از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند که حق سبحانه
پنج جوی آب از ... از چشمه ... جبرئیل علیه السلام ... از آسمان فرو فرستاد
سیحون ... جیحون ... دجله ... نیل ...
وآنها را ودیعت ... جهت منافع خلق ... دانست
در ... وانا و بدرستی که ما علی ذهاب به بر بردن آن آب ... لقادرون
توانائیم ... کفته اند که بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل علیه السلام ...
آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراهیم و تابوت سکینه و این پنج جوی را باسمان برد و بعد از آن در روی
زمین هیچ خیر و برکتی نماند فانشأنا لکم به پس بیافریدیم برای شما بسبب این آب جنات بوستانها
من نخیل از خرما ستان واعناب و از تاکستان تخصیص این دو درخت جهت اختصاص اهل مدینه
بخرما و اهل طائف بانکور است ... لکم فیها

و بستانها لکم فیها فواکه کثیرة میوه‌های بسیار است غیر خرما و منها و از آن بوستانها یعنی از اثمار
و زروع آن تأکلون می‌خورید یا مالاید به معیشت از آن حاصل می‌کنید و شجرة تخرج و دیگر بیافریدیم برای
شما درختی که بیرون می‌آید من طور سیناء از کوهی که جای مناجات موسی علیه السلام میان مصر
و ایله و گویند او درختی که بعد از طوفان رست این درخت بود یعنی زیتون تنبت بالدهن می‌روید با روغن
و صبغ و نان خورش للآکلین مر خورندگان را یعنی درخت زیتون میوه وی مجموع دو چیز است دهن
و صبغ هر دو یا ان یعنی چراغ توان افروخت و هم نان خورش توان ساخت و ان لکم و بدرستی
که مر شما راست فی الانعام در چهارپایان یعنی اشتر و گاو و گوسفند لعبرة چیزی که بدان اعتبار کنید و دلالت
آورید بر قدرت الله نسقیکم مما فی بطونها میآشامانیم شما را بعضی از آنچه در شکم ایشان است یعنی شیر خالص
و لکم فیها و مر شما راست در ایشان منافع کثیرة سودهای بسیار که بعضی را سوار میشوید و بر خود
بار میکنید و از بعضی نتاج میستانید و از پشم و موی ایشان بهره میگیرید و منها تأکلون
و از ایشان میخورید یعنی از گوشت ایشان تناول مینمائید یا از ایشان و به سبب ایشان روزی میخورید
و علیها و بر ایشان یعنی بر شتران و علی الفلک و بر کشتیها در دریا تحملون بر داشته
میشوید یعنی شتر و کشتی شما را میرسانند از موضعی به موضعی دیگر ولقد ارسلنا و هر آینه فرستادیم
نوحاً الی قومه نوح را بسوی گروه وی فقال پس گفت از روی دعوت یا قوم اعبدوا الله ای گروه
من خدای را بپرستید ما لکم من اله غیره نیست شما را معبودی که مستحق عبادت باشد غیر او افلا
تتقون آیا نمی‌ترسید از عذاب وی بعد از آنکه به عبادت غیر او میل میکنید فقال الملأ الذین کفروا
پس گفتند گروهی از بزرگان آنان که کافر شدند من قومه از گروه وی مر دهقانان و عوام خلق را که فریفته
اصنام بودند و دعوت نوح علیه السلام را انکار میکردند ایشان را منع می‌نمودند گفتند ما هذا نیست این
کس الا بشر مثلکم مگر آدمی مانند شما که میخورد و می‌آشامد و غیر آن یرید ان یتفضل
میخواهد که افزونی جوید علیکم بر شما و سروری کند بر شما و حاکم و متبوع خود سازد و لو شاء الله
و اگر خدای خواستی که رسول به بنی آدم فرستد لانزل ملائکة هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را تا مرسل الیه
متمیز بودی ما سمعنا بهذا نشنودیم این را که آدمی رسول خدای تواند بود یعنی دعوت
فی آبائنا الاولین در پدران پیشین این سخن نبوده یا دعوت توحید از فرط عناد این گفتند یا پدران ایشان

علیه السلام و بیاد ایشان مدتی مدید گشته بود و نه نشود و بود نوح که اناوه دادم علیه السلام
چنین بود، اذ هو بیت نوح الرجل به جنة مردمی که دیوانگی هست که گمان جنون داشتند
که دانستند که بشر قابلیت رسالت ندارد و قد بعثوا به پس انتظار بدید و بیاد و چشم او بر حیرت
تا ضمانی از نادان بیرون کنید الدکه و قرار تا بمیرد و از دی باز رهیم یا از جنون باهوش آید و
کفتند این سخنان مزدی کار خود آید نوح علیه السلام چون این سخن ایشان شنید قال رب
بیرد بطریق مناجات فرمود که رب انصرنی ای بر عهده کار من بایی و مرا انتقام من بکش
ایشان بما کذبون بدین سبب که مرا تکذیب کردند فاوحینا الیه بس ما وحی کردیم نوح را ان اصنع
الفلک الله بساز کشتی را باعیننا به نگاه داشت ما بیرون ما محافظت نمایم خطاب کنیم و وحینا
و بیاموختیم ما بیرون بگوییم که بکند ساختن فاذا جاء امرنا بس چون بیاید امر ما فرمان ما به سوخت
برکشتی یا نادا اشتد عذاب ما و فار التنور و بجوشد تنور بیرون کردن نان و تنور نان پختن
آتش آنجا باید فاسلک فیها بر دار تو در کشتی من کل زوجین از هر دو صنف از حیوانات که
جفت یکدیگر باشند اثنین نر و ماده و اهلک و دیگر دار تو در کشتی کسان خود را از اهل بیت و
کسانی را که ایمان بیاورده اند و ما آمن معه و نیاورده اند با او الا من سبق علیه القول مگر آنرا که پیش
رفته است بر او قول ما بیرون حکم ما که او نوشته
در لوح محفوظ منهم از کسان تو مرا دیگ پسر و دیگ زن او بود و لا تخاطبنی و خطاب مکن با من
مرا دعا
منهم ای الذین ظلموا و بیاب بنجات آنها که ستم کردند بر خود بشرک انهم مغرقون بدرستی که ایشان
غرقه شدگانند فی شکل فاذا استویت انت بس چون بوقت ظهور عذاب برآمدی تو و هر که
تبع تو و هر کس با تست بیرون آمدن از کشتی بر کشتی تو است بسمی قال الحمد لله
بس بگوی همه ستایش خدای را الذی نجانا که نجات داد ما را من القوم الظالمین از جفای ستمکاران
بیرون شدگان و قل و بگوی در وقت نشستن رب انزلنی ای پروردگار من فرود آور مرا منزلا مبارکا
بمنزلی بابرکت مسیر لی مرا و بجهات تو منازلات و خصص منزلها بخواند و مصدر میمی میدارد یعنی
فرود آور مرا فرود آوردنی و انت خیر المنزلین بهتر فرود آرندگانی در منازل یا که قولی است
که امر بدین دعا بود وقت رسیدن وقت خروج از کشتی بود و اشعر آنست که بوقت دخول و خروج این دعا خواند

سلیم الرای عطا قدس سره نقل میفرماید که منزل آن منزلات که در وی انواع اجر نفسانی و شیطانی
این باشد و اما منزل مبارک انعال قدیر و انوار ذما بعد هر کار بود انوار جلال بشر برکت آن منزل
از همه احوال مرتبه شیر دنیا که دوری باشد بارند ابدها خاکس وانت خیر المنزلین
اِنَّ فِی ذٰلِکَ در قصه نوح علیه السلام و آنچه با قوم او کرده شد لَآیٰاتٍ هر آینه نشانهاست
مر اهل معرفت را وَاِنْ کُنّا و بدرستیکه بودیم لَمُبْتَلِینَ آزماینده که قوم را و آنرا دهند
بلای بر تکیه با امتحان لذت همینکه ما بدین آیات ما حال مصدقان و مکذبان ظاهر کرده ثُمَّ اَنْشَأْنَا
پس آفریدیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح قَرْنًا آخَرِینَ گروه دیگر یعنی قوم عاد و گویند ثمود فَاَرْسَلْنَا
فِیهِمْ پس فرستادیم در میان ایشان رَسُولًا مِنْهُمْ پیغمبری از ایشان که هود بود یا صالح علیهما السلام
و گفتیم مر آن قوم را بر زبان رسول ایشان اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ که بپرستید خدایرا مَا لَکُمْ نیست مر شما را
مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ هیچ خدایی که استحقاق پرستش داشته باشد بجز وی اَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پرهیز نمیکنید
از عذاب او یعنی بپرهیزید از عقوبت او بعبادت غیر او اعتقاد میکنید وَقَالَ الْمَلَاُ و گفتند
گروهی که ... مِنْ قَوْمِهِ از قوم آن رسول الَّذِینَ کَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَکَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ
شمردند دیدن روز قیامت یعنی بعث و حشر را باور نداشتند وَاَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت دادیم ایشانرا
فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا بکثرت اموال و اولاد یعنی بعضی گفتند که فراخی نعمت داده که در فراخی
عیش ناز و نعمت کرده بودند بعضی را مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ نیست این رسول که دعوی میکند الا بشری مثل شما
یک آدمی مثل شما در صفات و احوال بشریت یَاْکُلُ میخورد مِمَّا تَاْکُلُونَ مِنْهُ از آنچه شما میخورید وَیَشْرَبُ
و می آشامد مِمَّا تَشْرَبُونَ یعنی نیز محتاجست مانند شما اگر نبی بودی بایستی که مستغنی بودی
ملکه بودی بخورد و ما شما میدی وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ و اگر فرمان برید شما بَشَرًا مِثْلَکُمْ
آدمی را همانند شما اِنَّکُمْ اِذًا بدرستیکه شما آنگاه که فرمان آدمی برید مانند خود لَخٰسِرُونَ هر آینه زیانکاران
کار باشید که او را امام و متبوع خود سازید اَیَعِدُکُمْ آیا وعده میدهد شما را این بشر اَنَّکُمْ اِذَا
مِتُّمْ بدرستیکه شما چون بمیرید یعنی کشته شوید وَکُنْتُمْ تُرَابًا و باشید خاکی وَعِظَامًا و استخوانی چند جدا
از گوشت و پوست و رگ و پی اَنَّکُمْ مُخْرَجُونَ بدرستیکه شما بیرون آورده شدگانید از گورها زنده هیهات
هَیْهَاتَ چه دورست دورست لِمَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده میشوید از بعث و حشر ...

اذ دی نیست زندگی الا حیاتنا الدنیا مگر زندگانی دنیا نموت میمیریم و نحیی و زنده میشویم یعنی
که اینها میمیرند و دیگری بجا آید و ما نحن و نیستیم ما بمبعوثین برانگیختگان بعد از مردن که ان
مرده ان هو نیست هود و صالح علی نبینا و علیهما السلام الا رجل افتری مگر مردی که بر بافت
علی الله کذبا بر خدای دروغ که گفت مرا فرستاده و اخبار کرد که بعد از مرگ زنده خواهند کرد
و ما نحن له و نیستیم ما او را بمؤمنین گروندگان قال گفت پیغمبر بعد از نا امیدی
از قبول و ایمان ایشان رب انصرنی ای خدا مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را معاقب
گردان بعذاب بما کذبون به سبب آنچه مرا تکذیب نمودند قال گفت خدای عما قلیل از زمانی قلیل
لیصبحن ایشان نادمین پشیمان گردند کافران و مکذبان نادمین بشیمانان از تکذیب فاخذتهم الصیحة
پس گرفت ایشان را صیحه صیحه جبرئیل علیه السلام فریادی عظیم که همه ایشان بمردند و بعضی
گفته‌اند که این قوم ثمود بودند و دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه ثمود را بوده و آنانکه گویند قوم
عاد بوده میگویند در سوره اعراف و هود و شعراء بعد از قصه نوح علیه السلام قصه عاد آورده
انیطا بن بهان قریبه ماه عادات و مراد هر عذابی است سبب استیصال یا شدید بالحق
در بهر تعقیب یکرنگ ایشان صیحه بالحق بحکم قضا یا وعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را
فجعلناهم پس گردانیدیم ایشان را غثاء چون خاشاک آب آورده یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم
چون خشک و خاشاک که بسیل یا طوفان افکند ریسمان و کهنه کرده فبعدا پس دوری یاد از رحمت خدا
للقوم الظالمین مر گروه ستمکاران را ثم انشأنا پس پیدا کردیم من بعدهم از پس ایشان قرونا
آخرین قرنهای دیگر یعنی جماعتهای دیگر مثل قوم لوط و شعیب علیهما السلام ما تسبق
پیشی نتواند گرفت من امة هیچ گروهی اجلها بر وقتی که جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم
و ما یستاخرون و ماندن باز پس نتوانند ثم ارسلنا پس فرستادیم رسلنا فرستادگان خود را تترا پی
در پی یعنی یکی از عقب دیگری کلما جاء امة هر گاه که آمد بگروهی رسولها پیغمبر ایشان کذبوه تکذیب کردند او را و انکار کردند
تکذیب کردند او را و انچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر و غیر آن باستبداد و تقلید و عادات
و لزوم عادات نا پسندیده و دولت تصدیق محروم ماندند فاتبعنا پس از پی در آوردیم بعضهم
بعضا بعضی را ببعضی در هلاک کردن یعنی همه را هلاک گردانیدیم و جعلناهم احادیث اولین معاقبه

[illegible]

کردانیم

کرده ایم و جعلناهم و ساختیم ایشانرا احادیث مختلف یعنی عبرت خلق کرده ایم که دایم
عذاب ایشانرا یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند
که هم افسانه و مایه عبرت شود و اگر سخنی نیز از ایشان بماند چنان بود که گفته است
تبقی و تبقی بعدنا احدوثة فاجهد بان تحسن احدوثه و نتیجه آن فریب و اغوا
بسرانجام ایشان چون افسانه خواهند ماند و بس بکوش که نیکو ماند افسانه فبعد ایشان
از رحمت حق لعنهم ما یوعنون مذکور شد و ما کذبوا بایاتنا و تکذیب تو ایشان نیز کنند ثم ارسلنا
موسی بفرستادیم موسی و اخاه هارون و برادر او هارون را بایاتنا بمعجزهای و بحجتهای
و سلطان مبین و بحجتی آشکارا یعنی عصا را تخصیص کرد و او را بجهت آنکه اول معجزات موسی علیه السلام
آن بود و بعد معجزه دیگر چون فرو بردن جادوان و نیز شکافتن دریا و دیگر نشانها الی فرعون
بسوی فرعون و ملائه و قوم او و ایشان بمعنی ما باید دانست فاستکبروا سر کشیدند قوم قبطیا
از ایمان و متابعت پیغمبران و کانوا قوما عالین و بودند گروهی گردن کش و بزرگ منش بر قهر و غلبه
فقالوا انؤمن بس گفتند ایا بان آوردیم یعنی باور نداریم و تصدیق نکنیم لبشرین مثلنا مردمانی که مانند
ما اند در صفتهای بشریت و قومهم لنا عابدون حال آنکه گروه ایشان یعنی اسرائیل ما را بندگان اند
یعنی فرمان ما میبرند فکانوا از مرخواهم کردند و بعضی از تفاسیر آمده که چون اسرائیل فرعونیان را
واویت می پرسیدند تا گوساله فعجل بپرستیدند بپرستکنیدند فرعون و قوم او موسی و هارون را فکذبوهما
بسر کشتند بسبب ان تکذیب من المهلکین از هلاک شدگان یعنی غرقه شدند در بحر قلما آسفونا
و بدانسیکه کردیم موسی را التوریت بعد از هلاک کردن فرعون و قوم او لعلهم تا شاید ایشان
اسرائیل ببرکت آن بحق دون راه یابند کان باحکام شریعت او و جعلنا ابن مریم و ساختیم قصه پسر مریم عیسی علیه
السلام و امه و مادر او را آیة حجتی بقدرت ما هر کجا که آیتی ساختیم راستند الا پسر بالکه در معجزه سخن گفتن
و مادر بایانکه بی شوی بجان پسری بزاد و اویناهما و جایگاه دادیم مادر و پسر را و قیل آن بجوی
قرار گرفتند و یا آوردیم الی ربوة بسوی ربوه از زمین بیت المقدس یا دمشق یا مصر و ما بین
قرار خواهند قرار گیرند ایام تو ان گرفت و معین خداوند آبی ظاهر جاری در گشاده از ابو عبیده

نقل میکند که ملازم کیپدایی رسله فلسطینی که آن پیغمبرات که خدای در قرآن یاد کرده اوست و آنکه مریم
یا بسر و بسر عم خود یوسف ایشان دولت ده سال در میان من ضبط بسر بردند و طعام عیسی علیه السلام
از بهای بیسمایی بود که ما رزقناکم میگفت و میفرمود یا ایها الرسل خطاب با عیسی علیه السلام
بر سبیل تعلیم و میفرماید کلوا من الطیبات بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال و اعملوا صالحا تا کید
کار هاستوده در قوة القلوب آورده که اکل طیب اثر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او فتحه آنست حضرت
شیخ الاسلام قدس سره فرموده که لقمه فتوحات و عمل بر هر چند تخم پاکیزه تر بر نفس پخته تر نتاج آورد و هر
غذائی که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدانیت در سرایت کرده
پس هر که آنرا تناول نماید اثر هذه التی که از حکم شرع بآن غذا حرام است در نفس و هم اعضا پدید آید و هر ایتی
عباد ان نرم و منقاد شوند تم تلیین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت بدینست و هر چه شرع آنرا حرام
کرده یا واجب علیه آن مشتبه و بر شبهه است حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و از اطمینان
و عصیان و ارتکاب منهی و مباشرت انتزاعی پدید بظهور رسد در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل
الا طیبا صاحب روضة الانوار فرموده دست و دل از نرم و کوشش آب سرچشمه نفوذ
بجوئی لقمه در اصل نباشد حلال صدق و نشود مگر در خلال قطرة باران توجود صافی نیست که عزت
دریای تو شمائی نیست و گفته اند که یا ایها الرسل خطابست با جمیع انبیاء نه در یک وقت هم ایشان در
زمانهٔ مختلف بوده اند بلکه بدان معنی که هر یکی از ایشان در زمان خود مخاطب بوده اند بس محمد را صلعم
این خطاب داخل باشد و بحقیقی بر اند که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و آله و اصحابه اجمعین
پیغمبران خواند زیرا که سید هر است و ذات معلی او جامع فضائل و کمالاتی که با جزو بوده
و قد جمع الرحمن فیک الفاخر انچه موجود اند تو تنها داری و روضح فرمود که خطاب با حضرت
سید عالم باید که امت خود را بکجی که حلال خورید و عمل صالح کنید اتبی بدرستیکه من بآنچه
بآنچه شما میکنید علیم و دانا ام و ان هذه امتکم امة واحدة بدرستیکه این ملت شما ای یهود امتی واحد
ملتی یگانه در عقاید و اصول شرایع جماعت شما ای امت محمد صلی الله علیه وسلم جماعتی متحد و متفق
بر ایمان و توحید و انا ربکم فاعبدون من آفریدگار شما ام فاتقون بترسید از من در مخالفت
کلمه متفرقه پس ببریدند و ساختند اهل کتاب امرهم بینهم کار دین خود را در میان یکدیگر

بلاهایی که گروهی ندانسته‌اند و کفر کل حزب هر گروهی در دنیا بما لدیهم با آنچه نزد ایشانست

از دین فرحون شادان و نازان‌اند و اعتقاد که گروه حق آنست فذرهم پس بگذار ای محمد صلی الله علیه و سلم

کافران را فی غمرتهم در نادانی و غفلت و ضلالت ایشان حتی حین تا هنگام که کشته شوند یا بمیرند

ایحسبون آیا می‌پندارند که انما نمدهم آنچه عطا میدهیم ایشان را و مدد میکنیم ایشان را به

آن چیز من مال و بنین نسارع لهم فی الخیرات و نیکی‌ها بمی‌کنیم از نیکی ما ایشان را

بامداد و غفلت که شتاب میکنیم از برای ایشان در نیکی و اعمال ایشان استحقاق آنرا

بداشت آنکه ما ایشان را نیکویی میکنیم نه چنانست که می‌پندارند بل لا یشعرون بلکه نمیدانند

که این امهال استدراج است نه مسارعت در خیرات ان الذین هم بدرستی آنکه ایشان که ایشان

من خشیة ربهم از عذاب پروردگار خود مشفقون ترسانند از عذاب او خشیة گفت چنان

مبالغت و الذین هم و آنکه ایشان بآیات ربهم بآیتهای پروردگار خود که قرآنست یا

دلایل توحید یومنون میگروند و الذین هم و آنکه ایشان بربهم بپروردگار خود لا یشرکون

شرک نمی‌آرند نه شرک جلی و نه شرک خفی و الذین یؤتون و آنکه میدهند ما آتوا آنچه میدهند

از صدقات و زکوة و توسل بنما بید بحقوق بانواع خیرات و مبرات و قلوبهم و جلة

و دلهای ایشان ترسانست که آیا خدا ایشان را درود کند و میدانند انهم ایشان الی ربهم

راجعون بسوی پروردگار خود بازگردندگانند اولئک آن گروه که بدین صفتها موصوفند

یسارعون می‌شتابند فی الخیرات در طاعتها یا در فیها خیرات دینی که با اعمال صالح شتاب

کما قال الله تعالی ثواب الدنیا و هم لها و ایشان بسوی خیرات سابقون پیشی گیرنده‌اند یا

سابقون ... مردمان بر فعل طاعت یا بحصول ثواب یا بدخول جنات و لا نکلف نفسا الا وسعها

و تکلیف نمیکنیم و لدینا کتاب و نزد ماست نامه‌ای که نبشته شده از عمل بندگان ینطق بالحق سخن گوید

براستی بر خلاف ... نوشته شده ... نامه اعمال ... و هم لا یظلمون

و ایشان که عاملانند ستم کرده نشوند یعنی نه زیاد کنند در عقاب و نه نقصان در ثواب

بل قلوبهم بلکه دلهای کافران فی غمرة در غفلت و جهالت است من هذا از این سخن که گفته شد یا از کتاب

حفظه یا از قرآن و لهم اعمال و مر ایشان راست عملها من دون ذلک بجز آنچه گفته شد

بعد از این شرح دادست که غیر از شرک کناهان دیکر هست که هم لها ایشان را اعمال عاملون کشته کاملند
یعنی عمل میکنند آن را تا قضایه و ایشان را غفلت و معصیت باشند حتی اذا اخذنا مترفی
هیم تا بکیرم منعمان ایشان را بالعذاب بعذاب جوع یا قتل اذا هم یجأرون ناکاه ایشان
فریاد میکنند و استغاثه کنند و ما کوییم لا تجأروا الیوم فریاد مکنید امروز که فریاد رس
انکم منا لا تنصرون بدرستی که شما از جهت ما یاری کرده نشوید یعنی از عذاب ما ممنوع
نخواهید کشت قد کانت آیاتی بدرستی که هست آیتهای من که قرآنست که بهر وقت تتلی علیکم خوانده
میشد بر شما فکنتم پس بودید که از شنیدن آن علی اعقابکم بر پاشنهای خود تنکصون باز میکردید
مستکبرین به جمع میکنید از کلام من نشنوید مستکبرین در حالتی که طلب صحبت ... سامرا
و تعظیم مینمایید بحرم مکه میکویید ما اهل حرمیم یا تکبر کنند تکذیب قرآن سامرا افسانه کویندکان
شب تهجرون هذیان میکفتید یا مکذب میکنید قرآن را بسحر یا شاعری یا افسانه ... حالی و افسانهای
و دعوی نامیده و طعن میکنید افلم یدبروا القول آیا تدبر نمیکنند در قرآن یا باعجاز لفظ و وضوح
معنی بدانند که کلام حق است ام جاءهم یا آمد بدیشان از کتاب و رسول ما لم یأت آنچه نیامده
آباءهم الاولین پدران پیشین ایشان را تا منکر شوند که این چنین و کتاب خبر نداریم یعنی نوح و ...
علیهما السلام و بدایت ایشان فرستادیم همچنین محمد را علیه الصلوة والسلام نیز برای ایشان
برانگیختیم تا دعوت نماید قال الله تعالی ... ام لم یعرفوا رسولهم آیا نشناختند
پیغمبر خود را بامانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکویی خوی و کمال علم با وجود عدم تعلم
فهم له پس ایشان مر او را منکرون منکرانند و ناشناسند که نمیشناسند یعنی آنست که نمیشناسند
حضرت پیغمبر را تا انکار کنند میکویند چه نیست ... حال او منکر اینم ام یقولون به جنة یا میکویند
بوی جنونیست ... که از سخن او ... بل جاءهم بلکه آمد بدیشان
آمد محمد صلی الله علیه وسلم بدیشان بالحق بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآنست و اکثرهم
و بیشتر ایشان للحق مر حق را کارهون ناخواهانند که مخالف طبع و آرزوی ایشانست ... اکثر
آنست که بعضی کفار ... مردم ... ولو اتبع الحق و اکر پیروی کردی
حق سبحانه اهواءهم آرزوهای کافران را در وجود آمدی ... اکر بودی خدایان واقع بودی

19 T2

لفسدت السموات والارض ومن فیهن تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین است از ظلم بیکرانی
و چون معنی آنست که چنانچه در آیه کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت و گفته‌اند اگر حق دین ایشان
اگر متابعت ایشان کردی که آلهه اثبات کرده‌اند یعنی چون متغلب شدی حق بعد از قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین
و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بل اتیناهم بذکرهم بلکه آوردیم بدیشان کتابی که وعظ ایشانست
یا دید و عزت و صیت شرف ایشان در آنست فهم عن ذکرهم پس ایشان از موعظت خود یا از
آنچه سبب بزرگی ایشانست در دنیا معرضون معرضانند روی گردانندگانند ام تسألهم خرجا آیا می‌خواهی
از ایشان بر ادای رسالت خرجا مزدی تا سبب طمع مال ایشان است و دارند برسالت فخراج ربک
پس مزد پروردگار تو در دنیا و ثواب عقبی است خیر بهتر است از مزد ایشان و هو
و خداوند خیر الرازقین بهترین روزی دهندگانست و انک لتدعوهم و بدرستی که تو میخوانی ایشان را
بمردی الی صراط مستقیم براه راست که دین اسلامست و ان الذین لا یؤمنون و بدرستی آنانکه
نمیگروند بالاخرة بسرای دیگر یعنی قیامت و منقلبات عن الصراط لناکبون گردندگانند
و میل کنندگانند به بیابان گمراهی و لو رحمناهم و اگر ببخشائیم بر ایشان و کشفنا و بردارم ما بهم
و اقوات است ما بهم من ضر آنچه بدیشانست از سختی قحط بدیشان غلبه کرده للجوا هر آینه ستیزه کنند فی طغیانهم
در سرکشی خود یعمهون سرگشته میبودند و ترددی می‌نمایند یعنی اگر بلا از ایشان دفع کنیم بجهت آنکه
ستیزه و عناد بر کفر و تکذیب ثابت خواهند بود و ... ستیزه کار دیرینه داشت ستیزه شومی خود
آورده‌اند که چون مردم قحط بنهایت رسید و اهل مکه بحیی و مرده و مردار بتنگ شدند ابو سفیان بحضرت
آمد با حضرت پیغامبر صلی الله علیه و سلم گفت نه تو گمان میبری که رحمة للعالمینی و اهل مکه برحمت دعا تو
درمانده‌اند بدان بیشتر بکشتن و مقرنه دار اباآن گرسنگی بس حقتعالی دعا فرمود تا الله این آیه فرستاد که
و لقد اخذناهم و بدرستی گرفتیم اهل مکه را بالعذاب بعذاب قتل در روز بدر فما استکانوا لربهم
فروتنی نکردند برای پروردگار خود و ما یتضرعون و زاری نکردند بلکه همچنان در سرکشی
خود و نافرمانی باقی ماندند حتی اذا فتحنا تا چون بگشادیم علیهم بر ایشان بابا ذا عذاب شدید
خداوند عذابی سخت که آن جوع است و سختی او از قتل و اسیری بیشتر است اذا هم ناگاه ایشان در وی
یا در آن عذاب مبلسون نا امیدانند کانند و فرو مانده‌اند و متحیر گشته‌اند تا حدی که اعیان ایشان

از وی طلب عالمیان و رحمت بیمایند و هو الذی انشأکم و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة قلیلا ما تشکرون و بیافرید شما را و گردانید شما را شنوا و بینا و دلها تا باشد که شکر کنید بآن و استعمال کنید اینها را در طاعت او و شما قلیل ما تشکرون اند که شکر کذاری آنست که استعمال کنید اینها را در آنچه او را خوش آید و هو الذی ذرأکم فی الارض و الیه تحشرون و او است آنکه بیافرید شما را و منتشر ساخت شما را در زمین و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت و هو الذی یحیی و یمیت و له اختلاف اللیل و النهار و او است آنکه زنده میکرداند و میمیرانند و او را است اختلاف شب و روز و آمد و شد ایشان در یکدیگر افلا یعقلون آیا تعقل نمیکنید که قدرت تمام کاینات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز از اجمالات جمع را بعد از مردن خواهد ساخت پس چرا انکار آن میکنید پس کفاء که تعقل نکردند بل قالوا بلکه گفتند بدیدن و تفکر مثل ما قال الاولون مانند آنکه گفتند پیشینیان از کفاره که قالوا گفتند ائذا متنا ایا چون بمیریم و خاک و استخوان باشیم خاک و خطاها و استخوان خاکی گشته ائنا لمبعوثون آیا ما را البته زنده کنند و بر انگیزند لقد وعدنا نحن و آبائنا هذا ما نیز وعده داده شدیم ما و پدران ما این سخن را ان هذا الا اساطیر الاولین نیست این قول مگر افسانهای پیشینیان که نوشته اند و گذاشته قل لمن الارض قل لکه ای محمد صلی الله علیه وسلم مر ایشان را که منکر بعثند ان کنتم تعلمون اگر هستید که میدانید سیقولون زود باشد که بگویند لله جواب دهید مر ایشان را که ملک و خالق زمین و اهل آنست لله مر خدای راست قل افلا تذکرون بگو ایشان را پس چرا پند نمیگیرید و عبرت نمیبایید که کسیکه اول بار آفرید زمین را و اهل زمین را بر اعاده ایشان از اعجاز نخواهد بود قل من رب السموات السبع بگو کیست پروردگار آسمانهای هفت گانه با عظمت و شکوه عجیب و صفت غریب

کبت

وحدت العرش العظيم وكيف يرد بمكان عرش بزرگ كه اعظم مخلوقات است يتحولون زود باشد كه گويند
آسمانها رفيع وعرش عظيم پس مرخدايان ديگر هست قل الله ثم ذرهم بگو الله پس بگذار
ايشان را كه منسوب چنين شانهاي دادهاند از مخلوقات او او را شريك ميسازند قل من بيده بگو كيست
آنكه بدست اوست زمام تصرف اقطار او ملكوت كل شيء پادشاهي هر چيزي وهو يجير او پناه ميدهد
ولا يجار عليه پناه نميتواند داد عليه يعني هيچ كس نميتواند كسي را از عذاب خدا نگاه دارد
اگر خدا خواهد كه او را عذاب كند وهو يغيث ولا يغاث عليه فرياد ميرسد وفرياد نميتواند
رسيد بر كسي كه خدا نخواهد كه او را فرياد رسد سيقولون خواهند گفت لله مر خدا را
بگو پس كجا فريب يافته ميشويد وچگونه از راه حق برگردانيده ميشويد با وجود اين توحيد
ملك بحيد طريق حق را گذاشته كجا ميرويد كه ذلك ربكم اين است خداي شما يعني
اين صفات كه گفته شد از براي او ميباشد وله الملك پادشاهي مر او را ميباشد
والذين تدعون من دونه بسر ميبريد اين ابراهيم وي را منزل مقصود وما يملكون از
چيزها نميدارند من قطمير پوست خرما يعني هيچ چيز را نميدارند بل اتيناهم بالحق بلكه آورديم
بديشان اي اهل مكه از توحيد ووعده حشر ونشر واهم لكاذبون ايشان دروغگويان
اند در سخني كه ايشان ميگويند وما اتخذ الله من ولد از كفرت خداي هيچ فرزندي وما كان معه
ونيست با او من اله هيچ خداي كه هم او هست شريك او بود اگر او را شريكي باشد در خداي وخدايي
بايد كه آفريننده بود پس هر آينه شريك او مخلوقي چند باشد اذا لذهب كل اله بما خلق
هر آينه ببرد هر خداي آنچه را كه آفريده بود وعلا بعضهم على بعض برخي از آنها بر بعضي
چيرگي ميكردند وتفاوت ميبود ميان ايشان در قوت وضعف وبعضي بر بعضي ظلم ميكردند
سبحان الله پاكست خداي تعالى عما يصفون از آنچه صفت ميكنند او را بدان بر اتخاذ فرزند
وشريك عالم الغيب والشهادة او است

یا ما تی بشنید ... الشکال ... که کفتیم بترسیدت ما بفر کردند از انجه شرک میکنند بای اویس
دل خویش حضرت رسالت را صلی الله علیه وسلم از انزال العذاب بر کفار خبر میدهد و میفرماید که قل رب اِمّا
محمد صلی الله علیه وسلم بطریق دعا بگو اِمّا تُرِیَنِّی ای بر تقدیر که بنمائی مرا و بمن بنمائی
ما یوعدون آنچه وعده داده شده اند کافران از عذاب دنیا و آخرت ربِّ فلا تجعلنی ای پروردگار من
پس مدار فی القوم الظالمین در گروه ستمکاران یعنی بعذاب ایشان مساز ایشان ...
و فروگذاشت ... بتنبیه ... شریر ظلم ... اند که ... گناه نیز ... مراد از ظلم ایشان ترک ...
و بپرستی که ما علی ان نریک بر آنکه بنمائیم ما نعدهم آنچه وعده داده ایم ایشان را از انزال العذاب
لقادرون هر آینه توانائیم اما تاخیر میکنیم که دانسته ایم سبب آنست که بعضی از ایشان یا
اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد اِدفَع دفع کن بخصلتی که بهتر باشد بالتی هی احسن اَ بخصلت
السیئة بدی را حضرت ... از مکارم اخلاق با تم و اکمل و اشرف و اجمل آن میسر ...
و میکی ... دفع کن با نجم نیکی تر باشد بدی را ... از ... کناه مجرمان ... کنند ...
... دفع کن ... سفهاء ایشان ... از معاصی ...
بطاعات ... دفع کن شرک ... بکلمه توحید ... امام قشیری رحمه الله
... دفع کن ... ایشان ... باطن ... حقایق ...
خود ... باطن کن ... حوادث ... سلوک ... طریق معرفت قدم
... اینجا ... بیک حمله حمل ... درام قلزم ... فرو شوی
از ... یکی ... داند ... سوال الله و الله ... عن اعلم ما
دانا تریم بما یصفون بآنچه وصف میکنند ترا از شعر و سحر یا بآنچه وصف میکنند از اتخاذ ولد
و شریک و قل رب و بگو ای پروردگار من اعوذ بک پناه میگیرم بتو من همزات الشیاطین از وسوسه
... که ... لت و معصیت ... ایشان ... ما ...
و اعوذ بک رب و پناه میگیرم بتو ای آفریدگار من ان یحضرون از آنکه حاضر شوند نزد من
بوقت صلوة ... یا ... حالات ... حتی اذا جاء
... تا وقتی که بیاید احدهم الموت ...

مرکه برای عمر خود اقرار کرده ... عذاب مشاهده کند قال گوید ای حضرت رب ارجعون
ای بازگردانید مرا ... ثعلبی ... جمع از مفسران برآنند
که خطاب با ملائکه است ... استغاثه بخدای ... رجوع
که علم ... لعلی اعمل صالحا ... فیما ترکت ...
کلا ... انها کلمة هو قائلها ...
بانکه ... ... علیه
آنست ... ومن ورائهم برزخ ... ایشان ...
الی یوم یبعثون ... فاذا نفخ فی الصور ...
نخستین ... قیامت قائم کرده فلا انساب بینهم پس نسبها نباشد میان ایشان
یومئذ ... ولا ... یوم یفر المرء من اخیه
وامه وابیه وصاحبته وبنیه ... نسبتی که امروز بدان مفاخرت میکنند ...
نسبت ... صحیح ان اکرمکم عند الله اتقیکم ولا یتساءلون و نپرسند یکدیگر را از نسبت یا
کسی ... مشغولی بحال خود ... حال یکدیگر ...
قال الله تعالی واقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فمن ثقلت پس هرکه گران آید موازینه ترازوهای او
باعمال صالحه ... فاولئک پس آن گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران ...
ومن خفت و هرکه سبک باشد موازینه ... عمل صالح ... چون مشرکان و منافقان
فاولئک الذین خسروا پس آن گروه آنانند که زیان کردند انفسهم در نفسهای خود ...
... استعدادات حصول کمالات ... شهوات ضایع ساختند
بایشان فی جهنم خالدون ... تلفح ... وجوههم النار ... ایشان را
آتش وهم فیها کالحون وایشان ... ترش رویان ... احتراق ... ابوسعید
خدری رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در تفسیر این آیه روایت میکند که ...
روی کافر را آتش دوزخ ... [illegible]
... موضع آویزد ... الم تکن آیاتی

ایا نبود آیتهای من که تتلی علیکم خوانده میشد بر شما فکنتم بها پس بودید بدان تکذبون
تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما غلبت علینا غالب شد بر ما
شقوتنا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بود در لوح محفوظ و بدان حکم کرده تا ملتزم شد کنها ما
بر خود شقاوت بسبب کاری که ... و کنا قوما ضالین و بودیم گروهی گمراهان ربنا
اخرجنا منها ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ تا تدارک حال خود کنیم فان عدنا
پس اگر بازگردیم بکفر و تکذیب فانا ظالمون پس بدرستیکه ما ستمکاران باشیم بر نفس خود قال اخسئوا فیها
گوید ایشان را خدای تعالی که دور شوید در دوزخ با خواری ... ولا تکلمون و سخن مگویید با من
در دفع عذاب که نفعی ندهد شما را ... از عذاب انه کان فریق بدرستیکه بود گروهی
من عبادی از بندگان من که بر آن بودند ... یقولون ربنا آمنا میگفتند ای پروردگار ما
ایمان آوردیم فاغفر لنا پس بیامرز ما را وارحمنا و ببخشای بر ما و انت خیر الراحمین و تو بهترین بخشایندگانی فاتخذتموهم پس فرا گرفتید شما آن گروه را
سخریا مسخره ... و سخریت کنید و افسوس میکردید ایشان را استهزا میکردید حتی
انسوکم ذکری تا وقتیکه فراموش گردانیدند ایشان ... بسخریت ایشان فراموش ساخت
شما ذکر مرا یاد کردن مرا و کنتم منهم تضحکون و بودید شما که ایشان را میخندیدید ... و تکبر
و تحقیر و تذلیل ایشان انی جزیتهم الیوم جزا دادم ایشان را امروز بما صبروا بانچه صبر کردند بر ایذا
و آزار و سخریت شما انهم هم الفائزون بدرستیکه ایشان رسیدگانند ... بر او ...
ایشان و ... بمطلوب قال گوید خدا یا فرشته با امر او مر کافران را کم لبثتم چند درنگ
کردید فی الارض در زمین دنیا کافران ... غفلت و طول امل ... ما هیچ ... عدد سنین
تا بخواهد شد ... عتاب از ایشان ... و درنگ داشتید عدد سالها
چند سال بودید در دنیا زنده ... قالوا گویند لبثنا یوما درنگ کردیم روزی
او بعض یوم یا پاره از روز ... مدت ... یا انجه در دوزخ یا از هول آتش
فراموش کرده باشند گویند مدت بودن ما در دنیا ... یا بعضی از روز بوده و ما یقین
ازین نمیدانیم فاسئل العادین پس بپرس از شمارندگان ... از ملائکه

الا قلیلا

مستغرق احوال ما لقیناه بودند قال گوید خدای ان لبثتم و نبودید در دنیا الا قلیلا مگر اندکی

مضافست با ایام آخرت لو انکم اگر شما کنتم تعلمون هستید که بدانید که تمام دنیا نسبت

بآخرت اندکست افحسبتم آیا پس پنداشتید شما انما خلقناکم که ما آفریدیم شما را

عبثا بازی یا اندر بازی و انکم الینا و گمان بردید که شما بسوی ما لا ترجعون بازگردانیده نشوید

برای مکافات اعمال بعضی شما را برای عبادت آفریدیم و مکافات کردار شما مقرر کرده ام در لطایف

قشیری مذکورست که عبث مشتغل باشد بچیزی که از حق باز دارد و خدای ما را برای آن

نیافریده و بدان امر کرده شیخ ابوبکر واسطی قدس سره درین آیه میفرماید که حق خلق

عبث نیافریده بلکه صفات که هیچ وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه او راه برند

و گفته اند شما را بیافریدیم تا برای ظهور نور محمد صلی الله علیه وسلم آفریدیم چه در زمان ظهور

شده بود که آنحضرت تا باشد صلوات حضرت الشریفی بیرون آید بدان واسطه شما هم فرمود

هفت و دنیا کرده و اختیار خاص بجا مرکب از ساختن اوست و آدم را جمله

اصلی و مجمله عالم طفیل و در معیر الحقایق آورده که شما را برای آن آفریدیم تا بر من سبق کنید

انگه من بر شما ... و گویند ملائکه را آفرید تا محل قدرت باشند و آدمیان را خلق کرده تا محل عزت

جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزند آدم همه اشیا را برای شما آفریدیم

و شما را برای خود و در گفت کنزا مخفیا اینجا ظهور تمام دارد کما اشار الیه المولوی قدس سره

گنج مخفی بد ز پری چاک کرد ... گنج مخفی بد ز پری جوش کرد ... خاک را سلطان اطلس پوش کرد

... ساخت آدمی ... شد ... آدمی ... و الملک ... وجه ... حضرت ...

... فتعالی الله پس برتر است خدای ... کتابه

که بعث ... الملک الحق پادشاه بسزا لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مستحق پرستش مگر او

رب العرش الکریم آفریدگار عرش ... عرش ... و من یدع و هر

که بخواند مع الله با خدای الها آخر خدای دیگر لا برهان له هیچ حجتی نیست که مر

پرستش ... فانما حسابه پس جز این نیست حساب عمل ... عند ربه ...

بر وجود کافران اوست و بنفسها استحقاق آنها باداش او خواهد داد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ بدرستی که

فلاح نیابند و رستگاری نشوند کافران [illegible] قل رب اغفر ای پروردگار من بیامرز گناهان امت مرا

وارحم و ببخشای بر من و ایشان برحمت واسعه خود وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین رحم کنندگانی

در تبیان آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن [illegible] سورة النور

بسم الله الرحمن الرحيم سُورَةٌ این سوره ایست از سورتهای قرآن أَنْزَلْنَاهَا فرستادیم

بوساطت جبرئیل وَفَرَضْنَاهَا و فرض کردیم بر شما احکامی که درویست وَأَنْزَلْنَا فِيهَا و فرو فرستادیم

درو آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ آیتهای روشن و حدود و احکام لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند پذیرید و از

حرام بپرهیزید و از جمله حکمها اینست الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي زن و مرد زناکننده چون غیر

محصن باشند فَاجْلِدُوا پس بزنید ای ائمه و حکام كُلَّ وَاحِدٍ هر یکی را مِنْهُمَا از ایشان مِائَةَ جَلْدَةٍ

صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن نباشند چه حد محصن رجم است و در [illegible] شرط

احصان حریت و بلوغ و عقل و اسلام و تزوج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی رحمه الله اسلام شرط

نمیداند و غیر محصن را که آزاد باشد با وجود جلد یکسال جلا میفرماید و امام مالک و امام احمد رحمهم الله

در تغریب با امام شافعی رحمه الله متفق اند [illegible] و [illegible] شده که [illegible] و تغریب عام

و صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم رحمه الله منسوخ است وَلَا تَأْخُذْكُمْ

و فرا نگیرد شما را بِهِمَا بدان دو تن [illegible] رَأْفَةٌ مهربانی فِي دِينِ اللَّهِ در فرمانبرداری خدای یعنی

و تعطیل حد مکنید و در ضرب مسامحت منمایید إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ اگر هستید که گرویده اید بخدا وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ و بروز قیامت چه ایمان [illegible] اقتضای جد و جهد میکند در اقامت حدود وَلْيَشْهَدْ و باید

که حاضر شوند عَذَابَهُمَا وقت عذاب آن دو تن [illegible] ثلث حد بر ایشان طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

گروهی از مؤمنان تا تشهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بامثال آن فعل امام

مالک و امام شافعی رحمهما الله از چهار کس [illegible] تا اندک نباشد [illegible] کفایت

و [illegible] گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنهما مرویست [illegible] از صحابه بود

[illegible] تقبل [illegible] که [illegible] کفایت کند [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]

که الزانی مرد زناکننده لا ینکح نکاح نمی‌کند إلا زانیة مگر زن زناکننده أو مشرکة یا مشرکه را آنکه علامت
کمال زنا است والزانیة و زن زناکننده لا ینکحها نکاح نمی‌کند او را إلا زان مگر مرد زناکننده
او مشرک یا مشرکی آورده‌اند که جمعی از فقرای مهاجران در مدینه بودند و زنان
فاحشه بودند که هر یک بر در خانه خود رایتی نصب کرده بودند تا مردم را بخود دعوت
کنند و اجرت گیرند بعضی از فقرا چون مسکن و معیشت نداشتند و اندک دستی بر ایشان حال
کرده ... اندیشیدند که ایشان را نکاح کنند و کرایه نفس ایشان که بر عادت جاهلیت
معاش کنند حق تعالی ... منع کرد و فرمود که وحرم و حرام کرده شد ذلک تزوج به زانیات علی المؤمنین بر گروه
مؤمنان گفته‌اند که این حکم در اول اسلام بود و آیه وانکحوا الأیامی منکم منسوخ شده والذین یرمون المحصنات
و آنانکه می‌نسبت کنند به زنا عفیفات را یعنی زنان عفیفه ... و احصان اینجا حریت و بلوغ و عقل
و اسلام و عفت از زنا است و آنانکه مردی یا زنی را که جمیع این پنج صفت موصوف باشند بزنا دشنام دهند
ثم لم یأتوا پس نیارند نزدیک حاکم بأربعة شهداء بچهار گواه عدل که معاینه کرده باشند ایشان را
... فاجلدوهم پس بزنید ایشان را که قاذف‌اند ثمانین جلدة هشتاد تازیانه و ...
که ... محصن بود ... حد قذف ... حد شراب ... زیراکه
حد زنا از قرآن ثابت شد ... و ثبوت حد شرب بقول صحابه است رضی الله عنهم و سبب
قذف محتمل ... ولا تقبلوا لهم و قبول مکنید از ایشان که قذف کرده‌اند و گواه نیاورده‌اند و ثابت شده
شهادة گواهی ... أبدا همیشه تا آخر عمر و گفته‌اند تا وقت توبه و أولئک و آن گروه قاذفان
هم الفاسقون ایشانند فاسقان و ... ایشان ... إلا الذین تابوا مگر آنانکه توبه کنند من
بعد ذلک از پس این قذف ... وأصلحوا و بصلاح آرند نیت خود را ... ترک قذف ...
شهادت ایشان ... مذهب امام اعظم و امام مالک رحمهما الله ... و نزد امام
شافعی و احمد شهادت ... بس ... فإن الله پس بدرستی که خدای عفو کننده آمرزنده
... بعد از نزول این آیه عاصم بن عدی
رضی الله عنه گفت یا رسول الله ... مشغول ...

[illegible] سبحانک هذا بهتان عظیم [illegible] خدای تعالی [illegible] کنید [illegible] کنند

[illegible] بعذاب عظیم [illegible]

[illegible] فضل [illegible] آیات [illegible]

[illegible] که [illegible] خدای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بعد از این [illegible] قصهٔ افک [illegible] عایشه صدیقه رضی الله

عنها [illegible] حکایت [illegible]

[illegible] باشد [illegible] سال [illegible] از هجرت [illegible] اتفاق افتاد

[illegible]

[illegible]

[illegible] عایشه رضی الله عنها [illegible] خالی [illegible]

[illegible] صفوان بن معطل [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وسلم از عقب لشکر آمدی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عایشه [illegible] آنحضرت [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه وسلم [illegible] احوال عایشه رضی الله عنها [illegible] از امهات مؤمنان [illegible]

[illegible] و اقامت شهادت [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] عایشه [illegible] طلب [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] فرمود که دشمنان

[illegible] والله المستعان

قصهٔ افک در باره
عایشه صدیقه رضی

بیت صبحکم الله ... مکتفیة بالبر دل شکسته غرابه میکند مشار الیه سلالة ... بانتصاف

شاه ... بعد و ما ... نا ... ان الذین جاءو بالافک بدروغی که این ... دروغ ... بر ... اند

عایشه رضی الله عنها عصبة منکم گروهی اند که از شما اند و آن چهار تن بوده عبدالله ابی و ...

حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثه پسر خاله صدیق و حمنه بنت جحش خاله ام المؤمنین زینب

رضی الله عنها لا تحسبوه مپندارید آن دروغ را شرا لکم بدی مر شما را بل هو خیر لکم بلکه آن

نیکی است مر شما را و ... و صفوان ... آن دروغ را نسبت به ... لکل امرئ

منهم ... مر شمارا ... و ... شما ... فعظم و کراهت

... مرهیچ کس ... ما اکتسب من الاثم جزای آنچه بکسب کرده است از گناه ... دروغ گفته و بعضی

شنیده بوده و بعضی ... و بعضی خاموش شده دروغ ... والذی تولی کبره

منهم آن کسی که ... اند ابن ابی سلول ... له عذاب

عظیم ... در آخرت یا در دنیا ... حد ... و کشتن

حسان بوده که ... و مسطح ... لولا اذ سمعتموه چرا آنگاه که

... ظن المؤمنون والمؤمنات گمان نبردند ... بانفسهم خیرا ... نیکی

... در ... و ... مظاهر ...

... با اهل ایمان ... ابن ... شما ...

این دروغ ... بعایشه و صفوان و قالوا و گفتندی ... منافق ... مسطح

... هذا افک مبین دروغی ... از ... و ...

... لولا جاءوا علیه باربعة شهداء ... فاذ لم یأتوا بالشهداء پس ... فاولئک عند الله

... هم الکاذبون ... ابن ...

... ظاهر و باطن ... ولولا فضل الله علیکم ورحمته ... فی الدنیا

فی الدنیا من بلایا و عقوبة و الآخرة و در آخرة بعقوبة و ... اینجه بسید شما را
فیما افضتم فیه در آنچه فرو رفتید در آن از خوض در حدیث افک رضی الله عنها عذاب عظیم
عذابی بزرگ که حد قذف و ملامت مردم و عذاب آن حضرت و غیره شما الآن از عذاب رسیدی
اذ تلقونه از آنکه فرا میگرفتید این سخن را بالسنتکم بزبانهای خود که بعضی از بعضی می‌پرسید
و تقولون میگفتید بافواهکم بدهنهای خود ما لیس لکم به علم آنچه نیست شما را بدان علم و دانشی یعنی
سخنی از روی جهل میگفتید و تحسبونه و میپنداشتید آنچه میگفتید هینا سهل و آسان
که هیچ تبعه بر آن مترتب نباشد و هو و حال آنکه آن سخن عند الله نزدیک خدا عظیم بزرگست
و عقوبة بسیار بر آن مترتب چه الحاق عار بخانواده نبوت و تکذیب قرآن و استحقاق بمصیبت
و احتمال مذکورات کلام ایوب نقل است که ابو ایوب انصاری رضی الله عنه با زن گفت که شنیده
این سخن مردم در باب عائشه میگویند ابو ایوب فرمود که شنیده‌ام و آن دروغ است پس تو نسبت
این فعل روا میداری ام ایوب گفت لا والله ابو ایوب گفت والله که عائشه بهتر از تست پس نسبت
بپیغمبر این چگونه روا میداری ذکر این بهتان عظیم است که و لو لا اذ سمعتموه و چرا چون شنیدید
سخن اقلتم میگفتید یعنی چرا این سخن استماع کردید بعد از آنکه شنیدید چون ابو ایوب یعنی گفتید ما یکون
لنا نیست ما را و نمیرسد ان نتکلم آنکه سخن کنیم بهذا بدین قول سبحانک پاکست خدای از آنکه همسر
پیغمبر بغی کند و تنبیه تو از آنکه دشمنی این کلام بهتان عظیم افترائیست بزرگ بر پاکدامنان قالوا
یعظکم الله پند میدهد شما را خدای ان تعودوا از آنکه باز گردید لمثله ابدا بمثل این سخن هرگز
مادام که زنده باشید ان کنتم مؤمنین اگر هستید گرویدگان چه ایمان مانع است از طعن در باب
مسلمانان خصوصا امهات مؤمنان و یبین الله و بیان میکند خدای روشن میکند برای شما الآیات
نشانها که دلالت دارد بر محاسن آداب و باید که ... از طریق ادب اعراض ننمایید والله علیم
و خدای داناست بحالهای شما و بحال عائشه رضی الله عنها حکیم کننده بر آنچه فرموده از عقوبت
شما که بپاکدامنان نسبت زنا کنند و مذمت عیب ... آنانکه
نعلم که ... اشاعه عیب بر کل حملها ... ان الذین یحبون دوست میدارند
آنانکه دوست دارند ان تشیع الفاحشة آنکه فاش گردد ... بر سبیل ... فاحشه فی الذین آمنوا

در میان آنانکه ایمان آورده اند میخواهند که مردم آنرا در یابند که ایشانراست لهم عذاب الیم مرایشانراست
عذابی دردناک فی الدنیا در دنیا بحد قذف والآخرة و در آخرت [illegible] والله یعلم و خدای
میداند شناعت این گناه را وانتم لا تعلمون و شما آنرا نمیدانید ولولا فضل الله و اگر نه خدای
فضل بودی که میباری علیکم بر شما ورحمته و بخشایش او [illegible] وان الله
رؤف برآنکه خدای مهربانست [illegible] رحیم بخشاینده است بتوبه
بخشایش قاذف [illegible] یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی
که گرویده اید لا تتبعوا پی روی مکنید خطوات الشیطان گامهای شیطانرا [illegible]
وسوسهای او در قذف عایشه ومن یتبع و هرکه پیروی کند خطوات الشیطان گامهای شیطانرا
[illegible] در قذف عایشه ومن یتبع و هرکه پیروی کند خطوات
الشیطان گامهای شیطانرا و هرکه پیروی کند و آثار او را متابعت کند فانه یأمر پس بدرستیکه
شیطان فرماید بالفحشاء وکاری که زشت است والمنکر و عملی که ناپسندیده است
بحکم شرع ولولا فضل الله و اگر نه کرم الهی بودی علیکم بر شما بتوفیق توبه ورحمته
[illegible] ورحمته و بخشایش او [illegible] ما زکی منکم من احد هیچ یک از
[illegible] ولکن الله یزکی و لیکن خدای پاک سازد [illegible] من یشاء
هرکرا خواهد والله سمیع و خدای شنونده است [illegible] علیم دانا به نیتهای ایشان [illegible]
صدیق رضی الله عنه سوگند خورده بود که بر مسطح [illegible]
[illegible] ولا یأتل
[illegible] ومن [illegible] منکم از شما اولوا الفضل [illegible] والسعة [illegible]
[illegible] ابوبکر صدیق رضی الله عنه [illegible]
ان یؤتوا [illegible] اولی القربی خویشانرا والمساکین و درویشانرا والمهاجرین
والمهاجرین [illegible] فی سبیل الله در راه خدای [illegible]
[illegible]
[illegible] ان یغفر الله لکم [illegible]

انسرکنده دیگر انده کنید و الله غفور رحیم ... و قدرت بر انتقام ... بر اصحاب
جرایم و اثام تمامی متعلق باخلاق ... علما از این آیة استدلال بر فضل صدیق کرده اند
صاحب اخلاق و جود ... که الفضل المطلق ... در قرآن ... تعظیم
بوده ... ذکر است و فضل ... که اولوا الفضل ... و الفضل ... و سید ...
زانچه ... بطریق ... تعالی ... ان الذین
یرمون المحصنات ... میکنند ... الغافلات ... ازانچه در
میکنند ایشان المؤمنات ... رسول صلی الله علیه وسلم
و ... عایشه رضی الله عنها ... لعنوا
... جماعتی میکنند ... فی الدنیا و الآخرة دنیا
... آخرة ... عالم ... مطرود
و لهم عذاب عظیم ... عذاب ایشان بود یوم
تشهد علیهم ... ألسنتهم ... و ایدیهم
... و أرجلهم ... بما کانوا یعملون
... یومئذ یوفیهم الله دینهم ... ایشان
الحق ... و یعلمون ... أن الله هو الحق
المبین ... الخبیثات للخبیثین ... اما
و ... الخبیثون للخبیثات ...
... و الطیبات
للطیبین ... و الطیبون للطیبات ...
... اولئک مبرءون ...
... حضرت ... صلی الله علیه وسلم ...
... عایشه صدیقه رضی الله عنها ... و الیه
فی التفسیر ... ممایقولون ... لهم مغفرة و رزق کریم ...

نوریان مر نوریان را لایقند، اهل باطل باطله را اختیار می کنند. اهل حق از اهل حق خرسندند طیبات امد
زیرا طیبین للخبیثین الخبیثات ذات هیه . ذکر فضایل و خصایص حضرت صدیقه رضی الله عنها و عن ابیها
در رساله مرآت الصفا بسبیل استقصا بحث ذکر یافته از جرم اختصار ترجمه آیات اقتصار نموده
اولئک آن کروه یعنی حضرت پیغمبر صلوات الله وسلامه علیه و عائشه رضی الله عنها و صفوان رضی الله عنه
مبرؤن بیزار کرده شدکان یعنی منزه و مبرا اند مما یقولون از انچه میگویند ارباب افک و صاحب بهتان از ان
ما لیقات که دلیل عصمت تدریج طاهر او طوفت حتی شبهه آلوده کرده و صفوان ... پاکیزه اولیاء
اصحاب او ... لهم مغفرة ایشان راست مغفرة آمرزش خدا و رزق کریم و روزی
نیکو در بهشت ... یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانیکه گرویده اید بخدا و رسول
لا تدخلوا در میایید بیوتا غیر بیوتکم در خانها غیر خانهای خود که در آن ساکنید یعنی
... حتی تستأنسوا تا وقتی که خبر گیرید ... و تسلموا و سلام کنید
علی اهلها بر اهل آن خانه ... روایت شده است که بگوید السلام علیکم ادخل ...
... آمده ... که ... بر صفتی ... باشیم ...
... یکی از کسان ... خانه ... و چون ...
این آیه ... حکم شد که ... در میایید ... این استئلام و استیذان ...
... شما را ... اجازت ... وکفته اند ... باید که ... یا آوازی یا
... اعلام کند تا اهل آن خانه ... نمایند و این ... کردم ...
شا ... فان لم تجدوا فیها احدا ... خود ...
فلا تدخلوها پس در میایید ... حتی یؤذن لکم ...
و شما را اجازت دهند ... دخول در خانه ... عمل ... و ان قیل
لکم ارجعوا ... شما را ... استیذان ... فارجعوا پس ...
و الحاح مکنید ... در خانه ... که آن حضرت صاحب بیت است هو ازکی لکم ...
پاکیزه ... لکم ... والله بما تعملون ...
و ابرام علیم ... و ... ابوبکر صدیق رضی الله عنه

بر بیوت ایشان یا معلوم نه سیار شام و عراق اهل تجارت را اتفاق می افتد که بیتها نزول باید

بساط اقامت بگسترد حق سبحانه [illegible] تمام [illegible] است از که [illegible] اند این آیه فرود

کد لیس علیکم جناح [illegible] بر شما [illegible] ان تدخلوا [illegible] بیوتا غیر مسکونة

در خانها که مسکون نیست [illegible] و [illegible] فیها متاع لکم [illegible]

بساط [illegible] از خانها غیر مسکون متاع [illegible] لکم [illegible]

[illegible] شما [illegible] تمام [illegible] والله یعلم [illegible]

تبدون [illegible] ما تکتمون [illegible]

[illegible] قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم

[illegible] ازکی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فروجهم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله خبیر بما یصنعون [illegible]

[illegible] وقل للمؤمنات [illegible]

[illegible] یغضضن من ابصارهن [illegible]

ویحفظن فروجهن [illegible]

[illegible] ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها [illegible]

[illegible]

[illegible] آنکه [illegible] ولیضربن بخمرهن [illegible]

علی جیوبهن [illegible]

ایشان پوشیده کرده و لا یبدین و آشکارا نکنند زینتهن مواضع زینت خود را چون سر و سینه و ساعد
وحلق که موضع تاج و دستوار و گردن بند و خلخال است الا لبعولتهن مگر برای شوهران خویش
تزیین برای ایشان است او آبائهن یا پدران خویش و پدر پدر حکم پدر دارد او آباء بعولتهن یا پدران
شوهران خویش که ایشان در حکم آبا دارند او ابنائهن یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسران اند
او ابناء بعولتهن یا پسران شوهران خویش و پسر پسر هر چند باشند برین داخلند او اخوانهن
یا برادران حقیقی او بنی اخوانهن یا پسران برادران خود که حکم برادر دارند او بنی اخواتهن
یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند که نکاح زنان با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی
نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرده زیرا که ایشان در حکم اخوان اند و [illegible]
که احوط آن است که مواضع زینت پیش ایشان نمایند که شاید ایشان نزدیک پسران خود تعریف
و موجب فتنه گردد او نسائهن یا برای زنان اهل دین خویش یعنی مواضع زینت به ایشان
نمایند و در تبیان آورده که یهود و ترسا و گبر و [illegible] در حکم مردان بیگانه اند
و مسلمانان را اظهار زینت خفی برای ایشان روا نیست [illegible] در بیان اهل اسلام
و [illegible] استثنای [illegible] [illegible] فاسقه [illegible] و بعضی بر آنند
که مراد [illegible] او ما ملکت ایمانهن [illegible] آزاد
ایشان [illegible] [illegible] ملک یمین ایشان باشند از کنیزکان [illegible]
کافره [illegible] تا معلوم شود که [illegible] مسلمه [illegible]
[illegible] و قول آن است که اگر غلام عفیف باشد
نظر [illegible] و [illegible] ابن المسیب رحمه الله [illegible]
[illegible] او ما ملکت ایمانهن [illegible] از عبد و غیر [illegible]
نظر [illegible] مولاة [illegible] بعضی از مواضع زینت [illegible] او التابعین یا [illegible] غیر اولی الاربة
[illegible] من الرجال [illegible] بجهت طلب [illegible]
آید [illegible] شهوت ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] او الطفل الذین

سخنی باشند که حسن [illegible] و حرمت نظر بحرم اجانب [illegible] ایشان از [illegible]

عاجزند [illegible] یا آنانی باشند أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ یا اطفال که آنانکه لَمْ يَظْهَرُوا مطلع نشده‌اند عَلَىٰ عَوْرَاتِ

النِّسَاءِ بر عورات زنان [illegible] یا آنکه [illegible]

[illegible] وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ [illegible]

[illegible] لِيُعْلَمَ تا دانسته شود مَا يُخْفِينَ آنچه پنهان میدارند مِنْ زِينَتِهِنَّ از آرایش

که خلخال است [illegible] آواز خلخال خود بگوش مردان [illegible] که موجب میل [illegible]

وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ و باز گردید بسوی خدای جَمِيعًا همه أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ ای گروه مؤمنان [illegible]

رستگار شوید [illegible] هیچکس از خطر و جرم خالی نیست امام قشیری قدس سره فرموده

که محتاج ترین کس بتوبه آنست که خود را [illegible] که هیچ [illegible] مطیع و عاصی [illegible]

تا عاصی [illegible] موجب [illegible]

چون در دنیا [illegible]

[illegible] وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ

[illegible]

[illegible] وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ [illegible] وَإِمَائِكُمْ

[illegible]

[illegible] إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ [illegible] يُغْنِهِمُ اللَّهُ [illegible]

ایشان را [illegible] مِنْ فَضْلِهِ از فضل خود [illegible] وَاللَّهُ وَاسِعٌ

و خدای فراخ [illegible] عَلِيمٌ [illegible]

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ [illegible] لَا يَجِدُونَ [illegible] نِكَاحًا

اسباب نکاح [illegible] حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا

مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ [illegible] فَكَاتِبُوهُمْ [illegible]

[illegible]

ادا کند از ادخشر امه ندکه جمیع علما مر جو بطلب بر نصیر القرآن اند و مکاتب طلبی دا ما باد مد
این آیه نازل شد در حق صباح قرمی دکه اکبر ابی غلام بالکتابت تمامه تا طلبند انتقانا مکاتب با ده
ان علمتم اکرد انستید فیهم خیرا صرینا نیکی وصلاحیت و امانت یا قوت اکتساب معقد بر ادا
مال بالتخم کتاب انم در سوال مکند چه آن بر ملکیه است که منده بکدا این مال کتابت بازدهیند
وآتوا ان سلمان بعنی الله عنه در مکاتب طلبید سلمان فرمود که مال دادی کتابت بدهند تا قوة کسب
کنند ببر سلمان کفتند بس معلوم شد که مراد از صلاح و ادا است مردم بعتسابی مرکر تا مکاتبتشان
وآتوهم من مال الله الذی آتاکم بدهید بندکان مکاتب را بعنی ببخشید مین مال الله بعضی از مال خدا که
آتاکم بشما داده خو بطب مرجیح بصدر دینار مکاتب ساخته بود بعد از اسماع این آیه بیت دینار
ده بخشید امام شافعی و امام احمد رحمهما الله میکویند وآتوهم خطابست با موالی و واجبست از مال
کتابت چیزی بر بنده بخشید امام احمد رضی الله عنه ربع مال میکند و امام شافعی رحمه الله
بقول تعویض برای خواه میفرمایند و امام اعظم و امام مالک رحمهما الله اتیان واجب نمیدانند و میا
فرمایند که خطاب وآتوهم برجمیع مسلمانانست که اعانت کنند مکاتب را بصدقه بدو دهند
تا مال کتابت ادا کند و کردن خود را از طوق بندکی خلاص آرد و بدین سبب این اجر فضلیت
میکویند و از عقر عقوبت بدو میتوان رسید که بشنوانی که ای زناه و دله مه بر حرم
بر سکون داد کن مکاتب لطف از او ربند ساز که با حسانت بنده ازاد کرد آمدید و امن که عبدالله ابی
منافق کنیزکی چند داشت ایشانرا از برای اکراه میکرد بر سبیل زنا هر روز بیکی بفرستادی و مسکه
ازان از ایشان گرفت الله اکبر این کار است بنکم حیات خود بسیار کردیم و کلمات وقت آن که مرک
بر حجاب نبوت آمده صورت حال بعرض رسانیدند و این آمد که ولا تکرهوا فتیاتکم و اکراه مکنید
کنیزکان خود را علی البغاء بر زنا و پلیدکاری ان اردن تحصنا اگر خواهند عفتی بپاک ایستادکی
و بعضی کاری و اکر نخواهند ذکر اراده تخصیص بمقتضای حالت و کلمه هر حال ممنوع است
خوبه از میکی بینها که اکراه مکنید لتبتغوا تا فرا کیرید عرض الحیوة الدنیا مال اندک را یعنی
از کسب ایشان و فروخت اولاد ایشان به پیشانه اوده که نا فرود که مسلمان برای فرزندی که
از زنا شده بود و من یکرههن و هرکه اکراه کند کنیزکان را بزنا فان الله پس بدرستیکه خدای

بو نعمه اكرام حقن اوليسى ايله كه بونده خواجكان مرشادلر عموما [illegible] ايشانت [illegible] لا علم لنا

معناسنه بيلشان [illegible] والآية [illegible] كه بو كه ذكر اولندقلرى ولقد انزلنا [illegible] مشايخ [illegible]

آيات مبينات [illegible] روشن [illegible] حصص [illegible] روشن [illegible] حلال وحرام

وحدود واحكام [illegible] مثلا و [illegible] من الذين خلوا من قبلكم [illegible] الله [illegible]

[illegible] قصه عجيبه [illegible] ايشانت [illegible] عاقبت [illegible] كه ماننده

[illegible] [illegible] قصه يوسف [illegible] موعظه [illegible]

[illegible] يا ايها الناس [illegible] ايقاظات [illegible] نصايح [illegible]

الله نور السموات والارض [illegible] آسمانلر [illegible] جهانه امام

[illegible] رحمه الله [illegible] ثالثه

[illegible] اولمغه [illegible]

واسطه [illegible] كيفيت [illegible] كنتم

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] عالم [illegible]

[illegible] السموات والارض [illegible]

[illegible]

آسمانلر [illegible] امام [illegible] اسما [illegible]

[illegible] امام نسفى رحمه الله [illegible]

[illegible] كرامت [illegible] مساجد [illegible] اهل [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] السموات [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

ویرندیرلر و منهم سابق ذریه القوم وقف البلبله کوبند کما قال الشاعر شعر من القبایل ساکبین ملحم وبیت
قدیر اولمشدر که هر آسمانیانده بیننده سابق و مجموع ابسطه کل حزب بما لدیهم فرحون آیتی بیت
اوزره عاقلانه احسانده هر جانبی کل حزب فرحون الذی فی لطف عمیم وده تبیانده آیه که مدلالت
السموات والارض جمیع اوزرده اندن ابدی و دایم حکمت اولمشدر آیه و بعض الانبیا
بیلدیرمشدر که ابن عباس رضی الله عنهما منقولات که هادی اهل السموات الارض ناس
اهل آسمانده و منتهای که هدایت او بجنب خوداری بذو بانشاد اولمصالح دینه وه شیوه
ده نقاری سیر انتظام ابو سعید الکتابی روح الله روحه الملایکه که شربها اهل السموات
انلکی موجب ملال دمنعم و ظلمت سبب حزن دربحث و چون نبی انبعث تانکی براحت روشنایی
عبد فرح و بهجت و نشاط و حرمت او سعز ابدا بینمایش انوار تجلیات جمال الکریم المتعال
تماشا ایدرلر بیت چونکه شمادی شوکی ادمی تاریکی کورنیت چونکه بیلدی شوکی برمصلحه
تعلیم عبادت و بعضی ازعلما کوبندلر آنست که روشن کرده ان بیرزمانه تا باشمر ادراک
لند بیانات ایدر حق سبحانه بانکده است از برای مانع مصالح معاد دنیا آیه و ما
بالذات امر دو ایم بیان اولنمشدر که صاحب احقاق جماسه او جه زمانه ظلمت جمیع
کسب کناه ان منعکسه نشنا سند و علوم مستغرقین کنده تبیح انصح بان ندا و صفات
نور قلبهم غدوده خیال ظلمت صوری با علام آرنده موجودات و کیفیات ظاهر کرد و نتیجه لرده
و منتهی ان جوهر منبع شود که افشانند داند که استفاده ای دانش تعلق کرده
اما ده اول آکد نور عقلا باشدهم دانه که عالم الذوق معلومات ظاهر جمالات باطن
بالذات بر حق سبحانه که ادراک باشندم و مرتبه تجلی اشیا به سرادم آکه باشد که
اینچلویه کوبند و نزد محققین تحقیقی سبب عشق که موجوداتند مظاهر ذاته
حضرت و لایت قدس سره شرح باعبادت مرتبه که هر ادراک آنده کلی اوله هستی شودیک
شودکه کرم اول ادراک نماید باشی و از غایت ظهور حقیقی آنچه ادراک الا انکا لی
و اسطه ضیا است که محیط است آفاق و ظهورت در حیثیت و با وجود این نسبتی ادراک آنها
ان الانسان ضیا عاقل بیشتر دونقیضه ضیا معلوم دکر و دکه ولی آنها امر مذکوره در وجه کدا

همچنین نور هستی حقیقیه بجز ظهور و ضیاء الوان ذوات [illegible] و به جمیع موجودات ذهنی و خارجی

تعمیم [illegible] که شیئیت هر یک از اعیان از لوازم آن است که او غافل باشیم و اگر غافلیم بواسطه دوام

ظهور اوست که اگر این نور وجود حق از غایت شدت ظهور مستور گشته [illegible] وقت آنکه موجودات را مرئی

که نور وجود حق است [illegible] هستی که بذات خود هویداست چون نور [illegible]

مکن تا [illegible] ظهور [illegible] هر چند که از جمیع [illegible] در ظلمت [illegible] مستور [illegible]

رساله حق الیقین آورده که هستی خدای تعالی پیداتر از همه چیزهاست زیرا که او بخود پیداست و پیدایی

سایر هستیها بدوست الله نور السموات والارض هر اشیا بی هستی عدم محض اند و [illegible]

هستی است هم از جانب [illegible] یکی و هم [illegible] عرضیت هستی [illegible] و آنکه [illegible] و هم از جانب مدار

از آنکه غافل از اشیا و از شدت ظهور [illegible] تمام [illegible] پیدا [illegible]

ذهنی [illegible] که او حق [illegible] نور شمع [illegible] مثل نوره [illegible] منسوب [illegible]

مشکوة مانند روزن [illegible] در دیوار [illegible] که نهایت [illegible] چون طاق فیها مصباح

در آن طاق چراغ افروخته [illegible] روشن [illegible] مشکوة [illegible] قندیل [illegible]

[illegible] المصباح فی زجاجة آن چراغ افروخته [illegible] زجاجة [illegible]

الزجاجة کانها کوکب دری [illegible] ستاره [illegible] دری [illegible]

[illegible] و آن [illegible] یوقد [illegible] افروخته [illegible]

[illegible] مبارکة [illegible] زیتونة [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بخشد نور علی نور یعنی روشنی بالای روشنی [illegible] صفای زیت پیوسته با نور چراغ و لطافت زجاجه

بر آن افزوده و مشکوة که ضابط اشعه مصباح است او را [illegible] بیفزاید خدای لنوره بنوره [illegible]

من یشاء هر که را خواهد و یضرب الله الامثال و میزند خدای مثلها برای [illegible]

تا بفهمند و الله بکل شیء علیم و خدای بهمه چیزها دانا [illegible] ارشاد [illegible]

بجمیع آنها از دقایق [illegible] و حقایق جلیات و خفیات [illegible] علامه [illegible]

[illegible] علامة العلماء امام فخر الدین رازی [illegible] در اسرار التنزیل فرموده که مراد [illegible]

که حق سبحانه تشبیه کرده سینه مؤمن را بمشکوة و دل او را بزجاجه [illegible] و ایمان [illegible]

افروخته در قندیل [illegible] دمشق [illegible] و کلام [illegible] شجره مبارکه [illegible]

[illegible] و [illegible] که پیغمبر [illegible] مؤمن [illegible] آن

[illegible] تصدیق [illegible] نور [illegible]

که [illegible] ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در خانه که چراغ بود دزد [illegible]

[illegible] ایمان باشد شیطان را بدو راه نبود و آنکه چراغ داخل خانه روشن [illegible]

و آن نور روشنی بخشد همچنین [illegible] ایمان در دل [illegible] معرفت [illegible]

[illegible] بر اعضا و جوارح [illegible]

و تشبیه [illegible] دل مؤمن [illegible] آبگینه تا آنرا [illegible] آبگینه [illegible]

که دل [illegible] آبگینه [illegible] مشکوة [illegible]

و [illegible] نور معرفت [illegible] چراغ معرفت [illegible] مشکوة [illegible]

از برکت [illegible] شجره مبارکه محمدی که نه شرقی است و نه غربی [illegible]

[illegible] آن [illegible] علوم قرآن [illegible] آن [illegible]

زجاجه [illegible] مشکوة [illegible] مصباح و شجره [illegible] مخلوقات [illegible]

[illegible] واضح شود [illegible] نور علی نور [illegible]

آورده که [illegible] حدیث [illegible] مشکوة [illegible] زجاجه [illegible]

[illegible]

كه آن نور قرآنست

[illegible]

[illegible]

صلوات الله عليه وسلامه كه ابراهيم است و نه جاي اسمعيل و مصباح حضرت پيغمبر و شجره نبوت كه نه لا شرقيه و لا
با مشكوة سينه مشروح آنحضرت است و زجاج دل صافي مطهر او و مصباح علم كامل او و شجره خلوة
شامل او كه نه در جانب علم و اوراد ارت بسبب طرف تقصير و تفريط كه بطريق اعتدال كه خير الامور
اوسطها منسوخ شده مصراع سوي عبادة و عبارت اشارت بسعة المعاني و بود در نوم هم حتي حيث
بيان مشكوة تمثيل نور حق تعالي است بمثيل نور دل و بعد ازين بيت مشهور آن جائيكه نور حق را ظهور است
در في بيوت متعلقة بآيه النبوة در جاهر النفسه بابيدهاي لائقه متعلق است و الجار متعلق به الانهار في بيوت
اذن الله تسبيح گويند خداي را در خانها كه دستوري داده است خداي و امر كرده آن را كه رفع يعني شده شود و ان
او بتعظيم بر آنها تا در آنها تقديم پيغمبر مرتبه داشت باشند يا آنكه آنها را بر داشته نشود و بجانه
حاجتها بدانجا برند و تفسير كرده شود در انجا نام او و در رفع ان بيوت مساجد است
كه اشرف اماكن در روي زمين است از جهة آنكه تمام انست و انكه ذكر نماز اشتغال باد گره از سخن دنيا
مكروه ما لم يعني تحية باد عفو و يا بيوت انبيا عليهم السلام با بيوت مدينه باطراف ظاهر و بعضي
حمل كنند بر مسجد و ابراهيم ساختند و از رفع ابراهيم القواعد و گويند بيوت عبادة انجا
مقامات كه با امر الهي مقصدي عبادت آن بنيان نهاده بوده الذي فيه معلم كه ببيت خليل و مسجد اسمعيل تمام شده
و بيت المقدس كه رفع قواعد آن در ايام خلافت داود و تمام آن بر دست سليمان عليه السلام آمد
اتفاق و مسجد مدينه و مسجد قبا كه هر دو بانامت حضرت مصطفي صلي الله عليه وسلم بنا عليه بوده
تسبيح كرده شود يا بانان كه ازاند له من سوي ايشان در آن بيوت بالغدو والآصال بامداد و شبانگاه رجال
منسوبات بامصليان مردانند كه از غايت استغراق در مقام شهود لا تلهيهم مشغول نسازد و باز ندارد
ايشان را تجارة بازرگاني يعني خريدن متاعي كه از ان توقع سود باشد و لا بيع و نه فروختن آنچه دارد
و ستد و خريد و فروخت ايشان را مانع نبود عن ذكر الله از ياد كردن خداي و اقام الصلوة و از برپا داشتن
نماز و ايتاء الزكوة و دادن زكوة مستحقان را بلكه چون هيچ چيز كه اعظم اشغال دنيويست ايشان را
از ذكر مانع نبود باقي اشغال بطريق اولي صاحب كشف الاسرار فرموده كه ظاهر ايشان با خلق است
و باطن ايشان در شهود اسرار مشاهده حق و شنيدن اين در نعت مردان خدا در مولانا المراد است آنجا
كه حكمت سنائي كه گفتند ولي هواه بود از حقيقت قطب الاقطاب مولانا بهاء الحق والدين محمد نور الله مرقده

ببینند که در طریق [illegible] هیچ خلوتی [illegible] مانع [illegible] باشند موجود و انکه نمی باشد بلکه [illegible] طریقها

رجال [illegible] موجود و اند که خلوة در [illegible] ظاهر را [illegible] باطن با حق [illegible] آید [illegible]

[illegible] مبتدی [illegible] آسمانها [illegible] باید [illegible] غفلة [illegible]

[illegible] ذکر [illegible] اشارات [illegible] مقامات و حضرت [illegible] در بیان این طریق [illegible]

[illegible] دولت ای [illegible] دایم [illegible] حالات [illegible]

چشم [illegible] یخافون [illegible] میترسند [illegible] یوما تتقلب فیه

[illegible] القلوب [illegible] دلها [illegible] صفة [illegible]

والابصار [illegible] بیستند [illegible] لیجزیهم الله احسن

[illegible] ما عملوا [illegible] جزاء

[illegible] ویزیدهم من فضله [illegible] از فضل خود بهشت

[illegible] جزاء موعود ایشان را عطا [illegible] خاطر ایشان خطور کرده باشد

والله یرزق [illegible] بغیر حساب [illegible]

[illegible] حساب نکند [illegible] والذین کفروا اعمالهم

[illegible] اعمال [illegible] علمای ایشان [illegible]

[illegible] کسراب بقیعة [illegible]

[illegible] الظمآن [illegible]

الظمآن ماء [illegible] حتی اذا جاءه [illegible]

[illegible] لم یجده شیئا [illegible] ووجد الله [illegible]

عنده [illegible] فوفاه [illegible]

حسابه [illegible] والله سریع الحساب [illegible]

[illegible] حساب [illegible]

[illegible] او کظلمات [illegible]

[illegible] او کظلمات [illegible] ایشان [illegible]

تلاوتی

يا مانند تاريكيها در بحر لجي دريايى عميق كه يغشاه موج مى‌پوشد آنرا موجى من فوقه
موج از بالاى آن موج موجى ديگر من فوقه سحاب از بالاى آن موج ابرى كه انوار نجوم را مى‌پوشد
ظلمات اين تاريكيهاست بعضها فوق بعض بعضى بالاى بعضى ... ظلمت بحر و ظلمت
موج و ظلمت سحاب إذا أخرج چون بيرون آرد كسى يده دست خود را ... قريب
اعضا ... لم يكد يراها نزديك نبود كه ببيند آن دست را ... تاكيد ... ظلمات بعض
دست ... ومن لم يجعل الله و هركه نسازد خداى ... له نورا
له من نور پس نيست مر او را هيچ نورى ... قسمت ازلى ... نوري ...
و ... ظلمات ... ظلمات ... و ... نور ...
... ظلمات ... و ... ظلمت ... و ... ظلمت
... الظلمات بعضها فوق بعض ...
... ألم تر أيا نديدى
... أن الله يسبح له تسبيح ميكويد مر او را ... حال
من في السموات والأرض و هركه در آسمانها و زمينهاست والطير صافات و مرغان ...
... بالهاى ... تخصيص ... آسمان
... ظاهر ... اجرام ثقيله ... در ميان زمين و آسمان
... وقت ... صفت ...
... كل قد علم از اهل آسمان و زمين ... بتحقيق دانسته
صلاته دعاى خود را وتسبيحه و تنزيه خود را ... و تسبيح خداى را ...
والله عليم وخداى دانا بما يفعلون بآنچه مى‌كنند از طاعات و عبادات ولله و مر خداى راست
ملك السموات والأرض پادشاهى آسمانها و زمين ... وإلى الله المصير و ...
... ألم تر أن الله آيا نمى‌بينى كه خداى يزجي سحابا مى‌راند ابرى را ... ثم
يؤلف بينه پس الفت مى‌دهد ...
... ثم يجعله ركاما ... فترى الودق ...

يخرج من خلله ابو جود من ابداد ياد آن ويترل من السماء وفرو ميفرستد از ابر من جبال فيها
از كوهها كه در وست يعني از قطعهاء ابر يرا كه مشابه كوهها اند در عظمت من برد به از تگرگ
كه كاينات را مقصود از محذوفست تقديرش چنين كه ميفرستد از تگرگ كه در ابرات تگرگ كه
اينجا سماء آسمانست ذاروده آسمانها كوهها ات از تگرگ بنا بجد در زمين كه جبلات سنگ و
از آن تگرگ كه نازله ميكرداند فيصيب به بس ميرساند آن تگرگ را من يشاء بكسي كه خواهد و
ويصرفه و باز ميدارد آنرا عن من يشاء از كسي كه خواهد سنا برقه نور بجشم
كه در شي برق آن ابر يذهب بالابصار ببرد ديدها را و بر يايد از فرط روشني و اي قوي
تره لمعانيست بر كمال قوت كه شعله آتش را ميماند ابر آيد بيرون و ميرود يقلب الله تگرداند الله
الليل والنهار شب و روز را يا در فكر آمدن از يكديگر يا بنقصان بيش و زيادتي ديگر را ميتواند
ميساند احوال اينها بحيث كه در بروده پايان و ظلمت آن في ذلك در بستيكه در اينچه مذكور شد
لعبرة عبرتيست هر اينده لاولي الابصار خداوندان بصر و بصيرت و الله خلق
و خداي بيافريد كل دابة هر جنبنده كه در ميرات من ماء از آب كه ماده اوست يا از آب
منوي بين نطفه و اين بر سبيل تغليب بود بعضي حيوانات از نطفه مخلوق نيستند در بيان
آورده از ابن عباس نقل ميكند كه حق بحانه جوهري آفريد و نظر هيبت بدو افكند بداخت و آب گشت
بعضي از آن تغلب فرمود باتش و از آن جن بيافريد پس بخرج تقليب كرد بباد و از آن ملائكه كه
ساخت بر تقليب نمود تعالى بيخكه و از آن آدمي و ساير حيوانات اخلق كرد و اصل آيت فمنهم
بس از ايشان جنبنده كه من يمشي على بطنه بر شكم خود چون مار و ماهي و ساير هوام
و منهم من يمشي و از ايشان آنست كه مشي ميكند على رجلين بر دو پا چون آدمي و منهم من يمشي
و از ايشان آنست كه مشي ميكند على اربع بر چهار پاي چون چهارپايان و ذكر اكثر عدد ابلغ است
در آن ماشي باشد بي آلت مشي بس آنكه بدو پاي رود انگ چهل قائم دارد و انه حيوانات اگر
زياده از چهار پاي هم داد اعضاء او بر قوائم اربع بنزلت يخلق الله ميآفريند خداي ما يشاء
هر چه ميخواهد از انچه ذكر كرد و نا ذكر كرد باختلاف صور و اعضاء و هيات و حركات و قوت
افعال با وجود اتحاد عنصر و ماده حديث فرمود شمر اوست قادر بر هر چه خواهد و خواست او هر چه خواهد

نقش دان دون لطا

کند که حکم او ست نفرستند بود و گفتند ما او ست الا الله بدرستی که خدای تعالی بر هر شیئی قادر است و بر هر چیزی
قدیر و اثبات بسر و هم خواهد بیاورد لهذا ارسلنا خدای که فرستادیم آیات بینات یا آنچه
روشن کرده شده یا او آنکه بهدی و خدای را هدایت نمایند ست آنها را خواهد بسبب آنکه هادی الی صراط
مستقیم براه راست و درست که طریق بهشت او ست و الا کم بیان بشر منافق و یهودی خصومت افتاد
یهودی گفت بیا تا محاکم بحکم محمد صلی الله علیه وسلم برویم و منافق گفت مرا بحکم بن اشرف میکنم
سوی پیمانه آمد فرستاده که و گفتند او را و میگویند ما دو آن که آمنا بالله که ایمان آوردیم بخدا و بالرسول و بفرستاده
و اطعنا و فرمانبرداری کردیم هر دو را ثم یتولی بسر میکند فریق منهم گروهی از ایشان و اما ینما
از قول حکم من بعد ذلک از پس اقرار بایمان و اطاعت و ما اولئک و نیستند آنگروه بالمؤمنین گروه کامل
یا ثابت بر ایمان و کوینده بیانه مرتضی علی رضی الله عنه و مفتی بن و الی مدینه در آید و تعیین جد آنجم
علی رضی الله عنه خلافت کما و لفظه و مسلمان بره میشد و گفت او بیا تا نو حکم خواهد که حکم دارد او بی
حق تعالی آیه فرستاد که اذا دعوا بیایند و فرمان برداری میکنند و از حکم خدا و رسول سر باز میزنند و روی
بی تابند و اذا دعوا و چون خوانده شوند الی الله بکتاب خدای و سنوا و حکم رسول و لیحکم تا حکم کند
بینهم میان ایشان اذا فریق آنگاه گروهی منهم از ایشان که بشراب یا خصم
معرضون اعراض کنند کانت اند تحکم علیه بود و ان یکن و اگر باشد لهم الحق مر ایشان را حکم موافق
ایشان بود یاتوا الیه بیایند بسوی پیغمبر مذعنین فرمانبردار گان و انیاد کنندگان نعوذ آمده اند مر ای
ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برند او را و حکم کنند که حکم بر ایشان خواهد رفت سر باز نتوانند
افی قلوبهم ایا در دلهای ایشان مرض بیماریست یعنی نفاق یا ارتابوا یا شک افتاده اند یا
پیغمبر خائف و تهمتی مشاهده کرده اند که بر اعتماد او سخن نمایند ام یخافون یا ایشان ترسند ان یحیف الله
کند خدای و رسوله حکم و جور نماید علیهم بر ایشان و رسوله او رسول بل اولئک بلکه آنگروه هم الظالمون ایشان ستمکارانند
پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا و رسول او جور کند بلکه او لئک آن گروه هم الظالمون ایشان ستمکارانند
بر خصوم یا بر نفسهای خود یا الی استماع الی حکم خدا و رسول انما کان جز و نیست که قول المؤمنین
کتابکرده گان اذا دعوا چون خوانده شوند الی الله بکتاب خدای و رسوله و بسوی پیغمبر لیحکم
بینهم تا حکم کند میان ایشان بوقت خاصمت ان یقولوا آنکه گویند سمعنا شنیدیم قول ما او امر ما

او

در حکومت
مسلمانه ارباب

بفرمان برداریم امرترا مصرع بجهد حکم کی چه میان ما حکمی وَأُولَئِكَ و آن گروه که چنین گویند هُمُ الْمُفْلِحُونَ
ایشانند رستگاران اند و مکان مطلوب یافته و رسیده کان بدرجات هنا بیحابی وَمَن يُطِعِ اللَّهَ
و هرکه فرمان برد خدای را در فرایض وَرَسُولَهُ و فرستاده او را در سنن یا هرچه فرماید وَيَخْشَ اللَّهَ
و بترسد از عقاب خدای بر گناهان گذشته وَيَتَّقْهِ و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند
در زمان آینده فَأُولَئِكَ پس آن گروه هُمُ الْفَائِزُونَ و ایشانند فیروزی یافتگان بنعیم مقیم کشاف
آورده که یکی از ملوک الاسرا گفت که در که عمل بدان فایق باشد و محتاج بایات دیگر نباشد و علما نماند بدین
التفات که به حسن او بود و قلع جز بفرمان برداری و خشیت متصور نیست ایشان الکی معقد وتقوى
لقصیر علی و نه که عمل از رضا مولی جوید وَأَقْسَمُوا و سوگند خوردند منافقان بِاللَّهِ بخدای
جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندها آن خود که در سطر اول بفرمان برداری خواندند لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ
که اگر بفرمایی ایشان را به بیرون آمدن از دیار و اموال لَيَخْرُجُنَّ هر آینه بیرون آیند و حکم تو قبول
نمایند قُل لَّا تُقْسِمُوا بگو سوگند یاد مکنید و سوگند بدروغ مخورید طَاعَةٌ مطلوب از شما فرمان بردن است
مَّعْرُوفَةٌ شناخته شده باخلاص و صدق نیت نه سوگند دروغ با طاعتی نفاقی إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بدرستی که خدای داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید از نفاق و جز آن قُلْ بگو أَطِيعُوا اللَّهَ فرمان
برید خدا را وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و طاعت پیغمبر را بصفا و طوع فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانید
ای مردمان فَإِنَّمَا عَلَيْهِ جز این نیست که بر پیغمبر است صلی الله علیه وسلم مَا حُمِّلَ آنچه بروی حمل کرده اند از تبلیغ
احکام وَعَلَيْكُم و بر شماست مَّا حُمِّلْتُمْ آنچه بار کرده شده ایمان انقیاد و امتثال وَإِن
تُطِيعُوهُ و اگر فرمان برید رسول خدا را در حکم او تَهْتَدُوا راه یابید براستی وَمَا عَلَى الرَّسُولِ نیست
بر فرستاده بجمع إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن آشکارا دعوت واضح و نمودن آنچه بروی بوده
عجایب آمده که بجا آورد و بار شما بر شماست وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وعده کرد خدای آنانرا که گرویده اند
مِنكُمْ از شما وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته مراد بقول او فرقه مهاجر اند که بعد از
هجرت بمدینه در منازل انصار جای گرفته اند و قریش با اکثر از قبایل عرب که در مکه و یثرب بودند
ایشان اتفاق نمودند و در ستیز شدند ... مساعی ایشان فتنه آنکه بر فرستاده و مهاجر
اکثر او قات سلاح با خود داشتندی و مترصد بودندی ... دعوی گفتند اما جاء

و باید که خود را ایمن و مطمئن بینیم بموافقت خاطر و انبساط سینه و عافیت بسبب [illegible] تا دولت

من حیث جماعت و عهد [illegible] که لیستخلفنهم همراه ایشان خلیفه کرده اند فی الارض [illegible]

کفر بعد [illegible] کما استخلف الذین من قبلهم کرده شد و [illegible] فعل علوم بخوانند

[illegible] خلیفه کرده اند [illegible] من قبلهم [illegible] مصر و شام

[illegible] ایشان داده تا تصرف کردند [illegible] ملوک [illegible] و عدل [illegible]

و [illegible] کسری [illegible] ایشان [illegible] العراق

و [illegible] مشارق و مغارب حکم لیظهره علی الدین کله [illegible] شرع [illegible] و منافع

احکام مصطفوی [illegible] کمال دولت [illegible] اهل فرقه

شدند [illegible] این آیه دلیل اعجاز قرآن

و حجت نبوت و برهان [illegible] خلافت خلفای راشدین رضی الله عنهم [illegible] ولیمکنن لهم

و [illegible] و تمکین ثابت [illegible] برای ایشان دینهم [illegible] الذی ارتضی لهم [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] غالب کردند و لیبدلنهم

و بدل [illegible] ایشان من بعد خوفهم امنا [illegible] ایشان [illegible] ایشان یعبدوننی

[illegible] زمان خلافت [illegible] لا یشرکون بی شیئا [illegible] و جماعات

[illegible] و من کفر [illegible] شد

و [illegible] فاولئک هم الفاسقون [illegible] امام علی کرم الله وجهه

آمده که قتل ذو الثدیه [illegible] و اقیموا الصلوة

[illegible] و آتوا الزکوة [illegible] و اطیعوا الرسول [illegible]

[illegible] لعلکم ترحمون [illegible] صلی الله علیه و سلم

الذین کفروا [illegible] معجزین [illegible] عاجز کننده [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] و مأواهم النار [illegible]

ایشان [illegible] و لبئس المصیر [illegible] اسباب نزول [illegible]

علیه [illegible] انصاری که مدلج بن عمرو نام داشت [illegible] بطلب فاروق فرستاد [illegible]

درآمدن عمر یعنی بعضی خفته بود و جامه از بعضی اعضای او دور شده قوی آمد که بیاید
بااین حجت خود طوعیه فرمود از آمدن غلام که یعنی تمام بیدار شده بود و از زبان ما کنون حاجی شد
که چه بودی که خدای تعالی نهی فرمودی که آبا و ابنا و خدام ... ما در مثل این ساعات بی دستوری
در خانه ما در نیایند تا برخاسته ... فی الحال جبرئیل علیه السلام این آیه
آورد که یا ایها الذین آمنوا ای گروه گرویدگان لیستأذنکم باید که دستوری طلبند از شما
الذین ملکت ایمانکم آنانکه مالک ایشانید دستهای شما ... ذکور و اناث ایشان از غلام
و کنیزک والذین لم یبلغوا الحلم و آنان نیز از کودکان که نرسیده‌اند بحد بلوغ منکم از قوم شما یعنی کودکان
و کودکان تا رسیده باید در طلب اذن کردن شما برای ... ثلث مرات سه نوبت
در شبانروزی من قبل صلوة الفجر پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برخیزد و جامه خواب
بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت بپوشد و حین تضعون ثیابکم و آنگاه که می‌نهید جامهای
خود من الظهیرة میان روز است بعد آن وقت ... ومن بعد صلوة العشاء
پس از نماز خفتن که ... از لباس ... ثلث عورات لکم ... نگاه داشتن
وقت عورت ... لیس علیکم ولا علیهم ... و نه بر ایشان گناهی جناح
... بعدهن پس ازین سه وقت طوافون ... که طواف کنندگانند
... علیکم ... بعضکم ... بعضی
آیند بعضی از شما علی بعض بر بعضی ... کذلک یبین الله مانند این روشن کردن
... و بیان ... خدای لکم الآیات ... احکام شرع والله علیم
... حکیم ... بعضی علما ... این
آیه منسوخست ... ابن عباس ... که بعضی مردم ... نسخ این آیه
... جواب داد که ... منسوخ نیست ... مردم ... واذا بلغ الاطفال
و چون ... منکم الحلم ... آنانکه بالغ گردند
و احتلام ... فلیستأذنوا ... طلب دستوری کنند ...
کما استأذن الذین ... آنانکه بالغ شدند من قبلهم پیش از ایشان

بزرگ

پس ایشان در حکم سایر مردان و سایر رجال اند همچنانکه بیان کرده او حکم ایشان را کذلک یبین الله لکم بیان میکند خدای

لکم آیاته برای شما آیتهای خود را والله علیم و خدای داناست باحوال شما حکیم حکم کننده بحکم

در تعیین اوضاع شرعیه که مبانی دین و اسلام است واحکام آن متضمن حکمت ها و مصالح است والقواعد

و نشستگان از حیض وحمل بازمانده کان من النساء از زنان اللاتی لا یرجون نکاحا امید ندارند نکاح را

نکاح خود را بجهت طمع ایشان از نکاح و شهوت فلیس علیهن جناح پس نیست بر ایشان

گناهی که در آن ان یضعن ثیابهن بنهند جامهای ظاهر خود را غیر متبرجات بزینة

در حالتی که نباشند اظهار کننده زینت را که پوشیدن آن واجب است

جامه ایشان ... وان یستعففن و آنکه طلب عفت کنند ... خیر لهن

بهتر است مر ایشان را ... والله سمیع و خدای شنونده است مقالات ایشان را ... علیم

دانا است بمقصود از مقالات ایشان ... لیس علی الاعمی حرج

واحتراز ... جماعت اهل ... ایشان ... صحابه

ایشان ... از صحابه ... بدست ایشان

... باشد ... ایشان

ایشان ... خانه ... اقارب

کرده بودند ... اجابت ... لیس علی الاعمی حرج

ولا علی الاعرج حرج ولا علی المریض حرج ولا علی انفسکم

و بر نفسهای شما ان تأکلوا من بیوتکم ... از خانهای خود ... اهل

و عیال شما ... و خانهای فرزندان ... او بیوت آبائکم ... یا خانهای پدران خود

... او بیوت امهاتکم یا خانهای مادران خود

او بیوت اخوانکم یا خانهای برادران خود او بیوت اخواتکم

یا خانهای خواهران خود او بیوت اعمامکم یا خانهای عمان خود او بیوت عماتکم یا خانهای عمات

او بیوت اخوالکم یا خانهای برادران مادران خود او بیوت خالاتکم یا خانهای خواهران

مادران خود او ما ملکتم مفاتحه یا خانهای که مالک شده اید ...

از بهر ایکی

یا وکلوه و خانه تا نیست یا کسی که مالک در خانه بند کالنیت و جز خانه اولاد و عبید [illegible] صاحب بیت [illegible]
طعام شرط است او صدیقکم یا خانهای دوستان خود را بی اذن خانه دوست باید و حقیقت آنست
که اگر دوست حقیقی بود انبساط او از بی [illegible] موضع صدیق [illegible] به خانه دوستی آمد و او حاضر
نبود کنیزک او را جامه طلبید و درم بر داشت و با کنیزک داد چون خواجه بخانه رسید و صورت
واقعه از جاریه شنید [illegible] از آن انبساط که [illegible] کرد آزاد کرد و [illegible] آورده [illegible]
شیری [illegible] جهان نبوده [illegible] بود آسوده [illegible] [illegible] جهان [illegible] میان دو [illegible]
دوستان آن انبساط [illegible] العادة آورده [illegible] کسی با خود [illegible] ما [illegible]
[illegible] دوستی [illegible] باید [illegible] درمیان آید و اسقاط [illegible]
[illegible] دوست [illegible] از مال [illegible] بالاذن [illegible] باهم [illegible]
اگر کسی [illegible] باید [illegible] آشنا [illegible]
شرط است [illegible] با آشنا [illegible] و [illegible] لیس علیکم
جناح [illegible] از [illegible] عالی [illegible] [illegible]
[illegible] بنی لیث بن عمرو [illegible] تنها طعام خوردن حرام داشتندی [illegible]
خانه [illegible] مهمان [illegible] و مهمان [illegible]
[illegible] مهمان طعام [illegible]
از اجتماع بر طعام [illegible] این آیه آمد که لیس علیکم جناح [illegible] أن تأکلوا جمیعا أو أشتاتا
طعام [illegible] فإذا دخلتم بیوتا [illegible]
[illegible] فسلموا علی أنفسکم [illegible] سلام [illegible]
[illegible] المؤمن [illegible] سلام [illegible]
[illegible] مسجد خالی [illegible] السلام علینا من ربنا وعلی عباد الله الصالحین [illegible] سلام [illegible]
سلام [illegible] تحیة من عند الله مبارکة طیبة [illegible]
[illegible] کذلک یبین الله لکم [illegible]
[illegible] لعلکم تعقلون [illegible]

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گروهیکه کاملان الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ آنانند که گرویدند بخدای [illegible]

و برسول او تصدیق دل وَإِذَا كَانُوا و چون باشند مَعَهُ با رسول او صلی الله علیه وسلم عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ

بر کاری جمع آرنده [illegible] ایشان [illegible] باشد چون جهاد و اعیاد و [illegible]

[illegible] لَمْ يَذْهَبُوا نروند [illegible] حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ تا دستوری

طلبند از او [illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بدرستیکه آنانکه دستوری

طلبند از تو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که [illegible] يُؤْمِنُونَ [illegible] بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

تصدیق [illegible] فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ [illegible]

ایشان [illegible] لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ [illegible] فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ [illegible]

[illegible] مِنْهُمْ [illegible] وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ [illegible]

[illegible] إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ [illegible]

[illegible] لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ [illegible]

[illegible] كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضًا [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا [illegible] فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ [illegible]

یا القوی مخالفت میکنند و اعراض مینمایند عن امره از فرمان خدای ان تصیبهم از آنکه
برسد بدیشان فتنة آزمایشی از حق که کراهیت یا محنتی در نفس یا مال و ولد یا تسلط سلطان
جابر یا مهر غفلت بر دل یا دردی بر جنید قدس سره فرموده که محنتی دل و هم تا باشد از معرفت الهی
او یصیبهم یا برسد ایشان را عذاب الیم عذابی دردناک در آخرت الا ان لله بدانید بدرستیکه مر خدای راست
ما فی السموات و ما فی الارض آنچه در آسمانها و زمینهاست از روی ملک او و ملک اوست
ویرا که خالق همه اوست قد یعلم بدرستی که میداند ما انتم علیه آنچه شما ای مکلفان بر آنید از موافقت و مخالفت
و نفاق و اخلاص و معصیت و یوم یرجعون و میداند روزی که باز گردانیده شوند منافقان الیه بسوی
جزای او فینبئهم پس خبر دهد ایشان را بما عملوا بآنچه کرده اند از عملهای بد و بدان مکافات کند و الله بکل شیء
علیم
و خدای بهمه چیزها علیم داناست و هیچ چیز بر علم او پوشیده نیست اگر همه پیدا و پنهان چون ذرات ... پیدا

سورة الفرقان ... بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک صاحب کشف الاسرار از معانی که در تبارک لفظ تبارک گفته اند در ... اختیار کرده آنست که بزرگست
از همه و این اشارت بمقام ساری بود ... حضرت و هم آنکه بزرگوار و بر تر ... بیان صفت
سرمدی وی است از عزت ازلی و ابدی اوست ... دایم ثابت است و ... از دوام ذات اوست نزول
ذات الذی نزل الفرقان فرو فرستاد قرآن را که جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام علی عبده
لیکون للعالمین بر بنده خود که محمد است صلی الله علیه و سلم تا باشد بنده او یا قرآن ... و بیان نذیرا بیم کننده
از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را ... موجبات عصیان را الذی له ... مرهم
ملک السموات و الارض پادشاهی آسمانها و زمینها و ... که آفریده آنها بس ... تصرف در آن
و لم یتخذ و نگرفت خدای ولدا فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است و لم یکن له شریک و نبوده مر او را انبازی
فی الملک انبازی در پادشاهی چنانکه ثنویه و ... گویند ... پادشاهی ... فقدره تقدیرا
تواند بود ... که با او معاونت تواند کرد و خلق کل شیء و بیافرید همه چیزها ... مخصوص صفات
مختلفه و اشکال متنوعه فقدره تقدیرا پس اندازه کرد ... تقدیر کردنی ... صفات ... اندازه ...
خصایص و افعالی از ... یا تقدیر کرد بقای او را تا وقت معلوم و اتخذوا و فرا گرفتند کافران من دونه
بجز خدای آلهة خدایانی ... لا یخلقون شیئا کنیا فریننده چیزی باشد و خلق ...

وهم یخلقون و حال آنست که ایشان آفریده شده اند و مخلوق محتاج است و [illegible] خالق [illegible]

خدایان ایشان [illegible] عبادت ایشان [illegible] می باشند و [illegible] که [illegible] می‌کنند [illegible]

[illegible] ولا یملکون و ما لک نیستند [illegible] لانفسهم مر نفسهای

خود را ضرا [illegible] ولا نفعا [illegible] سود [illegible] خود [illegible]

داشت و [illegible] خدای [illegible] ولا یملکون و مالک نیستند [illegible] موتا مر [illegible]

ولا حیوة و [illegible] ولا نشورا [illegible] بعث و حشر [illegible]

[illegible] و قال الذین کفروا [illegible] ان هذا [illegible]

[illegible] الا افک افتریه [illegible] و اعانه [illegible]

علیه [illegible] قوم آخرون [illegible] ایشان

[illegible] فقد جاءو ظلما [illegible] قوم ظلما و زورا

[illegible] که [illegible] حضرت

[illegible] قرآن [illegible]

و [illegible] و قالوا [illegible] اساطیر الاولین افسانهای پیشینیان است که [illegible] اند

اکتتبها [illegible] فهی تملی علیه [illegible]

بکرة و اصیلا [illegible]

[illegible] قل انزله الذی [illegible]

[illegible] یعلم السر [illegible] فی السموات والارض [illegible]

[illegible] کلام [illegible] غیب [illegible] انه کان غفورا

[illegible] از اتیان [illegible] قرآن [illegible] کلام [illegible]

[illegible] رحیما [illegible]

[illegible] قریش [illegible] و قالوا مال هذا الرسول [illegible]

[illegible] یاکل الطعام [illegible]

[illegible] و یمشی فی الاسواق [illegible]

جن با جنس انس

کذب اصحاب ایمه بکی نشان علو همت آنحضرت نمیشد با وجود تنگدستی و احتیاج گوشه چشم

التفات بر خزائن دنیا نمی‌افگند آنرا مانند [illegible] دید [illegible] مراتب [illegible] نظر با سوی [illegible]

و بر جمیع جیبات بدایع ملکوت و غرائب جبروت [illegible] التفات نمود تا [illegible] ما زاغ البصر

وما طغی [illegible] و شکایت [illegible] [illegible] نظر جود [illegible] برگرفت

[illegible] قدم [illegible] بل [illegible] احتیاج [illegible] کذبت [illegible] بل کذبوا بالساعة

تکذیب میکنند قیامت را [illegible] ایشان [illegible] تکذیب ساعت [illegible] و اعتدنا و آماده کرده‌ایم

لمن کذب بالساعة برای کسیکه تکذیب ساعت کند سعیرا آتش افروخته [illegible]

[illegible] اذا رأتهم چون ببیند ایشانرا [illegible] آتش [illegible] من مکان بعید از جائی دور

دو [illegible] سال [illegible] سمعوا لها شنوند مر آتش را تغیظا آواز

[illegible] خشم و زفیرا و [illegible] خشم [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آتش [illegible] و اذا القوا [illegible]

[illegible] منها مکانا ضیقا [illegible] جائی تنگ [illegible]

[illegible] [illegible] آتش [illegible] مقرنین [illegible]

آنکه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] سلسله آتش [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا و ادعوا ثبورا کثیرا [illegible]

[illegible] انواع عذاب [illegible]

[illegible] قل اذلک [illegible]

[illegible] ام جنة الخلد التی [illegible] وعد المتقون [illegible]

در خلد دادن کانت هست مر خدای لهم مر متقیان را آن بهشت جزاء و باز گشت اعمال ایشان و مصیرا
و بازگشت که رجوع دادن نمایند در آخرت لهم فیها مر پرهیزکاران راست در بهشت ما یشاءون آنچه خواهند
از نعیم بهشت مراد استحقاق ایشانند ضعفاء مؤمنان را با آنکه دون ایشان از مرتبه کمال
نفسی خواهد بود و یکی مرادی که مناسب حال خود جویند باشند خالدین در حالتی که پاینده باشند
در بهشت که ذوقی هست و دخول و خلود ایشان در بهشت علی ربک بر پروردگار تو وعدا وعده
مسئولا خواسته شده یعنی سزاوار آنکه از خدای در خواهند یا مؤمنان درخواسته اند که ربنا
وآتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست کنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم
ویوم یحشرهم و یاد کن روزی که حشر کنیم و جمع سازیم خدای حشر کند مشرکان را و ما یعبدون
و آنچه که می پرستند من دون الله بجز خدای عامست هم معبودانرا از ذوی العقول و غیر ایشان
و گفته اند مراد اصنام اند که خدای ایشان را بسخن آورد و مخاطب سازد فیقول پس گوید بمعبودان
أأنتم أضللتم آیا شما گمراه کردید عبادی بندگان مرا هؤلاء اینها را که گمراه کرده ام هم یا ایشان ضلوا
گمراه شدند ضلوا السبیل گم کردند راه را با ضلال در نظر صحیح و اعراض از قول مرشد نصیح قالوا
گویند معبودان سبحانک پاکی تو و ما تنزیها یاد میکنیم و منزه میدانیم از شرک و شریک ما کان ینبغی لنا
و نشاید و سزاوار نباشد ما را أن نتخذ آنکه فرا گیریم من دونک بجز تو من اولیاء دوستانی که ایشان
یعنی آنکه ما که عبادت تو را ملازم بودیم و خود پرستش تو میکنیم ایشان را میخواهیم که دوستان
ولکن متعتهم ولیکن تو ایشانرا برخوردار کردی و آباءهم و پدران ایشانرا با موال و اولاد و عمر
دراز و صحت بدن و سایر نعمتها حتی نسوا الذکر تا فراموش کردند اذکار انبیاء را و ایمان بدان و حق
نشناختند و کانوا و بودند در حکم ازلی قوما بورا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس خدای عز شانه
گوید مر مشرکان را فقد کذبوکم پس بتحقیق تکذیب کردند خدایان شما شما را بما تقولون
بانچه میگوید که ایشان شریک خدا اند و ایشان ما را از شرک گمراه ساختند فما تستطیعون پس نتوانند
معبودان شما صرفا گردانیدن عذاب از شما ولا نصرا و نه یاری کردن شما به نجات و حفص بتا خوانده یعنی
شما که مشرکانید نتوانید عذاب را از خود دفع کردن و نه یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت رهانیدن
ومن یظلم و هر که ستم کند بشرک از شما منکم از شما ای مکلفان نذقه بچشانیم او را عذابا کبیرا

عذاب بزنده کنانش بعد مرگ خود دادن و ما أرسلنا من قبلك من المرسلين
إلا إنهم ليأكلون الطعام و يمشون في الأسواق و ما أرسلنا قبلك
از پیغمبران الا آنهم که بخوردند طعام و برند بخود در بازارها و گفتند
و میفرستند
در آیات ما بعضی را بعضی فتنة أتصبرون و كان ربك بصيرا
آزمایشی آیا صبر میکنید و باشد پروردگار تو بینا
بحال صبر کنندگان و بحال بیصبران و بحال هر یکی بقدر استحقاق او
و قال الذين لا يرجون لقاءنا لولا أنزل علينا الملائكة أو نرى ربنا
و گفتند آنانکه امید ندارند دیدار ما چرا فرستاده نمیشوند بر ما فرشتگان
رسالة یا ما خود را از صدق محمد صلی الله علیه و آله و سلم
یا چرا نمی بینیم پروردگار خود را تا ما را خبر دهد
ما را تا ما بخن او یقین کنیم و ایشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم
لقد استكبروا في أنفسهم و عتوا عتوا كبيرا يوم يرون الملائكة
بزرگ میدانند در نفسهای خود و بسیار متکبر میشوند روزی که بینند فرشتگان
لا بشرى يومئذ للمجرمين و يقولون حجرا محجورا و قدمنا إلى ما
نه شادی باشد آن روز مر گنهکاران را و گویند حرام کرده شد بهشت بر کافران و پیش آریم بسوی
عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا أصحاب الجنة يومئذ خير
آنچه کرده اند از کردار نیک پس گردانیم آنرا چون غبار پراکنده اهل بهشت آن روز بهتر
مستقرا و أحسن مقيلا و يوم تشقق السماء بالغمام و نزل الملائكة
جایگاه و نیکوتر آرامگاه و روزی که بشکافد آسمان بابر سپید و فرو فرستاده شوند فرشتگان
تنزيلا الملك يومئذ الحق للرحمن و كان يوما على الكافرين عسيرا
فرو فرستادنی پادشاهی آن روز راست خدای را رحمن و باشد روزی بر کافران سخت
و يوم يعض الظالم على يديه يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا
و روزی که بگزد ستمکار بر دو دست خود گوید ای کاش گرفته بودم با پیغمبر راهی
يا ويلتى ليتني لم أتخذ فلانا خليلا لقد أضلني عن الذكر بعد إذ
ای وای بر من کاش نگرفته بودم فلان را دوست گمراه کرد مرا از پند بعد از
جاءني و كان الشيطان للإنسان خذولا و قال الرسول يا رب إن قومي
آنکه آمد بمن و باشد شیطان مر آدمی را خوار گذارنده و گوید پیغمبر ای پروردگار من بدرستی که قوم من
اتخذوا هذا القرآن مهجورا و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من
گرفتند این قرآن را مهجور و همچنین گردانیدیم هر پیغمبری را دشمنی از
المجرمين و كفى بربك هاديا و نصيرا و قال الذين كفروا لولا
گنهکاران و بس است پروردگار تو راه نماینده و یاری دهنده و گفتند آنانکه کافر شدند چرا
نزل عليه القرآن جملة واحدة كذلك لنثبت به فؤادك و رتلناه
فرو فرستاده نشد بر او قرآن یکبارگی همچنین تا استوار گردانیم بدان دل تو و خواندیم آنرا
ترتيلا و لا يأتونك بمثل إلا جئناك بالحق و أحسن تفسيرا
خواندنی و نیارند بر تو مثلی الا آوردیم ترا بحق و بهتر بیان

مرکب و هو بمعنی خواهش و آرزو و قصد کنیم الی ما عملوا بسوء ایشان کردند کافران من عمل
انکه دارد بحسب نیکی باید جون صله رحم و مهمان داری و اطعام کهنگان و اکرام یتیم و غیره یعنی
خلقان و امثال آن فجعلناه بس گردانیدیم آن اعمال را هباء منثورا مانند ذرها که بر اکنده در هوا یا علی
یا خاکستر بباد برداده یعنی حبط ساختیم عملهای ایشان را زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمان و
نیست اصحاب الجنة جماعه اند بهشت یعنی آن روز یعنی قیامت خیر مستقر بهتر جای
قرار گاه یعنی مسکن ایشان در آخرت به از منازل کافرانست که در دنیا دارند و احسن
و نیکو تر است از جهت مقایله استراحت مراد از قیله استراحتست زیرا که در بهشت خواب نباشد
و یوم و یاد کن روزی را که در آن تشقق السماء بشکافد آسمانها بالغمام بسبب ابر سفید که
بالای هفت طبقه آسمانست و غلظ او بعد هر سمائیست و کرات ترست از هر آسمانی چون
آمرغزه او را بقدرت نگاه داشته روز قیامت اول بر آسمانها آیند و بعد آن آسمان که بعد از آسمانها
شافه کرده و نزل آمدن فرشتگان و فرشتگان را بتخفیف و تشدید زای نفرستاد و فرستادن یعنی تا
روی زمین بفرشتگان مملو کرده و در موضعی آورده که ملایکه هفت صف کرده عالم در آیند و گویند یا معشر
جن است یعنی آسمان بشکافد از غمام و هو شوب تا غمام فرود آید و این آن غمام است که حق سبحانه فرماید
فی ظلل من الغمام و هو بمعنی المعانی آورده که این غمامیست که ظله اسرافیل بود و تنزیل الملک بادشاه
یوم یومئذ روز قیامت الحق ثابت است للرحمن مر خدای بخشاینده را جد معاندان او و معنی
آن مالکیه و بسته باشد و کان یوما باشد آن روز علی الکافرین بر کافران عسیرا دشوار
انشقاق سماء احوال و یوم و یاد کن روزی را که از فرط حسرت یعض الظالم میخاید ظالم علی یدیه
بر دستهای خود یعنی بدندان میگزد دست خبیثم محسر از حیث کند مراد جنس ظالم است و گفته اند
عقبه بن ابی معیط از سفری باز آمده مردمان را ضیافت میکرد و بسبب جوار سید ابرار صلی الله علیه وسلم
طلبید بود آنحضرت فرمود که تا کلمه شهادت نگوئی از طعام نخوریم عقبه کلمه بر زبان راند و این سخن با
بن خلف که با عقبه دوستی داشت رسید بزد و بیامد و گفت مگر از دین برگشته که سخن محمد
صلی الله علیه وسلم می شنوی و کلمه میگوئی گفت نی اما عار داشتم که مهمان طعام من نا خورده میرون
ابی گفت از تو راضی نشوم تا آن دهن بر سوی و بر نیاری و بعقبه نزد محمد صلی الله علیه وسلم آمد و آنرا

[illegible] سبب نزول [illegible] آمده که [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] بسوخت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] ای عقبه [illegible]
[illegible] حضرت رسالت پناه [illegible] مرتضی علی [illegible] کشته شد و این آیه [illegible]
[illegible] بسبب [illegible] صاحب [illegible] آمده که
[illegible] انگشتان [illegible]
[illegible] يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا [illegible]
[illegible] آنست يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا
[illegible] لَقَدْ أَضَلَّنِي [illegible]
[illegible] بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي [illegible]
الشَّيْطَانُ [illegible] لِلْإِنْسَانِ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الرَّسُولُ [illegible]
[illegible] يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا [illegible]
[illegible] هَٰذَا الْقُرْآنَ [illegible] مَهْجُورًا [illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا [illegible]
[illegible] مِنَ الْمُجْرِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا [illegible] لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ
[illegible] جُمْلَةً وَاحِدَةً [illegible] كَذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] لِنُثَبِّتَ [illegible]
[illegible] وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا [illegible]

متعلق و ثابت باشد طبع بیانیه است من مشرکان تا هیچ حاصل نداشت به اعجاز قرآن با آنکه بر الکه با مجموع
نازل شود متعلق میشود و تعریف فواید هست یکی سهولت حفظ ایم مومنی و اولو دیجی
علی نبینا و علیهم السلام که کتاب ایشان یکبار فرود آمد خواننده و نویسنده بودند و آنحضرت امی بود و کتابت
نمیدانست لاجرم اگر مجملا نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر آنکه آن بحسب وقایع و موجب مزید بصیرت میشد
یاد غوص در معنی آن و نیز آنکه هر چه آیة نازل میشد و اعجاز قرآن ایشان ظاهر میگشت
دیگر نزول جبرئیل علیه السلام آنا فآنا موجب تثبیت خاطر آنحضرت میشد و دیگر قرآن ناسخ و منسوخ
هست و هر آینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در یک وقت نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل
بر اسوله واجوبه و جواب در عقب سوال آید ولا یأتونک بمثل و نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی
سوالی عجیب که شبیه بود در ابطال کار تو الا جئناک بالحق مگر می آریم برای تو جواب
حق که مبطل سخن ایشان بود و احسن تفسیرا و نیکوتر از روی بیان یا بهتر آنکه بیان سوالات
ایشان کند الذین یحشرون آنانکه حشر کرده شوند علی وجوههم بر رویها خود یعنی
روی بر زمین نهاده و کشیده الی جهنم بسوی دوزخ اولئک آنگروه شر مکانا بدترند از روی
مکان چنانکه ایشان طعنه میزدند که ای الفریقین خیر مقاما و احسن ندیا واضل سبیلا و
گمراه ترند از روی راه از جهت آنکه ایشان معتقد باتش دوزخ نیستند ولقد آتینا و هر آینه دادیم
موسی الکتاب موسی را علیه السلام توریة بعد از غرق شدن فرعون و جعلنا و کردانیدیم
معه با او اخاه هارون برادر او را هارون وزیرا یار و مددکار در دعوت و ادای رسالت فقلنا اذهبا پس گفتیم
بروید الی القوم بسوی گروه قبطیان فرعون و اهل او الذین کذبوا آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتها
ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان را انواع معجزات نمودند فدمرناهم پس هلاک
کردیم ایشان را و نیست کردانیدیم تدمیرا هلاک کردانیدنی و نیست کردانیدنی بغرق در دریای قلزم وقوم نوح
و گروه نوح را علیه السلام لما کذبوا الرسل آنهنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنانکه پیش از وی بوده
چون شیث و ادریس علیهم السلام یا مراد تکذیب نوح که تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلقا منکر
رسالت بودند اغرقناهم غرق ساختیم ایشان را بطوفان عذاب وجعلناهم و گردانیدیم قصه ایشان
للناس آیة برای مردمان نشانه تا اولاد عبرت گیرند واعتدنا و آماده کردیم للظالمین برای ستمکاران

عذابا الیما عذابی سخت دردناک و عادا و ثمودا و هلاک کردیم قوم عاد را بتکذیب هود علیه السلام و ثمود و قوم

ثمود را بتکذیب صالح علیه السلام و اصحاب الرس و اصحاب رس و رس نام چاهیست یا نام معدن

یا نام گیاهی که صاحب یاسین [illegible] در وی کشتند یا چشمه عظیم [illegible] بوده است

بنی اسد یا آنجا دهیست [illegible] خواندند و [illegible] قریه بوده [illegible] فلج از

ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند [illegible] مبعوث او را کشتند و

در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل [illegible] عذاب بایشان رسید یا جمعی [illegible]

بودند که شعیب علیه السلام بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند [illegible] و ایشان

با منازل و مواشی [illegible] با قومی بودند [illegible] و ایشان [illegible] نام [illegible]

[illegible] از نسل [illegible] مبعوث شد و ایشان تکذیب [illegible]

و در [illegible] اصحاب [illegible]

معطله بودند چنانچه [illegible] اصحاب حنظله بن صفوان [illegible]

و چون تکذیب نبی خود کردند [illegible] ایشان را [illegible]

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible] لقب کرده بود [illegible]

[illegible] نزدیک رسید [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] اگر [illegible] آن مرغ [illegible]

[illegible] آن مرغ غایب شد [illegible]

[illegible] منسوخ [illegible]

[illegible] عشق [illegible]

[illegible] عنقا [illegible] قدم [illegible]

[illegible] حنظله را شهید کردند [illegible] اصحاب رس [illegible]

و [illegible] قرونا بین ذلک [illegible] و اصحاب رس [illegible]

[illegible] و کلا ضربنا له الامثال [illegible] ایشان [illegible]

زنان [illegible] حوالی چاه
[illegible]

قصه و بیت ایشانرا با ایشان دمیم کردیم ایشانرا هلاک کردیم بدینت آن دو فرستاده با نهی انسحوه تشنیدند
ورا ایشان اصرار کردند عذاب فرستادیم وکلا ضربنا له الامثال همه را بیان امثال بیت کردیم و بیت کردی ولقد اتوا
آمدند بدرستیکه گذشتند قریش علی القریة التی امطرت مطر السوء باران
بدین سنگها آن سید بن اهل آن که قریش در سفر شام بدو میگذشتند افلم یکونوا یرونها آیا نبودند که میدیدند
آن دیهها را تا بدیدند از آن عذاب عبرت گرفتندی بل کانوا لا یرجون بلکه بودند که نمیترسیدند از بعث
روی کفر امید نمیداشتند نشورا مر آن بعث را [illegible] بحشر ایمان نداشتند و اذا راوک و چون
می بینند ترا ان یتخذونک نمیگیرند ترا الا هزوا مگر جای سخریه کسی با او استهزا کنند و میگویند
اهذا الذی بعث الله رسولا آیا این کس است که او را بعث الله فرستاده است خدای و فرستاده است
ان کاد نزدیک بود که او به سخن دلفریب و بیان [illegible] دعوت و الهیات دلایل بر مدعی خود
لیضلنا گمراه کند ما را و باز دارد ما را عن آلهتنا از پرستش خدایان ما لولا ان صبرنا اگر نه آن بودی که صبر کردیم
علیها بر عبادت ایشان حضرت عزت در جواب ایشان فرمود که وسوف یعلمون و زود باشد که بدانند
حین یرون العذاب آنهنگام که بینند عذاب را که اهل ایمان و ایشان من اضل سبیلا کیست گمراه تر
از روی راه بر ضلالت اهل آنست آورده اند که مشرکان سنگی یا کلوخ یا چوبی را می پرستیدند
چون سنگی نیکوتر یا کلوخ و چوبی زیباتر دیدند آن معبود خود را بگذاشتندی و می پرستیدند این را و گفتندی
این خدای ما است حق سبحانه فرمود ارایت آیا دیدی من اتخذ کسی را که فرا گرفت الهه هواه هوای
خود را خدای خود [illegible] هر چه هوای او ... پرستد [illegible] افانت تکون علیه وکیلا
تا او را از آن [illegible] که هر که بغیر خدای چیزی را دوست دارد و بدو ماند و او را پرستد در حقیقت هوای
نفس خود را پرستد زیرا که هوی تو او را بر محبت غیر خدای میدارد و [illegible] قدس سره در طریق الجالس
آورده که چون آدم صفی با حوا عقد بستند ابلیس و دنیا نیز با یکدیگر پیوستند و [illegible] از امتزاج آنان
با یکدیگر آدمی و چون که صفات ایشان با هم [illegible] متولد شد [illegible] طبیعت [illegible] اخلاق
ایشان تربیت یافت بجمله اوصاف ذمیمه که بآدمی از ارواح و روان او نیست از هوا دوری
و وسوم و عادات مردودة و مذاهب و ادیان مختلفه همه از تاثیر او ظاهر میشود [illegible]
[illegible] که [illegible] که هر بوسف را جلوه [illegible] قوة غلبه او [illegible] که نکته

ما نزل الله في الآخرة و در شأن او ملامت شده و نيز آنچه در قرآن در بيان او يعني فرموده كه أرأيت من اتخذ
إلهه هواه كه بيان كرده هواست و الهه باطلهم فرع اوست و تنبيهات كه مخالفت هوا سبب
وصول به جنة المأوى است [illegible] من [illegible] ان [illegible] است پس كه هواي [illegible]
[illegible] تو كه اي ياغي [illegible] عليه [illegible] كه [illegible] غذاي خود ساخته و [illegible]
كه [illegible] از آن [illegible] كه [illegible] قال الله [illegible] كما [illegible] ان [illegible]
كه بسياري از [illegible] مي شنوند [illegible] مثل [illegible] يا تعقل ميكنند بدله
مثل [illegible] توحيد [illegible] مانند آنها كه ايمان خواستند او [illegible] از [illegible] شنيدند
ايشان [illegible] آيات [illegible] عدم انتفاع و سماع كلام و عدم تدبر [illegible]
[illegible] علم [illegible] ايشان اضل سبيل [illegible] ايشان انقياد و [illegible]
و [illegible] از عباد [illegible] ايشان [illegible] طالب [illegible]
[illegible] دارد و [illegible] از [illegible] ايشان [illegible] كه [illegible]
و [illegible] كه [illegible] اشد [illegible] اي [illegible] الى ربك [illegible]
[illegible] كه [illegible] كيف مد الظل [illegible] و بسط كرده سايه را [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] آن ظل [illegible] از [illegible] ظلمت [illegible]
و انقباض [illegible] و شعاع شمس [illegible] و [illegible]
و [illegible] از [illegible] ظل ممدود [illegible] و لو شاء [illegible] اي [illegible]
[illegible] كه آن سايه [illegible] ثابت و لازم [illegible] ثم جعلنا الشمس [illegible]
عليه [illegible] سايه [illegible] آفتاب [illegible]
و [illegible] سايه [illegible] آفتاب [illegible] شعاع شمس [illegible]
[illegible] سايه [illegible] شد [illegible]
[illegible] مراد ظل [illegible]
[illegible] ساخته [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] ساخته [illegible] الاشياء بالاضداد [illegible]

ملحقات روحانیت دائم و ثابت بکند آن دلیل آنکه شمرات قبض کرده باز و الثانیات که [illegible] و آمد

و این دو روز باز احسنت المدین آن معنی خلوتی که کند در مبادی العالی آن [illegible] که بظل اشخاص

بیان آن ضرورت که مردم در ظلمت حیرت بی نور شمس نبوت اسلام که بطلوع جمال سید انام علیه افضل

الصلوة والسلام از افق کرامت طالع گشت و اگر آن سایه دائم بودی هیچ خلق [illegible] بکلی غفلت سایه و

آن هیچ [illegible] پدید نیامدی کرد [illegible] خورشید جمالی که گشته [illegible] نور [illegible] تا بکلی غفلت گشته [illegible]

صاحب کشف الاسرار گوید این آیت از روی ظاهر [illegible] منطقات صلوات [illegible] سجده در فهم

اهل حقیقت اشارت است [illegible] و کرامت و [illegible] آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه

و سلم [illegible] بوقت [illegible] فرمود [illegible] آن [illegible] سایه [illegible] گردند

[illegible] که [illegible] سایه آن [illegible] اند [illegible] که [illegible] سایه [illegible]

آیه [illegible] و نشان خصوصیت [illegible] آنست که فرمود الم تر الی ربک موسی علیه السلام

بوقت طلب [illegible] لن ترانی [illegible] و این حضرت [illegible] طلب فرمود که [illegible]

[illegible] ماه [illegible] انتقال [illegible] تحقیق

سلیمان [illegible] که [illegible] ظل الله [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم

و آفتاب [illegible] شده [illegible] ولیل آن [illegible] آثار [illegible] و

سایه [illegible] آفتاب [illegible] سایه

سایه خود بر صحرا [illegible] آفتاب [illegible] الم تر الی ربک

کیف مد الظل [illegible] که [illegible] فلا [illegible]

که [illegible] سایه [illegible] ولو شاء لجعله ساکنا و اگر آفتاب [illegible]

[illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] صحرا [illegible] خورشید [illegible] سایه [illegible]

دقایق [illegible] این آیة [illegible] مطالعه [illegible] جواهر التفسیر [illegible]

[illegible] و هو الذی جعل لکم اللیل لباسا [illegible]

[illegible] والنوم سباتا [illegible] خواب [illegible] آسایش [illegible]

ظل

وجعل النهار نشورا وگردانید روز را وقت پراگندگی برای برخاستن و در طلب معیشت پراکنده شدن گفته اند نوم
بمنزله موتست و روز بمنزله نشور است پس بیداری پس از خواب همانا مانند زنده شدن است بعد از مرگ و حکم لقمان
حکیم علیه السلام مذکور است که کما تنامون فکذلک تبعثون و تنشرون وهو الذي ارسل الرياح و اوست آنکه
فرستاد بادها را بشرا مژده دهندگان بین یدی رحمته پیش از نزول رحمت او که باران است یعنی
پیش از باران بادها را فرستد که دلالت میکند بر وقوع مطر و انزلنا و فرو فرستادیم من السماء
از ابر یا آسمان ماء طهورا آبی پاک کننده لنحیی به تا زنده کنیم بدان آب بلدة میتا شهری مرده یعنی
زمینی که مرده و خشک مانده بود یا نباتی که در وی نبود و نسقیه و تا آشامانیم
آن آب را مما خلقنا از آنچه آفریدیم انعاما چهارپایان را و اناسی کثیرا و مردمان بسیار از اهل
بوادی چه ارباب قری و مدن ... متابع هست که بدان آشامیدن آب باران مستغنی اند
ولقد صرفناه و بدرستی که ملک کردانیدیم آب باران را بینهم میان مردمان در باران به بلدها و اوقات مختلفه و صفات
بصفتهای متفاوت بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه تا مکرر کردیم سخن ابر و باران در قرآن لیذکروا
تا یاد کنند قدرت ما را و تفکر کنند در این نعمت و شکر آن بجای آرند فابی اکثر الناس پس سر باز زدند
بیشتر مردمان و قبول نکردند الا کفورا مگر ناسپاسی کردن آن نعمت را ولو شئنا و اگر میخواستیم لبعثنا هر آینه
بر انگیختیم فی کل قریة در هر دیهی نذیرا بیم کننده اما جهت تعظیم شأن و علو مکان
تو بتنهایی ختم کردیم و بار نبوت بر تو نهادیم تا بعثت عامه ساختیم فلا تطع الکافرین
فرمان مبر کافران را که ترا بترک دعوت میخوانند وجاهدهم و جهاد کن با ایشان به بقرآن یا باسلام یا
بشمشیر یا بترک طاعت ایشان جهادا کبیرا جهاد کردنی بزرگ بغایت وهو
الذی و اوست آنکه مرج البحرین بهم گذاشت دو دریا را ... و هذا
و بساخت بیک دیگر هذا عذب فرات این یک آبی شیرین تشنگی نشاننده و هذا ملح اجاج و این
دیگر شور تلخ ... و جعل بینهما و بساخت میان این دو دریا برزخا حاجزی
و مانعی از قدرت خود و حجرا محجورا و ... یاد کرده ...
و در لباب گوید عذب فرات چون نیل و جیحون و دجله و ملح اجاج مانند سایر دریاها
و برزخ میان ایشان ...

يعني يكي بديگري نياميزد كه لون وطعم هر يك [illegible] وحاجزا لا يبغيان حمايت او وعنايت [illegible]
وهو الذي خلق واوست آنكه بيافريد من الماء بشرا از آب آدمي را علقه انسان و بعضي آب [illegible] اول
[illegible] وحجرا محجورا [illegible] فجعله [illegible] آدمي [illegible] پس گردانيد او را نسبا وصهرا
[illegible] دو نوع [illegible] وقسم كرد ذكور نسبت [illegible] كه [illegible] وصهرا [illegible]
[illegible] باشد وكان ربك قديرا توانا بر آفريدن بنين وبنات ويعبدون
ومي پرستند مشركان [illegible] من دون الله جز خداي ما لا ينفعهم آنچه ايشان را نفع [illegible]
[illegible] ولا يضرهم ونه زيان [illegible] ومي پرستند مراد [illegible] كه باشد [illegible] وكان
الكافر [illegible] على ربه ظهيرا [illegible] خود [illegible] شيطان [illegible] وما ارسلناك
ونفرستاديم ترا [illegible] الا مبشرا [illegible] ونذيرا [illegible] بيم كننده كافران
[illegible] قل ما اسألكم عليه من اجر [illegible] الا من
شاء [illegible] ان يتخذ الى ربه سبيلا [illegible]
[illegible] زيرا كه [illegible] عند الله [illegible]
[illegible] وتوكل على الحي الذي
لا يموت [illegible] ايشان [illegible] وسبح بحمده
[illegible]
وكفى به بذنوب عباده خبيرا [illegible]
[illegible] الذي [illegible] خلق السموات والارض وما بينهما [illegible]
[illegible] في ستة ايام [illegible] شش [illegible]
[illegible] ثم استوى [illegible] على العرش [illegible] الرحمن
[illegible] فاسأل به خبيرا [illegible] از ذات وصفات او [illegible]
[illegible] واذا قيل لهم اسجدوا للرحمن [illegible]
[illegible] قالوا وما الرحمن [illegible]
[illegible] قريش [illegible]

سجده

با حضرت الهی دائم انسجدوا ابا مینمودند و [illegible] تا تمام ابا نمودند [illegible] سجده
و نیز یاده میکند [illegible] او لقوله [illegible] و [illegible] از [illegible] سجده
بقول امام اعظم رحمة الله و قول امام شافعی رحمه الله [illegible] سجده [illegible] میگوید
[illegible] اینست [illegible] سجده [illegible]
اشارت است [illegible] تبارک الذی [illegible] بزرگوار [illegible] جعل فی السماء بروجا
در آسمان [illegible] و [illegible] و جعل فیها سراجا
در آسمان [illegible] آفتابست و قمرا منیرا و ماه [illegible] روشن [illegible]
الذی [illegible] و هو الذی جعل اللیل والنهار خلفة [illegible]
[illegible] لمن اراد ان یذکر [illegible]
[illegible] او اراد شکورا [illegible]
[illegible] الصالحات و عباد الرحمن و بندگان [illegible]
[illegible] الذین یمشون علی الارض هونا [illegible]
[illegible]
[illegible] و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و الذین یبیتون لربهم سجدا [illegible] و قیاما
[illegible] سجده و قیام [illegible] الذین [illegible]
[illegible] طاعت [illegible] خشوع [illegible]

ربّنا اصرف عنا ای پروردگار ما بگردان از ما عذاب جهنم عذاب دوزخ را انّ عذابها بدرستیکه
عذاب دوزخ کان غراما هست [illegible] دائم [illegible] انّها ساءت بدرستیکه دوزخ بد است مستقرا
جای قرار [illegible] ومقاما و بد جای بودنی والّذین اذا انفقوا و ایشان آنانند که چون نفقه کنند
لم یسرفوا اسراف [illegible] در معاصی و [illegible] ولم یقتروا و تنگ
[illegible] و کان بین ذلک
میان اسراف و امساک [illegible] طریقه اعتدال [illegible]
[illegible] بعضی
[illegible] پرسیدم [illegible] ای محمد صلی الله علیه و سلم [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible] والّذین لا یدعون و بندگان [illegible]
[illegible] مع الله با خدای [illegible] الها آخر خدای دیگر را ولا یقتلون النفس التی و نکشند آن نفس
که حرّم الله حرام کرده است خدای قتل آن نفس یعنی نفس مؤمن و معاهد الّا بالحق مگر بحق [illegible]
قتل [illegible] ولا یزنون و زنا نکنند [illegible]
[illegible] ابن مسعود رضی الله عنه [illegible] از رسول خدا [illegible]
[illegible] خدا [illegible] گفتم [illegible] کدام گناه [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] کدام [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] آیه آمد [illegible]
[illegible] قتل [illegible] و من یفعل ذلک و هر که بکند [illegible] یلق [illegible]
اثاما [illegible] اثام [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] اثام [illegible]
[illegible] یضاعف له العذاب [illegible] عذاب
یوم القیمة [illegible] و یخلد فیه [illegible] مهانا [illegible]
[illegible] الا من تاب [illegible] و آمن [illegible] و عمل عملا صالحا

وبکند

دیگر کرده شد عاقبت بر معصیت عاصی را توبه با کار شایسته نماید فاولئک یبدل الله آن گروه

یبدل الله بدل کند حق تعالی سیئاتهم حسنات گناهان ایشانرا به نیکویها [illegible] عاصی ایشان به

عمل کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا آنکه ملکه معصیت را در نفس ایشان به ملکه طاعات یا

توفیق دهد اول باصدا اد اعمال سابق او را در دنیا بدل کند کذا اینجا بآنکه در آخرت مبدل سازد

سیئه او را بحسنه وکان الله غفورا رحیما عفو الله ندهد تباهکاران توبه رحیما مهربان برایشان

باثبات توبه در ملک ایشان ومن تاب وعمل صالحا و هر که توبه کند از معاصی مراد غیر شرک وقتل وزنا است یعنی

هر که از معاصی دیگر غیر اینها توبه کند و درست باشد [illegible] و کند عمل شایسته [illegible]

ما فات نماید فانه یتوب الی الله [illegible] بازگردد الی الله تعالی [illegible] متابا بازگشتنی پسندیده

بعوض جمیع [illegible] والذین لا یشهدون الزور و آنانکه حاضر نشوند در مجالس [illegible] شرکا

[illegible] یا آنکه ایشان با هیچ کس [illegible] گواهی دروغ ندهند واذا مروا باللغو و چون

بگذرند باللغو [illegible] مروا کراما [illegible] بگذرند [illegible] کنند کان الله [illegible]

اذا ذکروا آنانکه پند داده شده اند بآیات ربهم [illegible] برخوردن ایشان [illegible] لم یخروا

علیها [illegible] صما وعمیانا [illegible] استماع آن نمایند [illegible] کرانه [illegible]

[illegible] کور [illegible] آیات [illegible] خدا [illegible]

[illegible] آیات الله تعالی [illegible] والذین یقولون و آنانکه میگویند ربنا هب لنا ای پروردگارا

ببخش ما را [illegible] قرة اعین [illegible] روشنی دیدها [illegible] صالح [illegible] من اهل الخیر

[illegible] صالح [illegible] [illegible] او [illegible] چشم او روشن گردد واجعلنا للمتقین اماما

[illegible] پیشوایان [illegible] کار [illegible] متقیان باشیم اولئک

آن گروه [illegible] یجزون الغرفة [illegible] داده شوند [illegible] بلند [illegible]

[illegible] اسم [illegible] والوصف [illegible]

قائم [illegible] ولکن [illegible] آنجا [illegible]

[illegible] و ترک [illegible] احتیاج [illegible] فی [illegible]

[illegible] بخوانند [illegible] ويلقون فيها تحية [illegible]

زندگانی باقی [illegible] تا وصول حق از آفات باد [illegible] که [illegible] مشغول شده [illegible] بر ایشان [illegible]

کنند با تحیات ما یکدیگر [illegible] وسلام از خدا شنوند خالدین [illegible] جاویدان باشند [illegible]

در غرفه با عمل حسنت مستقرا [illegible] قرار گاه [illegible] ومقاما وجای [illegible] قل [illegible] ای محمد

[illegible] ما یعبؤا بکم ربی [illegible] خدای شما [illegible] شما [illegible] خدای

[illegible] اگر [illegible] شما باشند [illegible] آنرا [illegible] شناخت [illegible]

[illegible] تکذیب [illegible] فسوف [illegible]

[illegible] تکذیب [illegible] ملازم شما [illegible] تکذیب ملازم شما [illegible] که شما

[illegible] واعجازات ملازم شما بود [illegible] میکویند لزام قتل روز بدرست والله اعلم سورة الشعراء [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم طسم در معالم از قتاده رحمه الله علیه نقل میکنند که حروف مقطعه اسماء قرآنند

و [illegible] حروف [illegible] ذکر قرآن می آید و گویند اسمیست از اسماء الهی یا هر حرفی اشارت

باسمی چنانکه طسم [illegible] و [illegible] محمد صلی الله علیه و

وسلم [illegible] طا [illegible] وحدت [illegible] بالله و [illegible]

[illegible] معرفت [illegible] ایمان میکند [illegible] سالک [illegible] کشف

[illegible] شده [illegible] مشاهده [illegible] صاحب

[illegible] که حق [illegible] محمد

[illegible] قسم [illegible] تلک [illegible] آیات الکتاب المبین [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] احکام حلال وحرام [illegible] کنند [illegible]

[illegible] هدایت [illegible] میسازد [illegible] قریش [illegible] کتاب [illegible] تکذیب کرده [illegible]

وحضرت رسالت صلی الله علیه وسلم [illegible] بر [illegible] صورت [illegible] خاطر مبارک [illegible]

[illegible] لعلک [illegible] باخع نفسک [illegible] هلاک [illegible]

[illegible] الا یکونوا [illegible] مؤمنین [illegible] ان نشأ ننزل علیهم

[illegible] من السماء [illegible] آسمان آیة [illegible] آیات [illegible] خاضعین

فظلت اعناقهم [illegible] کردن [illegible]

نا میمیق و پوشان را [illegible] کنند و ما یاتیهم و نمی آید بدیشان من ذکر هیچ موعظتی من الرحمن
بخشاینده محدث نو بنو فرستاده بوحی بعض [illegible] سوره از قرآن [illegible] بعد از ذکر دیگر الا کانوا
مگر آنکه باشند عنه معرضین از او روی گردانندگان فقد کذبوا پس بدرستی که تکذیب کردند
قرآن را و بر تکذیب خود مصر ماندند فسیاتیهم پس زود باشد که بیاید بدیشان [illegible] یا وقت
بعث یا [illegible] انباء ما کانوا به خبرها آنچه بودند که بدان [illegible] است [illegible]
می داشتند و بعد از آن [illegible] بشما [illegible] [illegible] خویش [illegible]
دانند و بیشمار [illegible] اولم یروا الی الارض [illegible]
[illegible] کم انبتنا [illegible] من کل زوج
صنف کریم نیکو و پسندیده [illegible] ان فی ذلک [illegible] لایة
[illegible] کمال قدرت و حکمت [illegible] و ما کان اکثرهم مؤمنین [illegible]
[illegible] مؤمنین [illegible] و ان ربک [illegible]
لهو العزیز [illegible] غالب [illegible] الرحیم [illegible]
و یاد کن [illegible] اذ نادی ربک موسی [illegible] ان ائت القوم الظالمین [illegible]
ستمکاران قوم فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
الا یتقون [illegible] از عذاب [illegible]
[illegible] قال رب گفت موسی ای [illegible] انی اخاف [illegible] ان یکذبون
[illegible] و یضیق صدری [illegible]
و لا ینطلق لسانی [illegible]
[illegible] فارسل [illegible] الی هارون [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] ولهم علی ذنب [illegible]
[illegible] فاخاف [illegible] ان یقتلون
[illegible] رسالت قال کلا [illegible] فاذهبا بایاتنا [illegible]
[illegible] بایاتنا [illegible]

که دلیل حجت و علامت صحت نبوت تو باشد إِنَّا مَعَكُم [illegible] مُسْتَمِعُونَ شنونده

آن چیزی که میان شما و فرعون [illegible] شما و ایشان گویند [illegible] فَأْتِيَا

فِرْعَوْنَ پس بیائید بفرعون فَقُولَا پس بگوئید إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما فرستاده پروردگار

عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ معنی آنست که بفرست مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ با ما بنی اسرائیل را بفرست

از [illegible] با ما [illegible] شام [illegible] مسکن آبای ایشان بوده پس موسی علیه

بزبان [illegible] با [illegible] فرعون آمد و بعد از [illegible] قَالَ فرعون [illegible]

وچون [illegible] بشناخت [illegible] گفت ای موسی أَلَمْ نُرَبِّكَ [illegible] فِينَا

در میان خویش وَلِيدًا [illegible] حالتی که طفل بودی [illegible] وَلَبِثْتَ [illegible] فِينَا

میان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ سالها از عمر خود [illegible] سال با ما [illegible] وَفَعَلْتَ و کردی

فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ [illegible] که کردی [illegible] قبطی را [illegible] وَأَنْتَ مِنَ

الْكَافِرِينَ [illegible] ناسپاسانی [illegible] قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا گفت

موسی علیه السلام که کردم آن کردن وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ [illegible]

که [illegible] فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ [illegible] لَمَّا خِفْتُكُمْ [illegible]

[illegible] فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا [illegible]

وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان [illegible]

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ [illegible] تَمُنُّهَا عَلَيَّ [illegible] أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ [illegible]

[illegible]

[illegible] بنی اسرائیل را بندگی گرفتی [illegible]

[illegible] موسی گفت إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[illegible] قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ و چیست [illegible]

[illegible] قَالَ [illegible] موسی [illegible] رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَمَا بَيْنَهُمَا [illegible] إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ [illegible]

صفات [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

آنان قدر ثنای او قال گفت فرعون لمن حوله مرآنان را که گرد او بودند از اشراف قوم خود ایشان را تصدیق موسی

نمود بسخاوت و یکسبی [illegible] ألا تستمعون آیا نمی شنوید این را که میگوید من از جهت

بیرون کار او می پرسم و او ذات او را صفت میکند قال گفت موسی علیه السلام و گفت رب آن خدای

من آفریدگار شما است ورب آبائکم الأولین و پروردگار پدران شما است پیشین ولیکن آنچه ظاهرات

از قرب آیات تا نظر او قیح آن بر شما است قال گفت فرعون مرقوم خود را إن رسولکم الذی أرسل إلیکم لمجنون

شما بسبب سخن با او [illegible] خوانده الذی أرسل إلیکم آنکه فرستاده شده بر شما لمجنون هر آینه

دیوانه است که جواب مطابق سوال نمیدهد قال گفت موسی رب المشرق والمغرب پروردگار عالم

آفریننده مشرق و مغرب است وما بینهما و آنچه میان مشارق و مغارب است إن کنتم تعقلون اگر شما

در فهم کنید به یابید که جواب سوال شما جز این نه چون تعقل ماهیت او ممکن نیست این سخن

آنکه ممکن نیست هر دو معقول و معرفت او بجز باستدلال از آثار و بیان آن ذات خدای تعالی متعلق [illegible]

منوصف و مقدس است به ای همه صفات و محدث جزاو که محدثات مثل او ذکر کرده قال لئن اتخذت

بآنجه دیدم چه شناسید که حجت ترا بر علم ایشان حصرت او است محل نهاند که این است

قال گفت فرعون بعد از آنکه از مناظره درماند لئن اتخذت إلها غیری اگر فرا گیری ای موسی الهی غیر که منم

هر آینه لأجعلنک من المسجونین هر آینه گردانم ترا از زندانیان آورده اند که سجن فرعون بد تر از قتل بود

زیرا که زندانیان را در زندانی تاریک در بیعی عمیق می انداختند که هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و میبودند تا آنکه میمردند

موسی علیه السلام چون ذکر سجن شنید قال أولو جئتک بشیء مبین آیا اگر بیاورم بتو

بشیء مبین چیزی روشن یعنی بیاورم معجزه هویدا قال گفت فرعون فأت به پس بیار آنرا إن کنت

من الصادقین از راستگویان در دعوی خود فألقی عصاه پس بینداخت موسی عصای خود را

فإذا هی ثعبان مبین پس ناگاه عصا مار بزرگ گشت آشکارا که ظاهر بود و دیدن

از مشاهده او بترسیدند و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانکه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس

کشته شدند ونزع یده و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه گندم گون بود

مانند بود فإذا هی بیضاء پس ناگاه سفید و درخشنده بود للناظرین مر نظر کنندگان را

کفته اند که شعاع دست موسی علیه السلام مانند شعاع آفتاب و ماه بود [illegible]

کرد فرعون مر لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ گروهی را که گرداگرد او بودند إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ

جادوییست دانا فرعون ترسید که کسان وی بموسی علیه السلام ایمان آرند و دعوت او بپذیرند

این جادوییست که دعوی سحر میکند و داند یُرِیدُ أَنْ یُخْرِجَکُمْ مِنْ أَرْضِکُمْ میخواهد که بیرون کند شما را از زمین

شما یعنی از دیار مصر بِسِحْرِهِ بجادویی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه میفرمایید که او را

موسی را از دفع دعوی ... مشاورت یا قوم [illegible] ... الاهلیه

... کار موسی علیه السلام قَالُوا أَرْجِهْ گفتند ... او

و برادر او را ... وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ... جمع کنند که ...

یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ تا بیارند بتو هر جادوگری دانا ...

... فرعون کسان بطلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کرده شدند جادوان

لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ... وعده داده که يوم الزينة ...

وَقِيلَ لِلنَّاسِ مر مردمان را از اهل مصر هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ایا هستید شما جمع شوندگان ...

... جمع شوید لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ ... جادوان ... | جادوگران ...

... موسی ... إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

... فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آنگاه که آمدند جادوان

نزد فرعون ... قَالُوا لِفِرْعَوْنَ گفتند

مر فرعون را أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا ... إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ...

... قَالَ گفت فرعون نَعَمْ آری ... وَإِنَّكُمْ إِذًا ...

شما آن وقت لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ...

شما ... جادوان ...

... حضرت موسی علیه السلام ... گفتند ای موسی ... جادوی خود را

یا ما ... قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ گفت موسی علیه السلام مر ایشان را أَلْقُوا ... مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ

آنچه شما ... فَأَلْقَوْا پس بیفکندند ... حِبَالَهُمْ ... وَعِصِيَّهُمْ ... عصاها

جنبش می‌نمایند ساختند پس چون موسی عصا بینداخت و آنچه ساحران کرده بودند از رسنها و عصاها
و عصاها جمله را فرو برد و حرکت آمد ... و فرعون ... فرعونیان در آن ... فَإِذَا هِيَ
بیست که ... اژدها شد ... فرو برد عصاها و رسنها
الحال شد ... تَلْقَفُ فرو می‌برد مَا يَأْفِكُونَ آنچه تزویر می‌کردند
بنیرنگ ... فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس بیفکندند ساحران ساجِدِينَ سجده
کنندگان چه دانستند که آنچه عصا ... قبیل سحر نیست و آن دلیل صدق است قَالُوا آمَنَّا
گفتند گرویدیم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ... پس ... رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ
موسی و هارون ... فرعون ... فرعون ... ازدهای ... از ایشان
طلب ... قَالَ آمَنتُمْ لَهُ گفت ایمان آورید ... قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ... موسی
... إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ... بدرستی که او
مهتر شماست الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را جادوئی ... اتفاق کرده‌اید با او
... فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود بدانید که ... شما را ... خدای ...
... لَأُقَطِّعَنَّ هرآینه ببرم أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم دست‌های ... مِّنْ خِلَافٍ
... الطرف ... ایدی و ارجل ... وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ
أَجْمَعِينَ ... همه‌ی شما را ... قَالُوا گفتند ساحران
لَا ضَيْرَ هیچ ضرری ... إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا ... مُنقَلِبُونَ
... إِنَّا نَطْمَعُ بدرستی که ما طمع میداریم أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا
... خَطَايَانَا ... أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ
اول گروندگان ... فرعونیان ... و پای ... ایشان
... حضرت موسی علیه السلام ... حضرت عزت ...
... ایشان ... کافر ... دست و پا
... دست و پای ... دست ...
... عشق شهادت آمدند پس موسی علیه السلام

بود این صورت بحد کمال رسید و بیامد فرعونیان دعوت موسی و معجزات بدیدند سی و سه بیعت
عناد و فساد ایشان زیاده میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید که اوحی خدای تعالی موسی علیه السلام
تا قوم خود را از مصر بیرون برد چنانکه حق تعالی فرمود واوحینا الی موسی ان اسر
بعبادی انکم متبعون یعنی شبانه بنی اسرائیل را بیرون بر و اگر فرعون از عقب شما بیاید
شما بیرون شوید و ایشان را در دریا غرق سازیم و من ایشان را هلاک کنیم
غرق سازیم موسی علیه السلام بنی اسرائیل را فرمود تا پیرایها و حلیها از
قبطیان به عاریت بستانند و بیکبار همه را جمع کردند و عهد
کردند که فلان شب اسباب خود برداشته بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان بر موجب
وعده مجتمع شدند و چون وقت رحیل شد راه راه ندانستند موسی علیه السلام
که یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام وصیت کرده که بنی اسرائیل تابوت وی را بیرون برند از
مصر بیرون نتوانستند رفت تا از آن قوم که حال بدفن یوسف علیه السلام اطلاع داشت موسی علیه
السلام طلب کردند هر چند خواهند بدهم از آن قوم پیرزنی بود بشرط آنکه در فردوس با موسی باشد
او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس با استخراج آن اشتغال نمود و چون قمر بر آمد
آن را بیرون آورد و ساخته روی براه نهادند و آخر روز فرعونیان خروج ایشان معلوم کردند
چه میشنیدند که بنی اسرائیل همه اسباب در خانهای خود اقامه نهاده اند و
خواستند که از عقب ایشان روند و در هر خانه یکی از عزیزان قوم بمرد و بتعزیت آن مشغول
شدند و چون فرعون بر آن مطلع شد لشکر جمع کرد و اهل مصر را گفت پس فارسل فرعون فی المدائن
در شهرها آنها که پای تخت نزدیک بود حاشرین جمع کنندگان لشکر را و گفت ان هؤلاء
بدرستی که گروه بنی اسرائیل لشرذمة قلیلون گروهی اندک اند حلال در مردان کاری بنی اسرائیل
که در سن ایشان بیست و شصت رسیده بود ششصد و هفتاد هزار بود و ملک مجموع
ایشان از نساء و صبیان و کهول و شیوخ هزار هزار و دویست هزار بود اما فرعون ایشان را
بنسبت لشکر خود اندک شمرد و گفت ایشان گروهی بسیار اندک اند و انهم لنا لغائظون
لغائظون بخشم آرندگان اند چرا که ما را ازیشان بیرون آمدند از امر ما بی‌رضای ما و انا لجمیع حاذرون

از بنی اسرائیل کرده بود
صندوق یوسف

حاذرون دانست سلوک والتیم وهذا ... کان مراسم مردی بقریب ... قوم موسی مسلوک تمام ماندند

و ... بعد از ... فاخرجناهم پس بیرون آوردیم فرعونیان را ... حروج ... بدیشان دید

آمدیم ... آمدند من جنات از بوستانها وعیون واز چشمه سارها وکنوز واز گنجها

ومقام کریم ... کذلک همچنین کردیم با ایشان واورثناها ... دادیم باغها

... ایشان بنی اسرائیل ... قول آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک

فرعونیان ... مصر ... آورده اند واصح آنست که در زمان دولت داود و سلیمان

علیهما السلام ... مصر ... فاتبعوهم ... فرعون شش هزار

... لشکر ... هزار ... میمنه ... هزار ... هزار ... نامزد بود

و ... هزار ... ساقه لشکر ... از خلق ... قراولی ...

... [illegible] ... شدند ... آمد ... لشکر ... مصر

مردم ... فاتبعوهم ... بنی اسرائیل ... مشرقین ... وقت شروق ...

بنی اسرائیل ... وقت ... آفتاب ... طلوع آفتاب

به بنی اسرائیل رسیدند ... لشکر موسی علیه السلام ... رسیده بود

... فلما تراءا الجمعان پس آنگاه که ... یکدیگر را

بدیدند قال اصحاب موسی گفتند یاران موسی انا لمدرکون ... لشکر فرعون ما

... قال کلا گفت موسی علیه السلام کلا ...

ایشان ... ان معی ربی ... سیهدین ...

... حضرت ... موسی علیه السلام در کلام خود

... حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم در کلام خود ان الله معنا

... این مقام ...

... این ...

... این ...

... لشکر فرعون ... بنی اسرائیل رسیدند ...

چنانچه گفته‌اند فرعون قوم خود را گفت فرمانند تا آفتاب بر آمد پیاپی تا آنجا رسیدند که بحر بود و معابر

ایشان فی یوم ... عظیم ... بشارت دریا ان پیش ولشکرها از عقب ایشان آنجا بود اندکی بیت

بیت ... که ... فلما ترآءی ... اصحاب موسی انا لمدرکون ... ندکه موسی علیه السلام

بنالید و ... رسید که ... قال کلا ... اولاً ... ان معی ربی سیهدین ... فرموده فاوحینا

بس وحی کردیم الی موسی ان اضرب بعصاک البحر بعصای خود دریای قلزم را

موسی علیه السلام ... دریا آمد عصا ... بزد ... فانفلق بس بشکافت

دریا و ... دوازده ... پدید آمد فکان بس بود کل فرق ... کالطود العظیم

همچو کوهی ... دریا ... خشک شد و هر سبطی ... بدریا در آمدند

وازلفنا وجمع کردیم ثم الآخرین آنجا ... قوم فرعون بودند ... دریای قلزم ...

... فرعون ... دریا رسید و ... خواست که ... قوم را ... هذا

گفت ای قوم ... که دریا از هیبت من شکافته شد ... بطریق ... باو گفت

که تو خود ... که این ... موسی ... دریا ...

... فرعون خواست که ... جبرئیل علیه السلام ... ماده ... خود را ... بش

فرعون بدریا در افکند و فرعون ... شد ... ماده ... شد ...

... فرعون ... دریا ... و لشکرها ... بدریا در آمدند

و میکائیل علیه السلام ... عقب آل لشکر ... ایشان ... تا تمام لشکر بدریا در آمدند

و ... دریا ... آنجا ... و مجموع فرعونیان

غرق شدند و بنی اسرائیل ... بر کناره دریا قرار گرفتند کما قال الله تعالی

وانجینا موسی و نجات دادیم موسی را ومن معه و هر که با او بود اجمعین همه ایشان را

ثم اغرقنا الآخرین بس غرق کردانیدیم دیگران را ان فی ذلک بدرستی که در انجا ... قوم او

و ... فرعون ... لآیة ... الوهیت ... قدرت الهی

وما کان اکثرهم ... قوم فرعون مؤمنین کرویده کان ... قبطی

... که مؤمن آل فرعون ... ایمان ... حضرت موسی ... بود

بسبب ابنوی

باز بود

والیها

وان ربک لهو العزیز الرحیم و بدرستی که پروردگار تو او است غالب بر مکذبان [illegible] الرحیم مهربان

عقوبت نکند بکفار [illegible] واتل علیهم و بخوان بر ایشان [illegible] نبأ ابراهیم خبر ابراهیم

که ایشان بعد از بعثت [illegible] اذ قال لابیه یاد کن آنرا که گفت

با پدر خود آزر وقومه و قوم خود [illegible] ما تعبدون چه چیز

را می پرستید قالوا نعبد اصناما گفتند می پرستیم بتان را فنظل لها عاکفین

[illegible] پس می باشیم [illegible] مر ایشان را [illegible] در عبادت [illegible]

آن [illegible] قال گفت ابراهیم که بتان شما هل یسمعونکم آیا می شنوند دعاء شما اذ تدعون

وقتی که می خوانید ایشان را [illegible] او ینفعونکم یا سود می رسانند شما را [illegible]

ایشان [illegible] او یضرون یا زیان می رسانند شما را [illegible] اعتقاد شما

و ایشان را [illegible] قوم ابراهیم علیه السلام [illegible] جواب [illegible] تقلید

آورده قالوا گفتند بل وجدنا آباءنا بلکه یافتیم پدران خود را

که ایشان کذلک یفعلون [illegible] قال

گفت ابراهیم افرأیتم آیا دیدید [illegible] ما کنتم تعبدون آنچه

که می پرستید انتم شما وآباؤکم الاقدمون و پدران شما [illegible] فانهم پس بدرستی که

[illegible] دشمنان [illegible] تصویر [illegible]

[illegible] التصریح [illegible]

کرا عبادت ایشان [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] ایشان ظاهر [illegible]

ایشان الا رب العالمین لیکن [illegible] دوست [illegible] الذی خلقنی آنکه مرا [illegible]

وان عدم بوجود آورد فهو یهدین [illegible] قول و فعل [illegible]

اقامت حق [illegible] والذی هو [illegible]

اجزاء بدن [illegible] ویسقین و می آشاماند [illegible] که موجب تسکین عطش و سبب [illegible]

[illegible] المعانی [illegible] که مراد طعام الفت و شراب [illegible] صاحب [illegible] که طعام

عبوه بیت که طعام آن زنده بود و شراب نظیره جلی به معنی بیت که زنده و باقی باقی باشد و شراب
الاسرار ابن الفرض مصری قدس سره نقل میکند که این طعام طعام معرفت و این شراب محبت و این بیت
خوانده اند بیت شراب المحبة خیر الشراب وکل شراب سواه سراب و اما فحوای کلمات محققانه بشمار
اسرار کلام مقابق نظام بیت عندی یطعمنی ویسقینی مراد تو خلوت دنیی از ذکر غیر که بوده و
ذکرکم دینکم ولبدنی و اذا مرضت وهو یشفین بیمار شوم فقط یشفینی بسر وقت شفا دهد از امام صادق پرسیدند
حقیقت است که هو یمرضنی کنایه مرا شفا دهد بتوسط سلطان سر فرود که مرض بود یا غیر آن شما
بشناسید انواع و اصناف و اجزا آنرا که بیماری بتعلقات کونی است و شفا بقطع تعلق و آن وابسته
بجذبه عنایت که جوانمرد سبحانه تعالی از هر قطع ساخته بیکی بپیوندد هو یشفین بشربت محبت
از هر تعلق بازداند و حکمت که خوب آید یا مسیح سقما یکنفس عود دهد مراد واکردد
والذی یمیتنی و الکس کنایه از مراد دنیی بوقت انقضاء اجل تعیین بسر وقت که مراد آخرة
بشیه و بحیاتنی آن تعالی کند پس از بعد او زنده کند بفضل و کرمه الهامات غیبیه
واحیا بطاعة یا امانت بجهل و احیا بعقل یا امانت بمعلمت و احیا بیم یا امانت بغرات
واحیا بتلاق دستاویز سلوی دهد که بعد از نفس مرده زنده کرده اند بجود و نزد بعضی محققان امانت
واحیا بخوف مهابت یا نعمات و ذکر یا باستناد و تجلی و عجایب بحر فرمود که بعد از مرگ زنده
بشریت و ناسازی اخلاق و حمایت و بقا بعد از سمات و حمایت و نزد کرد از بعضا
سبابیت و حقیقت آنست که بعد از فنا بنا بیت من و فنا ساند بحیوت خود که سیوه حقیقه عبادة
از است بحوم عرفانی و نوی عزیز بخواهم جاد بر علم از نوی حاتم بجانش و الذی اطمع و انس
کطمع بعد از ان یغفر لی خطیئتی کنایه مرا خطیئتی کناه مریم الذی و وعد بجزا اسناد کناه بجود با وجود
عصمت نبوة جهت کمر نفس آن و تعلیم امت و تخصیص آن وعده مرا خطیئتی امت محمدیه صلی الله علیه
کحضرت خلیل از ملک جلیل استدعا مغفرت از نمرود رب هب لی حکما ای بردبار کما من بخش را و عطا کن
حکما کمالی و علما بآن مستعد خلافت حق بیاست خلق کردم و لکم فیها و در ایشان مرا سبب توفیق
کمال در عمل بالفرائض بشایستگان و مزید بکاران و اجعل لی لسان صدق در ایشان مرا زبان
زبان بیت بغرشاء نیکوئی در آخرین و بیان بس آوردگان یعنی جای کهی ثنا و نیکنامی و آوازه من بزیادکسی

کلابد از معرفت و این و مانند آنجا ... جمیع امم از همه و حبه و شناهد یدل الاسلام وبنا بحضرت
خلیل الرحمن ... کلمه التوحید ... صدق صادقات و صفای آیات که ظاهر این باشد
اصل دین من ابیکم ... آخر دیانات ... و حضرت رسالت باشد صلی الله علیه وسلم و امام
دیگر ... حنیفیه ... والنصارا تا اصحاب ... بعد از ... اتحاد ...
دیگر ... و ... از ... ایمان ... الله ...
کان ... من الصابئین ... و ... [illegible]
شعر ... هر که ... تعلیم ... سلیم باشد
یوم لا ینفع ... روزی که سود ... نباشد مال خواسته و لا بنون و نه فرزندان هیچ احدی را الا من اتی
الله بقلب سلیم ... خالص ... محبت ... [illegible]
کرده باشد ... [illegible]
دل ... شهادة ان لا اله الا الله ... قولی ... دل سلیم ... [illegible]
از حسد ... و ... که ... و ازواج و اصحاب ... صلی الله علیه وسلم ...
عنعن امام ... رحمة الله علیه ... که قلب سلیم ... خالی باشد از ... سنت ...
... که ... مطالع ... خالی باشد از ... بدعت ... مطمئن ... سنت ...
قدس ... منقولست که سلیم ... مار ... [illegible]
بیان ... که دل سلیم ... نادم ... مقام ... و ... [illegible]
... شوق ... [illegible]
... [illegible]
... الله ... [illegible]
... مقام ... [illegible]
و ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

انتفا آن نمیتوانند یا ایشان میکنند خود را ... ... بتان ...

فَكُبْكِبُوا پس بر روی افکنده شوند فِيهَا در دوزخ هم بتان وَالْغَاوُونَ و گمراهان پیروی کنندگان

ایشان وَجُنُودُ إِبْلِيسَ و جمع آمده‌شوند لشکرهای ابلیس ... از ایشان

أَجْمَعُونَ همه ایشان قَالُوا گویند گمراهان وَهُمْ فِيهَا در دوزخ و حال آنکه ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُونَ خصومت

میکنند با یکدیگر و با اصنام و معبودان خود تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي

ضَلَالٍ مُبِينٍ ... إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ... در استحقاق عبادت

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ... فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ... مگر بدان

... فَمَا لَنَا ... هیچ کس از شفاعت

کنندگان ... وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و نه دوستی ... فَلَوْ

أَنَّ لَنَا كَرَّةً ... ... امام

... ... قال الله تعالی

... ... فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... ... کل شیء

... ...

... إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً ... ... علامت

... ... وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ... ... گروه

... ... وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ ...

کننده ... الرَّحِيمُ ... ...

... ... كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ گروه نوح ...

... ... إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ ... أَلَا

تَتَّقُونَ ... ... إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ...

... فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ...

... وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ...

... إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ... فَاتَّقُوا اللَّهَ ...

[illegible] قوم [illegible] نوح [illegible]

[illegible] نوح عليه السلام [illegible] لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ [illegible]

[illegible] قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ [illegible]

[illegible] فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا [illegible] نوح عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نوح عليه السلام [illegible]

[illegible] الْمَشْحُونِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوح عليه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ [illegible]

قوم نوح عليه السلام مؤمنين [illegible]

[illegible] خداى [illegible] لَهُوَ الْعَزِيزُ [illegible]

الرَّحِيمُ [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] كَذَّبَتْ عَادٌ الْمُرْسَلِينَ قوم عاد [illegible]

إِذْ قَالَ لَهُمْ [illegible] أَخُوهُمْ هُودٌ [illegible] هود عليه السلام أَلَا تَتَّقُونَ

بناء موضعی که دیگران چنانکه اثرات [illegible] هود علیه السلام [illegible] معروض [illegible]
و بتحقیق [illegible] اوست [illegible] که از تعذیب [illegible] ارحم [illegible]
ان هذا [illegible] کذبت [illegible] ثمود [illegible]
[illegible] صالح و انبیاء سابق [illegible] علیهم السلام اذ قال لهم [illegible]
[illegible] صالح [illegible] علیه السلام الا تتقون [illegible]
خدای [illegible] شرک [illegible]
و [illegible] فاتقوا الله [illegible] عذاب [illegible] و اطیعون و فرمان [illegible]
امر [illegible] و ما اسئلکم [illegible] ان اجری [illegible]
و من [illegible] ثمود [illegible] الا علی رب العالمین [illegible]
[illegible] اتترکون [illegible]
[illegible] ثابت [illegible]
و جنات [illegible] و عیون [illegible] و زروع [illegible] و نخل [illegible] طلعها
[illegible] هضیم [illegible] و تنحتون [illegible]
[illegible] بیوتا فارهین [illegible] فاتقوا الله [illegible]
و [illegible] و اطیعون و فرمان [illegible] و لا تطیعوا امر المسرفین [illegible]
[illegible]
[illegible] صالح [illegible] الذین [illegible]
[illegible] قالوا انما [illegible] صالح علیه السلام
انما انت [illegible] من المسحرین [illegible]
عقل [illegible] ما انت الا بشر مثلنا [illegible] صالح علیه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] صدق [illegible] ثمود [illegible]

[illegible] الصخر [illegible] ثمود [illegible] من [illegible]
[illegible] اكر [illegible]
[illegible] صالح عليه السلام [illegible]
[illegible] اخفانين ناصح [illegible]
قال [illegible] صالح عليه السلام [illegible] ناقة [illegible] لها شرب [illegible]
[illegible] ولكم شرب يوم معلوم [illegible]
[illegible] ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب يوم عظيم
[illegible] عذابدر [illegible] فعقروها [illegible] فأصبحوا نادمين
فأخذهم العذاب [illegible]
[illegible] ان في ذلك لآية [illegible]
[illegible] وما كان اكثرهم مؤمنين [illegible]
[illegible] وان ربك لهو العزيز الرحيم [illegible]
[illegible] كذبت قوم لوط المرسلين [illegible] قوم لوط عليه السلام [illegible]
[illegible] اذ قال لهم اخوهم لوط [illegible]
[illegible] الا تتقون [illegible]
[illegible] اني لكم رسول امين [illegible]
[illegible] فاتقوا الله واطيعون [illegible]
[illegible] وما اسئلكم عليه من اجر ان اجري [illegible]
الا على رب العالمين [illegible] اتأتون الذكران [illegible]
من العالمين [illegible]
[illegible] وتذرون ما خلق لكم ربكم من ازواجكم

بل انتم قوم عادون گروهی از حد گذرنده که اینکار را وجود از داع عادت

رجال میکند قالوا گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب وی لئن لم تنته یا لوط اگر باز نایستی

ای لوط از تشنیع علینا بر ما از انکار لتکونن هر آینه باشی من المخرجین از بیرون کردگان شد که

از میان ما بیرون کنیم قال گفت لوط علیه السلام ای قوم اگر مرا بیرون کنید لوط گفت

تشنیع میکنم انی لعملکم من القالین از دشمنان اعمال شما ام نسبت ربّ نجنی

از عمل شما جانب کرد رب نجنی واهلی ای پسر ور گار من نجات ده مرا و کسان مرا

مما یعملون از شامت آنچه میکنند فنجیناه پس نجات دادیم اورا و اهله و اهل بیت اورا اجمعین همه

را الا عجوزا مگر پیرزنی که زن لوط بود و در عذاب هلاک شد فی الغابرین

که در میان ماندگان بود پس آن بود که زن لوط علیه السلام که دراهل وی از اقارب او نیز

گرفتار شد ثم دمرنا پس هلاک کردیم الآخرین دیگران را وامطرنا علیهم مطرا

آمیخته با آتش فساء پس بد است مطر المنذرین باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاوردند ان فی

ذلک لآیة هر آینه در عذاب اهل موتفکه آیتیست نشانی از قدرت ما وما کان اکثرهم

مؤمنین و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان که اهل خبر دهند لوط علیه السلام وان ربک

لهو العزیز حضرت لوط علیه السلام که در میان ایشان و تبلیغ رسالت نموده بود

عزیز غالب است بر کیفر دشمن الرحیم مهربان بر دوستان کذّب تکذیب کردند

اصحاب الایکة المرسلین یاران بیشه که خداوند درختان بسیار بود

و اکثر آن درختان مقل بود که اصحاب ایکه در آن جا ساکن بودند و شعیب را نیز

فرستاده قال لهم شعیب بایشان فرستاده نه از ایشان بود

اذ قال یاد کن چون گفت مر ایشان را شعیب الا تتقون آیا نمی ترسید از خدای

و شرک می آرید انی لکم بدرستی که من شما را رسول فرستاده ام امین امانت دار

فاتقوا الله پس بترسید از خدای و بترسید و اطیعون

و فرمان برید مرا و ما اسئلکم علیه من اجر ان اجری الا

ان اجری الا علی رب العالمین مکرر فرماید عاد ان ما وعظا الا خلق عظیم جایید بمانند
وما نحن لک بمومنین ان کاهند کان وزیان مسند کان بعضی قدر و مان فرمان و بسنجید
بالقسطاس المستقیم بعدالت راست و لا تبخسوا الناس اشیاءهم جنس ها را بزیان
ایشان و لا تعثوا فی الارض مفسدین تباهی مجوئید فی الارض در زمین که تبدل فساد و قطع طریق
لوحانی که مفسد فساد آرند و اتقوا الذی خلقکم و الجبلة الاولین و بترسید از عقوبت آنکس که بفرید
شما را و فرزندان اولین و گروه پیشینیان را قالوا انما انت من المسحرین گفتند اهل ایکه الما انت جز این نیست که
از مسحرگانی یعنی از جادو بی کرده شدگانی یعنی از انکه ایشانرا مرة بعد مرة جادو بی کرده اند تا
حدی که از عقل ایشان محو شده یا انهم از قبیل کانی که ایشانرا سحر باشد یعنی مانند تو
بشری ما نیز مانند تو بشریم و ما انت الا بشر مثلنا مانند ما در صفات بشریت بیش
چیزی ما نفضل میکنی و دعوی رسالت از جانب او میکنی و ان نظنک لمن الکاذبین از دروغگویان
گمان میبریم تو را فاسقطا علینا کسفا من السماء پس فرو افگن بر ما پاره از آسمان که بینکی بر خدا یا
خود انچنان بکن علینا بما تعدنا ان کنت من الصادقین بر ما انچه وعده میکنی ما را اگر راست گویانی
اگر هستی تو از قضاء قیامت یا از ذات کبریائی که بر ما عذابی فرو خواهد آمد قال کذلک شعیب علیه السلام
ربی اعلم بما تعملون پروردگار من داناتر است بانچه میکنید انکه عبادت اصنام و احکام طعام
و لم و فروشی و سایر معاصی و عذابی که مکافات این اعمال باشد بر شما خواهد رسانید و اگر اعمال
باشد اعمال شما را بعد از مهلت دادن ظالمین فتنه بدین قوم بر شما خواهد آورد اول
حالتی عمارت و نان و آخر کار ترس و گرسنگی آورد و آنکه گفتند قوم شعیب علیه السلام و ذلک انهم
و استکبار از سجده نکردند حق سبحانه و تعالی هفت شبانروز حرارتی تحت بر ایشان گماشت
بمثابه که آب جاه و چشم ایشان بجوش آمد و نفسهای ایشان فرو گرفت بدین خاصیت الله
حرارتی زیادت شد و دویده بخانه ها شدند و هر کدام در پای درختی افتاده و از گرما بیتاب شدند
گذاه ابر سیاهی در هوا پدید آمد و فریاد خنک آرو میدیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دلشاد یکدیگر
آواز دادند که بیائید تا در زیر سایه ابر آسایش کنیم همین که مجموع ایشان در زیر ابر جمع شدند
آتشی از وی بیرون آمد و همه را بسوخت بما هو حق سبحانه و تعالی و نکذبوه بس تکذیب کرده شعیب

تفضل

عیش

علیه السلام

علیه السلام [illegible] عذاب یوم الظلة [illegible] ابر معلقه ظاهر شد ظلة یعنی
چون سایبانی [illegible] ابر سیاه بخیال سایه بان در زیر [illegible] رفتند و گفتند [illegible]
[illegible] جا که [illegible] تا [illegible] [illegible]
[illegible] اجماع [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] کان [illegible] عذاب یوم عظیم [illegible]
و [illegible] که [illegible] آیه [illegible]
[illegible] مثل ایشان [illegible] راه [illegible]
[illegible] اهل [illegible] اسلام [illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] انبیا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] سوره [illegible]
[illegible] تا اسلام کنند [illegible] [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] [illegible]
[illegible] نزل به الروح الامین جبرئیل [illegible]
جبرئیل علیه السلام [illegible] [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] عربی [illegible] هود [illegible]
و شعیب و اسمعیل [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] محمد صلی الله علیه وسلم [illegible] قرآن [illegible]

ولو نزلنا

از برای پند دادن [illegible] تا ایشان [illegible] هر [illegible] عذاب [illegible]

تصدیق نمودند [illegible] سبحق [illegible] کنند و ما کنا [illegible]

که قال [illegible] لا [illegible] تقرب [illegible] نام [illegible]

و آن [illegible] بعد [illegible] حق [illegible] ایشان [illegible] و ما [illegible]

بر آنکه [illegible] و ما [illegible] آن [illegible]

و [illegible] که ایشان را [illegible] آسمان [illegible] ایشان

[illegible] شنیدند [illegible] کلام [illegible] کانند و [illegible]

خاطب آنحضرت [illegible] و مراد [illegible] است [illegible] الله

با خدا [illegible] من العذاب [illegible]

[illegible] آنحضرت صلی الله علیه و سلم [illegible]

الاولین [illegible] ایشان [illegible] آیت [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] التصدیق [illegible]

[illegible] اسماعیل [illegible]

[illegible]

[illegible] من المؤمنین [illegible] و قد کان [illegible]

[illegible] بر ایشان [illegible]

[illegible] مکافات [illegible]

[illegible] الرحیم [illegible] الذی [illegible]

[illegible]

[illegible] قیام و رکوع و سجود [illegible]

ایشان [illegible] الشیطان [illegible] العالم [illegible]

[illegible] الشیاطین [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]

و حاصل آنکه اغلب ایشان میشنوانند که تنزل عرو می اند بر آن تنزل على كل افاك اثيم بر هر دروغ گوی گناهکاری
مثل کاهنان که ایشانند يلقون السمع و اکثرهم کاذبون فرا میدارند گوش را بسخن شیاطین و فرا
گرفتن ایشان اخبار را بر کاهنان و اکثرهم کاذبون و بیشتر آن کاهنان دروغ میگویند و بیشتر ایشان دروغ
گویانند مدعا آنکه ... که بعضی الشعراء ... که ایشان ... ایشان را بصفت کذب
موسوم ... والشعراء و شاعران مشرکین بودند ... مسافع و امیه تبعهم یتبعهم
الغاوون پیروی ایشان میکنند سفهای عرب بروایت ایشان ... اند امام علم الهدى
رحمه الله تعالى کرده که ... شاعر ... حضرت رسالت ... اسلام شعرها گفتند و مشرکان
ایشان ... از ... آیه ... الم تر انهم في كل واد يهيمون آیا نمی بینی که ایشان در هر
وادی ... سرگردان میشوند ... هزل و معانی
... و مدح ... و افراط در مدح و ذم ... و انهم یقولون ما
لا يفعلون آنچه ... نکنند ... خود ... میدهند ... انا و اد
... ... نظم ... اشعار اهل جاهلیت کنند بسیاری از ... معلوم
شود در تفسیر ... آمده که بعد از نزول این آیه حسان و ابن رواحه و جمعی از شعرای صحابه
رضی الله عنهم بجناب نبوت پناه آمده ... عرض ... که ... الا الذين آمنوا
... برسانید ... بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ... که مؤمن ...
... خود ... میکند ... آیه نازل شد که الا الذين آمنوا ... سفیهان ... ایمان
آورده اند و عملوا الصالحات و ... صلی الله علیه و سلم ...
... و ذکروا الله کثیرا ... ایشان ...
... اشعار ایشان ... توحید ... و تحریض بر طاعت و ... و انتصروا
و انتقام کشیدند ... من بعد ما ظلموا ... ستم دیده شدند ...
ایشان ... حضرت ... صلی الله علیه و سلم حسان ... المشرکون ...
حضرت ... دیوان ... هر چند ... ذکر ...

والشعرا يتبعهم الغاوون الم تر انهم في كل واد يهيمون ... [illegible] تا استغراق در کرده‌اند
اندیشه کاهه ... [illegible] ... دو کار ... [illegible]
شکر الله ... [illegible] ... انبیا ... ایشان ... [illegible] ... علی وصدق ... [illegible]
الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات ... [illegible] ... وذکروا الله کثیرا ... [illegible]
... [illegible] ... شاعران ... [illegible] ... قرآن خدای ...
... ایشان ... [illegible] ... وسیعلم الذین ظلموا ... [illegible] ... کسی که ...
... [illegible] ... ای منقلب ینقلبون بکدام ... [illegible] ...
... ایشان ... [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم
طس ... [illegible] ... ابتدا کلام و ... [illegible]
... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... افتتاح و اختتام ... [illegible]
... [illegible] ...
تلک ای ... آیات القرآن ... [illegible] ... وکتاب مبین ... [illegible]
... [illegible] ... هدی وبشری ... [illegible]
... للمؤمنین ... [illegible] ... الذین یقیمون الصلاة ... [illegible]
... ویؤتون الزکاة ... [illegible] ... وهم بالآخرة ... [illegible]
... [illegible] ... یوقنون ... [illegible]
... ان الذین لا یؤمنون بالآخرة زینا لهم اعمالهم ... [illegible]
... ایشان ... [illegible] ... فهم یعمهون ... [illegible]
... [illegible] ... صاحب ... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... ایشان ... [illegible]
... اولئک الذین لهم ... [illegible] ... سوء العذاب ... [illegible]
... وهم فی الآخرة ... ایشان ... هم الاخسرون ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... وانک لتلقی القرآن ... [illegible]

وترا میدهی فرا گرفتن قرآن بتلقین جبرئیل که می آید من لدن حکیم از نزد یکی که بسیار حکمت است علیم دانا
إذ قال یاد کن وقتی که گفت موسی لأهله مر زن خود را موسی بن عمران مر کسان خود را که با او بودند وقت شب
میان مصر و مدین که گم کرده بودند و بیشتر مخاض پدید آمد در سرما و برف یافته إني آنست بدرستی
من دیدم نارا آتشی و جهت تفحص ناگاه یقین شمرده باشد که با شما سآتیکم منها بخبر زود باشد ازان آتش خبری یعنی
آنکسی که بر سر آن آتش باشد خبر آورم برای شما أو آتیکم یا بیارم برای شما بشهاب شعله قبس شعله آتش
فرا گرفته لعلکم تصطلون شاید که شما گرم شوید فلما جاءها پس آنگاه که آمد موسی علیه السلام
نزدیک آن آتش و دید درختی سبز و آتش از درخت سبز و نور آن آتش بود ...
با ... تو برهم ... موسی آنجا ... نودي ندا کرده شد از ندا کننده که أن بورک برکت
داده باد من في النار ... آن آتش ... با ... آتش ... موسی
علیه السلام ومن حولها ... که گرد آگرد آن آتش ... وسبحان الله و پاکی ... رب
العالمین ... عالمیان ... و ... که چون موسی این ندا شنید گفت ... گوینده
... آمد که یا موسی إنه ای موسی ... أنا الله العزیز ... الحکیم ...
... وألق عصاك و ... بینداز ... عصا ... که ...
... فلما رآها ... تهتز ... حرکت ...
... کأنها جان ... مار ... اول ...
... امام ابو اللیث رحمة الله علیه ...
... فرعون ... شد ... موسی علیه السلام آن ...
ولی ... مدبرا ... ولم یعقب ... بازگشت ... یا
یا موسی لا تخف ای موسی ... إني لا یخاف ... لدی المرسلون ...
... إلا من ظلم ... ثم
بدل حسنا بعد سوء ... فإني غفور رحیم ...
وأدخل یدک ... في جیبك ... موسی علی نبینا و علیه السلام

آشکارا شد بی عیب که دست سپید باشد که نور او تا بیرون آمد بیضا درخشنده می‌گشت
شده بی علتی چون پیسی و او انگشت سفید بود موسی علیه السلام دست سپید یان
برد و درخشان بود فی تسع آیات در نه آیات کلام الحق فی تسع آیات الی فرعون وقومه
در آیات معجزات بود به رسالت الی فرعون وقومه بسوی فرعون و قوم او انهم کانوا
بدرستیکه ایشان هستند قوما فاسقین گروهی بیرون شدگان از فرمان فلما جاءتهم آیاتنا
بفرعون و قوم او آیات ما روشن شد قالوا هذا سحر مبین گفتند
فرعونیان هذا سحر مبین این جادوئی روشن است وجحدوا بها و انکار کردند
مر آن معجزها را واستیقنتها انفسهم و یقین دانستند دلهای ایشان که آن معجزها
که آن معجزهای از نزدیک خدای تعالی است نه سحر است و انکار کردند ظلما از روی ستم و علوا
و برتری کردند فانظر کیف کان عاقبة المفسدین آخر کار ایشان
در دریا غرق شدند و عقوبت آتش دوزخ خواهند بود
ایشان را از فساد آمرزلت ولقد آتینا داود وسلیمان علما
و سلیمان را علما دانشی از احکام شرایع و قالا الحمد لله الذی فضلنا
بعد از داود و سلیمان الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین
دادیم علی کثیر من عباده المؤمنین از بندگان گرویده وورث سلیمان داود
سلیمان داود نبوة یا علم و ملک ... علیه السلام
داود علیه السلام ... و ... اشتغال
از آسمان فرستاد و ... جبرئیل ... از او ... جواب
که ... داود علیه السلام ... جمع کرده ... و ...
... بر ... در ...
اشیاء ... و ...
دو ... و ... کلام ... که آخر ... و ...
آن ... داود علیه السلام ... سلیمان علیه السلام ...

پادشاه دكلت آكر حقيقتده بلقيسا نعمتلر اكرم داود عليه السلام وبلكه حقيقتده داود سليمان
عليه السلام كفتت اقرب اشياء باديدر آخرت وابعد اشياء آدم ايكندر واقدم دنيا وانس اشيا وحيد
انسانلت ارواح ومحسن اشيا بمعنا اليه ادرع اما اقابانة ارمزه سمانود عشقلقان ليلوكه اما
وقبح اشيا غضبادر موقت حيات وكامنك آخرتم حيم وست حلوب وقت خشم وكاتم آخرتم
ندامت حده بعقت غضب وجوه حماب مسائل موافقت كنيه زليده كلابن بني اسرائيل
هربنتلو كنما اسليماننك معترف شده نده داود عليه السلام ملك در تسليم اره ووكره وفاتنده
سليمانه بر تخت فتنت دقال وكنت يا ايها الناس انا علمنا منطق الطير
كلنا منها لا هو جامع التلبوه ايمان پت مرتبه نوع انسان انلان فهم معانى الطيور ميكند ونعم
سليمانا عليه السلام آموختند آن جه فهم ميكند مرغان انكيكر اوزمان كه صوتى سليمان
علي نبينا وعليه السلام بلبلي ديد برشاخ فتنه تمره وقوم حه نسانيه وصداى ملكه ايتداه
خوده آنكت ميداننده ان بلبل جه ميكويد كفت الله ورسوله اعلم سليمان فرمود كه ميكويد كه نيم
خرما خورده ام خاك بر سر دنيا فاختنه آواز كرد فرمود ميكويد كه ليت ذا الخلق لم يخلقوا
نشيدي وعلم لنه سليمان فرمود كه ميكويد برايد براى مردن وبسكنيد براى خراب شدن وطاوس
بانك كرد هم برسيد ميكويد كما تدين تدان وهدهد بانك كرد بر وجع ميكويد وقطاه ميكويد
از بشر وجود تار ويك خدا ميدو وحماعت ميكويد سبحان ربي الاعلى ملئ سمائه وارضه وقطا
بانك كرد مرغي كفت تعالى درست ما انه تمناى براكيين مطالب ومقصود رويد ديناوا نده وبلبل
ميكويد سبحان ربي العظيم وبحمده وصرد ميكويد استغفروا الله يا مذنبين وكوكب ميكويد كل شيء
هالك الا وجهه وهزار دستان ميكويد سبحان الخالق والاطيار وخزان نغمه ميكند وقمرى
كوكو وسلا اسما حو منقول ميكند از ابن عباس رضي الله عنهما كه حكايت كرده عدد خود ميكويد
يا ابن آدم خاك لقمت كن بسه سخن ... شمس الدين صلى الله عليه وسلم وهم وسيط از ابن عمر
رضي الله عنهما از حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم بر سيد كه كبوتر چه ميگويد ... خود ميكويد
... ميكويد اذكروا الله يا ايها الغافلون وسار ... بحمدايا ... مرغ ... ميخواهم ... وبلبل
ميگويد الرحمن على العرش استوى القصه واسطه ... فهم غالب ... سليمان عليه السلام مع ...

سبب قوی که نشقت الجن باد او مشقت و [illegible] داده شیم [illegible] عطا الله [illegible] کل شیء
از هر چیزی که دادن مباح بود و این هذا [illegible] که این عطاء الفضل المبین [illegible]
آنکه اگر بجمیع [illegible] نیست او را [illegible] که سلیمان [illegible] بود که چنین [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] بغیر [illegible] او را [illegible] بود و برای [illegible] آن [illegible]
دیگر برای [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] اخبار او را
[illegible] [illegible] او [illegible] بود [illegible] وان [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] بود [illegible] جمع کرده شد برای سلیمان
[illegible] [illegible] [illegible] و الطیر [illegible]
[illegible] [illegible] ایشان [illegible] امام
[illegible] [illegible] عدد [illegible] بر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و در کشاف و [illegible]
[illegible] [illegible] بوده [illegible]
و [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حتى اذا اتوا على واد النمل [illegible]
[illegible] [illegible] قالت نملة [illegible]
[illegible] [illegible] و در کشف [illegible] بوده [illegible]
و [illegible] [illegible] و [illegible]
چون [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] یا ایها النمل ادخلوا [illegible]
مساکنکم [illegible] سلیمان و جنوده [illegible]
و [illegible] [illegible] و [illegible]

وهم وجاء القدامهت بلا يشعرون نه اند که شما را پایمال می سازند اگر وند که باد این سخن را
از مورچه بسمع سلیمان علی نبینا وعلیه السلام رسانید فتبسم پس تبسم کرد ضاحکا خندان
متعجب بود من قولها از گفتار آن مورچه و گویند شادمان و خرم بود با دراک صوت النمل [illegible] الا
که او طلب فرموده ای مورچه ندا [illegible] که لشکر من [illegible] گفت دانست [illegible] قوم مرا
از [illegible] ایشان [illegible] گفت لشکر من بر هوا بود [illegible] قوم ترا پایمال کرده
جواب داد که [illegible] [illegible] شنیده [illegible] [illegible] انتظار
بود [illegible] لشکر تو مشغول شده [illegible] [illegible] از غفلت [illegible]
[illegible] کرده دنیا مملکت تو [illegible] دنیا [illegible] و دنیا [illegible]
[illegible] کشف الاسرار آورده که سلیمان از وی پرسید که لشکر تو [illegible] گفت [illegible] هزار [illegible]
[illegible] هر یک [illegible] هزار [illegible] [illegible] [illegible] هزار [illegible]
[illegible] [illegible] هزار [illegible] گفت [illegible] لشکر [illegible] جواب
داد [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کی حال ما [illegible] گفت ای [illegible] خدای [illegible] الله تعالی [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ما ساخته اند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ملکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سلیمان بعد از استماع این کلام [illegible] [illegible] [illegible] وقال رب
ای پروردگار من الهام ده ان اشکر تا شکر کنم نعمتک التی آن نعمت ترا که
انعمت علی انعام کردی بر من وعلی والدی و بر پدر و مادر من [illegible] [illegible]
[illegible] و ان اعمل صالحا و تا بکنم کردار شایسته [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الله [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] سلیمان [illegible] [illegible] [illegible]

باقی قصه برسالک سخن هاکه زیاده مرغان هوای عشق می شناسد ظاهرست
سلیمان را توجه دایی زبان مرغان او وحده [redacted] همین سزاوار دی آب بسیار دوست
شاه آمد سلیمان خواست که نوشاد آب نوشد لشکر آب هدهد بود او طلب کرد
یافت و گفت سلیمان علیه السلام بر تخت بود ناگاه نرخ هدهد نظر او بدید آمد آفتاب روی
افتاد ناگاه که موضع هدهد خالی یافته تفحص آمد و تفقد الطیر و با جست مرغان را هدهد
در میان ایشان نبود فقال بس گفت تا چیست ما که سلیمان را آری الهدهد نمی هدهد
یا چشم می پوشی ام فرمان یافت عن الغائبین از غایبان شد کان از بهر کار مهمی
هراینه عذاب کنم او را بحبت تادیب و صحت عذابا شدیدا یا بذبحنه که بیاورد او را بر من
و اکتاب انکم یا بیان او و جئتک او حتی حکم کم یا او را باضداد و عفو محض بر او رانم یا او را
عفو برانم او را فمکث غیر بعید یا مکث او را مدتی دیر نبود که هدهد بیامد و بسلیمان بیان
بگفتن و سخن که سبب غیبت او چه بود گفت بس یک که هدهد دیر نبود که هدهد
آمد سلیمان علیه السلام را دعات آگاه شد قال احطت ستاهد گفت من بیاموختم چیزی را
که تو نیاموختی که تو ساهده گفته و داده نرسیده و نیافته و آمده چنین من سبا بنبا
یقین خبر یافتم از سبا خبری که بتو آورم و خبر آنست که در هوا هدهد
بدیدم که ان و یاران پرواز می کردند از مظلمه پادشاه خود و خوی هوا آنان یاد آمد و یاد صورت شاه
آن خود و خلق و دیده سلیمان علیه السلام بر صید که پادشاه ایشان کیست و دیده او و صفت
چه هدهد صفت ایی و بجذبه امراة یملکهم و ملکت بلقیس نام که ان رویت اند غلامی
پادشاهی بسند اهل سبا را و نیست و داده شده است آمدن من کل شیء از همه چیز که پادشاهان
را آید و کما و مر آن را و لها عرش عظیم تختی نیکست بنسبت با او یا بحقیقت سلیمان را که
او را دید که سیر کرد بسی کرد پادشاه و هشتاد و هفت من و عمل آن صنعت بود اندر نفرت ساله
که الجواهر و جدتها یافتم آنرا در و مرجانها که در او که او را بر روی جعل یسجدون للشمس
بسجده میکنند مر آفتاب را دون الله بپرستند و زینت داده بجهت ایشان و زینت کرده و بیاراسته
لهم الشیطان مر ایشان را شیطان اعمالهم کردهای ایشان الاعمال شمس و سایر

اعمال بد ایشان هم بر ایشان آراست و بیرون کرد ایشانرا عن السبیل از راه ایشان فهم

بر ایشانند لا یهتدون که راه نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشانرا از آن بازداشت تا سجده

الا یسجدوا تا سجده نکنند لله مر خدایرا الذی آنکه خدای که بیرون آرد الخبء آنچه پوشیده است

فی السموات والارض در آسمانها و زمین [illegible] قطرات امطار از آسمان و

[illegible] از زمین نباتات [illegible] ویعلم و میداند ما تخفون آنچه پنهان میدارید و

[illegible] و ما تعلنون و آنچه آشکارا میکنید [illegible] با خدای خویش [illegible]

خواه [illegible] الله لا اله الا هو خدای که نیست خدای مگر او [illegible] معبودی [illegible]

رب العرش العظیم [illegible] عرش عظیم [illegible] کرسی [illegible]

آسمانها [illegible] عظمت عرش [illegible] عظمت [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

قال سننظر [illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] اصدقت ام کنت

من الکاذبین [illegible] اذهب بکتابی

هذا [illegible] فالقه الیهم [illegible] ایشان ثم تول عنهم

[illegible] فانظر [illegible] ماذا یرجعون

[illegible] قالت [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب [illegible]

[illegible] بلقیس [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] سلیمان علیه السلام [illegible] هدهد [illegible]

[illegible] هدهد [illegible]

آنست که بلقیس در خلوتگاه خود بر پشت تکیه داشته بود در خواب بسته بود هدهد از روزنه
در آمد و نامه را بر سینه وی افکند بلقیس بر جست و نامه را برداشته مطالعه نمود پس فرمان داد
تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامه در دست ایشان برد و متوجه ایشان گشت قالت گفت
یا ایها الملؤا ای گروه اشراف انی القی الی بدرستی که افکنده شده است بسوی من کتاب کریم
نوشته نیکو نامه ای که مختوم است و مهر بر آنست یا کریم بسبب آنکه آورنده
آن مرغ بوده یا آنکه مضمون ایشان بحجت و برهان است اما قشیری رحمه الله فرموده
گفت که بلقیس مطیع نبود و ملک بحق بر نکوئی تعالی الله و در لفظ او مصطفی نامه
تمام خداوند تعالی بود بی آنکه نامه برنگشته بود تا عاقبت ای انه و عنوان آن از
پیغام و تا مکتوب انه من سلیمان است و آن ابتدا به الوهیت القصه بلقیس گفت
کاتب آن کسی است که دولت بی نهایت دارد آنکه آنچه انه بیان کرد بدرستی که آن نامه از نزد سلیمان
است و انه و بدرستی که مضمون اینست بسم الله الرحمن الرحیم مضمون وی
اینست که ان لا تعلوا علی و اتونی مسلمین بر من بلندی مکنید و بیائید پیش من مسلمانان منقاد
قوم و منصفان که مطیع شدند و بعضی گفته اند که این جمله مشتمل است بر مطالب سه گانه
بیان قالت گفت بلقیس یا ایها الملؤا ای گروه اشراف افتونی فی امری
سپس ملکه نیکو بیندیشید در کار ملک که ما کنت قاطعة امرا نیستم من قطع کننده هیچ امری
حتی تشهدون تا آنکه حاضر شوید شما نزد من و مشورت کنید با من قالوا گفتند ایشان
نحن اولوا قوة ما خداوندان قوتیم و اولوا باس شدید و خداوندان شدتیم
و الامر الیک و کار بسوی توست فانظری پس بنگر ماذا تامرین تا چه فرمان میدهی
آنکه ما مطیع امر تو آمده ایم و در اطاعت تو بوده ایم و هرچه فرمائی بجا آریم
چون بلقیس ایشان را مستعد دید و میل ایشان بجنگ دانست گفت حرب
و جنگ کار ایشان غالب آیند و اموال ما در دست ایشان افتد چنانچه حق تعالی خبر داد

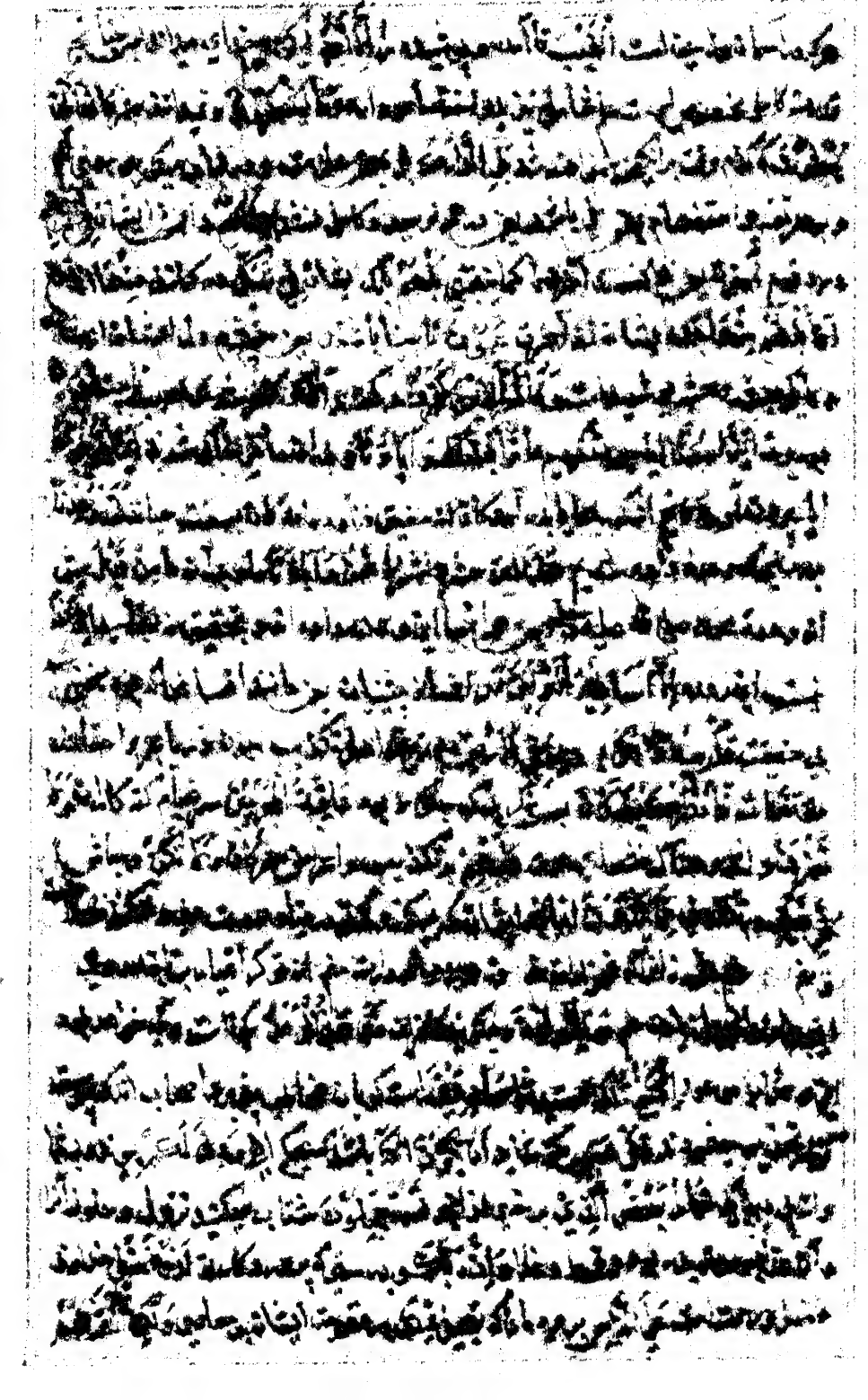

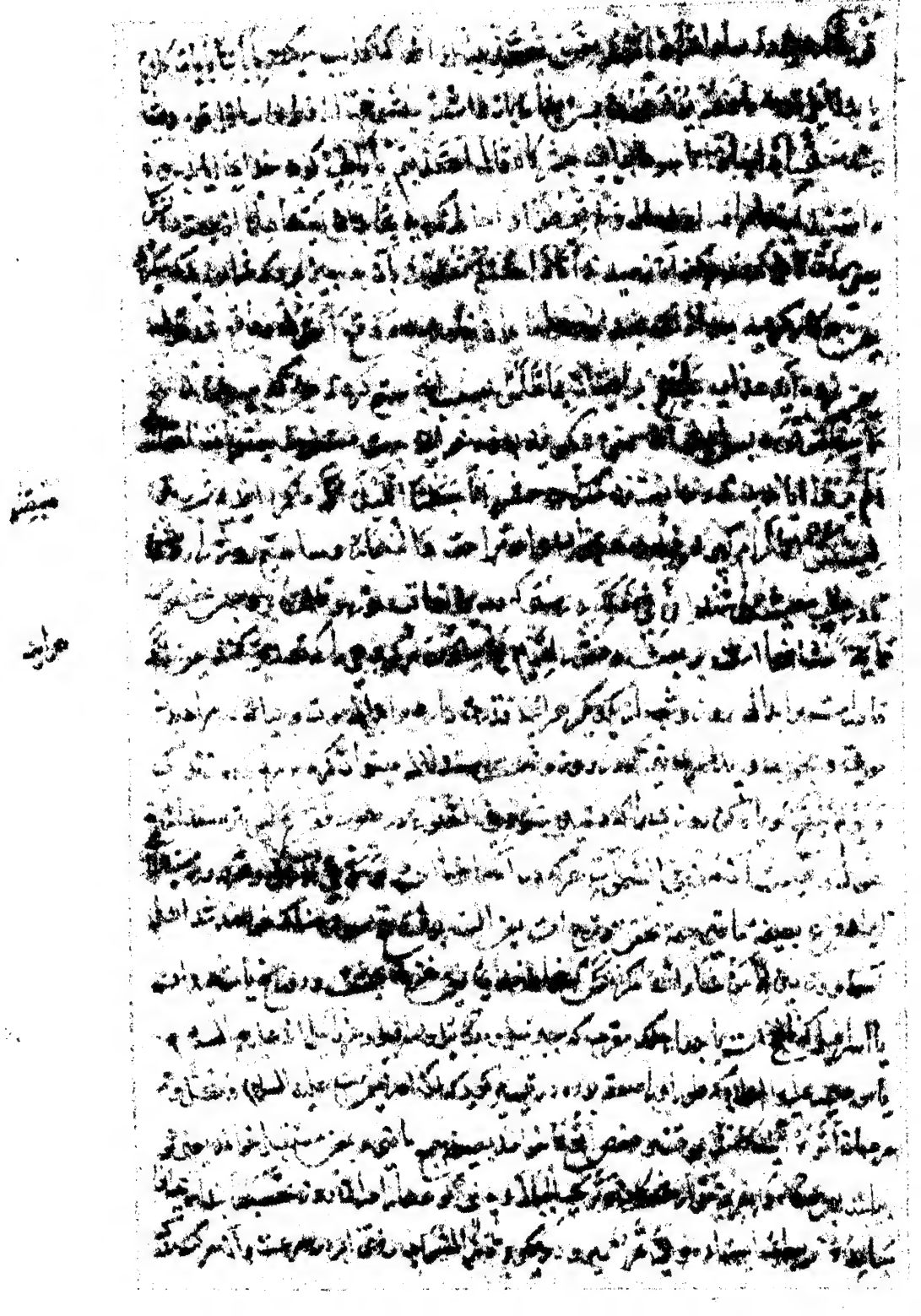

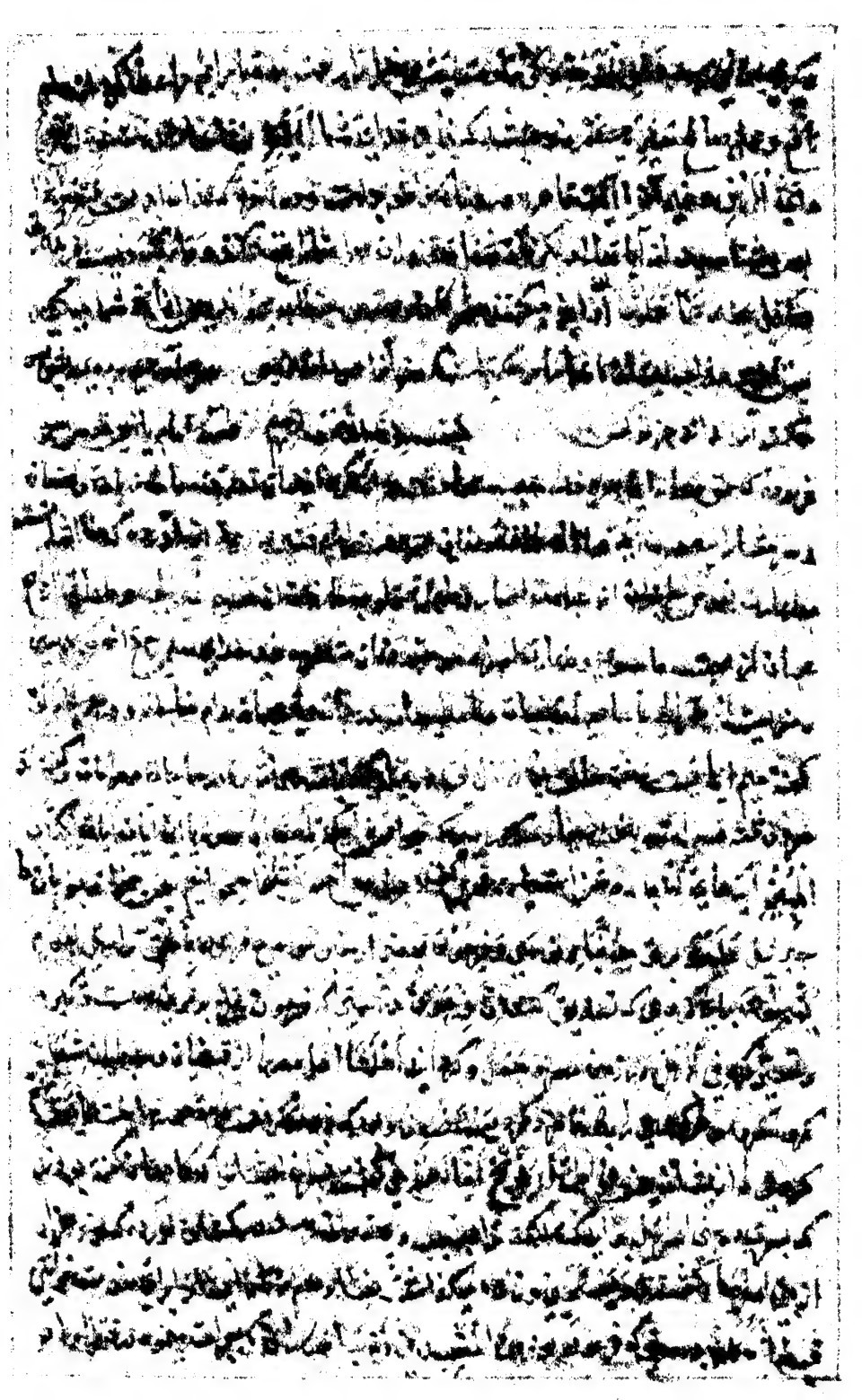

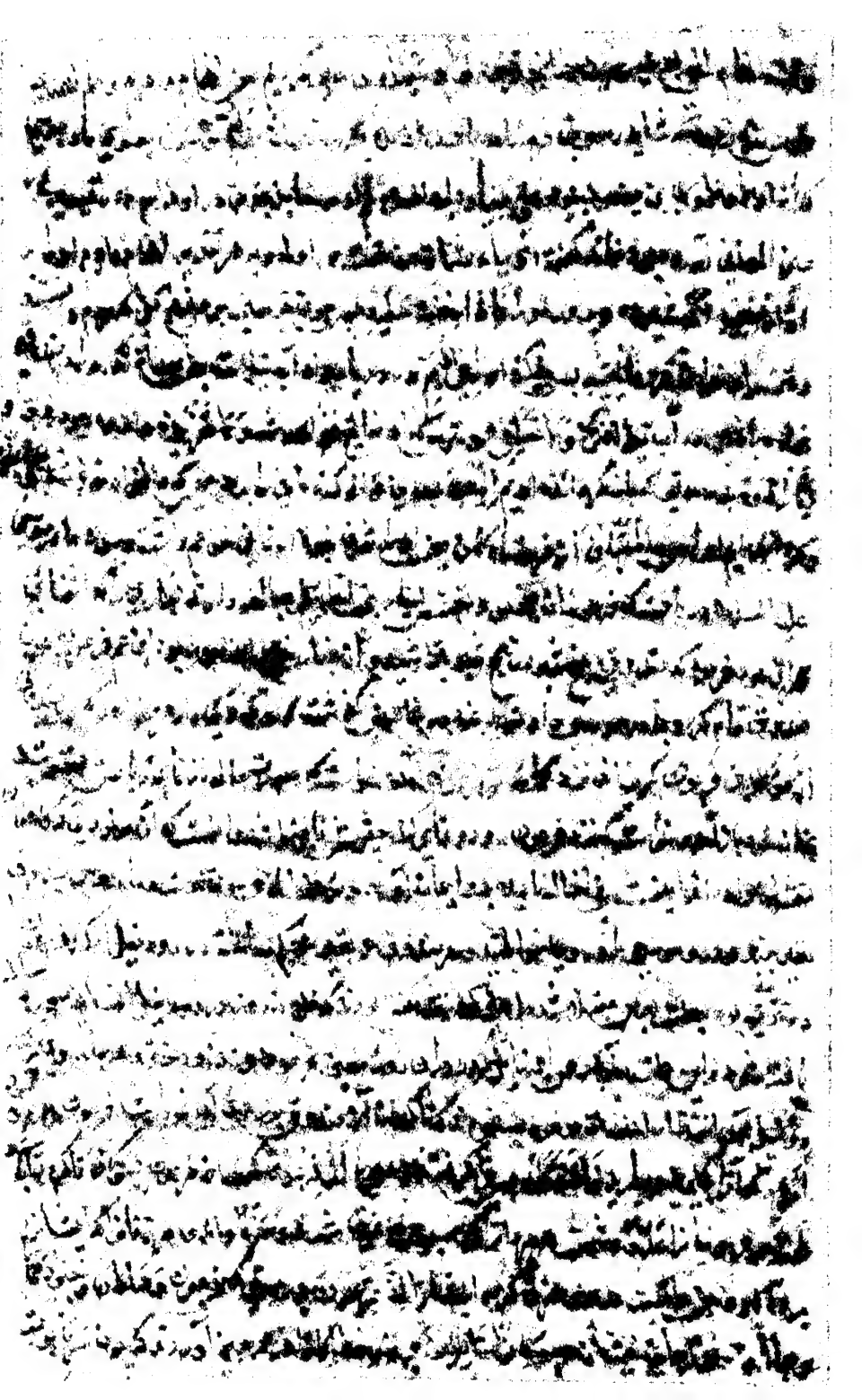

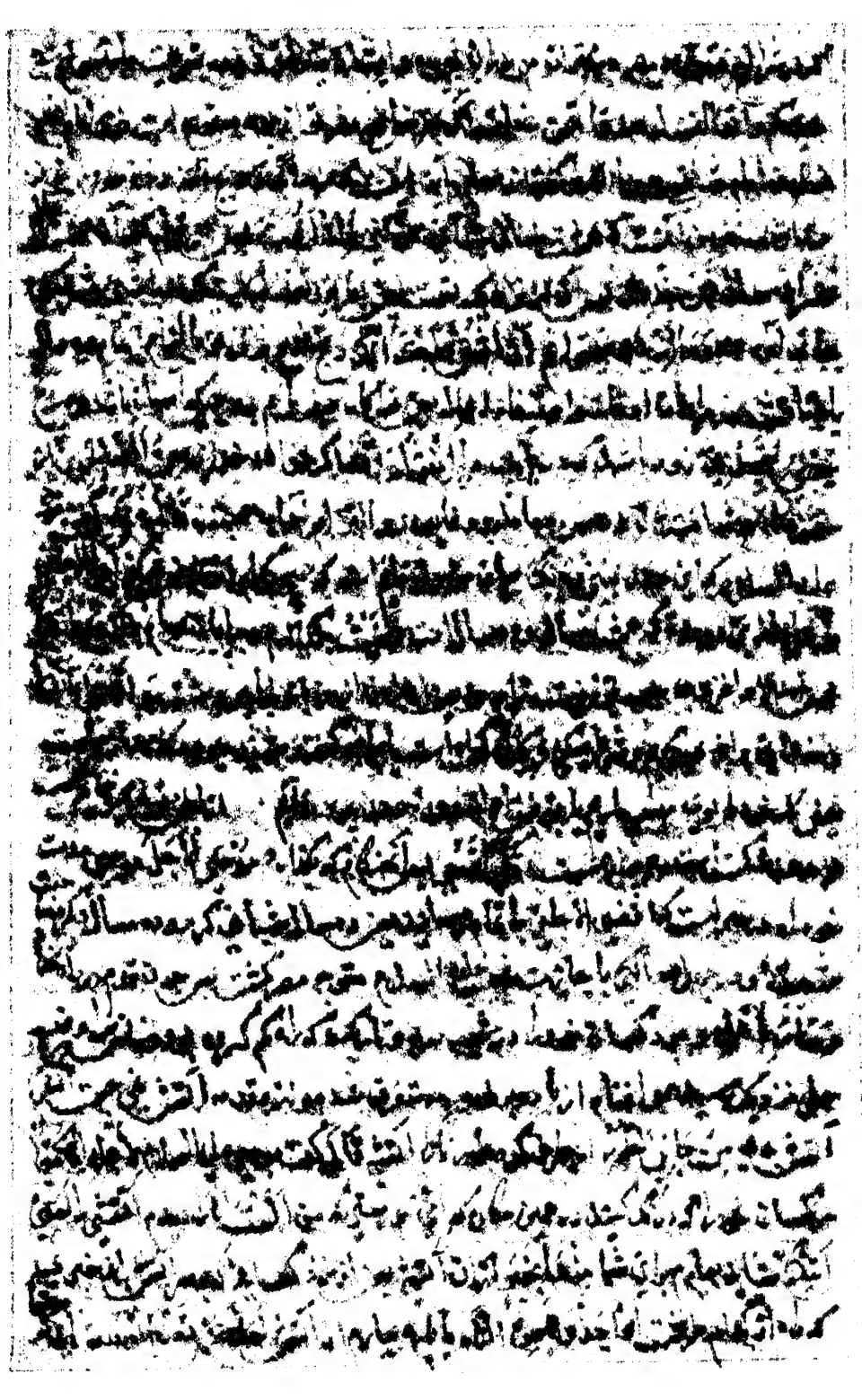

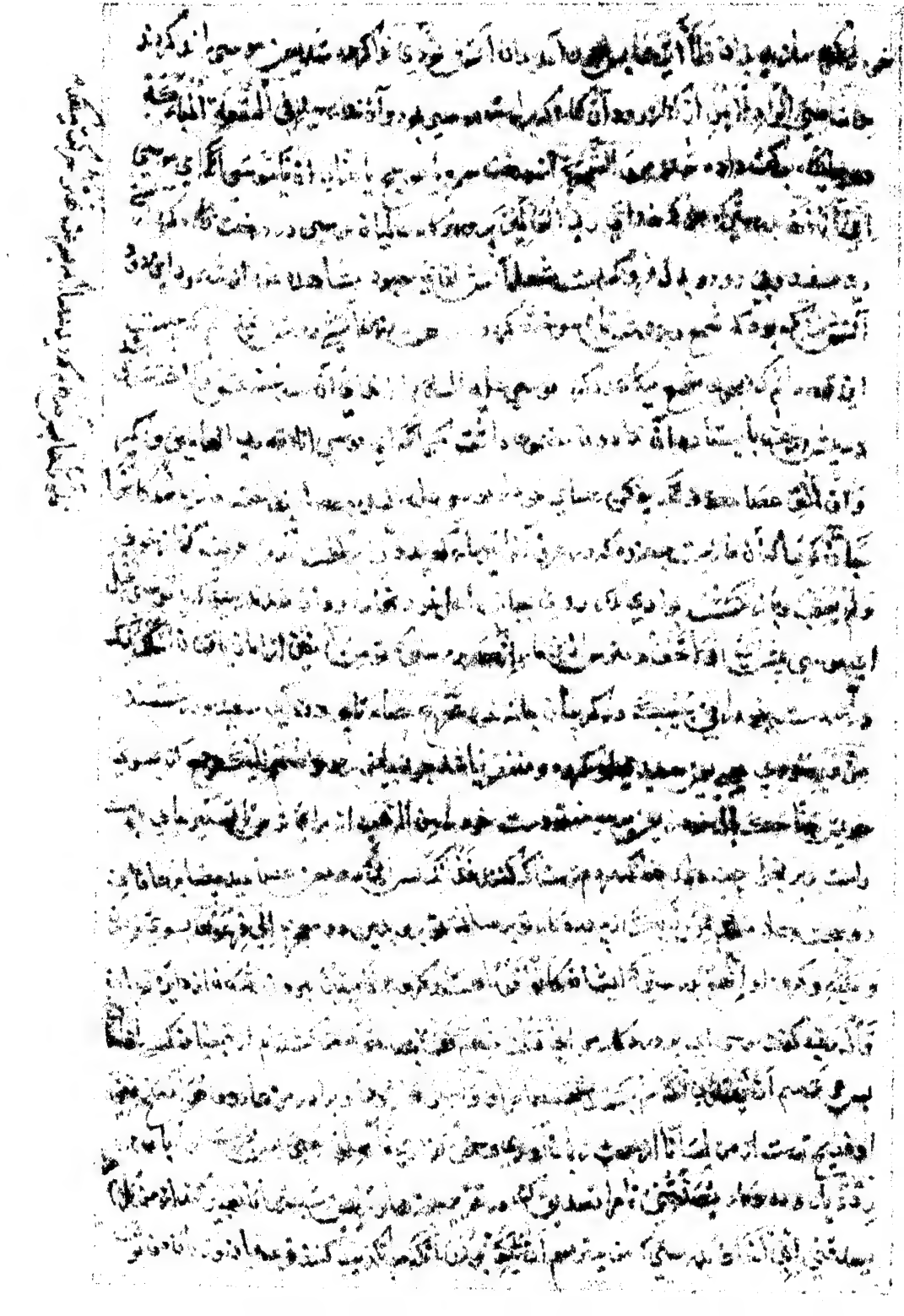

[illegible] که [illegible] آینه ایشان [illegible] که خدای [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] الم تر ان الله [illegible]

خدای [illegible] يولج الليل درمی آرد ظلمت شب را في النهار در روشنی روز [illegible]

[illegible] ويولج النهار و داخل میکند روشنی روز را في الليل در تاریکی شب [illegible]

[illegible] وسخر الشمس والقمر و رام کرد

آفتاب و ماه را [illegible] كل يجري هر یکی از این دو [illegible] الى اجل

مسمى تا زمانی [illegible] که قیامت است [illegible] وان الله بما [illegible]

[illegible] خبير [illegible] ذلك [illegible]

[illegible] بان الله هو الحق [illegible] خدای [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] وان ما يدعون [illegible] من دونه [illegible]

[illegible] الباطل [illegible] وان الله [illegible]

[illegible] هو العلي الكبير [illegible] الم تر ان الفلك [illegible]

[illegible] تجري في البحر [illegible] بنعمت الله [illegible]

[illegible] ليريكم من آياته [illegible]

[illegible] ان في ذلك لآيات [illegible]

[illegible] لكل صبار [illegible] شكور [illegible]

[illegible] واذا غشيهم [illegible]

موج كالظلل [illegible] دعوا الله [illegible]

مخلصين له الدين [illegible]

[illegible]

[illegible] فلما نجاهم الى البر [illegible]

[illegible] فمنهم مقتصد [illegible]

ان اللّه علیم خبیر بهر چه کنند ای حالات بندگان جز نخواهد که آنکه اکنون انبیا
و بعضی ایشان ... سورة بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ الم ...
... مقطعه است
الم ... حرف لسان ... واو ...
اوسط ... آخر ...
... اوسط ... آخر ...
تَنْزِیلُ الْکِتابِ ... کتاب ... قرآن لا رَیْبَ فِیهِ ... شک نیست ... مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ
... مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ ... اهل مکه ...
أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ ... افترا است ... بَلْ هُوَ ... جنین است ...
الْحَقُّ ... قرآن ... لِتُنْذِرَ قَوْماً
... عذاب ... ما أَتاهُمْ ... مِنْ نَذِیرٍ
مِنْ قَبْلِکَ ... است ...
... لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُونَ ...
اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ... آسمانها و زمین ... وَ ما بَیْنَهُما
... فِی سِتَّةِ أَیّامٍ ... ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ ...
... ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ ...
... وَ لا شَفِیعٍ ...
... أَ فَلا تَتَذَکَّرُونَ ...
... آسمان ... الی الارض
... ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ ... آسمان ...
... مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمّا تَعُدُّونَ ...
... آسمان ...
... آسمان ... است ...

آورده اند و لیکن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ [illegible]
[illegible] جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ [illegible] [illegible] جنة المأوى [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا [illegible] [illegible]
[illegible] بِمَا كُنتُمْ [illegible] [illegible] جنة المأوى [illegible] الییان
[illegible] [illegible] كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ [illegible] [illegible]
وَلَنُذِيقَنَّهُم [illegible] مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ [illegible]
[illegible] [illegible] دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ [illegible]
[illegible] لَعَلَّهُمْ [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حصام
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

معلوم نیست که او عزیزی را حقیقت بیفکنده ... اگر جمع کرده جاء ... [illegible]

بعضی معادن ... علیه صلوات الله ... سید ... اکرم ... بنفسه ... [illegible]

که ... شدند و ... اصحاب در باب ... اما دیگر ... [illegible]

... رضی الله عنه ... [illegible]

آنحضرت ... [illegible]

... [illegible]

... و کلمات ... اللهم ان العیش عیش الآخرة فاغفر للانصار والمهاجرة ... [illegible]

... [illegible]

... آنحضرت ... [illegible]

... [illegible]

علیه الصلوة والسلام ... الله اکبر مفاتیح شام ... [illegible]

... [illegible]

و گفت الله اکبر مفاتیح یمن ... [illegible]

... گفت الله اکبر مفاتیح ...

... [illegible]

... خندق ... شام و یمن ... [illegible]

... لشکر احزاب ... مالک بن عوف و عیینة بن حصن با بنی اسد

و غطفان و فزاره ... [illegible]

... [illegible]

صلی الله علیه وسلم ... [illegible]

... [illegible]

... اهل اسلام ... [illegible]

چنانچه حق تعالی فرموده اذ جاءوکم ... [illegible]

... [illegible]

صلی الله علیه و سلم حجرات و حق تعالی بر یشان فاطمه رضی الله عنها بگذشتی گفتی الصلوة انما یرید الله لیذهب
عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا واذکرن ما یتلی ... یاد کنید در خانهای شما آنچه خوانده میشود
در خانهای شما من آیات الله و الحکمة ... و از حکمت ...
... ان الله کان لطیفا خبیرا ... که خدای ... لطیفا ... خبیرا ...
... ... آیات ... ... فاطمه ... ... ان المسلمین و المسلمات
... ان المسلمین ... بی ... حق سبحانه و تعالی این آیه فرستاد که ... ان المؤمنین ...
... و المؤمنات ... از مردان مؤمن و المؤمنات ... والقانتین و القانتات
و القانتین و القانتات ... کنندگان بر فرمان از مردان و زنان و الصادقین و الصادقات و ...
... و الصابرین و الصابرات و صبر کنندگان بر طاعت ...
از مرد و زن و الخاشعین و الخاشعات ... کنندگان از مردان و زنان و المتصدقین و
و المتصدقات ... صدقه دهندگان از مرد و ... و الصائمین و الصائمات ... و
... از مردان و زنان و الحافظین فروجهم و الحافظات ... از زنان و مردان ... از
... و الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات ... یاد کنندگان ... الذاکرات ... کنند
... اعد الله لهم مغفرة ... خدای ... مغفرت و اجرا عظیما ... آمرزش ...
و اجرا عظیما و مزدی بزرگ ... ... زینب بنت
جحش رضی الله عنها ... زید بن حارثه رضی الله عنها ... زینب ...
... خواست ... زید ... زینب ...
... ... خدای ... ... زید ... [illegible]
... آیه فرستاد که و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة ... [illegible]
... یعنی عبد الله ... و لا مؤمنة ... اذا
قضی الله و رسوله ... کند خدای ... امرا ... زینب بنت ...
... الخیرة ... من امرهم ...
... ... اختیار ... ... و من یعص الله و رسوله

ما من قوم وصفات کن خود یا لقیته [illegible] سلما یا آنکه کادم [illegible] که [illegible]

بس [illegible] اشود [illegible] کهف [illegible] فاعتنا [illegible] بعد از

نعل ایة [illegible] به [illegible] آیتی [illegible] کرد [illegible] علی الله علیه

اعلم [illegible] که [illegible] ماتر [illegible] که نسب و اخلا [illegible] طاهر [illegible] باشد [illegible]

تا سادات [illegible] بعد [illegible] که [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] الاصحاب [illegible] آن [illegible] الله [illegible]

انام [illegible] سادات [illegible] اسلام و [illegible] مقامات [illegible]

و [illegible] آزاد [illegible] الله [illegible] در [illegible]

آنکه [illegible] خود [illegible] و [illegible] الله [illegible]

در [illegible] الله [illegible]

علی [illegible] الله [illegible] الازواج طیبات [illegible] الناس [illegible]

[illegible] بیات [illegible] الله [illegible] وعد [illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] سادات [illegible] من [illegible] الله [illegible] انا [illegible]

[illegible] سادات [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] صالح [illegible]

و [illegible] بود [illegible] از نهایت [illegible] که [illegible]

[illegible] سادات [illegible] در [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] خود [illegible]

و [illegible] تا باشد [illegible]

[illegible] مومنات [illegible] ازواج [illegible] باد [illegible]

كه [illegible] مراد [illegible] خوانند [illegible] و ذكر [illegible] خوانند [illegible]

خوانند [illegible] يا ايها الذين آمنوا اى كسانى كه گرويده ايد لا تكونوا باشيد كالذين

مانند آنان كه آذوا موسى [illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

بنى اسرائيل موسى را عليه السلام [illegible] نسبت كردند [illegible] فبرأه الله

پس پاك كرد او را خداى از آنچه قالوا گفتند [illegible]

[illegible] بود [illegible] عليه السلام

[illegible] كرده گفتند [illegible]

[illegible] قوم [illegible]

[illegible]

[illegible] قوم [illegible] موسى

عليه السلام [illegible] بنى اسرائيل [illegible] وكان

و بود موسى عليه السلام عند الله نزديك خداى [illegible] وجيها [illegible] يا ايها الذين

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله اى گروه گرويدگان [illegible] خداى [illegible]

[illegible] وقولوا و بگوييد قولا سديدا سخنى [illegible]

[illegible]

[illegible] يصلح لكم اعمالكم [illegible]

[illegible] صدق [illegible]

[illegible] خداى [illegible]

[illegible]

[illegible] فوزا عظيما [illegible]

[illegible] انا عرضنا الامانة [illegible]

[illegible]

[illegible]

بالأرض را ساعتی [illegible] و تحمل امانت [illegible] که فهم [illegible]
[illegible] و اشفقن منها [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
و جبال [illegible] حیوانات [illegible] کرده [illegible]
[illegible] از آن [illegible]
[illegible] اجرام [illegible]
بسبب خیانت [illegible] امانت کرد لیعذب الله المنافقین والمنافقات
[illegible] ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات [illegible]
بخیانت امانت [illegible] ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات [illegible]
[illegible] امانت [illegible]
[illegible]
که [illegible] اجرام [illegible]
[illegible] اجرام [illegible]
[illegible]
آسمان [illegible] امانت [illegible] امام [illegible]
[illegible]
[illegible] آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] امانت [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] استعداد [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقال الذين كفروا [illegible] لا تأتينا الساعة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عالم الغيب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الا في كتاب مبين [illegible]

[illegible] ليجزي الذين آمنوا وعملوا [illegible]

الصالحات [illegible] اولئك لهم مغفرة ورزق كريم [illegible]

[illegible]

[illegible] والذين سعوا في آياتنا معاجزين [illegible] اولئك لهم عذاب

من رجز اليم [illegible]

[illegible]

[illegible]

ويرى الذين اوتوا العلم [illegible] الذي انزل اليك من ربك هو الحق [illegible]

[illegible]

[illegible] ويهدي الى صراط العزيز الحميد [illegible] وقال الذين كفروا

هل ندلكم على رجل ينبئكم اذا مزقتم كل ممزق انكم لفي خلق جديد [illegible]

[illegible]

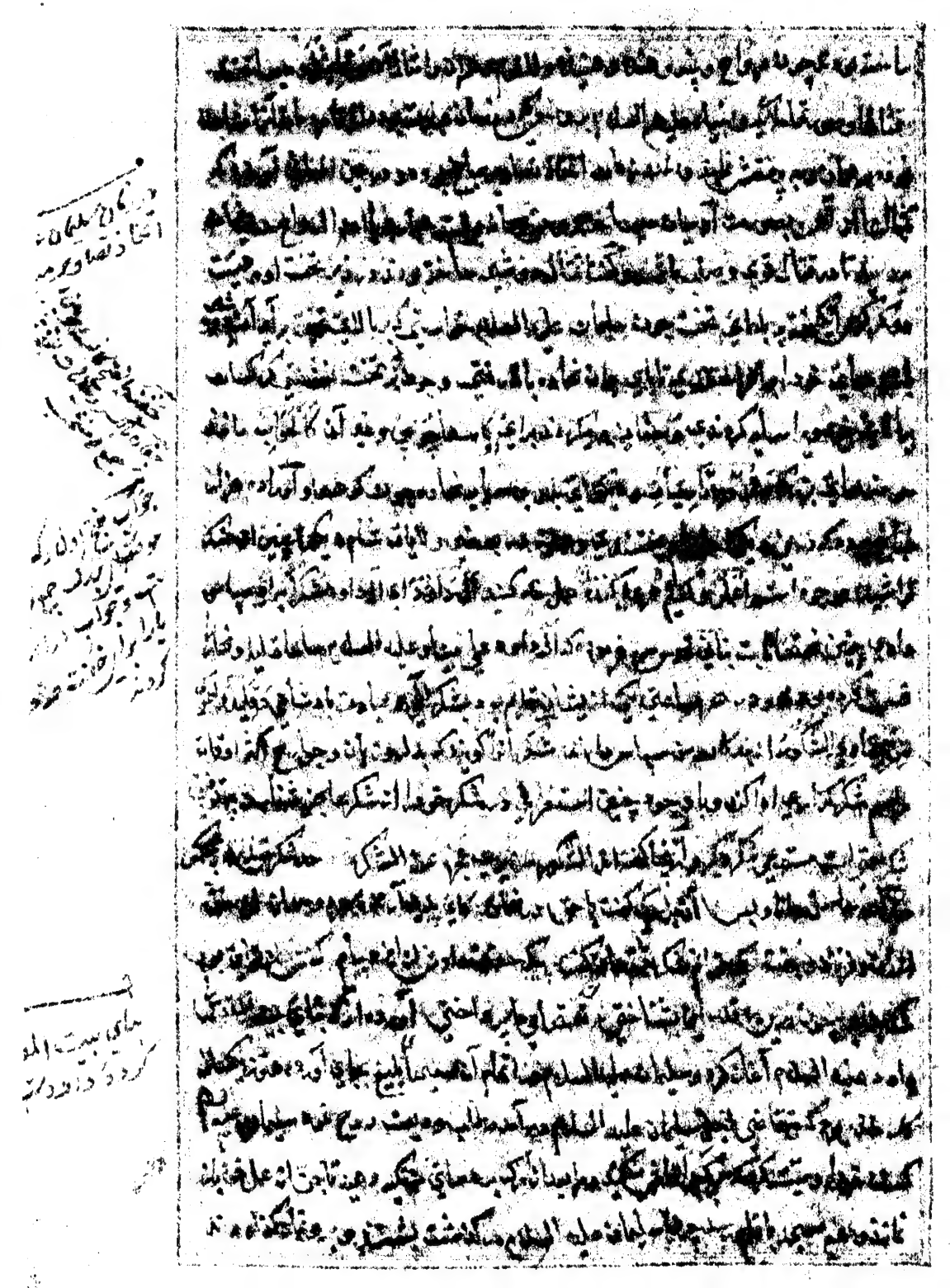

گوناگون است رنگهای او [illegible] مختلف [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خدای [illegible] عالم [illegible] [illegible]
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [illegible] [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ [illegible]
[illegible] وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ [illegible] وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
سِرًّا وَعَلَانِيَةً [illegible] يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ [illegible]
خدای [illegible] وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ [illegible]
[illegible] إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ
هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ [illegible]
[illegible] تصدیق [illegible] [illegible] ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ
[illegible] [illegible]
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا [illegible]

[illegible] وما يعلنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا خلقناه [illegible] من نطفة [illegible] فاذا هو خصيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وضرب لنا مثلا ونسي خلقه [illegible] قال من يحيي العظام [illegible]
[illegible] وهي رميم [illegible]
[illegible]
[illegible] قل يحييها الذي انشاها اول مرة وهو بكل خلق [illegible]
عليم [illegible]
[illegible] الذي جعل لكم [illegible] من الشجر الاخضر
[illegible] فاذا انتم منه توقدون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اوليس الذي خلق السماوات والارض [illegible]
[illegible] على ان يخلق مثلهم [illegible]
[illegible] بلى وهو الخلاق العليم [illegible]
[illegible] انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیگر میگفتند أئنا لتارکوا آلهتنا لشاعر مجنون و میگفتند که آیا ما عبادت خدایان خود را [illegible]

[illegible] ترک عبادت خدایان خود [illegible] اصنام [illegible]

[illegible] بل جاء بالحق [illegible] که [illegible]

صلوات الله علیه [illegible] بالحق [illegible] وصدق المرسلین [illegible]

إنکم لذائقوا العذاب الألیم [illegible]

[illegible] وما تجزون [illegible]

[illegible] ما کنتم تعملون [illegible] إلا عباد الله المخلصین [illegible]

[illegible] أولئک لهم رزق [illegible]

[illegible] معلوم [illegible]

[illegible] فواکه [illegible] وهم مکرمون [illegible]

فی جنات النعیم [illegible] علی سرر متقابلین [illegible]

[illegible] یطاف علیهم بکأس من معین [illegible]

[illegible] بیضاء [illegible]

[illegible] لذة للشاربین [illegible]

لا فیها غول [illegible]

[illegible]

[illegible] وعندهم قاصرات الطرف [illegible]

[illegible] کأنهن بیض مکنون [illegible]

[illegible]

[illegible]

بانزک

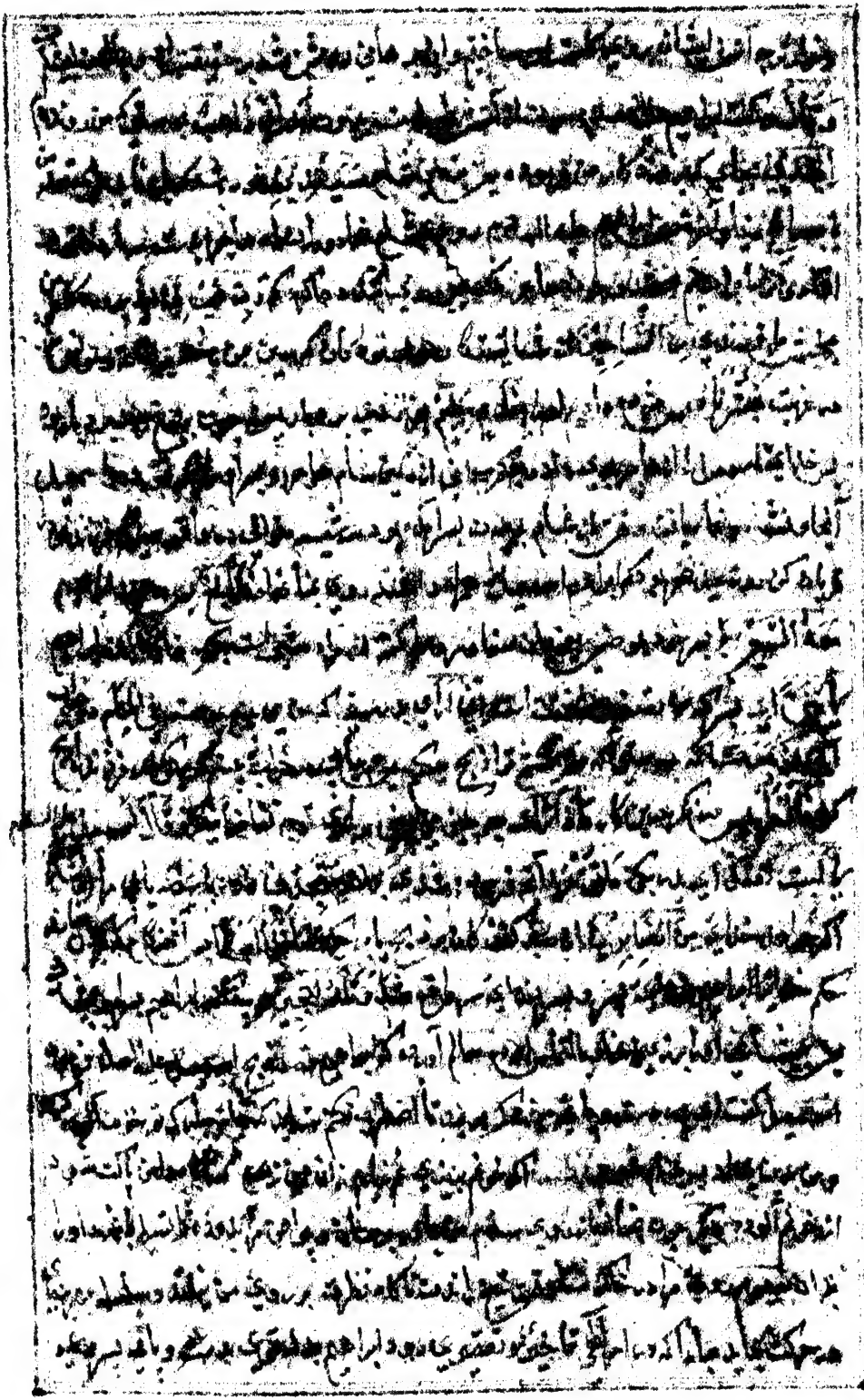

و ایشانرا [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] داده [illegible] کشتند [illegible]

[illegible] خداوند [illegible]

[illegible] عليه السلام [illegible] سليمان است [illegible]

[illegible] کشتند [illegible] احوال [illegible]

و عليه السلام [illegible]

السلام [illegible] سليمان عليه السلام [illegible]

[illegible] سليمان عليه السلام [illegible]

عليه السلام [illegible]

[illegible] حق تعالى [illegible]

[illegible] سليمان على نبينا وعليه السلام [illegible]

[illegible] اسپان [illegible]

ایشان [illegible] شدند [illegible]

[illegible] اسپان [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] اسپان [illegible]

[illegible] اسپان [illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] عمر [illegible]

[illegible] اسپان [illegible] سليمان [illegible] باذن خداى تعالى [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] على [illegible] عمر [illegible]

[illegible] برابر نیستند الذین یعلمون آنانکه دانند [illegible] والذین
لا یعلمون و آنانکه ندانند [illegible] انما یتذکر جز این نیست که پند پذیرند
[illegible] اولوا الالباب خداوندان [illegible] قل یا عبادی [illegible]
[illegible] الذین آمنوا اتقوا ربکم [illegible]
و [illegible] بطاعت [illegible] للذین احسنوا [illegible]
نیکوئی کنند [illegible] فی هذه الدنیا [illegible] حسنة [illegible]
[illegible] کما [illegible] و ارض الله [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible] عبادت [illegible]
[illegible] آیه [illegible]
[illegible] جعفر بن ابی طالب [illegible] اصحاب [illegible] هجرت [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] انما یوفی [illegible]
[illegible] الصابرون [illegible] اجرهم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بغیر حساب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]

امر عبادت مخصوص بوی علمای ایشان فرات رسول عطا و ما یملک الیس ملک ابن ... تکفایت
کننده بنده خود است یعنی محمد صلی الله علیه و آله مر آنست که کفایت ... و ذکر ... و دشمنان از ...
... و اولیای حضرت ... تعالی ... ساخت ... و دانایان باید اینکه ... حضرت
رسول صلوات الله ... عاقبت ... ملک ... ... این ...
... ویخوفونک بالذین من دونه ... بت ... الذین
بالله ... ومن یضلل الله فما له من هاد ... که ... باشد کند که
... ومن یهد الله فما له من مضل الیس الله بعزیز ذی انتقام ...
و ... [illegible] ... آن ... منتقم ...
از ... الیس الله بعزیز ... باشد ... عذاب کنند ... ولئن سألتهم من خلق
کنند ... ... و ... ... من خلق السماوات والارض ...
آسمانها و زمینها لیقولن الله ... خدای ... و ... قل افرأیتم ما تدعون
من دون الله ای محمد ... ما تدعون من دون الله ان ارادنی الله بضر ... خدای ...
... بضر هل هن کاشفات ضره ... خدای ... هستند آن ...
... ضره دفع کنند ... او ارادنی برحمة ... اگر خواهد
خدای ... هل هن ممسکات رحمته ... باشند آن ... قل حسبی الله ...
... علیه ... کوید که ... از ... ساکت شدند ...
... قل حسبی الله ... خدای ... علیه
یتوکل المتوکلون ... توکل ... و ... ابواب و احوال ... و ...
... دل ... قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم ای قوم ... علی ... حاله ...
انی عامل ... فسوف تعلمون من یأتیه ...
... عذاب یخزیه ... و یحل علیه عذاب مقیم ...
... علیه ... عذاب ... مقیم ...
... آن ... ذکر ... اصل ...

فان قيل [illegible] اند تشبيه صاحب بحر الحقايق [illegible] كه [illegible] اين آيت آنست كه [illegible]
كه نام آن [illegible] است زيرا كه [illegible] آن متشابهات دلتنگ اند بدان اعانت بايد آورد
تا حقيقت آن [illegible] نبايد گفت بيايد پاكست خداى از وصف جواهر و اعراض و اجسام [illegible]
و [illegible] تا [illegible] الله [illegible] او [illegible] و شركى [illegible] [illegible] و [illegible] شود [illegible]
در صورت [illegible] الا [illegible] اثبات ميكند و اين [illegible] صحت [illegible] كه [illegible]
[illegible] آنست كه [illegible] الشهادة [illegible] [illegible]
[illegible] الله [illegible] خداى كه [illegible] باشند [illegible]
[illegible] شود [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ايمان [illegible] باشند [illegible]
[illegible] از [illegible] بانقطاع [illegible] ايمان [illegible] و [illegible]
كه در [illegible] كه خدا [illegible] و [illegible] اند
و [illegible] خلق [illegible] ظاهر [illegible] شود [illegible]
و [illegible] شود [illegible] اعمال [illegible] و [illegible] و آن [illegible]
براى [illegible] البلاغ [illegible] البلاغ [illegible] ايمان [illegible]
[illegible] عليه [illegible] و گفته اند [illegible] ايشان [illegible]
و [illegible] شود [illegible] بالحق [illegible] و هم لا يظلمون و [illegible]
[illegible] شود [illegible] ثواب [illegible] عقاب [illegible] كل نفس [illegible]
جزاء [illegible] آنكه [illegible] و [illegible] الذين كفروا [illegible] شوند [illegible]
و [illegible] اذا [illegible] كرده [illegible]
[illegible] [illegible] شود [illegible] آنكه
[illegible] ايمان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آيات [illegible] [illegible]

[illegible] الذي [illegible] استغراق [illegible] ستايش [illegible]

[illegible] ثناء [illegible] ستايش [illegible]

سورة [illegible] امام ابو الليث رحمة الله [illegible]

[illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

عن [illegible] نقل ايدر كه حضرت [illegible] صلى الله عليه وسلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آل حم [illegible] ديباج القرآن [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم حم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] من الله العزيز [illegible]

[illegible] غافر الذنب [illegible] كتاب [illegible]

وقابل التوب [illegible] شديد العقاب [illegible]

[illegible] ذي الطول [illegible] لا اله الا هو [illegible]

[illegible] اليه المصير [illegible]

[illegible] في آيات الله [illegible]

[illegible] في البلاد [illegible]

[illegible]

[illegible] كذبت قبلهم [illegible] قوم نوح

[illegible] عليه السلام [illegible] والاحزاب [illegible]

من بعدهم [illegible] وهمت كل امة [illegible]

بیان تمام کرد [illegible] آیت [illegible] فغافلین [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] السیئات [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] السیئات [illegible] رحمته [illegible]

[illegible] العظیم [illegible]

[illegible] گفت [illegible]

[illegible] فرشتگان [illegible]

إن الذین کفروا [illegible] لمقت [illegible] فرشتگان [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] الله أکبر [illegible] مقتکم [illegible]

[illegible] أنفسکم [illegible] تدعون [illegible]

[illegible] إلى الإیمان فتکفرون [illegible]

قالوا ربنا [illegible] أمتنا اثنتین [illegible] وأحییتنا اثنتین

[illegible] انقضا [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] میثاق [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] فاعترفنا بذنوبنا [illegible]

فهل إلى خروج من سبیل [illegible]

[illegible]

ایشان [illegible] آیت [illegible]

[illegible] وحده کفرتم [illegible]

[illegible] وإن یشرک به تؤمنوا [illegible]

[illegible] فالحکم لله [illegible]

با ستغفار [illegible] که آن [illegible] حواب دهند که الا الذین امنوا [illegible]
[illegible] بعضکم بعضا [illegible] و [illegible] الی [illegible]
[illegible] الیوم [illegible] و [illegible] لا اکرمکم [illegible]
الیهم [illegible] کنتم [illegible] کیف [illegible]
[illegible] دهند [illegible] کنند [illegible]
[illegible] [illegible] ایشان [illegible]
آن [illegible] رسول صلی الله علیه و سلم [illegible] خدا [illegible] جزاء [illegible]
[illegible] هیچ [illegible] الطیبات [illegible] تا آنرا [illegible]
[illegible] الیوم [illegible] اطعلکم بها [illegible]
[illegible] و انتم [illegible] کانوا [illegible]
[illegible] قیامت که [illegible] بیاید و هر چه آید [illegible]
بر [illegible] دلهای ایشان [illegible] حلقهای ایشان [illegible] و آن [illegible] ایشان را
[illegible] آید و [illegible] تا [illegible] ایشان
بیاسا [illegible] و [illegible] اصحاب [illegible] باشد [illegible]
تا [illegible] هیچ [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] کنند که [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
مردم [illegible] آن [illegible] که [illegible] او [illegible] و مردم رو بیند
خواب [illegible] آن [illegible] کند [illegible] کوید [illegible]
چشم او [illegible] نام [illegible] خوابها [illegible] عاشق [illegible] چشم او
[illegible] چشمهای عاشقان [illegible] چشمهای [illegible]
[illegible] خدای [illegible] ساخته است سینهای عاشقان [illegible]
[illegible] و الله [illegible] بالحق [illegible]

والذین یدعون من دونه لا یقضون بشیء و آنانکه می پرستند مشرکان بجز خدا [illegible] حکم نمی‌کنند بچیزی [illegible] اشارت

بکسی [illegible] که اکرچه ایشان [illegible] و اکر [illegible] علیم و عمل کند [illegible]

[illegible] ان الله هو السمیع البصیر [illegible] کیف کان عاقبة الذین کانوا

ایشان [illegible] و سیر [illegible] مشرکان [illegible] کیف [illegible]

[illegible] عاقبة الذین [illegible] سرانجام کار آنانکه بودند پیش

[illegible] ایشان [illegible] تکذیب [illegible] ایشان [illegible] و

کانوا هم اشد منهم قوة و آثارا فی الارض [illegible]

و [illegible] فاخذهم الله بذنوبهم [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] فاخذهم الله [illegible] و [illegible]

ایشان [illegible] و تکذیب [illegible] من الله من واق [illegible]

[illegible] ذلک بانهم کانت تاتیهم رسلهم بالبینات

[illegible] فکفروا فاخذهم الله انه قوی شدید العقاب [illegible]

[illegible] شدید العقاب [illegible] عقوبت [illegible]

[illegible] و لقد ارسلنا موسی بآیاتنا و سلطان مبین [illegible]

[illegible] و [illegible] الی فرعون [illegible]

[illegible] و هامان و قارون [illegible]

[illegible] ایشان

[illegible] ایشان تکذیب [illegible] فقالوا ساحر کذاب [illegible]

[illegible] فلما جاءهم بالحق من عندنا [illegible] قالوا

اقتلوا ابناء الذین آمنوا معه [illegible] موسی علیه السلام [illegible]

[illegible] بودند

موسی علیه السلام بیامد و دعوی نبوت کرد باز امر کرد فرعون که دیگر باره بنی اسرائیل را بکشند تا دلها
ایشان شکسته شود و سخن با او یکی نکنند واستحیوا نساءهم و زنده گذارید دختران ایشان را
تا خدمت زنان قبطیان کنند وما کید الکافرین و نیست مکر کافران و حیله
ایشان [illegible] الا فی ضلال مگر در ضیاع و بطلان [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] بکشند [illegible] وقال فرعون [illegible]
[illegible] ذرونی اقتل موسی [illegible]
[illegible] ولیدع ربه [illegible] انی اخاف [illegible]
[illegible] ان یبدل دینکم [illegible] او ان یظهر فی الارض
الفساد [illegible]
[illegible] وقال موسی
وگفت موسی [illegible] انی عذت بربی وربکم [illegible]
[illegible] من کل متکبر [illegible]
[illegible] لا یؤمن بیوم الحساب [illegible]
[illegible]
گفت وقال رجل مؤمن [illegible] من آل فرعون [illegible]
[illegible] یکتم ایمانه [illegible]
[illegible] اتقتلون رجلا
ان یقول ربی الله [illegible] وقد جاءکم
بالبینات من ربکم [illegible]
وان یک کاذبا [illegible] فعلیه کذبه [illegible] وان یک صادقا

که [illegible] هرکه [illegible] پاداش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یوسف و نشانها آمد شما را یوسف بن یعقوب علیهما السلام من قبل پیش از موسی علیه السلام

بالبینات [illegible] فرعون [illegible] یوسف بن یعقوب [illegible]

بود یوسف [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] یوسف

علیه السلام [illegible]

[illegible] موسی [illegible] یوسف [illegible] یوسف بن یعقوب

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible] فما زلتم فی شک [illegible]

[illegible] حتی اذا هلک تا آنگاه که [illegible] قلتم لن یبعث

[illegible]

[illegible] کذلک [illegible]

[illegible] مسرف مرتاب [illegible]

[illegible] الذین یجادلون [illegible]

[illegible] سلطان اتیهم [illegible]

آمده [illegible] کبر مقتا [illegible]

آمنوا کذلک [illegible]

کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... جهت [illegible]

[illegible] إلى النجاة [illegible] عذاب خدای [illegible]

وتدعونني [illegible]

[illegible] أشرك به [illegible]

[illegible]

[illegible] إلى العزيز الغفار [illegible]

[illegible] لا جرم [illegible]

[illegible] تدعونني إليه ليس له دعوة [illegible]

[illegible] في الدنيا ولا في الآخرة وأن مردنا [illegible]

[illegible] إلى الله [illegible] المسرفين

[illegible] هم أصحاب النار [illegible]

[illegible]

[illegible] فستذكرون ما أقول لكم [illegible]

[illegible] وأفوض أمري إلى الله [illegible]

إن الله [illegible] بصير بالعباد [illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فوقاه الله سيئات [illegible]

[illegible]

[illegible] ما مكروا [illegible] وحاق بآل

فرعون [illegible] سوء العذاب [illegible]

[illegible] آل فرعون [illegible]

[illegible] سوء العذاب [illegible]

[illegible] غدوا وعشيا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الساعة [illegible]

[illegible] اشد العذاب [illegible]

[illegible]

[illegible] في النار [illegible]

فيقول الضعفاء [illegible] للذين استكبروا [illegible]

[illegible] انا كنا لكم تبعا [illegible]

[illegible]

[illegible] نصيبا من النار [illegible] قال الذين [illegible]

[illegible] انا كل فيها [illegible]

[illegible] ان الله قد حكم [illegible]

[illegible] بين العباد [illegible]

وقال الذين في النار [illegible] لخزنة جهنم

[illegible] ادعوا ربكم يخفف عنا [illegible]

[illegible] يوما من العذاب [illegible]

قالوا [illegible] رسلكم [illegible]

[illegible] بالبينات [illegible] قالوا بلى [illegible]

[illegible] قالوا [illegible]

[illegible]

[illegible] دعاء الكافرين [illegible]

اغفهت [illegible] چه چیزی که ما باری بیدهم پس ازان خود فرمود ان الذین امنوا و آنانکه گرویدند
باستقامت اعتقادات ایشان [illegible] و علیه السلام [illegible] کشته شدند
و [illegible] و باری [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
و هو [illegible] حضرت [illegible] ایشان [illegible]
و [illegible] موسی [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] و استغفار
[illegible] و طلب [illegible]
[illegible] که مقصود [illegible]
[illegible] استغفار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذین [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] الذی [illegible]

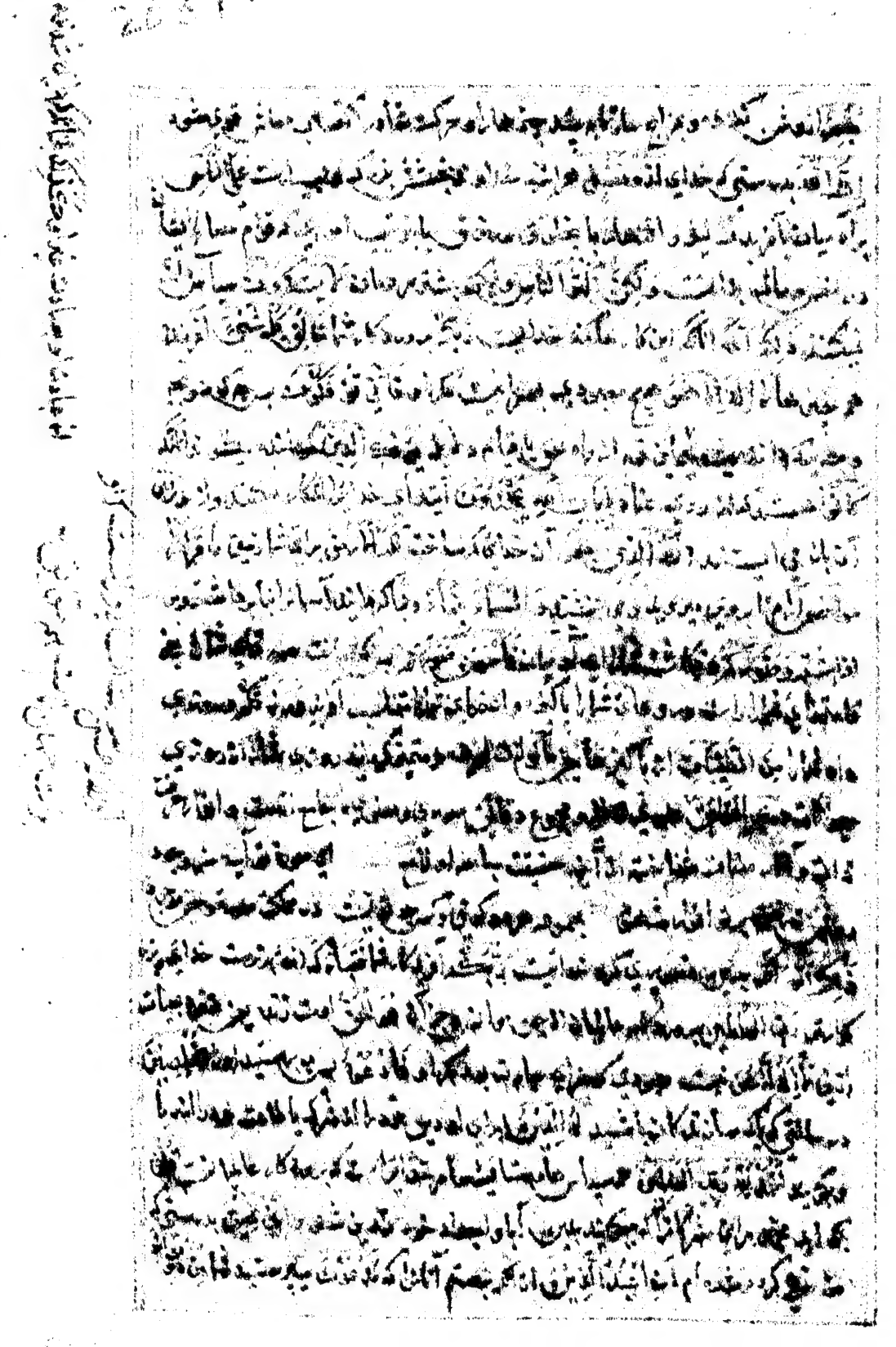

وشنا سنکر ... اندن عذاب اتت ... مرادلری ... [illegible]

آنلر اکر ... [illegible] ... اختیار ... [illegible]

[illegible] ... بیشتر ... سماع ... [illegible] ... وفی آذاننا وقر ... [illegible]

[illegible] ... ومن بیننا وبینک حجاب ... [illegible] ... الیه

[illegible] ... [illegible] ... آیت ... [illegible]

ومن بیننا وبینک ... [illegible] ... حجاب ... [illegible]

[illegible] ... ابو جهل ... [illegible] ... حضرت

صلى الله عليه وسلم ... [illegible] ... علی ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... قل انما انا بشر مثلکم

[illegible] ... [illegible] ... انما انا

[illegible] ... بشر ... یوحی الی ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... انما الهکم اله واحد ... فاستقیموا الیه

[illegible] ... [illegible] ... واستغفروه ... [illegible]

[illegible] ... اسلام کتید ... استقامت ... [illegible]

[illegible] ... استقامت ... [illegible]

[illegible] ... وویل للمشرکین ... [illegible]

الذین ... لا یؤتون الزکوة ... زکوة ... لا اله الا الله ... [illegible]

مراد آندن ... [illegible] ... زکوة ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible] ... [illegible]

و حضرت ... کان بالجزء ... و ... هر ... تا ... در ... نقد ممکنست که آنجا

آن شهرها باشد مانند ... الذین ... آنکه ... قوله تعالی آیت ... که ... کارهای

کفار اجزا ... خود ... تعبیر ... مقام ... کرده که این آیة ... شان

حال ایشان ... و ناتوانان ... که ... الضعف ... از ادوی ... بادات ... ماند ... جهات

... زمان ... داشته ... بر ... مقطوع

عبد الله عمر نقل میکند که حضرت رسالت ... فرموده که ... طریق ... اجابت

بر ... بشود ... حق تعالی ... که ... موکل ... برای ... اسم ... وقف ... کرد ... آن

انسان ... حضرت ... قل أئنکم لتکفرون ... که ...

و تجعلون له أندادا ... بالذی خلق الأرض ... زمین را ... در دو روز ... علم ... الله

آمده که ... بیافرید ... ذلک ... که ... دو روز ... زمین

انداد ... ذلک ... رب العالمین ... عالمیان ... وجعل فیها رواسی

من فوقها ... زمین ... که ... بلند ... در ... فقها ... استوی ... الا ... بسیم ... احتمال

... و ... برکت کرد ... که هوا ... منافع ... که ... زمین ... تا ...

و ... و قدر فیها ... أقواتها ... زمین ... اهل ... زمین ... اهل ... ری

... گندم ... و ... برنج ... خرما ... و امثال آن ... ارزاق ... فی أربعة

... أیام ... سواء ... للسائلین ... تمام ... شده

... بر ... سواء ... بر ... للسائلین ... تا ...

... بر ... وجه ... سال ... و نقصان ... ثم استوی ... بر ... قصد

إلی السماء ... آسمان ... و هی دخان ... و ... بر ... بخار ... آب ... بخار و ...

... حق ... آب ... آتش ... کمال ... تا ... و ... اجتماع ...

... آسمان ... بیافرید ... المعانی ... فرموده که حق تعالی ... جوهر ... بنظر ...

... بگداخت ... و ... شد آتش ... بر ... آمد و ... دخان ... از ...

... زمین ... و ... دخان ... آسمان آفریده شد ... که ... منبسط ساخته ... فرمان ... ایشان

بجای آنها افروخته که این متعلق است بدو نیما از آن صنف خلق حسن [illegible] [illegible]
که بیش بود نیما فقال لها پس گفت خدای بعد از آفرینش آسمان لها مر او را وللارض ائتیا بیائید مر [illegible]
بانید بآنچه شما را میفرمایم طوعا از روی فرمانبرداری او کرها یا از روی ناخواست قالتا گفتند یعنی
خواهیم و اکثر آنند که آسمان بنا با غاییت و اظهار کمال قدرت نه اثبات طاعت دکر [illegible] ایشان
و گفته اند آسمان را گفت افتاد و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازند و زمین را فرمود که انهار و
[illegible] آن قالتا اتینا آمدیم ما هر دو طائعین فرمان برداران آمده اند که اول [illegible]
سخن نه دهانه نه آن اجزای [illegible] گفتا بس [illegible] او بود از اجزای آسمان و زمین [illegible] آرا
آن [illegible] امام گفت وجود اسمان آفریده شد ازین نتف فقضیهن پس [illegible]
سبع سموات هفت آسمان و تمام ساخت آنها را فی یومین در دو روز [illegible]
فی کل سماء امرها [illegible] از اهل آن از [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] و زینا السماء الدنیا و بیاراستیم آسمان نزدیکتر را بمصابیح [illegible]
که چون چراغ [illegible] و حفظا و نگاه داشتیم آسمان را [illegible] از آفات [illegible]
[illegible] ذلک آنچه یاد کرده شد از [illegible] آفرینش تقدیر العزیز آفریدن و اندازه کردن خدا
غالبست [illegible] العلیم دانا که هر [illegible] فان اعرضوا پس اگر
[illegible] فقل انذرتکم [illegible]
[illegible] صاعقة [illegible] مثل صاعقة عاد [illegible]
عاد [illegible] و ثمود [illegible]
[illegible] و [illegible] ایشان [illegible] اذ جاءتهم الرسل [illegible]
[illegible] علیهم السلام من بین ایدیهم [illegible] و من خلفهم و از پس ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] الا تعبدوا الا الله [illegible]
[illegible] قالوا [illegible] ایشان [illegible] لو شاء ربنا [illegible]
[illegible] ملائکة [illegible] فانا [illegible] بما ارسلتم به [illegible]

آیت [illegible]

[illegible] بعد [illegible] اثبات گذشت مراد [illegible] که [illegible] آیت بینات داده [illegible]
[illegible] منه [illegible] القراة [illegible] شکر [illegible] نعمت اذکره [illegible] آیت [illegible]
که [illegible] واقع شده [illegible] اسلام و [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] آیت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خود [illegible] بالبینات [illegible]
[illegible] خود [illegible] مستقیم [illegible]
[illegible] فی ظلل [illegible] ام [illegible] فرستاده است [illegible]
[illegible] انبیاء [illegible] کتب [illegible] کتابها [illegible]
[illegible] بینة [illegible] آیات [illegible]
[illegible] شرایع [illegible] آوردی [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] بینات [illegible]
[illegible] مکذبان [illegible] آیات [illegible]
[illegible] گشت [illegible] نعمت [illegible]
[illegible] من بعد ما جاءته [illegible] اجابت [illegible]
[illegible] خدا [illegible] میثاق [illegible] الاجابت
[illegible] علیهم [illegible] خدای [illegible]
[illegible] جزات [illegible] الحسنة [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] خشم خدای بسبب [illegible] الدین [illegible]
[illegible] شدید [illegible] الذین [illegible]
[illegible] آسمان [illegible] سوی [illegible]
[illegible] آیت [illegible]

عدالت به سلطانت داند عدل سابق بعد ازان کتابت کرهکه الآن عدالت فه الله عدل ... بخشد
آن قرینه آن باشد که مرتبت العلیه لعنه که مردان را بنیاد مجاهدات کامل آن عدل ... تجلی باید
وآن الا ... العین ... بسند ... جمع و الفکر وجود ... لیوالت ... ثابت ... قیام نیامد
... بود العلم ... کلی ... یا تحت ... بین البعد ... که ... بهانات کام
... تجلی ... به نت ... بین آنچه ... کا الاول ... بجا ... آن ...
استعمال الا ... استعمال ... کنب یا بجا ... بعض ... صحیحی کن ... قسما ... بدو ایشان
... یه فی الیقین ... اکبر ... مستقیم ... ساختن ... الاوقات
جهت ... آن ... حقایق بالابیات ... مجالات ... صورت ... اهل تعالی
الله الصمد ساخت ... الا ... آن ... کم حقیقت ... خصوصیت الدین ناطق تعالی
و آمد قیامت ... بقوت ... مراتب ... مشاهد ... ان ... عنایت ... آن ... یعبادت
خود وجه ... آن ... لطایف ... دو ... اسم ... قرموده که آن لطف آن وقت که
... کفایت ... مشاهدت ... فرمایند ... کمال ... آن ... باید که
اضافت ... وجود ... مرتبت ... جنت ... است و ... صد ... پوشیده ... آن
جمال ... پوشیده کامل ... نسبت ... قیامت ... علی ... کمالات ... جمعیت ...
کسی ... و جهان ... اند ... که ... کرده حوادث و ... جهت ... جهان ... که ... است بنده
تجربت ملاقی که ... بیانات ... و ... آورده که لطیف آنست که ... امیر ... بعلم
و احکام ... جبوت ... بر ... تجلیه ... قرموده که لطیف آنست که ... مقام ... لطایف
... بود ... حکمت ... احکام ... معانی ... کشف الاسرار حقایق لطایف ... آورده
که ... مشاهده ... بید ... آیات ... نسبت ... و ... مشاهده ... الملک
... جمال ... آن ... یقین ... مرتبت ... جز ... عمل اهل
و ... آن ... الضحی ... اهل ... عنایت ... کرم ... حکم ... که
خواهد ... وحضرت الاخره ... آیات ... آن ... بقیه ... امر ... حضرت ...
توضیح ... تایب ... آن ... خلق ... جمال کشف ...

مژده و بشارت ما آنکه داند که عمل ایشان ... [illegible] ... جنات ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... مردم نیکو ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... امام ... [illegible]
... [illegible] ... کرده ... [illegible] ... [illegible]
آنچه دعوت ... مزدی ... قل لا اسألکم علیه اجرا ... [illegible]
... [illegible] ... ابن عباس ... [illegible]
حضرت رسالت ... [illegible] ... انصار ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... الا المودة فی القربی ... [illegible]
... [illegible] ... تبلیغ احکام ... [illegible]
... [illegible] ... فی القربی ... مراد ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... قول قتاده ... [illegible]
... [illegible] ... رسالت ... مراد ... [illegible]
ابن عباس ... [illegible] ... رسول الله ... ایشان ... [illegible]
... [illegible] ... ایشان مراد حسن ... [illegible]
که خویشان حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم بنو هاشم اند و بنو المطلب که ... [illegible]
... [illegible] ... خدای ... [illegible]
و هرکه کسب کند ... [illegible] ... [illegible]
هرکه آن ... نزد له فیها حسنا ... [illegible]
... [illegible] ... ان الله غفور شکور ... [illegible]
شکور ... ام یقولون افتری علی الله کذبا ... [illegible]
... [illegible] ... فان یشأ الله ... [illegible]

[illegible] قلب [illegible] عذر [illegible] ذلكم [illegible] و [illegible] قرآن [illegible] الاولياء [illegible]
[illegible] تا [illegible] و [illegible] الذي [illegible] حقايق [illegible]
[illegible] الثقات [illegible]
اجابت [illegible] واعلموا ان الله يحول بين المرء [illegible] حق [illegible]
[illegible] و [illegible] و انه اليه تحشرون
[illegible] تعالى عليم [illegible] اتقوا [illegible] ابن [illegible]
[illegible] ابن عباس روايت كرده كه [illegible] اين آية [illegible]
[illegible] تا [illegible]
[illegible] آنحضرت را [illegible] آية [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]
[illegible] كه [illegible] الذي [illegible] التوبة [illegible]
[illegible] كه [illegible] خود [illegible] كرد [illegible] آن [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]
[illegible] آنكه [illegible]
[illegible] لا تصيبن الذين ظلموا [illegible] خداي [illegible]
الظالمين [illegible] منكم خاصة [illegible]
[illegible] خاصة [illegible]
واعلموا ان الله شديد العقاب [illegible] عقاب [illegible]
عقاب [illegible] [illegible] جهاد [illegible]
[illegible] ايشان [illegible]
[illegible] واذكروا اذ انتم قليل مستضعفون [illegible] خداي
[illegible] مستضعفون في الارض
[illegible] فآواكم [illegible]

هیچ دو سکونی که باشد هم دنیا و لا یقضی [illegible] که عاید باشد از دارد [illegible] و من آیاته الجوار و لو شاء
فی البحر کالاعلام یعنی روانست فی البحر مانند کوهها [illegible] ان یشأ یسکن
الریح [illegible] فیظللن رواکد علی ظهره [illegible] ان فی ذلک لآیات لکل صبار
شکور [illegible] کانه علی [illegible] آب [illegible] او یوبقهن بما کسبوا [illegible] ذلک
[illegible] ولکن [illegible] لکل صبار شکور [illegible]
شکور [illegible] وقت خروج کشتی او یوبقهن یا اگر خواهد هلاک کند کشتی ها یعنی اهالی آن را که
بسبب [illegible] معاصی و یعف عن کثیر [illegible] ولکنه ان یعفو
[illegible] اگر خواهد [illegible] کند قرآن
با انتقام [illegible] و یعلم الذین یجادلون فی آیاتنا [illegible] ما لهم من محیص بامر الکه حقوق [illegible]
ما لهم [illegible] فما اوتیتم من شیء [illegible]
که تعلق [illegible] فمتاع الحیوة الدنیا [illegible]
دنیا [illegible] و ما عند الله خیر و ابقی [illegible] و نعیم [illegible]
[illegible] للذین آمنوا [illegible] و علی ربهم یتوکلون [illegible]
[illegible] والذین یجتنبون [illegible] کبائر الاثم
و الفواحش [illegible] و اذا ما غضبوا هم [illegible]
[illegible] یغفرون [illegible] عفو میکنند
[illegible] دشنام میدادند [illegible]
[illegible] ابوبکر صدیق مالی
رضی الله عنه [illegible]
[illegible]
[illegible] والذین استجابوا لربهم [illegible]
بایمان خواندند [illegible] و اقاموا الصلوة [illegible]
[illegible] و امرهم شوری بینهم [illegible]

ایشان برسد ایشان ینتصرون یعنی انتقام کشند بی آنکه ستم کنند [illegible] بیابند از ایشان
ینتقمون یعنی انتقام کشند و با خدای تعالی فرموده [illegible] الآیة انما [illegible] فمن عفا [illegible]
[illegible] انتقام کشند ایشان از ستمکاران خود [illegible] از ایشان انتقام کشند
[illegible] اعلم ان [illegible] ایشان لازم [illegible] و [illegible] کردید [illegible]
[illegible] التعلیة [illegible] انتقام کشند [illegible] و [illegible] جزا [illegible]
فمن عفا و اصلح [illegible] کند از ستمکار [illegible] انتقام [illegible] و اصلح
و با صلاح آورد میان خود و ظالم خود فاجره علی الله پس مزد وی بر خدا است و عده [illegible]
و عظمت [illegible] حسن بصری رحمه الله تعالی [illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] بر خدا [illegible] بهشت [illegible] که عفو کرده باشد از مظلمه
[illegible] انه لا یحب الظالمین [illegible] بگذارند [illegible] خصم [illegible]
[illegible] انتقام [illegible] انه لا یحب الظالمین [illegible]
[illegible] ابتدا کنند بستم [illegible] انتقام [illegible] ولمن انتصر بعد ظلمه [illegible] ظالم
[illegible] ستم کرده باشد فاولئک ما علیهم من سبیل [illegible] ایشان
[illegible] بر ایشان [illegible] انما السبیل [illegible] بر [illegible]
علی الذین یظلمون الناس [illegible] ابتدا [illegible] ویبغون فی الارض
[illegible] بغیر الحق [illegible] اولئک لهم عذاب الیم [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ولمن صبر وغفر [illegible]
[illegible] ستم [illegible] ایشان و انتقام [illegible] ان ذلک لمن عزم
الامور [illegible] امام [illegible] رحمه الله [illegible]
[illegible] جفا [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ومن یضلل الله فما له من ولی من بعده [illegible]
[illegible] وتری الظالمین [illegible]
لما راوا العذاب [illegible] یقولون هل الی مرد من سبیل [illegible]

بیرون آمدن بسوی [illegible] هیچ [illegible] که ایشان [illegible] هل الی مرد من سبیل
[illegible] که غیر [illegible] و [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] و تراهم یعرضون علیها خاشعین من الذل
و [illegible] ینظرون [illegible] بسوی آتش من طرف خفی [illegible] بچشم [illegible]
[illegible] که [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] انظروا [illegible]
و [illegible] خواهند [illegible] بشناسند [illegible]
[illegible] وقال الذین آمنوا [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ان الخاسرین [illegible]
الذین خسروا انفسهم [illegible] وأهلیهم [illegible] یوم القیامة
[illegible] آنست که [illegible] مستوجب [illegible]
[illegible] باشند [illegible]
[illegible] الا ان الظالمین [illegible] فی عذاب مقیم [illegible]
[illegible] وما کان لهم من اولیاء [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] من دون الله [illegible] عذاب ایشان [illegible]
ومن یضلل الله [illegible] فما له من سبیل [illegible] استجیبوا
اجابت کنید لربکم [illegible] من قبل
ان یاتی یوم [illegible] لا مرد له [illegible] من الله [illegible]
[illegible] ما لکم من ملجا یومئذ [illegible] وما لکم من نکیر
[illegible] فان اعرضوا [illegible]
فما ارسلناک علیهم حفیظا [illegible] ان علیک الا البلاغ
[illegible] وانا اذا اذقنا الانسان منا رحمة [illegible]
[illegible] فرح بها [illegible] احکام

و دعات بر وی بسیار [illegible] سبب [illegible] متشابهات [illegible] کتاب اند

فاما الذین [illegible] آیت متشابه را [illegible] اخراج [illegible]

التقاء حکم جهت [illegible] فصل [illegible] مانند آیه [illegible]

خواهند [illegible] و آن [illegible]

[illegible] آن [illegible] متشابه [illegible]

و [illegible] سوا شود [illegible] الآیات

علی قلوبهم [illegible]

اذا [illegible] علیه [illegible] شدید [illegible] الذی [illegible]

[illegible] ساخته [illegible] ما هذا الا [illegible]

[illegible] خود [illegible] ساختات

[illegible] خود [illegible]

[illegible] مرکب [illegible]

[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وسلم [illegible] بسم الله [illegible]

[illegible] الله [illegible]

[illegible] موضع [illegible] صاحب کشاف [illegible]

رضی الله عنه [illegible] سبحان الذی [illegible]

[illegible]

[illegible] خود [illegible]

[illegible]

[illegible] جمل [illegible]

[illegible] اثبات [illegible] صفات اجسام است [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] اشکال [illegible]

[illegible] اعتقاد

لیکن اکثر کتب قرآنی را انّا سنلقی بر ... که اسم آیات داده بر هدایت و حقیقت و معنا
ابراهیم که توحید را کلمهٔ باقیه لا یختلف و یبقیه ... در خود دانسته که حیث معانی او و لاه
شئون الرحمن ... حدیث ... کلی ... قول ... که ... عظیم اسم الاعظم
صلی الله علیه و آله با ... وجود ... معنی ... کلمات باقی کلمات ... ایشان
... که ... ایشان ... و ... اخذ ... کلمات حقه
مادام ... و ... کرده الله ... قرآن ... بیان ... و ... ایشان ...
و بعد ... الله ... التی ... و ... بیشان ... قرآن ... اسلام
و ... المعجزات ... قرآن ... و ... هم ... و ...
که آمد ... و ... ایشان ... ثقت ... ایشان ... آیات
... و الله ... و ... که ... و ... ایشان ...
بیان کافی ... که ... و ... عظیم ... قال الواحد ... کلمات ...
قرآن ... هذا القرآن انی ... خدا ... بیان ... من القرآن ...
و ... که ... و القرآن ... عظیم ... که ... و ...
بی ... المعجزات ... و ... الله ... کلمات ...
... ایشان ... که ... ایشان ...
رحمانی ... و کثرة ... که ... عالم ...
آن ... تفصیل ... کمالات ... اختصاص ...
و ... ایشان ... آیات کما ...
که اهل ... ایشان ... بر ...
... ایشان ... است ...
... ایشان ...
آیات ... ایشان ... عاجز ... کلمات ...
... ایشان ...

[illegible] و [illegible] صاحب [illegible] بوده دنیا پیوسته باشد [illegible]

[illegible] شیخ ابو القاسم [illegible] قدس سره [illegible]

[illegible] مجلس [illegible]

[illegible] نشسته [illegible]

[illegible] ومن یعش عن ذکر الرحمن [illegible]

ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] فهو له قرین [illegible]

[illegible] وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون انهم مهتدون [illegible]

[illegible] حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی وبینک [illegible]

[illegible]

[illegible] بعد المشرقین فبئس القرین [illegible]

[illegible]

یا لیت بینی وبینک [illegible] بعد المشرقین [illegible]

[illegible] فبئس القرین [illegible]

[illegible] ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم [illegible]

[illegible] انکم فی العذاب مشترکون [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

از وعده نبوده هم چنانچه فرموده که أَفَأَنْتَ آیا تو ای محمد تُسْمِعُ الصُّمَّ توانی شنوانید کرانرا آنانرا
که گوش دل ایشان کرست یعنی حق توانی شنوانید أَوْ تَهْدِي الْعُمْيَ یا توانی راه نمائی کورانرا
یعنی کوران دل را وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و کسی را که هست در گمراهی آشکارا یعنی
قادر بر هدایت گمراهان نیستی فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اگر ما ببریم ترا از دنیا پیش از آنکه عذاب
بایشان رسانیم فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ پس بدرستی که ما از ایشان انتقام کشندگانیم در آخرت أَوْ نُرِيَنَّكَ
یا بنمائیم ترا الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ آنچه وعده داده‌ایم ایشانرا
ایشانرا از عذاب فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ پس بدرستی که ما بر عذاب ایشان مقتدریم
ایشان بعد از هجرت در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ پس چنگ در زن
بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ بآنچه وحی کرده شده است بتو یعنی قرآن إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستی که تو
بر راه راستی که هیچ کجی در او نیست وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ و بدرستی که قرآن
شرف است مر ترا وَلِقَوْمِكَ و مر گروه ترا از قریش که مراد از قوم تمام عرب اند
ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است [illegible]
و هرچه [illegible] دیگر مراد از قوم امت است وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ و زود باشد که
شما را پرسیده شود [illegible] وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا
که [illegible] از استفسار [illegible]
بانبیا [illegible] أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ
خدایان [illegible]
بوده خدا [illegible] مراد بیان کلام استشهادست باجماع انبیا بر توحید
[illegible] رسالت صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible]
که [illegible] انبیا [illegible]
[illegible] استقلال [illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى
[illegible] بِآيَاتِنَا با معجزات [illegible] إِلَى فِرْعَوْنَ

نه آنکه ... وکرد ... تا گرویدن ایشان الی ... رب العالمین بدرستی که من
فرستاده پروردگار عالمیانم فلما جاءهم بآیاتنا پس آنگاه که آمد موسی بدیشان با نشانهای ما چون عصا
ویدبیضا وطمس وطوفان ... إذا هم منها یضحکون ناگاه ایشان از آن نشانها میخندیدند ... استهزا
میکردند واستهزا مینمودند ... وما نریهم من آیة ونمی نمودیم بایشان هیچ آیتی ... ایشانرا
إلا هي أکبر من أختها مگر ... بزرگتر بود از ... که پیش از آن بود ...
نوع اعجاز ... آن ... بود با ... دیگر ... آیت ... وأخذناهم بالعذاب
وگرفتیم ایشانرا بعذاب قحط وجراد وغیره لعلهم یرجعون شاید که ایشان بازگردند ...
... بازگردند از ... ایشان ... وچون عذاب ... استغاثه
وآمدند ... وقالوا وگفتند ... یا أیها الساحر ای جادو عالم ... ادع لنا
... بما عهد عندک ... إننا لمهتدون
... فلما کشفنا عنهم العذاب ...
... إذا هم ینکثون ...
...
...
...
... ونادى فرعون في قومه ... قال یا قوم ألیس لي ملک مصر ...
... وهذه الأنهار تجري من تحتي ...
... أفلا تبصرون ... أم أنا خیر ...

حاجت باقی بجمالم محبت نفسانیه واستنادی آدر اذا ترجیه تحلت نفس است بر رویه
بالنسبه الیه فرع الرحمت نافی منا الی اسحاق محبت نزعنه الد دره کمال جوله مطوعی وجود ذکر ده
ومعروفات حصول صفت تولد اولسون ومعنیسی بدنده دوستی کال ظهور آیلمز دوستی
دشمن گبی ... مکی اصلی اغور کشت ایلر ... بو شخصیت بودانیلر ... اعتقاد ماده
ماده ... تکلم ... حقیقت جمع با ایسنده ... تخلق ... سیکل ... سببیه
الیهم ... المرید ... لتلاقی حکایه ... اشتر غیر ... شعاعی ... شوید بعضی متعلق بس
ومفت متعدی ... کما الذی ... کان آنانسکه ... ادر ... کلام ماه کاراست
وبو مبکله ... کاوبونان ... مادی کوید ... عیسی ... انه ... اولیا ... شیا
منه تاده ... انتسابه ... ایله شوید ... ایه ... الکذب یا انه ... کرم له
رنگ کان ... بعضاو ... اسما ... من ... اذنب ... اولی ... طعام واکل ... نهما
بهشت ... صافی غیر ... بعض ... ایشار ... الانفس ... آنه
... الآخرین ... بعض ... ایک ... اوانلار ... سبب ... ونه
آیه ... نهم ... اطلاق ... نفس ... باب ... یانیب ... عن
ومعنی ... اعطی ... الذی ... جاده ... قاید ... کعشاقه ... عن له
بر نظر ... ایشار ... کشف ... انلی ... بکنه ... الاستیه ... مانه
اجله ... تشنا الماهی ... الحیث ... محاسن ... کاهل ... فالذات
... جاله ... نه ... بوده ... اذاکه مشتاقات ...
لانه بنی ... ذوق ... الانه ... بو ... لذت ... اخوان اشتیاق
عاشق ... شونه ... لذت ... انهما ... تنسرح کارکه
کشف ... حیات ... عشق ... زیادت ترقی ... الذه که
ای وانو ... محبت ... ترایه ... کفایت ... منوکلان ... منصب
شاکه ... غیره ... مغرب ... باکی ناسا ... ومن
خالص مشتاقان ... اللذات الشوق ... الملاقی والاالیه ... شوقا

[illegible] و [illegible] بلواسا که [illegible] شوند [illegible] يومئذ اَلَّذِينَ [illegible]
آنکه [illegible] می پرستند [illegible] ایشان را مِن دُونِهِ الشَّفَاعَةَ بدون خدای تعالی [illegible]
[illegible] که حق [illegible] ایشان [illegible] بشفاعت ایشان [illegible]
شفاعت [illegible] إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ مگر کسی که [illegible] داده باشد [illegible] وَهُمْ يَعْلَمُونَ
[illegible] شفاعت [illegible] ایشان [illegible] شفعا [illegible] و ایشان [illegible]
[illegible] که [illegible] داده اند و ایشان شفاعت [illegible] که [illegible]
و [illegible] ایشان [illegible] مَنْ خَلَقَهُمْ [illegible]
[illegible] جواب [illegible] فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ [illegible] گردانیده میشوند [illegible]
[illegible] او [illegible] خدای [illegible]
[illegible] يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible] فَاصْفَحْ عَنْهُمْ [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] ایشان وَقُلْ سَلَامٌ [illegible] فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ [illegible] عذاب [illegible] ایشان فرود آید [illegible]
[illegible] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
[illegible] ابو الليث [illegible] در تفسیر خود [illegible]
[illegible] در سورهٔ [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] جميع [illegible]
[illegible] وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ [illegible] کلام [illegible]
[illegible] لوح محفوظ [illegible]
[illegible] إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ [illegible]

هیئت دخان میان زمین و آسمان [illegible] سال قحط به سبب خشکسالی [illegible]

زمین را [illegible] [illegible] اسنة [illegible] علم [illegible]

و [illegible] که این دخان از علامات قیامت خواهد بود چنانچه در حدیث [illegible] الساعة آمده

مذکور الدخان و الدجال و آنکه دودی است که از مشرق تا مغرب یغشی الناس فرو گیرد مردمان را [illegible]

[illegible] حال [illegible] [illegible] ایشان را [illegible]

هذا عذاب الیم این عذابی است [illegible] ایشان [illegible] ربنا اکشف

عنا العذاب ای پروردگار ما [illegible] عذاب [illegible] انا مؤمنون [illegible]

[illegible] انی لهم الذکری [illegible]

[illegible] عذاب و قد جاءهم رسول مبین [illegible] آشکار [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] ثم تولوا عنه [illegible]

[illegible] وقالوا معلم مجنون [illegible]

[illegible] انا کاشفوا العذاب [illegible]

[illegible] قلیلا [illegible] انکم عائدون [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و آنحضرت [illegible]

و ایشان [illegible] علامات قیامت [illegible]

[illegible] دخان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] یوم نبطش البطشة الکبری [illegible]

قیامت [illegible]

[illegible] انا منتقمون [illegible] ولقد فتنا قبلهم

[illegible] وجاءهم رسول کریم [illegible]

[illegible] رسول کریم [illegible] موسی [illegible] علیه السلام ان ادوا الی

[illegible] عباد الله [illegible] انی لکم

خطبه

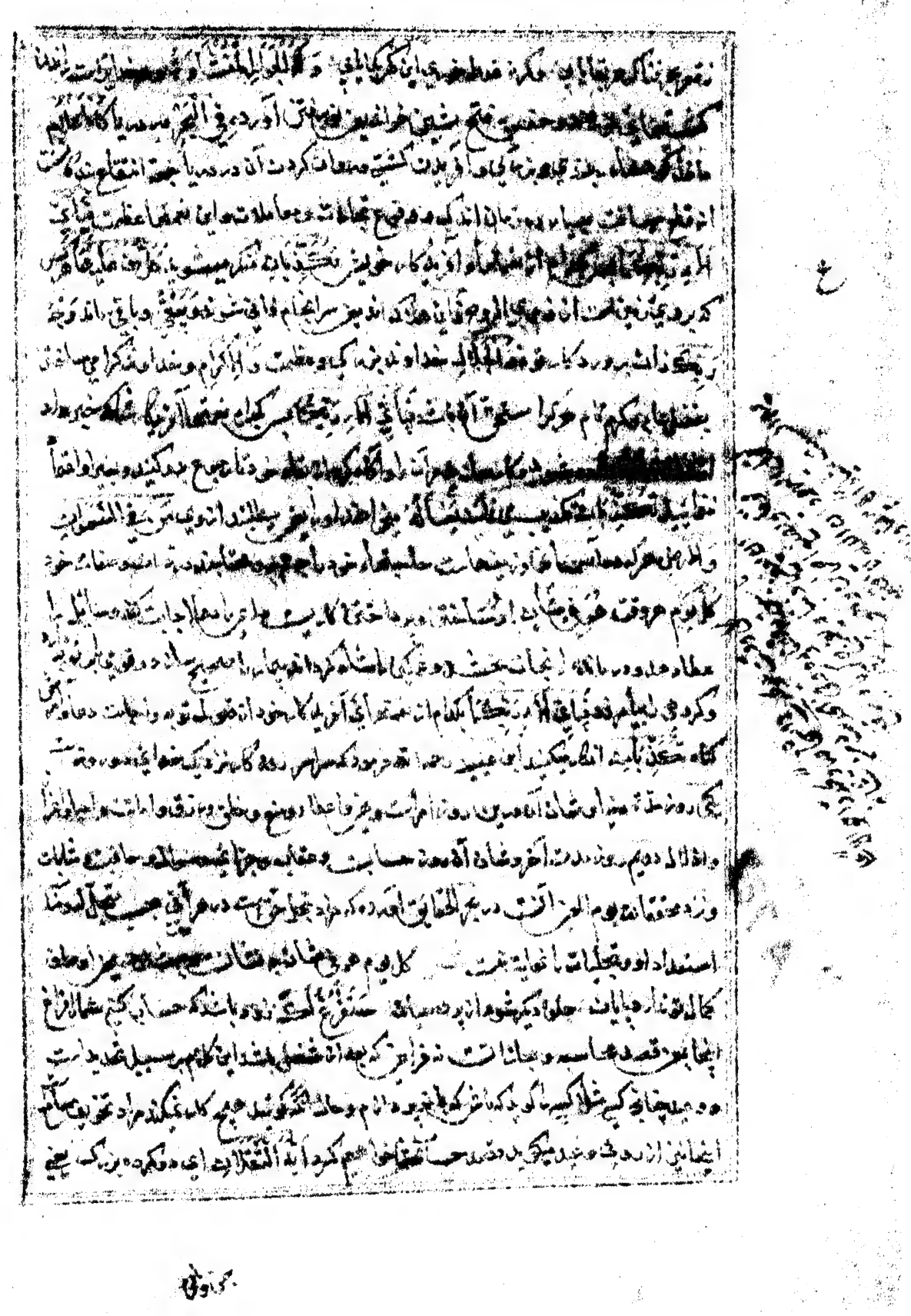

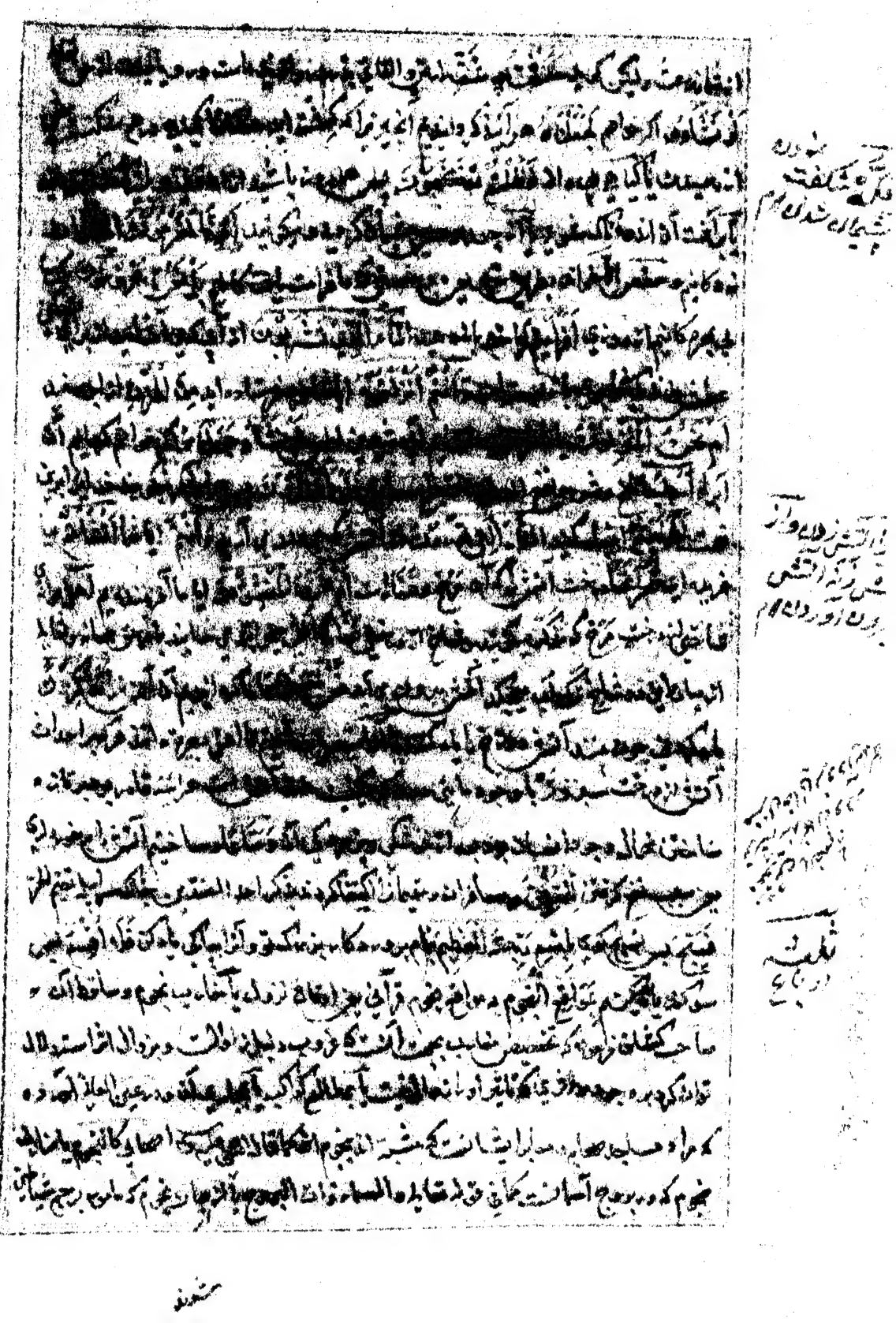

قرآن که آیات هدایت منتشر ساخته برای خاص مطلع یا بادهای زمم جمعیت راحت جمع و اطلاع
بر حکمت خدا که جدا کنند کاشف مرحوم اهل الله یا کلید کنز فرقا جدا کردن بی آیات قرآن که جدا کرده
این جمله اشاره بر آیه که ساخته اند ها آنها آیات بینات بر نوشته کاشف که آگاهند کاشف بیمران
ذکر اصحاب آیات کلام که الفاظ ذکر حق کنند و بیان عالمیان یاد ها که سبب ذکر میشود چه
حتما حد سبب ایشان موجب ذکر حقیقت و استدلال بران رفته و واو الفاظ ذکر
عدد بر اجمع شده مختلف نیست او نه او بجمع هم کردن ضلالان و جواب قسم اینکه الفاظ
صدقات بر دو نیست که معلوم داده شده ایشان اند از آمدن قیامت و ما یتعلق آن لواقع
هر آینده بود نیست فلا اقسم بالخنس علیت بس آنکه ستاره کان محو شوند بین نوع انسان
بیفتند و اذا النجوم انکدرت و اذا السماء شقت کرده و اذا البحار فجرت و اذا القبور
بعثرت و اذا الجبال نسفت و اذا العشار عطلت و اذا الوحوش حشرت و اذا البحار سجرت
و اذا النفوس زوجت و اذا الموءدة سئلت و اذا الصحف نشرت و اذا السماء کشطت
و اذا الجحیم سعرت و اذا الجنة ازلفت و اذا السماء انشقت و اذا الارض مدت
و القت ما فیها و تخلت و اذنت لربها و حقت و اذا السماء بروجا کرده و السماء ذات البروج
و الیوم الموعود و شاهد و مشهود و کواکب دوان برآمان پس کوتاه بای یوم بر کی کدام روز
اجلت و اجیل شده شد شان چیز ها بین طبس بخوم و شق آسمان و قلع جبال بسر حد
کوید که یوم الفصل برای روز جدا کردن کار و زشت و جدا کردن میان مومن و کافر
و مطیع و عاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق و ما ادریک و چه چیز داند ترا
و اید ترا این توجه دانی که یوم الفصل چیست بعد فصل بیرکنه آنرا توان دانست ویل
برای آن روز للمکذبین مر آنان را قوم نوح و عاد و ثمود ثم نتبعهم پس از پی در آوردیم
بعذاب ایشان پیشینیان که مانند ایشان دروغ کذیب چون ایشان که کذلک
چنانچه اجتناب و انذار پیشینیان کردم و ایشان را هلاک کردیم همچنین
نفعل میکنیم با مجرمین بکفار کان لم یغنوا کردی نیکه در آن دیار للمکذبین مر تکذیب
کنندگان ویل یومئذ للمکذبین الم نخلقکم آیا نیافریدیم شما را من ماء مهین از آبی خوار
فجعلناه پس نگاه داشتیم آن آب را فی قرار مکین در رحمهای کاه استوار که رحم است آنی
قدر معلوم تا مقدار حمل که دانسته شده کمان ولادت فقدرنا تا ما پس توانا بودیم بر آنچه
فنعم القادرون پس نیکو توانایم ما ویل یومئذ بنیج کرد ها بی آن مر تکذیب کنندگان

الحمد لله رب العالمين ... بسم الله الرحمن الرحيم

چون حضرت رسول صلی الله علیه و سلم دعوت آشکارا کرد و قرآن بخلق و غیر ایشان فرو خواند و ایشان
بمعرفت کتابت مشهور بودند انکار نمودند و گفتند قرآن موقوع بعضی اخبار کرده و ان آنکه ما
می پرستیدیم از بهر ما شفیعان پیش خدای ما حق تعالی فرموده و ما را آن
از چیزی بر شمرده کافران عنید انبیاء را در جواب گفتند که این قرآن اساطیر الاولین است
که ایشان فرا خود آن سخن نهاده اند و کتابت کرده اند و بر ما میخوانند و ما را بدان
میخوانند و میفریبند و اساطیر جمع اسطار است و اسطار جمع سطر است و سطر
یا نی و سطر نیز یا نی را گویند و بعضی گویند اساطیر اکاذیب است و اباطیل
بود و بعضی گفته اند ... حسن بن ثابت استشفاعت خواهد کرد مر شفاعت ما را تا عذاب
عظیم او را مقرر نکند ... الیس تا الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا و استکبروا عنها لا تفتح
فی شدند مخاصمت را سیم آن حسد است نزدیک بعضی که آنچه در ایشان اختلاف میکرد
ظهور امارات آن در چنان هنگام نه محل سیم آن بس حقارت و بوکه این
بطلان قول و خبث عقیدت ایشان است در حق انبیاء ایشان را و در حق
خود ایشان و بیان و تکذیب ایشان که ما آنرا و آباء ما آنرا میپرستیدیم
و شما ما را منع میکنید و باز میدارید ایشان را از آنچه ما میکردیم و میپرستیدیم
و میگویند ایشان را آنچه میگویند مر ایشان را و میفرماید تا ایشان را
شما را آگاه نکند و بیاگاهاند که ایشان بر باطل اند و شما بر حق و بر صواب
شما اسباب نازل شدن عذاب شما را بر ایشان و بیان کند ... و بعضی گویند
بدان سخن ... و جعلنا الیل و سماما ... ثبت لباس اصحاب الیلات کذا فی
صاحب عوارف قدس سره آورده که لباس اصحاب لیلات کنایه از نظر ایشان
و خلوات خود بر خود و با شیخ لا سلام قدس سره فرموده که کنایه از
پاسبان سحر کاست ... اللیل الغاشین ... الیل الغاشی ... قائما قوم
چون دل بجمال یار مشغول شد ... من نبه ... کردن یار ... جعلنا النهار
روشنا ... و ظاهر شد تا بجهد آن ... بنا کردیم ... بنا کردیم

بسم الله الرحمن الرحيم

پشت

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحیم

بجلد دوم